پژوهشگاه وهابیتی، اردبیل

عنوان:
آیین‌های مذهبی شیعه
(با تأکید بر غیر عزادرای)
در دوره صفویه

استاد راهنمایی:
جناب آقای دکتر حسن زندیه

استاد مشاور:
جناب آقای دکتر علي اکبر جعفری

دانش‌پژوه:
سید مرتضی حسینی

تاریخ:
1391
هرگونه استفاده از این پیام نام بندگی ذکر شده اشکالی نداردو نشر آن در کشور، بر عهده آمیزی نامه مربوط جامعه لدستفن (ص) عالی می‌گذارند.
تقدیم به
حق جوبانی
که برای نیل به حقیقت
عالمانه می‌کوشند.
سپاس

نگارش این گزارش تحقیق را مرهون راهنمایی‌ها، مشاوره‌ها و برگزاری‌های استادان گران‌قد می‌گردد. آقایان دکتر حسن زندی و دکتر علی اکبر جعفری هستند. شکر گذار خداوند که توفیق شاگردی و علم آموزی در خدمت ایشان را نصیب نمود و سپاس خویش را تقدير می‌شانم می‌نمایم. همچنین از ریاست محترم جامعه المصطفی (ص) العالمیه آیت الله اعرافی (دام عزه)، ریاست محترم مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره) حجت الاسلام و المسلمین هاشمیان (دام عزه)، ریاست محترم مدرسه تاریخ و ادبیات مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره) حجت الاسلام و المسلمین دکتر رفیعی (دام عزه)، معاونت تحصیلات تکمیلی حجت الاسلام و المسلمین یوسفی (دام عزه)، مسیح گروه تاریخ اسلام و استاد گران‌قدم حجت الاسلام و المسلمین دکتر بارانی (دام عزه) تشکر و تقدیر می‌کنم.
چکیده

حکومت صفویه یک از مهم‌ترین حکومت‌های شیعی بود و نقش در خروج توجهی در گسترش شیعه و آیین‌های مذهبی شیعه هنگامی که ایفا کرده است. در دوره صفویه شیعیان فرصت یافتن آزادانه و به دو دست می‌افتند. به برگزاری آیین‌های مذهبی خودش‌ها بودند. آیین‌های مذهبی امروز شیعیان تداوم همان آیین‌های است و بررسی آیین‌های مذهبی شیعه در دوره و قلمرو صفویه که موضوع این تحقیق است، می‌تواند درک و شناخت بهتری از این آیین‌ها ارائه کند.

روش راهبردی این تحقیق در مطالعه آیین‌های مذهبی شیعه، روش استندادی و نقی است و روش عملیاتی آن نیز تحلیل تاریخی، بر اساس توصیف متنی بر تفسیر متن می‌باشد. در این راستا، به منابع تاریخی و سفرنامه‌های اروپایی این دوره توجه ویژه شده است و در کنار آنها از آثار فقهی، حدیثی و کلامی تدوین یافته در این دوره نیز استفاده می‌گردد.

این تحقیق، آیین‌های مذهبی شیعه را با توجه به دسته‌بندی آیین‌های مذهبی در انسان‌شناسی فرهنگی، به دو گروه آیین‌های گذار و آیین‌های توخات تقسیم می‌کند. در فصل اول به زمینه‌ها، علل و عوامل برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه می‌پردازد؛ سپس، در فصل دوم، آیین‌های مذهبی گذار را که در بیرگنده آیین‌های پارسی و زبان، تولد، مرگ، ازدواج و طلاق است، بررسی می‌کند؛ در فصل سوم، آیین‌های مذهبی توخات را که در بیرگنده آیین‌های سرور و شادمانی، سوگواری و عزداری و برخی دیگر از آیین‌های مذهبی شیعه است، بررسی می‌نماید. سرانجام، فصل چهارم به بیان دو روش از پیامدهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برگزاری این آیین‌ها در جامعه صفویه می‌پردازد.

نتیجه‌گیری بسته‌ای از مقدمه این است که آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه بر پایه تعالیم و باورهای شیعی اما متأثر از افکار صفویه، سیاست‌های مذهبی صفویه و شرایط اجتماعی مردم برگزار می‌شوند. بدین ترتیب، استحترام آیین‌های مذهبی گذار و توخات با توجه به زمینه‌ها و علل برگزاری آنها، از سویی موجب تکنیک شیعه و از سویی دیگر، موجب ایجاد گسترش آیین‌های مذهبی با آرایه‌ها و خرافات شد.

واژگان کلیدی: آیین، آیین‌های مذهبی، آیین‌های گذار، آیین‌های توخات، مناسک شیعه، تاریخ اسلام، صفویه.
فهرست مطالب

مقدمه

1. بیان مسئله تحقیق

2. مفهوم آینه‌های مذهبی

3. تاریخچه مسئله تحقیق

4. پردازش‌های تحقیق

5. فرضیه‌های تحقیق

6. مبانی تحقیق

7. اهمیت تحقیق

8. دانش و فلسفه تحقیق

9. اهداف تحقیق

10. روش تحقیق

11. مراحل متاب و مآخذ

فصل اول: زمینه‌ها، علل و عوامل برگزاری آینه‌های مذهبی

1. زمینه‌ها

1-1. رقابت‌های سیاسی صفویه با حکومت‌های دیگر

2. رقابت‌های سیاسی کارگزاران حکومتی

3. تلاش برای مهار سازی قدرت‌های قابل

4. علل و عوامل فرهنگی و مذهبی

5. علل و عوامل اجتماعی و اقتصادی

تئیه فصل

فصل دوم: آینه‌های مذهبی گذشته در صفویه

1. آینه‌های باروری و رایش

2-1. باروری

3-1. رایش

4-1. تبعیض جنسیت

5-1. تئیه

6-1. ناهنجاری

7-1. خیانت

8-1. رهگیری

76-2. نهایت

71-2. افکاد

72-1. تحقیک

73-1. نام‌گذاری

74-1. خیانت

75-1. حل
فصل سوم: آینه‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه

1. آینه‌های سرور و شاماغی

139

138

137

136

135

134

133

132

131

130

129

128

127

126

125

124

123

122

121

120

119

118

117

116

115

114

113

112

111

110

109

108

107

106

105

104

103

102

101

100

99

98

97

96

95

94

93

92

91

90

89

88

87

86

85

84

83

82

81

80

79

78

77

76

75

74

73

72

71

70

69

68

67

66

65

64

63

62

61

60

59

58

57

56

55

54

53

52

51

50

49

48

47

46

45

44

43

42

41

40

39

38

37

36

35

34

33

32

31

30

29

28

27

26

25

24

23

22

21

20

19

18

17

16

15

14

13

12

11

10

9

8

7

6

5

4

3

2

1

ب)
فصل چهارم: پیامدهای برکناری آیین‌های مذهبی

1. پیامدهای سیاسی

1-1. دستاوردهای بزرگ و پیامدهای اجتماعی

1-2. تاثیر آنها در پیامدهای سیاسی

2. پیامدهای فرهنگی و اجتماعی

2-1. پیامدهای تاریخی

2-2. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی

3. پیامدهای فرهنگی

نتیجه...

پیشنهاد کتاب...

1. مقدمه

2. مطالعه

3. نتیجه...

4. پیشنهاد کتاب...

5. پیشنهاد کتاب...

6. پیشنهاد کتاب...

7. پیشنهاد کتاب...

8. پیشنهاد کتاب...

9. پیشنهاد کتاب...
10. دعای طولیل، پس از نماز عید غدیر \n11. دعای امام زمان در شب نیمه شبانه \n12. زیارت امام حسن(ع) در شب نیمه شبانه \n13. زیارت عاشورا \n14. زیارت وارث \n15. زیارت اربعین \n16. دعای عفاف \n17. دعای مخصوص شب نوزدهم رمضان \n18. متن نشان سیبزغال طالبی مؤذن \n19. نامه نوحی سلطان سیلی به شاه اسماعیل اول \n20. نامه دوم سلطان سیلی به شاه اسماعیل اول \n21. دعاء صنفی غریبان

 تصویر 1. تصویری از مردن عروس به خانه داماد.
 تصویر 2. تصویری از تشییع جنازه یکی از اقشار بالادست جامعه.
 تصویر 3. تصویری از قرایری ویژه، در روز عید قربان.
 تصویر 4. تصویری دیگری از قرایری ویژه، در روز عید قربان.
 تصویر 5. تصویری از حسن عباسی با شجاعیت یکی.
 تصویر 6. تصویری از سوگواری پیست و یکم.
 تصویر 7. مهر تمامی در دوره صفیه که از تهرت نجف و کربلا ساخته می‌شود.

 فهرست منابع و مآخذ
مقدمه

۱. بیان مسئله تحقیق

آیین‌های مذهبی امروز جامعه شیعی، شکل‌گیری یافته با تکامل یافته آیین‌هایی است که پیش از حکومت صفویه به صورت محدود برگزار می‌شده و در دوره صفویه، در قلمرو این حکومت و با پشتیبانی این دولت شیعی به صورت گسترده برگزار شده‌اند. بدنی لحاظ بررسی آیین‌های مذهبی، شیوه برگزاری آنها و پیامدهای آن در قلمرو حکومت صفویه می‌تواند به درک بهتر و عمق‌تر آیین‌های مذهبی را بحث در جامعه شیعی امروز کمک کند؛ به ویژه که این حوزه با فقدان پژوهش مناسب و مستقل مواجه است.

۲. مفهوم آیین‌های مذهبی

آیین در اصطلاح انسان شناسی و مردم شناسی معنی متدولوژی دارد که عبارتند از: ۱. هرگونه کنش تکراری؛ ۲. رفتار رسومی و قاعده‌مندی که از الگوهای تکرارپذیر و ثابت پیروی می‌کند و بیانگر معنای بی‌پایان یا در او در حکایتی اجتماعی است. ۳. مجموعه اعمال تکرارپذیر، رمزگذاری شده، رسومی و متقنی بر باور به قدرت عمل موجودات یا نیروهای قدری. ۴. مراسم مذهبی، معنا مختلا و مبنای این تحقیق معنا‌های چهارم آیین، عنا مراسم مذهبی، آن هم مراسم مذهبی شیعه است.
2. تبیین مسئله تحقیق

مسئله‌ای این تحقیق یک مسئله‌ی جدید باید از آن اخیت که به مسائل مختلف تجزیه شود، از این جهت که تعلق به گستره‌های متعددی از علوم دارد. این مسئله از آن رو که دربیرگرندگی موضوع «آیین‌های» به عنوان پایه‌ای ای اجتماعی می‌باشد، به علم جامعه‌شناسی تعلق دارد. از انجایی که «آیین‌های مذهبی» را مگر نظر قرار می‌دهد، متعلق به علم انسان‌شناسی است. از سویی نیز، چون این موضوع را در دوره‌ی تاریخی صفویه بررسی می‌کند، به علم تاریخ تعلق دارد. بنابراین، تحقیق حاضر یک تحقیق مبانی رشته‌ای است که بی‌پروشناسی تاریخی جامعه‌شناسی تاریخی و نیز انسان‌شناسی تاریخی جای می‌گیرد.

3. پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: آیین‌های مذهبی شیعی در قلمرو صفویان، با توجه به زمینه‌ها، علل و عوامل برپایی و پیامدهای آن در جامعه شیعی ایران عصر صفوی چگونه برگزار می‌شود؟

پرسش‌های فرعی:
1. زمینه‌ها و علل برگزاری و استمرار آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه چه بود؟
2. آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه چگونه برگزار می‌شوند؟
3. آیین‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه چگونه برگزار می‌شوند؟
4. پیامدهای برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه چه بود؟

5. فرضیه‌های تحقیق

1. تلاش صفویان برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود، توجه این حاکمیت و مذهبی نمایانندان آن در رقابت با عثمانی‌ها، ایزیکان و گورکانیان، به‌معنی علت برگزاری و استمرار آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه بود.
2. آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه، بر پایه تعالیم و اعتقادات شیعی اما متأثر از افکار صوفیانه، سیاست‌های مذهبی صفویان و شرایط اجتماعی مردم برگزار می‌شوند.
3. آیین‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه، بر پایه تعالیم و افکار اسلامی موضوعی بوده و برخی از آنها، از جمله آیین‌های مذهبی صفویان، برکه می‌شده.

4. استمرار آیین‌های مذهبی گذار و تقویت با توجه به زیمنه و غلب برگزاری آنها، از سوی موجب تکرم شعائر شیعی و از سوی دیگر، موجب آمیختگی آیین‌های مذهبی با آرایه‌ها و خرافات شده.

5. پیشینه تحقیق

در موضوع این پایان‌نامه می‌توان آیین‌های مذهبی شیعه پژوهش مستقل و مناسبی در قالب یک کتاب و پایان‌نامه به ویژه به زبان فارسی به‌صورت نمی‌خورد. پژوهش‌ها و تحقیق‌های انجام شده در این موضوع با به حوزه گسترده تر و وسیع تری از آیین‌های پرداخته‌اند و در نتیجه دچار ضعف تبع و تمرکز بر آیین‌های مذهبی شیعه شده‌اند. این ابزار فقط به‌خشتن از آیین‌های مذهبی شیعه پرداخته‌اند.

با یک پژوهش ها عبارتند از:

1. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «برزسی فرهنگی دینی مردم در سفرنامه‌های عصر صفویه»، نگاشته‌شده فرزانه نمازی که در سال ۱۳۸۳ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، در دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، در دانشگاه الزهرا دفاع شده است. این پژوهش همانطور که از عنوان پیشات، اشاراتی کلی به جشن‌ها و آیین‌های فرهنگی ملی و مذهبی بر اساس سفرنامه‌ها دارد.

2. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «آداب و رسوم ایران در عصر صفویه»، نگاشته‌شده ماریا اسرافیلیان سلطانی که در سال ۱۳۸۴ در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، در دانشگاه آزاد و واحد علوم و تحقیقات دفاع شده است. این پایان‌نامه آداب و رسوم مردم ایران در عصر صفوی بررسی کرده و به موضوعاتی از قبل تشکیل خانوده، پوشش و پوششک مردم، خوراک‌ها و شیوه‌ها، انتخاب سرگرمی‌ها و تفریح، ایجاد ملی و مذهبی، سوگواری‌های مذهبی، خاصه‌سپاری اموات و وضعیت دریبار و حریم‌سرا صفوی می‌پردازد.

3. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «توزیعی در دوره صفویه در آنچه سفرنامه‌ها و تکه آنها، نگاشته‌اند» اصغر حیدری که در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه شهید بهشتی دفاع شده و شیوه‌های توزیعی در عصر صفوی را بررسی می‌کند و بر سفرنامه‌ها نکه می‌کند...
پایان‌نامه کارشناسی ارشد «اخلاق و عادات ایرانیان عصر صفوی» نگاشته مزگان خسرو‌نیا نکه در سال ۱۲۸۹ در دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، در دانشگاه اصفهان دفاع شده و به بررسی زندگی اجتماعی، اخلاق و آداب و سنت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی م رد، امثال و حکم، غذاها، نوشیدنی‌ها، مزرعه‌ها، تفریحات و یوشاق عصر صفوی می‌پردازد.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد «ادبیات عامیانه، آداب و رسوم ایرانیان در عهد صفوی» به تأکید بر پنج سفرنامه شریان، دلاویه، کمپر، اولتاریوس، فیگوریو، نگاشته صادق شیخی که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه علوم انسانی و اجتماعی، در دانشگاه آزاد واحد دفاع شده است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد «جشن و آینه‌های ایران عصر صفوی» نگاشته کیا خسروی که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، در رشته تاریخ ایران اسلامی در دانشگاه تهران دفاع شده است. این پژوهش گسترده موضوعی و سیاسی از آینه‌ها را بررسی می‌کند و به آینه‌های ملی، آینه‌های مذهبی شیعه، آینه‌های مذهبی صوفیه، آینه‌های مذهبی اقلیت‌های ارمنی، روس و هنرهای پهلوی و برخی از آینه‌های درباری می‌پردازد.

کتاب «معتقدات و آداب ایرانی از عصر صفوی تا دوره پهلوی» نگاشته هادی ماسه (تهران: انتشارات شفیعی، ۱۳۸۷). که هم به لحاظ قلمرو موضوعی و هم به لحاظ قلمرو زمانتی گسترده تر از پایان‌نامه حاضر است.

کتاب «نمايش در دوره صفوی» نگاشته بعقوب آزادی (تهران: فرهنگستان هنر، ج۱، ۱۳۸۵). که جشن‌ها و آینه‌ها را از جنبه نمایشی آن‌ها بررسی می‌کند.

مقاله «آیین‌ها و افتادگی تشیع: تحقیق تشیع صفوی، مذهب پرطرد و مردمی» شنوده زاد کلمنار (فصلنامه تناول، سال ۱۳۷۹، ش ۲۴ و ۲۵). که به لحاظ موضوعی قلمرو محدودتری نسبت به تحقیق حاضر را پوشش می‌دهد.

عموم تحقیق‌ها و پژوهش‌های ذکر شده اضافه بر آنکه به لحاظ موضوعی فقط بخشی از آینه‌های مذهبی شیعه را بررسی کرده و از پرداختن به آن بامداد‌هاند، به لحاظ روشنی و نوع منابع مورد استفاده نیز با پایان‌نامه حاضر تفاوت می‌یابد. پایان‌نامه حاضر می‌کوشد تا از منابع فقهی و دینی نگرش‌هایی در عصر صفوی برای درک بهتر آینه‌های مذهبی شیعه استفاده کند.
۷. اهمیت تحقیق

۱. نواوی در موضوع: چنانکه در پیشینه تحقیق ذکر شد، تاکنون کتاب و رساله مستقلی که بر موضوع آینه‌های مذهبی شیعه تمرکز داشته باشد، نگارش نیافته است.

۲. نواوی در مطالعه: موضوع این تحقیق از نوع مطالعات مبانی رشته‌ای و کاربردی است و می‌تواند در حوزه موضوعات جامعه‌شناسی تاریخی که می‌کوشد تا ضمن بررسی علل یک موضوع، برای آینده نیز ارائه کنند راهکاری باشد، قرار گیرد.

۳. نواوی در شیوه ارائه: شیوه و روشکرد این تحقیق در ارائه مطالب در نوع خود تازه است. به ویژه اینکه محقق می‌کوشد با تقسیم بنده‌ها و اسلوب رایج در انسان‌شناسی و نیز با روشکرد تاریخی به موضوع پردازد؛ در حالی که اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌های انسان شناسی در حوزه آینه‌ها، به صورت میدانی و در قلمرو زبانی عصر حاضر انجام می‌شوند.

۸. دامنه و قلمرو تحقیق

قلمرو زبانی این تحقیق از زمان شکل‌گیری حکومت صفویه در سال ۹۰۷ ه ق. تا سقوط آنان در سال ۱۱۴۸ ه ق. است. قلمرو مفاهیم تحقیق نیز همان قلمرو حکومتی صفویه است و به لحاظ موضوعی، قلمرو تحقیق عبارت است از: آن دسته آینه‌هایی که با رنگ و بور مذهبی در جامعه شیعه عصر صفوی برگزار می‌شود.

۹. اهداف تحقیق

این تحقیق می‌کوشد با پژوهش در آینه‌های مذهبی شیعه در دوران معماری توصیف و تحلیل روش و مستندی از آینه‌های شیعی در این دوره ارائه دهد؛ تا از این رهگذر، محققان و نظریه‌پردازان انسان شناسی، مردم شناسی و تاریخ اجتماعی را در بررسی بهتر و عمیقتر آینه‌های مذهبی رایج در جامعه شیعی معاصر پایشت.
10. روش تحقیق
روش راهبردی این تحقیق، روش استنادی و نقیب است. روش عملیاتی آن برای تحلیل تاریخی بر اساس توصیف منکی بر تفسیر متن می‌باشد.

11. معرفی منابع و مآخذ

منابع این تحقیق به طور کلی به سه گروه کلای تقسیم می‌شوند:

11-1. منابع تاریخی

این دسته از منابع که مهمترین بخش منابع این تحقیق به شمار می‌رود، خود به گروه‌های مختلف

دیگری تقسیم می‌شود که عبارتند از:

11-1-1. نویسندگان

در بهره گیری از منابع اختصاصی دوره صفویه تلاش شده است به منابع مکتوب اصلی این دوره مراجعه شود. از آن آثار در گراش روبه‌روی پادشاهان صفوی در ارتباط با آیین‌های مذهبی و تحلیل زمینه‌ها و عمل برگزاری و حتی پیامدهای آنها استفاده بیشتری شده است. برخی از این منابع عبارتند از:

انقلاب‌الاسلام و اخبار (تاریخ زندگی و تبردهای شهادت مسیحیان دیوانی و شهاده سلیم عثمانی)، استنادی پاشازاده.

تاریخ عالمی از عباسی، اسکندری بیض منشی ترکمان.

تحفه العالم (در ا_TWظاف و اخبار شاه سلطان حسن صفوی)، سید ابوطالبی موسی قزاقسی.

11-1-2. نویسندگان محلی

تاریخ‌های محلی اطلاعات پراکنده‌امه در مورد آیین‌های مذهبی ارائه می‌کند. برخی از منابع تاریخ محلی استفاده شده در این پایان نامه عبارتند از:

احیاء الملوك، تاریخ سیستان تا عصر صفویه، ملک شاه سیستانی.

تاریخ خاتم شامل حوادث چهل ساله گیلان، علی بن شمسالدین لاهیجی.

تاریخ گیلان، ملا علی‌نیا، همایونی گیلانی.

تاریخ مازندران، ملا شیخعلی گیلانی.

(11)
مکانی مورد مطالعه است، می‌تواند منبع تحقیق باشد. بر همین اساس، تحقیق حاضر به آثار فقهی و حديثی تدوین شده در دوره صفویه به عنوان منابع کمکی می‌گردد که می‌توانند منعکس کننده اطلاعات مفیدی در رابطه با چگونگی برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه در این دوره باشند. همچنین، می‌توان به آموزه‌های فقهی و غير فقهی ارائه شده در این آثار به عنوان گزاره‌های تاریخی نگریست. این مطلب زمانی روش‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم: آثار فقهی و حديثی شیعه به ویژه در دوره صفویه پاسخی است به نیازها و خواسته‌های فرهنگی و مذهبی مردم جامعه صفویه. برخی از منابع فقهی و حديثی مورد استفاده در این پایان نامه عبارتند از:
- جامع عباسی و تکمیل آن، شیخ بهایی.
- رسائل المحقق الكرکی، محقق كرکی.
- الرساله الاعتقادیه، شیخ لطف الله المیسی اصفهانی.

3- منابع دیگر
علاوه بر منابع تاریخی و فقهی و حديثی، منابع دیگری از قبیل خاطرات روزانه و مجموعه استاد نیز در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برخی از این منابع عبارتند از:
- استاد باقری کرملی پازمانده از عصر شاه عباس صفوی، منچهر ستوده.
- استاد و مکاتبات سیاسی ایران (از سال 1065 تا 1135 هـ)، عبدالحسین نوایی.
- اعتراف نامه (رزوان‌ام خاطرات ایبکر (علی اکبر) ارمی) از جدید الإسلام عهده شاه سلیمان و شاه سلطان حسن صفوی، علی آکبر ارمی.
فصل اول:
زمینه‌ها. علل و عوامل برگزاری آیین‌های مذهبی

1. زمینه‌ها، علل و عوامل سیاسی؛

2. زمینه‌ها، علل و عوامل فرهنگی و مذهبی؛

3. زمینه‌ها، علل و عوامل زیستی، اجتماعی و اقتصادی.
درآمد

برگزاری آیین‌های مذهبی در بستری از علل و عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌برد. به بیان دیگر، می‌توان گفت که آیین‌های مذهبی در هر جامعه‌ای تحت تأثیر علل، عوامل و زمینه‌های موجود در آن جامعه برگزار می‌شوند و آیین‌های مذهبی شیعه در جامعه صفوهی نیز تحت تأثیر علل و عوامل مختلف و زمینه‌های موجود در جامعه آن روز برگزار می‌شود.

این فصل در پاسخگویی به این پرسش است که «زمینه‌ها، علل و عوامل برگزاری و استمرار آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه چه بود؟ این آیین‌ها چرا برگزار می‌شوند؟ چه عاملی باعث تداوم و استمرار آن‌ها در جامعه عصر صفویه می‌شود؟» پاسخگویی به این پرسش، موجب درک بهتر بستر آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو دولت صفویه می‌شود.

با توجه به اطلاعات تاریخی به دست آمده از عصر صفویه، زمینه‌ها، علل و عوامل برگزاری و استمرار آیین‌های مذهبی در این دوره را می‌توان در سه محور اصلی پرورشی کرد: 1.
زمینه‌ها، علل و عوامل سیاسی؛ ۲. زمینه‌ها، علل و عوامل فرهنگی و مذهبی؛ ۳. زمینه‌ها، علل و
عوامل اجتماعی و اقتصادی.

۱. زمینه‌ها، علل و عوامل سیاسی

صفویان، فرزندهان شیخ صفی‌الدین اب‌اسحاق اردبیلی بمبنده که در سال ۱۵۶۷ق. در قلمرو ایلخانان
مغول در اردبیل متولد شد و در سال ۱۵۳۲ق. درگذشت. شیخ صفی‌الدین نامدار سده هشتم
هجری، میرزا، داماد و جوانشین شیخ نامدار سده هشتم ایرانی بود و مقبولیت اجتماعی خوبی داشت;
حتی حاکمان مغول هم به احترام مرد کرده هستند. از بار در برخی از محافظان، یک سرانجام
مذهب بود و بیشتر ساکنان اردبیل که به طور عمومی پیرو مذهب شافعی بودند، وی را مارد خود
مدیریت نهاده‌اند. او با یکی از صفوی‌های خوشی، نزوج حاکمان مغول، مردم زادگاه خویش و ایلات
همچون و نازارام ترکمان‌ها را به خود جلب کرد. به گونه‌ای که امرای ولایت طالش درگاه ولایت
پناه را بنا ساختند و که سرکرد است که شمار شکرکان یادامه‌ای می‌شیکند. این‌طور یک چنین ای
وی یکی از امیری‌ها و یا پرستش که شمار ناکامی‌ها به شکرکن‌ها یاکشیده می‌شد. داد: «در
ایران مردان ما دو برادر عصر پدیده است.» منبع مردان وی را بیش از دوازده هزار نفر شمرده‌اند.

---

1. غیاث الدین خوادن میر، تاریخ حیات السیر، تهران: خیام، ج.۱، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۰-۲۴۸.
2. حمد الله مستوفی، تاریخ کریمی، تهران: سهند نسیم، ج.۳، ۱۳۷۴، صص. ۶۸۵-۷۴۵.
3. پیام حسن، سرپرستی، تهران: انتشارات جنگلی، ج.۲، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۳-۱۶۱.
4. نوری هیایان، مجموعه افکار و افتخارات، گلستان: تهران: نشر گنبد، ج.۲، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۳-۱۶۱.
5. پیام حسن، سرپرستی، تهران: انتشارات جنگلی، ج.۲، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۳-۱۶۱.
6. غیاث الدین خوادن میر، تاریخ حیات السیر، تهران: خیام، ج.۱، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۰-۲۴۸.
7. فضل الله روزبه‌خان خوئینی، تاریخ عالی‌ارای امامی، تهران، مرکز پژوهش و تحقیق: مجموعه افکار و افتخارات، ج.۲، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۳-۱۶۱.
8. فضل الله روزبه‌خان خوئینی، تاریخ عالی‌ارای امامی، تهران، مرکز پژوهش و تحقیق: مجموعه افکار و افتخارات، ج.۲، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۳-۱۶۱.
10. غیاث الدین خوادن میر، تاریخ حیات السیر، تهران: خیام، ج.۱، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۰-۲۴۸.
اجداد و نیایان پادشاهان صفوی گرچه در ابتدا سنی مذهب و زاهدانی صلحطلب بودند، 
به تدریج تغییر رویه داده و از تسنین به تشیع و از صلحطلبی به جنگجویی و فقرتطلبی روی 
آوردند. آنها به نوعی میترا در جنگی سربازان و مرعشیان شدند؛ اما که در عین تصرف، 
گراشیهای شیعی داشت و به سیاست گروید و پیشرفت خود را مجدد مقبولیت تصور در 
جامعه آن روزگار بود. ۱ 

در این روند، اسامیل تعصب در تشیع را در دوران کودکی و علم آموزی از مولانا 
شمس الدین لاهیجانی اخذ کرد. در حالی که پورش اکس در محیط شیعی لاهیجان و مردان و سران 
صفوی ۲ که همراهی وی بودند، تأثیر به سازی از اسامیل و تعصب وی به شیعه داشتند. بدین 
ترتیب، بازماندگان شیخ صفی و پیروان طریقت آنها که یکی از مهم‌ترین جریان‌های تصور در 
میان ترکمانان بود، با حفظ هریت صوفیانه خویش، وارد عالی‌تایی انسیاسی و اجتماعی شدند و 
برای دستیابی به قدرت سیاسی، با قدرت‌های پراکنده آن روزگار به نبرد برخاستند. مهم‌ترین 
ویژگی حرکت آنها، رها کردن پوسته تسنی و مطرح کردن جوهریه عقیده‌ای مختلف از تصور 
و تشیع بود. آنها که کیش از آن تولای خودان پیامبر (ص) را داشتند از رازی و مخالفان 
آنها را نیز مطرح کردند و مبنای بر مذهب اشکال جدایی‌گذان. ۳ 

شاعر اسامیل در سال ۹۰۵ ه. ق. به پشتونه مردان سپاریس که در سراسر آذربایجان، ارزان، 
ارمنستان و جزیره پراکنده بودند، و با همراهی سیصد نفر قزبلیش از راه آستارا به ارديل حمله کرد، 
اما توانست آنها را تصرف کند. سپس به منشور کمک گرفتند از قزبلیش آسیای صغير به ناحیه 
ارژنجان رفت. در ارژنجان هدف هزار نفر از پروانش که ترکمانان طوایف مختلف از 
قبل: شاملو، «استاژلوو»، نگارون، «تکوله»، ذوالفقار و «قفارانی» بودند، به او پیوستند. اسامیل به 
همراه پارانش ابتدا به زیرات مقابر اجادات خود و دیدار مادرش به ارديل رفت. سپس به سوی 

۱. رسول جغراییان، صفره‌ای در عرصه‌ای دین ایرانی و سیاست، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج. ۱۳۷۹، ص. ۱۹.
۲. سران صفوی صف‌های به ویژه هفت نفر که پیوندها با اسامیل و به اه‌ن اختصاص ملقب بودند. عبارتند از: حسن پیکه، 
دده بیگ طالش، خادم بیگ خلیفه، رستم بیگ قنانی، یباس بیگ اغیل و قراپری بیگ قاجار (جاهانگیر خانانی) به 
پیامبر الله دا ناطق،AMB دانشکده وکیافیت فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۴، ص. ۸۹.
۳. مرجعی پارسادوست، امام اسامیل (او)، تهران: نشر سهیل انتشارات، ج. ۳، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۶.
۴. رسول جغراییان، صفره‌ای در عرصه‌ای دین ایرانی و سیاست، ج. ۱، ص. ۱۹.
شروعان عزمیت کرد و در ولایت شماخی شیروان شاه - قاتل پدر خود-رای را شکست داد و سپس برای نبرد با ائمه بیک ترکمان بازگشت و در محل شوروی در نزدیکی نخجوان او را شکست داد.

اسامیل با شکست دادن ائمه بیک ترکمان در سال ۹۶۷ ه.ق. وارد تبریز شد، این شهر را پایتخت خود قرار داد و به طور رسمی بر تخت سلطاننشست و حکومت صفویان را بینانگذاری کرد. در مورد شاه اسامیل اعلا می‌شد که مورد توجه امام زمان(عج) است، به محضر امام زمان(عج) رسیده و آن حضرت(عج) به دست خوشان بر سر وی تاج گذارشته و به او رختت خروج داده است. این اسامیل خود ادعای بانیانگذاری سلطنت نادر، از نسل پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) و به دنبال ترویج مذهب شیعه است.

گفتنی است پیش از روی کار آمدن صفویان، قدرت آسوده بر طور انتحاری در اختیار سنیان بود و آنها مخالفان خود را که به طور عمده از شیعیان بودند، به هیچ روش تحت کن. نمی‌کردند. با این حال، اندیشه‌های شیعی در قرن هفتم تا هشتم، طرفداران بسیاری در عرب و عجم داشت و به صورت آتش زیب خاکستر در برابر سلطه انتحاری مخالفان، روزگار را سپری می‌کرد.

شایع اسامیل با اتفاق یک نوع دویست ساله‌ای تیکان شوخی، حکومت صفویان را تأسیس کرد و در نخستین اقدام خوشی در تحکیم مبانی این حکومت، مذهب شیعه اثنا عشری را مذهب رسمی حکومت و قلمرو خوشی اعلام نمود. این کار را از تبریز یعنی پایتخت حکومتش آغاز کرد و پس از فتح آنها در همان شهر تاج گذاری کرد، خطبه خواند و سکه به نام امیرالمؤمنین(ع) ضرب کرد. سپس تصمیم گرفت مذهب امامیه را مذهب رسمی اعلام کند. تصمیم قطعی او در انجام این کار امیران شیعه مذهب دربارش را نگران کرد و آنها با تصمیم به این نکته که چهار ششم از جمعیت سیصد هزار نفری مردم تبریز سنی مذهبین، نگران خوشی را از مخالفان آنها ابراز داشتند و بیان کردند: «می‌ترسیم که مردم بگوند که ما بادشاه شیعه نمی‌خواهیم و نمودنالله اگر رعیت...»

---

1. علام‌آراوی، شاه اسامیل، تصحیح: اصغر منظر صاحب: تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج2، ۱۳۸۴، صص ۵۵-۵۶.
2. همان، ص ۵۸.
3. رسول جعفریان، صفویان در عصر دین فرهنگ و سیاست، ج1، ص۱۸.
4. علام‌آراوی، شاه اسامیل، ص۱۸.
برگدنده، چه تندار خاکيشان می‌ترسد؟ چراً حتی برعکس گزارش‌ها می‌گوید: "دماور نامدار به عرض رسانی‌تند که از اکثر مردم می‌شنویم که می‌گویند ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم." اما شاه اسماعیل که خود را برگذارده امام زمان(عج) و مورد حمایت و پشتیبانی اولمه اطهار(ع) می‌دانست نسبت به این واکنش‌های احتمالی اظهار کرد و بیان داشت: "بی‌بار حضرت(ا) امام از کسی باکی ندارم اگر هم حرفی بزنند به عون الله تعالی شمشیر کشیده، یک نه را زندگی نخواهم گذاشت. آن شاه الله تعالی روز جمعه خود به مبیر رفت، خطبه اثنی عشر را می‌خوانم." در روز جمعه به مسجد جامع تبریز رفت و به خطبه آنگا یعنی مولانا احمد اردبیلی که یکی از برگذارگان شیعه بود، فرانم داد تا بر فرزند برود و خطبه بخواند. خودش در کتاب او با شمشیر برشکده از نیام آمده باشد و سپاهان مسلح قزلباس در میان جمعیت نمادگزار مسجد مستقر شدند، به کننده ای که در بهار هو دو نفر از مردم تبریز، یک نفر قزلبای ایستاده بود و متمرکز بود هریک را که اقامت به هیونش کنند، به قبل برسند. بدین ترتیب، خطبه در مسجد جامع تبریز خوانده شد و پس از پایان یافتن خطبه، شاه اسماعیل به همراه حاضران دستور داد تبریک کند و گورنگ کشته‌ی می‌شوند. تمامی مردم به دستور شاه اسماعیل تبریک کردند و ابی‌الکریم، عمر و عثمان را لعن نمودند و پیش باد گفتند. سپس، شاه اسماعیل سوار بر اسب در حالی که در روزش عمقی تباین تبریزی در دست گرفته بود و پیش‌نشیان او مرفت و تبریک می‌کرد به سوی دیار خود رفت. سپس، نامه‌هایی نگاشت و به مناطق مختلف فرستاد با این مضمون که "همگان اطاعت نمودند و تبریک کند. خود حاکم بوده باشد و آن صوفیان سر این‌ان را از قلبه بدان جدایامكن." یک رخی از این نامه اطاعت کردند و مذهب شیعه را پذیرفتند و تبریک نمودند و برخی دیگر انتاوه کردند و از دست شاه اسماعیل گرختند و نزد سلطان مراد در فارس و نزد الوند شاه در قراباغ و قراوحمید پناهده شدند.

شاه اسماعیل سپس دستور داد که محراب‌های اهل سنت را در مساجد تغییر دهد و مؤذن‌نامه پس از گفت شهادتی در اذان و اقامه حرمت اشهد این امرالمؤمنین علیاً ولي الله را بگویند و پس از

1. جهانگشای خانقاج، ص۱۳۷، عالم/ ایلای صفاری، به کوشش: یبد الله شکری، تهران: مؤسسه اطلاعات، ج ۴۲۱۳۸، ص ۶۴
2. عالم/ ایلای شاه اسماعیل، ص ۶۰
3. همان، ص ۶۹
4. عالم/ ایلای صفاری، ص ۳۰۱
5. همان، ص ۶۱
شهادت اسلام در اجرای این خواسته‌ها که موافقت و مقام امام هیأت گریگوری مواجه شد که
کشت پیمود که از همان طبقاتی که از اسماعیل دستور داد ایل سلطان را با هرکسی که حاضر نمی‌شد، "علی ولی الله" بکه‌دی، در آتش پسراند. 4

به‌دنبال خود، حکومت سفاهی بدن سیاسی عامل، طراحی شاه اسماعیل اول و این اطها آغاز
سیاست‌های مذهبی خوشی، را بر پایه‌ی باید و آینده‌ی منسوب به شیعیه‌ای امامی، بنیان گذاشت و
کشید، با اتخاذ سیاست‌های مذهبی ویژه و برجامی آئین‌های مذهبی شیعه در قلمرو خوشی،
هویت شیعی برای خود تعریف کند. و در عامل سیاسی مؤثر بر این‌ها مذهبی شیعه را از ظهور سفاهی تا سقوط آن می‌توان در سه سطح رقابت‌های سیاسی سفاهی با

1. امیر محمود خواندلی، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش: جلالی‌زاده، اسلامی، محدود عارف، اقلاب، همزمان، کوشش. صص 125-146، افسانه‌ای پاشازاده، مشهد. 28.48
2. محمد عارف افسانه‌ای پاشازاده، اقلاب، همزمان، کوشش. صص 125-146، اسلامی، محدود عارف، افسانه‌ای پاشازاده، مشهد. 28.48
3. امیر محمود خواندلی، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش: جلالی‌زاده، اسلامی، محدود عارف، اقلاب، همزمان، کوشش. صص 125-146، افسانه‌ای پاشازاده، مشهد. 28.48
4. حسن محدود عارف، افسانه‌ای پاشازاده، اقلاب، همزمان، کوشش. صص 125-146، اسلامی، محدود عارف، افسانه‌ای پاشازاده، مشهد. 28.48
5. نک: فاضل امیر محمد غفاری‌کلاشی، افسانه‌ای پاشازاده، اقلاب، همزمان، کوشش. صص 125-146، اسلامی، محدود عارف، افسانه‌ای پاشازاده، مشهد. 28.48
6. عالم‌نامه‌ای شاه اسماعیل، صص 49.
قانون‌های سیاسی صفوهی با حکومت‌های دیگر

1- اعمال قانون سیاسی صفویه‌ای با حکومت‌های دیگر

قانون صفویه‌ای زمانی پدیدار گشت که ایران دچار تنش‌های سیاسی بود و حکومت‌های کوچک و بزرگ در نقاط مختلف آن حکومت‌های کردنکه تیموریان در خراسان و اق‌قوینلوها در غرب و شمال غربی پرچم‌های آن‌ها بودند. سلطان مراد در عراق عجم، اوند میرزا در آذربایجان و ارمستانیان، امراه اکراه در کردنیان، مشاها خوب در عربستان و عراق، سادات مرعشی در مازندران، بی به پیش در لاهیجان، بی به پس در رشت و مراد بیرک بایندر در پردیس، رئیس محمد کرده از اهالی استان در ابوقهرمه، حسن بیگ بلوک در سمنان و خواری ویژن در باروی بیگ پرنک در عراق عرب، قاسم بیگ بن یادگیر بیگ در دیار بکر، فاضل محمد به همراه مصعوب بیدگلی در کاشان، سلطان حسین میرزا در خراسان، امیر ذوالفیولن در قندوهر، بیددعیز میرزا تیموری در بلخ، اوالفاتح با هیزم در کرمان حکومت می‌کردن. هم‌زیه در تحترمان مشاهدات شده بود. اق‌قوینلوها برا ره حکومت‌های داخلی و تجربه طلبه‌های متعدد، ضعیف شده بودند و بر معرض تهدید امیراتی عثمانی، قرار داشتند و تیموریان خراسان که دوران ضعف خود را سپری می‌کردند، در معرض تهدید ازبک‌ان، آسیای میانه و هجوم مجدد بیانی بودند.

مراجع تهذیب ازبک‌ان، آسیای میانه و هجوم مجدد بیانی بودند.

1 حسن روملی، احمد التواریخ، تصحیح: چارلس نارم‌سیدن، ص 97: محمد عارف استانفی، پیشادرخاد، اسلام‌الله‌بین، الخریص و العلوم، ص 25.
و در شهرها، به جز شهرهایی اندک جون قم، کاشان، سبزوار و ماهان آن، اکثریت با اهل سنت
بوی دیگر.

صفویه با رسمی کردان مذهب شیعه در قلمرو خویش، هویت مستقل برای خویش

تعريف کرده که در تقابل با هویت حکومتهای داخلی طبقه از جمله آق قونیلوها و تیموریان

خراسان قرار می‌گرفت. اگر یک بانی ویژه و تأئید ادعای خویش از همان آغازین

روزهای ناورند، به برپایی آیندهای مذهبی شیعه اقدام کرده و از از این روزهای آن‌ها پشتیبانی نمودند.

در واقع رقابت سیاسی صفویه با آق قونیلوها، تیموریان خراسان و دیگر حکومتهای داخلی یکی

از نخستین زمینه‌های از این‌ها مذهبی شیعه در قلمرو حکومت صفویه بود. در همین

روستا باعث مبهمی شیعه را تعظیم کردند و در مقابل قبر ایوحنیه را شکافته و استخوان‌هایش را از

قبر درآوردند و به جای آن سکی را در قبر دفن کرده و آلا به الله، علیاً و خدا از شعاری خود

داردند و در جنگ‌ها به هر امپراتور که این شعار را در زبان‌های آورد، آنان می‌دادند و دیگران را

کشتند. آن‌ها شعار جنگی خود را «با الله با الله»، علیاً ولی الله، قرار داده بودند. این در این جنگ‌ها

را ترویج مذهب شیعه می‌شمردند و شرط امان دادند به دختران خود، ازجمله سلطان مراد را

ارجای یک تورتو توسط آنان می‌دانستند. وارد هر شهر که می‌شمردند آن عده از مردم شهر را به

شیعه شدن و تبیع امتناع می‌کردند. به قتل می‌رساندند. در اقدامی ممکن فاضل، خیال

السلام و کلاسیک شهر هرات را که از لحاظ امکان‌های سیاسی امتناع داشتند، گردیدند و چنان رعاب

و وحشت در هرات ایجاد کردند که مردم از شدت ترس و واهمه، با صدای بلند لعن و تبری


1. محمدرضا آبادی، سیاست‌ها، اقتباسات اسلامی و اخلاق و علوم، ص 81.
2. علی‌الله پورآید، سیاست‌ها، ص 169.
3. همان. ص 170.
4. همان. ص 553.
5. همان. ص 103.
6. همان. ص 164.
می‌گفتن، با اشاراتی و توجه صفوان، به تبیین به‌گونه‌ای بود که حتی پس از خوردن غذا و جمع
کردن سفره هم لعنت و تبریه می‌کردند و بیش‌باد می‌گفتند. صفویه توانست با طرح شعارهای شیعی و برگزاری آینه‌های مذهبی شیعه همیت و
تشخص‌پردازی وی‌ها و برای خود تعیین کند که به پشتون ان رقبان داخلی‌ها و غیر مولوی نمود
و فرازی از نقاب‌های با قدرت‌های محکم به نقاب‌های سیاسی با امراتوری عثمانی و ابرار و
ازیکان چشم دوخت. صفویه دانست که برای گسترش حکمرانی سیاسی خود در همسایگی سه
قردرت امپراتوری، امپراتوری و امپراتوری این‌های مذهبی شیعه است. دولت صفویه
حتی می‌توانست از این طریق پشتیبانی شیعه‌نشین ساکن در درون مرزهای امپراتوری، را نیز جلب کند.
همان‌گونه که با فرستادن یک شیعه صوفی به تأمین نورعلی خلیفه به عثمانی، پنجاه هزار حامی در
درون مرزهای امپراتوری یافته پیروی از مذهب شیعه و برگزاری آینه‌های مذهبی شیعه مهم‌ترین
وجه تمایز صفویه با قدرت‌های امپراتوری، امپراتوری و امپراتوری این‌ها به‌دست‌آمد. سه‌شنبه‌ی بر همین
نیرو بود که روبرو خوشی را در برقراری شهادت‌های امپراتوری و امپراتوری حفظ کرد. ۱. در قبیل، صفویه با
نسخه کردن مذهبی شیعه و برگزاری آینه‌های مذهبی شیعی از پیشرفت سلطانیان در ایران
که پیرو مذهب تسنن بودند، پیش‌گیری کرد و شاه اسماعیل با طرح شعارهای مذهبی شیعی و با
استقلال از نفوذ اجادد خود در میان قزیبانان، به سرعت حکمرانی سیاسی خود را در میان دو
قردرت امپراتوری و امپراتوری گسترش داد. ۲.
بنابر یکی از دیدگاه‌های راجع به صفویه شناسی، شیخ صفیه شیعه نبوده و اشاره‌ی بر دمیه
علی‌یوند شیخ صفی و اینکه وی یک نفر سید بوده، از کارهای مورخان به‌دی صفویه است که

۱. همان، صص. ۳۹۸-۴۰۰.
۲. همان، صص. ۱۳۶.
۳. همان، صص. ۱۸۸-۱۹۰.
۴. رسول جعفریان: صفویه در عصر دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص. ۲۰.
۵. محمد عرف استنافی و پاشزاده. انقلاب‌الاسلام بین الخواص والعلماء، ص. ۲۷.
۶. حمید بارانسازی، معرفی به‌پیشنهاد، ق: معرفی، ج ۵، ص. ۸۷.
۷. محمد عرف استنافی و پاشزاده. انقلاب‌الاسلام بین الخواص والعلماء، ص. ۲۵.
شاهان صفوی، در تلاش‌ها برای تحکیم قدرت خود در ایران، به مورخان درباری خود دستور دادند تا یک چنین ادعایی را در تأییداتان بگنجانند و این مؤدی همین ادعایی که صفویان برای انتقال سیاسی با دیگر حکومت‌ها به مذهب تشعیب و آیین‌های مذهبی شیعه روزی آورده‌اند.

1- رقابت‌های سیاسی کارگزاران حکومتی

رقابت‌های سیاسی کارگزاران حکومتی که امروز رایج و قابل پیش‌بینی در هر حکومت است، در حکومت صفوی نیز وجود داشت و تأثیر مهمی بر آینده‌ای مذهبی آن عصر گذاشت. این تأثیر‌ها در زمینه‌ها برای برگزاری آیین‌های مذهبی و تأثیر کیفیت برپایی آیین‌ها در موانع مشاهده کرد. آیین‌های مذهبی جزو شعاع و نمادهای مذهبی حکومت صفویه محسوب می‌شدند و در کانون نویجه شاهان صفوی و مدت قرار داشتند. بر این اساس، کارگزاران حکومتی به ویژه امیران و داروگه‌ها می‌کوشیدند با زمینه‌ها برگزاری آیین‌های مذهبی هم از مقبوضات اجتماعی بهره‌مند شوند و هم توجه به و نظر مطلب را دربار خود داشتند. در واقع، برگزاری آیین‌های مذهبی و مشارکت در روند برپایی آیین‌های مذهبی یک نوع اطاعت و فراموش‌پذیری و هم‌سوبی با حکومت مرکزی و پاسخ‌های محصور می‌شد. بر همین اساس بود که در اعیاد مذهبی، برای تهیه‌گویی و عرض تبریک بر این بوده‌اند که در زمان عید شرکت می‌کردند. این نتیجه امیران و صاحبان قدرت و حکومت بلکه بزرگان هر منطقه و قوم نیز در تعطیل آیین‌های مذهبی اهتمام می‌ورزیدند و در اعیاد مذهبی برای تبریک گویی عید نرذ حاکم شهر و منطقه خود می‌رفتند. گویی به دلیل همین توجه پاسخ‌گویی بود که در صورت حضور شاه در شهر، به هنگام آیین عید قربان

1- میشل مژروان، پیامرس دو пол، ص 124، انتشارات دیگر، مخاطبینی نیز دارد.
2- انگلیسی کناره، سفرنامه کمپین به ایران، ترجمه: کیاناویس جهاندیاری، تهران: شرکت همایش انتشارات خوارزمی، ج 3، ص 138، 1362.
3- اسکندر بیگ ترکان. تاریخ عالی‌رای عباسی، تصحیح: ابراهیم افشار، تهران: امیرکبیر، ج 2، 1382، ص 728، محمدرضا پاکدست، ص 64، میرزاپیمان چندی، تاریخ الفواعه، ج 1، 1383، ص 1712.
4- محمد بهاء الملک، ضریح البحار، تصحیح: نادر جلالی، تهران: درجه‌نامه‌نویسی، ج 1، 1385، ص 175، محمدرضا پاکدست، ص 64، میرزاپیمان چندی، تاریخ الفواعه، ج 2، 1382، ص 1712.
5- ملا شباغی کیلانی، تاریخ مرزداران، تصحیح: متوجه سندود، تهران: پنجم شماره یک، 1352، ص 96.
جملگی خانها، حاکمان، شاهزادگان، سیاه‌های و دیگر بزرگان شهر در آیین "انحر شتر" شرکت می‌کرده‌اند. این بزرگان به خصوص سردار، بزرگان و امیران قزلیش و طراح آنان به گرد پادشاه در عید ولادت شاهان صفوی نیز گرچه از دلیل نگهبانی آنها به مکان و لالی مرسد کل سرچشمه می‌گرفت، بر اثر آن در رفتارهای سیاسی موجود در بین سران، بزرگان و امیران قزلیش نبود. رفتارهای سیاسی در بین کارگران حکومتی صفوی بر آینی سوگواری عاشورا نیز تأثیر گذاشتند و بر یکی از منابع به که در روز عاشورا، مقامات عالی رئیس حکومتی، امیران و سران سیاه برای سوگواری امام حسین (ع) نزد پادشاه حاضر می‌شدند. ۲

۱- تلاش برای مهارسازی قدرت‌های قابل

صفویان از تشخیص صفاتی برای تظاهر مذهبی حکمران خویش استفاده می‌کردند. با این حال، قدرت قابل تشخیص بسیار مهمی در پیروزی و آزادی حکومت صفوی داشت و حکومت صفوی می‌تواند بر قدرت قابلیت بر کمک‌های اتهامات قزلیش بود. شاه اسماعیل اول بدون حمایت‌های همه جانبه قابل قزلیش هرگز نمی‌توانست حکومت صفوی را تأسیس کند. قزلیش‌ها مجموعه‌ای از افراد به طرف، ترک استلاح، افطار، تکلیف، دوالفقار، دوی‌ورسال، قناعت، و صوفیه قرابع، بدین‌گونه که طبیعت عمومیه بر پیروزی شاه اسماعیل بر اولین میزبان و سیاست‌های تاج و تخت در تبریز ایفا کردند. حمایت آن‌ها از صفویه به اندیشه ای بود که قلمرو صفویه را در آن دوره ممکن قزلیش می‌خوانندند و بیشتر حاکمان و امیران ولایات از آن مانند انگیزه می‌شوند. این در

۱. فردی آقاسی، بیچر کافی، سفرنامه کافی، ترجمه: محمد صادق همایون‌فرد، تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۶، ص۷۸.
۲. سید ابوطالب موسی فردی‌سکی، تحقیق در عالمیه، به کوشش: رسال جعفریان، تهران: کتابخانه، وزارت و مرکز استادی مجلس شورای اسلامی، ج۱، ۱۳۸۹، ص۷۸.
۳. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالمیان، ج۱، ص۳۹۸، دوی‌ورسال، ص۳۳۳، تقلید از خاندان اول، این ها و اقتصاد تشنم.
۴. فصلنامه تانتار، شرقم، ص۹۰.
۵. فرامرز حسینی کتابدار، شاه اسماعیل، صص۴۲-۴۳.
۶. فرامرز حسینی کتابدار، شاه اسماعیل، صص۴۲-۴۳.
واقع، شاه اسماعیل اول به پاداش خدمات این طولیف، زمین‌هایی به روسای آنها به‌خیصیچ و بدين ترتیب اساس حکومت خانها را نبیان گذاشت. اعداد طولیف قزلباش به تدریج افزایش یافت و به ۲۲ طولیف با امپار باfg گردید. در دوران سلطنت شاه طهماسب اول، حرص و آز و دلبلندی به مقام و منصب دنبال موجب کاهش ارادت سران قزلباش به پاداش‌های صفوی شد و شاه عباس اول که قدرت، نفوذ و خودکامگی روزافزون سران قزلباش را در امور لشکری و کشوری منافق مصالح کشور میدید، به فكر محدود کردن قدرت و نفوذ آنها افتاد۷. 

با توجه به این تأثیر گذاری و ایفای نقش قزلباش در عرصه قدرت دود که شاهان صفوی به فکر افتادند قدرت این قابل را که اکنت شریعت شده بودند، مهار کند و یکی از بیشترین راه‌های نیل به این مطلوب را در این‌های مذهبی یافتند. جوان از طریق نکه بر مذهب و برگزاری آینه‌های مذهبی بر پرورش و تقویت نصب مذهبی به جای تئیه کرده‌اند مرسیدند. تعصب که از زندگی قابلیتی و صحرانشینی سرچشمه می‌گرفت و در زندگی شهری نیز جاری شده بود. صفویه به گونه‌ای ابتکاری از آینه‌های مذهبی برای کنترل و مهار فرآیندی قدرت قابل استفاده می‌کردن و گویی نزاع نعمتی و حیدری در راستای همین اندیشه و تفکر بود. 

برخی از محققان اختلاف حیدری و نعمتی را از تدبیر شاه عباس بزرگ می‌دانند. این نزاع در تمامی شرکتهای قلمرو صفویه بود و اهلی هر شهر به دو فرقه حیدری و نعمتی تقسیم می‌شد. پیروار این دو گروه همیشه نسبت به یکدیگر کینه و دشمنی ابراز می‌کردن و در هر مراسم رسما، آینه سرور یا سوگواری مذهبی به دشمنی و ستیز با هم برمی خاستند. به بهانه تقدم در حضور مجالس، در میدان‌ها باهم کشمشک می‌کردن و به زد و خورد اقدام می‌کردن. سربازان حکومتی هم به طور معمول، در رفع این غائله تلاشی نمی‌کردن چون هرچه‌قدر دایره زد.

..........................

۱. لارنس لاهورت، انگیزه سلسله صفویه. ترجمه: اسماعیل دولتشاهی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج.۳، ص۱۲۸۳.
۲. فياض احمد توی، آموز خان قروئی، تاریخ افطاری، ج.۸، ص.۵۱۰-۵۱۱،۹۱۱.
۳. فاضل مصطفی صنعتی، شاهان صفویه، ج.۲۴، راهنی، نظام، الونم، دو دوره صفویه، ص۷۸.
۴. سردار صادقی، تاریخ کامل ایران، ج.۳، ص۸۲۳، تهران: افشا، ج.۱، ۱۳۸۰، ص۴۲۳.
۵. شردون، سیاه‌پوست، ج.۲، ص۴۷۶.
و خورود و سیع‌تر می‌شد، دخیل بیشتری علی‌کرمی سربازان می‌شد. در اینجا و سربازانش پس از فروکش کردن خانگ انداز وارد می‌شدند و از خانه‌ای کنگ‌دان به بهانه برهم زدن نظم عمومی جنگی می‌گرفتند. این دنی در تریب، هم نفع سیاسی، یعنی کنترل قدرت قابلیت را در پی داشت و هم نفع اقتصادی را برای حکومت صفوی سبب می‌شد.

2. زمینه‌ها، علل و عوامل فرهنگی و مذهبی

زمینه‌ها، علل و عوامل فرهنگی و مذهبی متعددی در برگزاری و تداوم آیین‌های مذهبی شیعه در دوره صفویه تأثیر می‌گذاشتند. یکی از این زمینه‌ها نفوذ معنوی صوفیه در بین مردم بود. مردم به صوفیان اعتماد داشتند و آنها را انسان‌هایی مقدس می‌پنداشتند. بر همین اساس برخی از مردم وقتی می‌خواستند سفر کنند از آنها استفاضه می‌کردند و آنها نیز خبر می‌دادند که در این سفر‌چه پیش می‌آید. برخی از صوفیان که در بیشتر موارد، در ویژگی‌های زرهی و ماهیت‌های هنری توصیف بودند، به صورت نیمه بهره‌ور در بین مردم عبور و مرواری می‌کردند و لباسی از اند می‌بودند. همین نمایشی آبی رنگ در فرهنگ مردم تأثیر گذاشته بود و مردم برخی از مناطق در سوخواری‌های مذهبی لباس آبی رنگ از جنس پارسی به تن می‌کردند. بیناهن دیگر این تأثیر گذاری، رسوخ شیوه‌های صوفیانه در آیین‌های مذهبی بود. به عنوان مثال: قمه زنی و مجروح کردن بدن خود با کارد یکی از کارها و شیوه‌های صوفیان برای سوخواری مذهبی بود. آنها هر سال در روز شهادت علی (ع) خود را با کارد مجروح می‌کردند و به خود صدمه می‌زدند، به گونه‌ای که گاهی بر اثر این صدمه‌ها جان می‌دادند. همین شیوه در پی برخی از دیگر مردم شیوع یافت و مردم مختلف در آیین‌های سوخواری مذهبی سر خود را با نیز می‌تراشیدند و بعد

---

1. همان، ج. 4 ص. 1399
2. همان، ج. 5 ص. 1676
3. آنتونی بروند، سفرنامه برادری شیری، ترجمه: آوانس، به کوشش: علی‌دهبادی، تهران: مؤسسه انتشارات نگار، ج. 1 ص. 1287
4. همانجا.
زخم‌های هولناکی بر سر و بدن خود وارد می‌ساختند و دست‌هایشان را با پنجه‌های آغشته به روش غیر معمول آماده‌اند.\(^1\)

نفوذ عنوان‌ها و مذهب عالمن دینی یکی دیگر از زمینه‌های برگزاری و گسترش آیین‌های مذهبی بود. عالمان دینی در سطوح مختلف از آن‌ها جماعات مساجد کوچک و بزرگ تا مجاهد و صدر و ملاساشی، به عنوان مرکز و مخزن مذهب شیعه مورع توجه و اقبال مردمی بودند و اهتمام روحانیون به پست و برپایی آیین‌هایی مذهبی شیعه زمینه ساز برگزاری و استمرار این آیین‌ها می‌شد.

باورها و فرهنگی و مذهبی جامعه از دیگر عوامل مؤثر در برگزاری آیین‌ها بود. قوانین شرعی اجازه می‌داده هر مرد و زن دانسته باشد، اما غالباً مردان بیش از یک زن نمی‌گرفتند. یکی از مهم ترین علل این نکته، همسر دانسته باور عوومومی جامعه نسبت به زنان بود. به‌طور آن‌ها بیشتر وجود ده زن در یک خانه نظام و آرامش آن را هم خورده، زیرا هرکدام از آن‌ها می‌خواسته که به آن‌ها و آمر و صاحب اختیار خانه باشد و دیگری را زیر فرمان خود بگیرد و زن‌دیگری به زنی و فرمان‌برداری تنبه نمی‌داد، لاجرم همینه در آن سیاست‌ها و آشوب برقرار می‌شد. از سویی این باور عوومومی این‌گونه که در خویم بر سرایی به‌این‌گونه زن از آن برخورده بسته می‌شد.\(^2\)

باور عمومی جامعه این‌گونه که یک زن با ایمان ثابت، حتی مردی را که ممکن است شهوش شود به عنوان یکی از دادن انگراز عوومومی یا برادر، شهوش‌های خود هم باید به طور جدی خودداری کند؛ پس از ازدواج حتی اگر زن دانسته مورد خیز همسر ناراضی بود نمی‌توانست منع خیز توسط همسرش نواختند. زیرا عرف جامعه این‌گونه به‌این‌گونه نیست و نزدیکان زنی نیز از دخالت در این کار و طرفداری از آن زن انتخاب می‌کردند.\(^3\)

زن‌ان حرم‌سرا که به ندید، برای دید و پذیرش از حرم‌ها خارج می‌شند. زنان سران و پدرگان هم بسیار کم و از محل خارج می‌شدند و اگر می‌خواستند زنی را ملاقات کنند، او را به خانه

---

\(^1\) دریای بزرگ تکان ندارم، اثر پیر پسکوم، ترجمه: محمود نفصی، تهران: ببیند فرهنگ ایران، 1351، ص 98.

\(^2\) شاردن، سفرنامه‌نامه، ج 1، ص 428.

\(^3\) همان، ج 3، ص 132.

\(^4\) همان، ج 1، ص 438.
خویش دعوت می‌کردند. در نتیجه با عده‌کمی از زنان مراوه‌ده داشتند و برای ملاقات به راه‌های دور نمی‌رفتند. فقط در مواردی همچون عروسی یا زایمان یا عید بیمه ملاقات اقوام نزدیک خود از قبل خواهی یا عهد خود مرفتند. در چنین مواردی که بیشتر دیدارها هفت یا هشت روز طول می‌کشید، دختران و خواجه سراها خود را همراه خود می‌بردند. باورهای عمومی، به ویژه باور خود زنان در مورد زفاف و عروسی حتی بر چگونگی آینه‌های زنانهی تأثیر می‌گذاشت که تفصیل آن در فصلهای آتی خواهد آمد.

مردم عوام از مرگ و گورستان هراس داشتند و همین ترس به نحوی بر برخی از آینه‌ها تأثیرگذار بود. بر همین اساس بود که فیگورها گزارش می‌دهد وقتی هکسفرگی از خدمتکاران را پیش‌بینی فرستاد تا مسکن همراهان و اطاق و یا در امامزاده و قبیرستان آماده گردند، پشت در امامزاده متوقف مانندند. آن‌ها ترسیده بودند و وارد امامزاده و قبیرستان نمی‌شدند. چون به آن‌ها گفتند بودند که از دو ماه پیش ایندو نفر را در این گورستان دفن کردهاند و جسد یکی نازه به گور سپرده شده است،

باورهای مذهبی مردم تأثیر به سازی در بر گزاری آینه‌های مذهبی داشت: به ویژه توصیه مذهب به این آینه‌ها ازجمله آینه‌ها بود که مانند این زنانویی به گونه‌ای بود که ازدواج را یکی از وظایف مذهبی می‌شمرد. باور عامة مردم این بود که اسلام تجرد و رهبانیت را رهیت و نارو شمرده شده است و رضای خدا در آن است که ازدواج میان مردم رواج یابد. آن‌ها حتی معتقد بودند که حضرت عیسی عیسی از ظهور و مبارزه در رکاب حضرت مهدی(عج) ازدواج می‌کند و همسران متعدد می‌گیرد.

همین باورهای مذهبی بود که شیعیان صفوی را از ازدواج با غیر مسلمانان بازمی داشت و اگر یک زن و مرد غیر مسلمان می‌خواستند با هم ازدواج کنند و برای این کار به یکی از

1. همان، ج. 2، ص. 323.
2. شاردن، سفرنامهٔ شاردند، ج. 1، ص. 241.
3. فیگوره، سفرنامهٔ غیور، ترجمه: غلام رضا سعی، تهران: شیر، تبریز، 1363، ص. 396.
4. شاردن، سفرنامهٔ شاردند، ج. 1، ص. 233.
محضرهای شریعی مراجعه می‌کردند، صاحب محضر آن دو را با خواری می‌راندند و از اجرای چنین پیوندی خودداری می‌کرد. ۱ آنها بر این باور بودند که داد و سند با زنان قحبه حران است، اما اگر کسی آنان را به زنی بگیرد هم‌نشینی با آنان خدا نمی‌آورد و برای آنان کار مرد باید زنی جمعیت را به خوبی ساخت. یک شب، یک هفته با یک از مردان که زن در جلوی او گذاخته بود، یکی از زنان ازدواج شریعی و قانونی خود درآورده بودند. آن باور باعث شیب به ازدواج های موقت به ویژه با قحبه‌ها می‌شد.

توجه جامعه به پوششگی زنان و دوری‌روی از تبرئه نگاه نامحرم به گونه‌ای بود که به هنگام خاکسپاری جسد زنان، جادوی روز گورش پهن می‌کردند تا چشم مرد نامحرم هنگام تدوین به کف زن نفیفت. ۷ باور مذهبی مردم بر این بود که خاکسپاری میت در برخی از قورستان‌ها باعث خاصی شده و عذاب می‌شود. ۱ بر همین اساس احساس پادشاهان خود را در یکی از شهرهای نمی‌کشند، مشهد و اردبیل به خاک می‌سپرندند و این شهرها را به علت وجود مزار امامزادگان و بزرگان دین مقدس می‌دانستند. آنها معتقد بودند هرکه در کنار مرقد امام رضاع دفن شود، آمرزیده می‌شود و هرکس در جوار یکی از مزارهای قرآنی (که در مغرب بارگاه حضرت مکتبه) و قرار داشته و مردم از دور و نزدیک احساس مرگ می‌کند خاکسپاری خود را برای خاکسپاری پیدا نمی‌کند، از این جمله بود. ۱ در برخی از قورستان‌ها اتخاذ‌های کوچکی مخصوص نگهداری موطنی احساس مرگ‌مارشده شده بود و در آنها احساسی را که می‌خواستند به عتبات عالی‌ای با شهری منتفی کنند، ساخته بودند.
به امانت می‌گذارند. جوئن عموم مرد نگهداری جسد و مردگان را در خانه‌های مسکونی کاری بسیار زشت و مدموم می‌شمردند. در خانک‌سپاری میت شتاب می‌کردند و اگر قصد انتقال آن را به امکان مقدس داشتند، در جایی نظر این خانه‌های کوچک به امانت می‌سپرده و تا زمانی که وسایل انتقال احساس آن‌ها نمی‌شد، هیچ کس به آنجا قدم نمی‌گذاشت. ۱

بتای آموزه‌های دینی هرگز جسد مردگان را با تابوت به خاک نمی‌سپارند، بلکه مره را هنگام حمل به گورستان در تابوت می‌گذارند و سپس جسد کفن پوش را از تابوت درمی‌آورند و دفن می‌کنند. توجه آمده این بود که چون به خاک پرده‌پوش می‌پرده، منع از آن می‌شود که جسد زود متلاشی و به خاک مبدل شود، خاک نشینند و این است که چرا تابوت به خاک بسپارند. ۲

خودون گرده و انواع مشروبات الكلی دیگر نیز طبق آموزه‌های شرعی ممنوع بود. گرچه در توصیف آیین‌های مذهبی خواهیم دید که آن حرمت گاهی از سوی برخی نادیده گرفته و شکسته می‌شد.

پایبندی مرد به سنن مذهبی عامل مؤثری در برگزاری آیین‌های مذهبی بود و باعث رجوع آن‌ها به قاضی می‌شد و مردم برای رو به راه کردن آمور دنیه خود مانند وصیت و پیوند زناشویی و طلاق به قاضی‌ها مراجعه می‌کردند. ۳

آموزه‌های مذهبی مردم را از خودون گوشت گوسفندی که به دست غیرمسلمانی کشته یا بهب‌هشته بوده نه می‌کردند و آب خوردن مسلمان را از لیاکی که غیرمسلمان با آن آب نوشیده بود، معنی می‌کرد. همچنین نمای خواندن مسلمان در جایی که تصویری در آن محل بود، جایز نبود. حتی در بعضی موارد نماس دست با جامه مسلمان با افراد غیرمسلمان نیز معنی مذهبی داشت. ۴

سیره و خط مشی مذهبی برخی از عالمان دینی هم از دیگر علّ و عوامل مؤثر بر آیین‌های مذهبی بود. این تأثیرگذاری به ویژه در مورد آیین‌های سوگواری مذهبی گزارش شده.

---

1. همان. ج، ص، ۱۵۳۶
2. همان. ج، ص، ۱۵۱۲
3. همان. ج، ص، ۸۵
4. همان. ج، ص، ۱۳۳۹
5. همان. ج، ص، ۹۰۱
6. همان. ج، ص، ۹۰۱
7. همان. ج، ص، ۹۰۱
8. همان. ج، ص، ۹۰۱
9. همان. ج، ص، ۹۰۱
10. همان. ج، ص، ۹۰۱
11. همان. ج، ص، ۹۰۱
12. همان. ج، ص، ۹۰۱
13. همان. ج، ص، ۹۰۱
14. همان. ج، ص، ۹۰۱
15. همان. ج، ص، ۹۰۱
16. همان. ج، ص، ۹۰۱
17. همان. ج، ص، ۹۰۱
18. همان. ج، ص، ۹۰۱
افش اول: زمینه‌ها، علل و عوامل برگزاری آمین‌های مذهبی

است. گرچه عالمان شیعه به ویژه در اواخر دوره صفویه، با صوفیان سنتی‌های جدی داشتند، برخی از عالمان شیعی آگاهانه شیوه‌های روبه گسترش صوفیه‌ای و عناصر وارداتی صوفیه در غزادرای عاشورا را پذیرفتند و تأیید می‌کردند. این امر نه تنها به خوبین و اقتداری درباره عظیم‌الحسین(ع) است. اما از مشاهده‌ی برخی از رفتارهای ناهنجاری برخی ماهیت شیعه او را ممکن می‌نمود که به علت این افزایش در حضور، رونق و نفوذ صوفیه در منطقه و در نهایت در اسلام جهانی آورده‌اند. 

نتیجه‌کننده نمی‌تواند دیده و در خانه و بی‌توجهی به تمامی مشاهده‌های کنونی در ف_anchor=\'\' absurdity\'\' است. چرا که مثلاً این مدل دارای اولویت‌های متقاضیانه، با توجه به اینکه می‌گوید که چرا مدرم را از صوفیهٔ منفی می‌کنند. مقدس اربیلی با این خواهان‌پرسته و آشفته شد و با ترس از خواهان پیامدار شد. سپس، به میان مدرم عوام و صوفیه‌ایان را حرف و مانند آن‌ها سنتی در دست گرفت و با اوضاع و اجیبه شیعه بالا و پایین پرید و سنگ‌های را برهم می‌کوش، «وحش و شمش حکان» 1 2 و 3، و همراه آن‌ها در کوه‌های بارزان راه‌افتد و صوفیه‌ی کرد. 4

این خواه توجهی برای صوفیهٔ متنوع و در حال تغییر مدرم در تمامی ولایات صفوی، در دهه عاشورا بود. می‌گفتند:

به همین جهت، اغلب سال‌های سلام، که در این ملک وهو سلطان صفویه، که در باب تعزیه‌های برای حضرت امام حسین صلی الله علیه السلام در هر دهه محرم‌الحرام خصوصاً در روز عاشورا در همکی و ولایات ایران، پیوسته بودن چنین با گاشته شده، بلکه به روزه در دی ماه هر سالی پر از اطوار غرب و برخی از اوضاع قربه به ایران نیز به نمایه بر آن اطوار سابق خود انفورشه و مافزایید پر و در این مدت مشاهده ایام دولت ابد مدت سلسله صفویه- آثار الله برخ‌هانه‌که مجاوزاد از دوستت و چهل سال می‌شود و هرگز علما و

1. این جمله به معنای او امام حسین وحش و شمش حکان یا «وحش و شمش حکان» که دو هرچه به دنیا و میره با گرفته شده و چهارماهی نیز رواج یافته بود.

2. رسول جعفریان، صفویه، در عصر دین گرفته در سیاست، ج. 1، ص 464.

3. این کتاب در سال ۱۲۱۲ ه. ق. نگاشته شده است و از ابتدا حکومت صفویه تا آن تاریخ ۲۱۶ سال می‌باشد.

(۳۲)
فضلای شیخ در هیچ عصری از اعصار خود، شیعیان را از آن اطوار در تعزیه‌داری حضرت امام حسن علیه السلام متعیانه نکردند.۱

همواره و به ویژه در دوره سفیری علما و علیه وجود داشتن که گاهی آشکارا علیه شخص شاه انقاد، اعتراض و اقدام می‌کردند. به طور حتم، هر انتضا به جهان اقداماتی، قابل ملاحظه و برای کنترل او بسیار مؤثر بوده است. این عامل را نیز می‌توان از عوامل مؤثر بر آیین‌های مذهبی دانست.

شاردن در این باره از شخصی به نام ملا کاظم نام برده و می‌گوید:

ابن شخص‌ی وارسی که در علم دین تسلط به کمال داشت و صاحب کرامات و به امور دینی سخت یا دشتنا بود، شهرت بسیاری داشت. پس از آنکه به زهد و ورع کامل قبول عامه یافت، شروع به زشت‌گویی نسبت به شاه عباس ثانی کرد و علناً و به صراحة تمام می‌گفت این پادشاه دامن‌النفر است. بنابراین کافری می‌باشد، فرد وی زندگی نیز از او گرفته شده است: پادشاه راک و به جایی یکی از پرسان شیخ‌الاسلام را که نوه شاه عباس بزرگ است، بر نخست سلطنت نشاند. شاه که از سختی معنی و تلف وی خشنگی نشد، بود و پیم کرده تلیفات سوء و حوادث شومی به بار اورد فرمان داد ولی را به نام تبعید به شیراز از پاینده به بیرون بردند. و میان راه از بالایی کوچ به زير اندازند.

شاردن در جایی دیگر از مجته‌دی صاحب فتنه که مقدمان فراوانی در بین شیعیان داشت و معروف به شهشهان و سید حسینی بود، نام می‌برد که در عصر شاه عباس دوم زندگی می‌کرد و در نام‌گذاری فرزندانش از پیشوند شاه استفاده می‌نمود. این کار از ویژه خشونتی بود که می‌خواهد سر این شاه تراش را از تن جدا کند، اما مخالفت عمومی روحانیون مانع از اجرای دستور شد. شاه عباس دوم پس از‌مدتی شهید که این شاه تراش، الاغی دارد که هر می‌تواند سه منزل را طی کند، بنابراین از او خواهد کرد تا اما را به شاه بدهد، اما سید جواب داد که شاه لیاقت سواری‌الاگ مرا تدارد. ۲

---

۱. تحقیق قبوزی، ص ۱۴۶ نقل در سفیری در عصری دین لری‌هاند و سیاسی، ج ۱، ص ۴۶۵.
۲. شادرن، تفسیر نماه شاهزاده، ج ۴ ص ص ۱۴۸۵-۱۴۸۳.
۳. همان، ج ۴ ص ۱۵۱۲.
فصل اول: زمینه‌ها، علل و عوامل بر‌گزاری آیین‌های مذهبی

2. زمینه‌ها، علل و عوامل زیستی، اجتماعی و اقتصادی

در دوره صفویه، برجسته‌تر از زمینه‌ها و علل و عوامل مؤثر در برپایی و برگزاری آیین‌های مذهبی از سنگ زمینه‌ها، علل و عوامل زیستی، اجتماعی و اقتصادی بودند. یکی از این عوامل تأثیرگذار، عرف اجتماعی بود که آیین‌های زناشویی، عرف مشابه خود قرار می‌داد. بنابر عرف اجتماعی عصر صفوی، جوانان پیش از بیست سالگی نمی‌توانستند وارد عرصه فعالیت‌های جدی اجتماعی شوند مگر اینکه پیش از رسیدن به بیست سالگی ازدواج داماد نامی پیش از سن بیست سال باغت می‌شد که جوان بتواند خود را از بند سربرستی و نظرات پدر رها بنداند.

موقوعیت و طبقه اجتماعی افراد نیز ازجمله عوامل تأثیرگذار بر آیین‌های مذهبی بود به عنوان ای که زنان حمایتی شاهی برای خود هم مسجد و هم گورستان داشتند و آیین‌های تقویت و آیین‌های مرگ و خاک‌سپاری را در همانجا برگزار می‌کردند و موقوعیت و طبقه اجتماعی آن‌ها بر شیوه برگزاری آیین‌ها تأثیر داشت.

تأثیرگذاری قشنگی و طبقه اجتماعی افراد را در برگزاری آیین‌های مذهبی می‌توان در شیوه برگزاری آیین‌های زناشویی به وضوح دید. بر همین اساس بود که افراد طبقات پایین آیین زناشویی را بسیار ساده و حتی بدون انتخاب وکیل برگزار می‌کردند. به طور کلی، طبقه اجتماعی تا آن‌جا که مدت زمان برگزاری جشن و جهیزیه عروس و تجفیف عروس در عروس تأثیر داشت. تا به آنجا که عروس را اگر از طبقه بالای‌تر جامعه و خانواده دولمند و صاحب مقام بودند، در کجاها می‌نشاندند، اما اگر از دوران متوسط بودند، بر اساس می‌نشاندند و اگر از طبقه پایین و فروند بست جامعه بودند، پای پیاده به خانه‌های زناشویی بودند. در واقع گزارش که یکی از رسوم رایج در آیین‌های زناشویی بود، فقط در آیین ازدواج افراد طبقات پایین اتفاق می‌افتد. زمینه‌های جوان برای جلب رضایت عروس مهرهایی بیش از استعداد مالی خود متقی می‌شود و پس از اعتراف هنگامی که نوع عروس توده‌ی خانه‌های زناشویی رسید، شهرت درب را به روز می‌یافت و می‌گفت: من زنی که مهره‌هاش این قدر سنگین باشد نمی‌خواهم و با این کار

1. همان، ج. 2، ص. 678
2. نجفی، میررهای سیرارتان، ج. 4، ص. 1313
3. همان، ج. 1، ص. 440
فصل اول: چگونگی برگزاری آیین‌های مذهبی

اولین غربی را وارد بر کاهش مبلغ مهربانی می‌کرد. در مورد آیین‌های مرگ و خاکسپاری هم وضعیت همین بود. آیین‌های خاکسپاری و سوگواری افراد با توجه به طبقه اجتماعی و وضعیت اقتصادی افراد بودند. به عنوان مثال: در خاکسپاری یک چنگجو و قیلباش، لباس و زره و شمشیر و ادوات زمین را حمل می‌کردند. در خاکسپاری افراد ثروتمند جمع‌کرده از خدم و حشمت و خاطر می‌شدند. در خاکسپاری افراد فردوسی جامعه چنین نبود. حتی خاکسپاری افراد طبقه بالا و نزدیک دربار بدون اجازه شاه امکان پذیر نبود. انقراض املاک و جنگها به مشاهد مشترکه نیز تابع موقعیت اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. آیین وفات و خاکسپاری شاهان نیز از این قاعده مستثنی نبود.

رگت و عدم رفیق شاهان صفوی به برخی از امروز هم باعث ناتوانی گذاشته تازه‌یا بر شیوه برگزاری مرگ از آین‌های مصوب و در عصر صفوی می‌شد. روزی گردانی پادشاهان صفوی و اجتناب آن‌ها از ارباب طبب باعث کم‌رونق شدن طرح و غنای در بین مردم گردید. همین توجه و حمایت شاهان صفوی حتی باعث شکل‌گیری طبقه‌ای به نام طبقه مغناطیسی و اهل طرح در این جامعه شیعی شده بود.

شرايط و زمینه‌های مالی تأثیر آشکار در چگونگی برگزاری آیین‌های همبجون خواستگاری داشت. به همین ای که گاهی خواستگار با دو برادر کردن جهیزه‌ای عطایی و به پشتونه دارایی و دروت خوش دختر دخمه خود را تشخیص می‌کرد. فیگورتونا برادرش می‌دهد که یکی از سران قزلباش که قصد داشت با دختر بزرگ خانواده ازدواج کند و با علایق بسیار مقدمات ازدواج او نیز فراهم کرده و برای این کار جهیزه‌ای قابل ملاحظه به مادر دختر تحول داده بود. پس از مشاهده خواهر کوچکتر نامرد خود، عاشق و دلباخته خواهر کوچکتر شد. در نتیجه در جلسه مقدم کُچجیری به دو برادر کرده، مادر را ناگیر ساخت دختر کوچک را به وی پرده و دختر را همان وقت برداشت و به دو در دو فرستاده ماه پرده که به رسم تیول در برادر مستمری و جامگی از طرف شاه به وی واگذار گردیده بود.

1. همان. ج. ۱ مصص ۱۴۲-۲۴۳
2. همان. ج. ۱ مصص ۱۹۰
3. فیگورتونا. سفرنامه‌ی در گاردسی دیلمبا. فیگورتونا. مصص ۲۵۲-۲۵۳
وضعیت اقتصادی حتی بر تعداد زنان یک مرد و همسر گرینی او تأثیر داشت. یکی از علل مؤثر بر اکتفا کردن غالب مردان صوفی به نک همسر دامنی، وضعیت اقتصادی آنها بود. چون ازدواج دائم هزینه‌های اقتصادی سنگینی داشت و نسبت به سایر این ایمنی هزینه‌های زنان‌آوری برهمزنی تر بود و هر کسی قادر به قدرت این هزینه‌های سنگین نبود. فقط کسانی زن دائمی می‌گفتند که ممکن و دارا بودند و دیگران ناگزیر به گذار به متعه روی می‌آورند. از سویی، مردان دولتند و صاحب مقام نیز به طور غالب با زنانی هم شان خود ازدواج می‌کردند و اگر آن زن نمی‌توانست یا نمی‌خواست ری را ارضاء کند، کنیزی نیز می‌گفتند. مردم فشار متوسط نیشتر، به متعه روی می‌آوردند چون هزینه‌های کمتری داشتند. اما مردان تهی دست و کسرمانی‌ها چون از پرداختن مهره‌ها نرونده بودند، از متعه خودداری می‌کردند. جالب توجه‌ای که دولتندان و افراد سرشاگرد جامعه‌بی‌معنی نمی‌کردند، چون ازدواج را در شأن خود نمی‌دانستند؛ دولت‌نداشتن با زنان به هم‌سردی‌نور روده ازدواج کند، حتی دوست نداشتن‌از زنان که کام گرفته‌اند مرد دیگری ممتنع شدند. اگر به طور اتفاقی مردی تروته‌بود و صاحب جایگاه عاشق زنی غیر از همسر خود می‌شد یا به یک زن روسپی دل می‌ست یا ارایا مد نود سال صیغه‌می‌کرد. افراد با شخصیت‌هنویگی به این کار دست می‌زندند که زن دائمی شان منسووب به یک خانواده معترض و صاحب نام و نشن نبود، زیرا زنان صاحب مقام و جایگاه‌های هرگز رضایت نمی‌دادند که هم‌رویی از طبقات پست جامعه‌باشند. 

علل اقتصادی همچنین، زمینه ساز طلاق و آزار و ادتی‌زنان هم می‌شد. بر این اساس، گاهی در بین اکثر فروخت جامعه بعضی از مردان که در اداره امور خانواده‌ناتوان بودند و نمونه‌پرداخت نفعه و مهربان را هم نداشتند بندون سپر و ب به‌نهایت نادرست با همسر خویش بدرفتاری می‌کردند. این دسته‌ای از مردان با شکنجه و آزار و ادتی جسمی و روحی زن زندگی را بر تخلیه و وادار به درخواست طلاق می‌کردند چون در چنین شرایطی زن حق مطالبه مهربان نداشت و شوراد بودن پرداخت مهربانی او را طلاق می‌داد. گاهی هم ناواتانی جنسی و فحشاء به عنوان یکی از علل و عوامل جسمی و زیستی منجر به طلاق و جداگانه می‌شد. 1

1. شادون، مراحل‌های زندگی، ج1، ص 238
2. همانند، ج1، ص 244
3. همانجا
نتیجه فصل
برگزاری آیین‌های مذهبی از انواع آن، در اساس، یک منشأ کهن اجتماعی داشت. با این حال، رقابت سیاسی صفویه با حکومت‌های دیگر، نخستین زمینه و علت برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه بود. صفوی‌ها می‌خواستند با برگزاری آیین‌های مذهبی در قلمرو خود، هویت و قدرت خود را به‌شکل مؤثر و نسبتاً مستقل براتری خویش تعیین کنند. که در مقابل با هویت حکومت‌های دخالی و خارجی زنده‌مانند پاشند. رقابت‌های سیاسی کارگران حکومتی در دستگاه حکومت صفویه زمینه‌ساز برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه می‌شد و اضافه بر این‌ها، پدیده‌های صفویه می‌کشیدند با تکه‌بندی بر مذهب و بی‌پایی آیین‌های مذهبی شیعه، تعصب مذهبی را به کجا تحصیل قیبله ای تقویت کنند و بدنی طریق قدرت قابلی را کنترل کنند.

نفوذ معنی‌آمیز صفویه به عنوان عامل مؤثر در برپایی و شیوه برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه ایفای نقش می‌کرد. باورهای فرهنگی و مذهبی جامعه به همراه سیره و خط مشی برخی از عالمنی شیعی نیز زمینه برای آیین‌های مذهبی شیعه و گسترش و استمرار آن‌ها می‌کرد. باورهای عمومی جامعه به ویژه باورهای مقدم درباره زنان در کنار عرف اجتماعی، موقعیت و طبقه اجتماعی و اقتصادی افراد ازجمله خلی و عوامل تأثیرگذار بر برپایی آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه بود که در برگزاری و شیوه برپایی آین‌ها تأثیر به سزایی داشت.
فصل دوم:
آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه

1. آیین‌های باروری و زایش؛

2. آیین‌های تولد؛

3. آیین‌های ازدواج؛

4. آیین‌های جداپی و طلاق؛

5. آیین‌های مرگ و وفات.
درآمد

باورهای بی‌بیان در جامعه در آینه‌های مذهبی آن جامعه تبیه می‌باشد و آینه‌های مذهبی به طور غالب، با ساخت نماد یا ترکیب نمادهایی همراه است که از ریشه‌های اجتماعی و دینی مشترک سرچشمه می‌گیرند. این آینه‌ها در تقسیم بندی‌های انسان‌شناسی فرهنگی در هر جامعه‌ای به دو گروه کلیان آینه‌های گذار و آینه‌های تقویت تقسیم می‌شوند.

آینه‌های گذار بیانکر گذار انسان از یک موقعیت اجتماعی به موقعیتی دیگرند و فراآیندهای زیستی تولد، بلوغ، زناشویی و مرگ آدمی را شامل می‌شوند. این پدیده، اصطلاح «آینه‌های گذار» یا «آینه‌های دور زندگی»، جناب خانج آرنولد فان گنپ (۱۹۶۱م) تشخیص کرده است:

---

۱. دنیل بینس و فرد فلک، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ج.۱، ۲۰۱۳، صص ۶۷۵–۶۷۶.

۲. Arnold van Gennep.
شامل مراحل‌های آینی در ارتباط با لاقح، تولد، بلوغ، ازدواج و مراکز می‌باشد. این فصل در پی توصیف و چگونگی برگزاری آین‌های مذهبی گذار در قلمرو صوفیه می‌باشد. بنابراین، به بررسی آین‌های باروری و زایش، تولد، بلوغ، زناشویی، مراکز و خاک‌سپاری می‌پردازد؛ آین‌هایی که از پیش از تولد آدمی لحاظ و تا پس از مراکز از برگزاری می‌شوند.

1. آین‌های باروری و زایش

لاقح و باروری و زایش، جزء اکثریت نابذاری‌های بیماری‌های جبای آدمی و مهم‌ترین فرآیندهای زیستی انسان که انسان‌ها برای پیمان نسل به آن نیازمندند. این فرآیند انسانی رفتار طبیعی آدمی در هر جامعه است و در جامعه تحت حکومت صفوی نیز متأثر از تعاملات شیعی در قابل یک رفتار آینی و مذهبی جاری بود. آین‌های باروری موجود در جامعه عصر صفوی را می‌توان دیل سه عنوان تقسیم کرد: آین‌های باروری، آین‌های تغییر جنسیت جنین و آین‌های زایمان.

1.1. باروری

منظور از آین‌های لاقح و باروری در این نوشته‌ها، آین‌هایی است که برای درمان نازایی زنان به مردان و زنان پیشه‌نیاه و یا توسط برخی انجام می‌شود. نازایی و ستون بودن در جامعه عصر صفوی دردی جانکه انتقال می‌شود. از نظر زنان آن رژیگاس، هیچ دردی جان‌دزدی و درد نازایی نبوده با همین‌ساز زنان نازا برای درمان نازایی خوشی به هر شخص و داروی متوسل می‌شوند. بنابراین، تحقیق در برخی موارد پس از تولد به اینه اطهار (ع) و عدم درمان، برای پافتن شفای خوشی به کلسی اس مسیحیان هم روی می‌آوردند. آین آین‌ها به صورت متعدد و متنوع در جامعه صفوی دیده می‌شود که برگرفته از آنها عبارتند از:

2. شرکت: مفتخر، میر، ج 1. ص37.
فصل دوم: ایپن‌هایی مذهبی گذار در فلم‌های صوفیه

۱-۱-۱. دعا حلم
در جامعه عصر صفوی نوعی طلسم‌ها و تعویذهای ساده برای شفا بیماری رایج بود که آنها را دعا می‌نامیدند. این دعاها و تعویذهای عبایت بود از آیاتی از قرآن کریم که به امید وجود اسم عظیم خداوند یا اسامی وصف ناپذیری در آن، توشته می‌شد. زیرا بر این باور بودند که اگر اسم عظیم خداوند یا اسامی وصف ناپذیری بر زبان هرکس جاری شود، به بسیاری چیزها آگاه و به انجام دادن سیاسی از کارها توانا می‌شدند. در برخی موارد این تعویذهای در قبایل یک رفتار آبی، گنجانده می‌شد و برخی از عالمان و فقه‌های توصیه می‌کردند که شوهر زن برخالی‌های را در دیدگی کم آب بی‌زد، سپس از آن تناول کنند، دعا می‌کنند که آن‌هایی از جنگل ای آهن بی‌پوست، آب هم در شماره ۱، دعا حمل (با خطی واضح در طریق پاکیزه بی‌پوست و به هنگام آمیزش جنسی با همسر بی‌پوست و بی‌پشامه؛ سپس، فان‌وها و سلوک بر پایمر (ص) و ۲۲ آب کردن و ابتدا و هنوز را همراه با همان دعا بخوانند. ۲

۱-۱-۲. اویخته دار
بنابر برخی از گزارش‌ها در حدود سال ۱۱۰۶ ه.ق. برخی از زنان نازای تیره‌بیز برای درمان نازایی خویش و باردار شدن از زیر جسد آویزانی که در یکی از میادین شهر از فروشی دار مجادلات اویخته شده بود، می‌گذشتند. جنون بر این باور بودند که این کار موجب درمان نازایی آنها می‌شود. آنان به قدری به این آمیدن باورمند بودند که برای انجام این کار بولی می‌دادند. این نوع جرم غضب که در باب جودوی دار ایستاده بود، می‌پرداختند. در میان این زنان باور دیگری نیز رایج بود و آن ایکه اگر از روی جوی آب فاضلاب حمام مردانه چند مربی به این سو و آن سو پرورد، حامله شدن آنها بر سرعت صورت می‌گیرد. ۱

۱. ماهکی، سفرنامه شاهزاده ج. ص ۲۰۷.
۲. ماهکی، سفرنامه شاهزاده ج. ص ۲۰۷.
۳. ماهکی، سفرنامه شاهزاده ج. ص ۲۰۷.
۴. ماهکی، سفرنامه شاهزاده ج. ص ۲۰۷.
۵. ماهکی، سفرنامه شاهزاده ج. ص ۲۰۷.
1-1-4. باز کردن گره قلاب (گره بازکن) بند شلوار

در مسجد «سید احمدیان» اصفهان که در محله‌ای به همین نام واقع و به واسطه پیشینه
چندصدساله اش در سراسر قلمرو صفوف معروف بود، آینه‌ای عالی به نام «آینه باز کردن گره قلاب» (گره بازکن بند شلوار) انجام می‌شد. این مسجد مناره‌ای به نام مناره «ته برجنی» داشت و
نوعوسان و زنان نازا به آن باور بسیاری داشتند.

واسبانتگان زن نازا، پس از اندکی‌چند زن بر سرش، افسار اسپی را به چادر او می‌شدند
و وی را در حالی که یک جلوی تو و یک طرف سفالین تو و آن وی در گرد و در دست داشت، به
مسجد می‌آوردند. سپس، او را به همین حال، بر فراز مناره ته برجنی می‌بردند و او به هنگام بالا
رفتن، باید روی هر پله مناره، یک گردو می‌شکست، مفیدش را در طرف سفالین و پوستش را
روی همان پله می‌ریخت؛ سپس، به هنگام فرود آمدن از فراز مناره، یکی از پله‌ها را چاروب
می‌کرد. در پایان، جلو و طرف را به محراب مسجد می‌بردند، مغرد و گردوده را با کشمش‌ها مخلوط
می‌کرد، آنها را در گوشه چادر خوشی می‌ست و به منزلن بازمی‌گشت. در راه بازگشت به
منزل، اگر به مرد یا مردانی می‌رسیدند و آنها خوشش می‌آمد، گردود و کشمش به آنان تعارف
می‌کرد و با خواهرش و نقاشی از آنها خوشش که آن گردود و کشمش بخوردند. اگر آنها از
آن کشمش و گردود می‌خوردند، زن خوشحال و امیدوار می‌شد که دوران نازابی او به پایان نزدیک
شد است، اما آگر کسی از آن کشمش و گردود نمی‌خورد نامید می‌شد زیرا گمان می‌کرد که
دوران نازابی او به پایان نزدیک نشده است.

زنان نازا معکوف بودن این آین در «گره باز کن شلوار» نام داشتند. شما با بخش نازابی
آن هستند. شادار معادل فرانسوی این اصطلاح را «گره بازکن قلاب» دانسته و گزارش می‌دهد که
در نخستین روزهای ورود به اصفهان، زنی جوان و بسیار زیبا و خوش اندام را دیده که این
آین را بر گرفته می‌کرد. است. او نقل می‌کند این زن در حالی که سه یا چهل زن جادویی دیگر,
همراه به بودن، بر سر راه او ایستاده و به شادار خبره شده است. سپس اسب او را موقوف کرد،
به شادار بنزدیک شده و گوشه چادری را که در بین آن، مقداری کشمش و مغرد گردود بود، باز
کرد. از شادار خواسته است مقداری از آن کشمش و گردوده بپردازد و بخورد. این سیاح

*: این مناره را مناره ته برجنی نامیده بودند. زیرا یکی از این مناره‌ها قلمروی پیشانه نامی نداشت.
*: شادار: سفرنامه شاداری. ج. 4، صص 1687-1689.
اروپایی ناشنا با آینین مذكور، گروهی از رفتار زن اصبهانه شگفت زده می‌شد و وقتی زن جوان،
گوشه‌پایی را می‌کرد و چشم به لباس فاخر و گران‌بهاي زن می‌افتاد، گمان می‌کرد که
این زن، یک فقیه جوان است که شاد را به سوی خود دعوت می‌کند. بنابراین، به چای
برداشتی کمیشد و گردو، پی‌روا و گستاخانه به دنبال زن جوان رود. سپس، وقتی این اتفاق را
برای دوستان خود بانگزی می‌کرد، منظور و مقصود زن را می‌فهمد و به شدت آشفته و پشیمان
می‌شد که چرا از آن گردیده و که شگفت‌ها چیزی نگرفته است.

۱-۱.۵. شرکت در ختنه سوران

بنابر برخی از گزارش‌ها در برخی موارد، زنانی که عقیم بودند، در مجلس ختنه سوران اطفال
دیگران، آنچه را که از آلت جنسی کودکان بریده می‌شد، می‌بلعیدند و بر این باور بودند که این
كار می‌تواند زهدان آنها را باز کند.

۲.۱. تعیین جنسیت جنین

آینین‌های تعیین جنسیت، بنا بر گزارش‌های تاریخی به منظور تعیین جنسیت پسر برای جنین بوده
است و به نوبه‌ی خود بیانگر توجه و اقبال مردم و جامعه به فرزند پسر است. زیرا جامعه‌ای ایران
ساختار قومی - قبیله‌ای داشت و در این وضعیت فرزندان ذکر از آن جهت که بازوان توافقات
اقتصادی و نظامی خانواده، قبیله، طایفه و عشیره خود بودند، اهمیت بیشتری می‌یافتند. برخی از
آینین‌های تعیین جنسیت عبارتند از:

۱-۲. ۱. نذر امام

در این آینین پدران با مادران نذر می‌کردند، جنینی را که در رحم مادر است، در صورت پسر شدن،
غلام بکی از این و مقدسین خود کنند. سپس، پس از تولد نوزاد پسر، گوشه‌های او را به عنوان
غلام سوراخ می‌کردند و نامی‌ها را می‌گذاشتند.
فصل دوم: آبی‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه

1-۲-۱. نذر ابدال

برخی از خانواده‌ها نذر می‌کردند که فرزند خوشی را در صورت پسر بودن، "ابدال" کندند و اگر آن فرزند بعدها نمی‌خواست "ابدال" باقی بماند، باید پولی به مرشدان و رهبران تصفیه می‌پرداخت و خود را رها می‌کرد. "ابدالها" گروهی از صوفیان عصر صفوی در دوره شاه عباس سهیل بودند که نیم تنه های مخصوصی از پارچه زیب و خشن دوخته شده، در پوست یا یک یا یک گلی می‌شدند، با یا گاهی با یک یا یک دسته کرده دو دسته می‌شدند. این کمربند‌ها را به طور معمول، مرشد و رهبرانشان، هنگامی که شاگرد معرفت لازم را برای ابدال شدن می‌یافت، به او می‌داد. کمربند طی مراسمی در صوفیان خانه‌های اردنی، اصفهان و مشهد به شاگردان اعطا می‌شد. *

۲-۳. به نام محمد(ص)

برخی از عالمان دینی برای داشتن فرزند پسر یا به تعبیری دیگر، برای "رفع انویث" یا "رفع انویث" یکنین، توصیه می‌کردند که پیش از چهار ماهگی یکنین، بر شکم زن باردار مورد نظر، آئی یه فم مرهی مريم را بپوشانند و نیت کندند که او را "محمد" یا "علی" نام بگذارند. یا اینکه روزی زن را به سوی قبله بجبرانند، "آیت‌الریس" را بخوانند و با دست به پاهوی او بزنند و بگویند: "الله ای فد پیامان" ⚫

۳-۱. زایش

زایش و زایمان را از یک سو می‌توان به عنوان فرآیند زیستی و مرحله‌ای از مراحل زندگانی تلقی دانست که در شکم مادر است. از دیگر سو، می‌توان این فرآیند طبیعی را به عنوان مرحله‌ای از مراحل زندگانی یک زن دانست که با پایان یافتن آن به موقعیت اجتماعی جدیدی کام می‌گذارد. به طور معمول در جامعه، زایش به عنوان فرآیند زیستی تلقی می‌شود که زن را به

۱. همانجا.

۲. همان. ج. ۲، ص. ۶۲.

۳. "ما زیبایی هیچ یک متقید بیشتر باشد که نمی‌تواند قضیه‌ای مثبت باشد".

۴. ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی ج. ۱. رساله ۱۳ ص. ۴۸؛ محمدباقر ملکی، رزه معاون– مفتاح‌الجیمان، ص ۵۵۸.

۵. ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی ج. ۱. رساله ۱۳ ص. ۴۹.
فصل دوم: آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه

مقام مادری می‌رساند. این تلقی رایج، در عصر صفویه نیز معمول بوده و تجویز‌های فقهی فقهای شیعه این دوره و قرار‌های تاریخی گویای همین مطلب است.

بنابر حکم فقه‌یان، واجب بود زن را در هنگام زایمان با دیگر زنان و شوهرش تنها بگذارد. اما واجب بود زنی را که حاضریان در کتیار نیز فضولی بود، در این هنگام از خانه برون کند تا این زنان، نخستین کسانی نباشند که نگاه‌ران به عورت مولود می‌افتند. ۱

مستحب بود زن باردار در هنگام دیدن آگاهان نشانه‌های ناسان، خرمایی بخورد؛ زیرا باور رایج این بود که خوردن خرمای در این هنگام، موجب حکم‌شنده آن طلف می‌شد. با توجه به آنچه بیان شد، آیین‌های زایمان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: آیین‌های رفع دشواری زایمان و آیین تاریخی.

۱-۱. رفع دشواری زایمان

به طور عمومی، واجب بود که چند زن یا شوهر آن زن، یا را در زمان زایمان کمک کنند، اگر زنان متعدّد بودند، مردان محرم به یاری زن می‌شناختند، اگر وجود مردان محرم نیز مقرر نبود، مردان دیگری از خویشاوندیانش به او مدد می‌رساندند. آن‌طوره به طور معمول، در هر خانواده زنان مسن‌تر بودند که از زنان زاویه مراقبت می‌کردند و بدين سپر، قابل‌های نامیده می‌شدند. در حرمسرا دربار که چنین زنانی وجود نداشتند، قابل‌های (ماما) از خارج کاخ به حرمسرا دعوت می‌شد. آن‌ها زمانی دعوت می‌شاندند که زایمان بر زنان حامله دشوار می‌شد، اما چنان‌که موردی به ندرت افتاده‌اند؛ زیرا در ایران همان‌ند دیگر، نقاط گرم‌سیری مشرق زمین، زایمان به آسانی صورت می‌پذیرفت و کمتر نیازمند حضور قابل‌های می‌شد. ۲-۳. گاهی در هنگام دشواری زایمان، قابل‌های با

۱. محمد میدباقر. مجلی، یک دوره قهر کامل فارسی، تهران: مؤسسه و انتشارات فرهنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹۲، ص ۱۵۱، مقدمه.

۲. محمد میدباقر. مجلی، یک دوره قهر کامل فارسی، تهران: مؤسسه و انتشارات فرهنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹۲، ص ۱۵۱، مقدمه.

۳. محمد حسن بهمن بی‌دار. احادیث عباسی و کتاب الابن نجیب، تصحیح. محققان دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی و استفت به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۳۹۶، ص ۲۸۲.

۴. محمد میدباقر. مجلی، یک دوره قهر کامل فارسی، تهران: مؤسسه و انتشارات فرهنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹۲، ص ۱۵۱، مقدمه.

۵. محمد حسن بهمن بی‌دار. احادیث عباسی و کتاب الابن نجیب، تصحیح. محققان دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی و استفت به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۳۹۶، ص ۲۸۲.

۶. محمد حسن بهمن بی‌دار. احادیث عباسی و کتاب الابن نجیب، تصحیح. محققان دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی و استفت به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۳۹۶، ص ۲۸۲.

۷. مدرک. انتشارات قم، ج ۱۳۹۰، ص ۲۸۲.
الف. بخشش و رهایی؛ برخی از گزارش‌ها حاکی از آن است که وقتی زنان در زایمان دچار سختی و دشواری می‌شوند، خویشان و همسایگانشان به سوی مکتب خانه‌ها می‌شتابند و با تقدیم پیشکشی به آن‌ها از اوی می‌خواستند که به یاد ماند، یا به چه گناه کار را ببخشند و می‌پنداشتند با آزادی بچه‌ها، زن باردار، بار خود را آسان‌تر بر زمینی می‌گذارند. به همین نتیجه هم بردگان خود را آزاد می‌کردند و حتی بردگانی را بدين منظور می‌خوردهند تا در زمان دشواری زایمان زن، از نفس رها کنند. 

ب. ادعیه مآثوره؛ برخی از عالمان دینی دوره صفویه برای آسان شدن زایمان زن آهنگ‌های ویژه ای را تجویز می‌کردند. از جمله اینکه بر سفالی آب نذیده یا بر یک ورق کاغذ شکل ۹۳۵۴۷۶

1۰۰ را بنویسند و به این نشان دهند یا بنویسند و بر پای راست ای یا بهشت. همچنین دعاکی را که با نام خدا آغاز می‌شود و با آیاتی از سوره انشقاق آمیده می‌یافت، بنویسند(ک. پوست شماره ۲، دعای سفال) و بر سه پایه کاغذ با ارقام هندسی بنویسند: اول «و رب» دوم «ها» سوم «ح ج». یا بر این دعا را بنویسند: «یا خلق انفس من انفس و‌صفح انفس خلقشها پرچک و فریض کن» یا این دعا را بر کوزه یک‌آب (سی بار) بنویسند و از آن بیشامند و یا آن آب بر میان شانها و پستان‌های زن بردند.
فيّم الله الذي لا إله إلا هو الخليل الكريم سيحن الله ربي السماوات وربي العروض العظيم و
الحمد لله رب العالمين كأنهم يوم برونهم لم يلبثوا إلا عشيّة أو ضحاها كأنهم يوم برون ما يعودون
لم يلبثوا إلا ساعة من نهار».

في آبيين ديجر توصية ميّش برای سهولت وضع حمل بر سه گوشی ورقي این چنين
بویسند: در گوشی تخته، «و رپ»، در گوشی دوم، اه و در گوشی سوم، چ ح ره، یا
بر او یک دعا را بخوانند و با مشکل و زعفران بویسند و بوشاند: «نا حاکم النفس من النفس خلصها
بحولک و یوکیک بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله المبارك لحسن الفضل».

در آبيين ديجير، هرگاه زايان طلفی براي زنی دشوار می‌شد، توصیه می‌شد این دعا را
برایش بر بویسند: «پسم الله الرحمن الرحیم کانهم برم برونه می‌توانند و می‌لبیته انا ساعه من نهار کانهم
بیوم برون نمی‌لبیته اما عشیهه إیا ضحاها إیا فاصلات عیاره ریبا إیا ندشت لک ما می‌لبیته محررة». سپس به
رشته ای بیندند و بر را راست آن زن محکم بیندند و پس از اینکهطقن مولع شد، آن بویست
نوشته را بردارند. یا اینکه که برای رفع دشواری تولد طلف دعاای را با نام خدا و رسوالت و آیاتی
از سوره انشقاق آغاز می‌شد و یا فرازی از سوی ی طلاق پایان می‌یافت (رک. بویست شماره. ۲ دعای
ساق) بویسند و بر ساق چپ در باردار بیندند.

توصیه دیگر این بود که هفت مرتبه «ین من الفصر بیرا، فی ان من الفصر بیرا» و یک مرتبه هم یا
نهاها النس سعیتُوا رکبُم إیا زرهة لساعة منی ظَیَمْ إیا فیّه کل دافع حملٌ لها» را بر بویسند بیندند و بر ران
زن مذکور آلبران کند. یا بر بهلوی زنی که با یک مشکل مواجه شده است بیسند: «جینها بسم الله
و بالله احتر باذن الله به منا خلْقَكُم و فيها تُعْجَمْ و منها تُخْرَجُنْو تارة أخرى و يُصْلَى علی النبي و آله». همچنین

1. مهناجا.
2. محمدبنا مجتی، زاد سعاده، نظارت، جنین، ص. ۵۵۸.
3. محمدبنا مجتی، بحراً المبارک بالمقرر لأئمت الآية آفی الاعمال علىهم السلام، جیرین، ج. ۱، ص. ۱۹۹، ص. ۲۱۲، ص. ۲۰۶-۱۰۰، ص. ۱۱۹-۱۱۸.
4. محمدبنا مجتی، بحراً المبارک، ج. ۹۹، ص. ۹۹، ص. ۱۲۵، ص. ۱۵۰.
5. همین، ج. ۱۲۹، ص. ۱۲۰.
بخورد، آن را علایم کرد؛ اما اگر آل، چگر را به آب می‌رسانید، مداوا ناممکن می‌شود. اگر این اساس و گویی، برای پیشگیری از ضرر و خطر آل، زن زانو را پس از زایمان، در رختخواب خوابانیده، طرف را نزد ای برو و روی زمین می‌گذاشته‌ت. توجه می‌کردند که رختخواب زن، به رنگ سرخ نباشد. زیرا معنی‌بر دانه ای آل ضرر می‌رساند. تا شش روز، به صورت آن زن سفید‌آبی می‌البندند، سرمه‌ به چشم‌های می‌کشیدند و خال بر اروشی می‌گذاشتند و قابلی برای دفع ضرر آل، شمشیر برهنه‌ را در دست می‌گرفت و با نوک شمشیر، چهار طرف اطاق را خطر می‌کشید و در وقت خشکی می‌گفت: «خشن می‌کم، خشن می‌کم/ خشن خشن خشن می‌کم.» سپس، به زانو که در رختخواب بود می‌گفت: «دویت را خشن کنید.» سرانجام، شمشیر برهنه‌ را بالای سر زانو می‌گذاشت و روزی که زانو به حمام برود.

1. نفاس عوامل است که هم‌مزن با زایمان یا پس از زایمان از رحم زن خارج می‌شود. نفاس، مکانیسم طبيعي بدن زن باردار است که مستقل از هریمان و مکانی عمل می‌کند و در هر جامعه و در هر دوره ای و برای هر زنی در هنگام زایمان رخ می‌دهد. اما از آنجایی که در این نوشتار، قلمرو زماین صفوفه مورد نظر است آرا و تجویزهای فقهی شیعه عصر صفوفه بيان می‌شود. از دیگر سو، در استقراء ناقص این تحقیق، گزارشی در موجود نفاس هاست که به نام اصلی می‌داند، فقدان داده‌هاي تاريخی در موجود نفاس، طبيعي است. چون نفاس آينی است که در حريم خصوصی اجرا می‌شود و به طور معمول، جامعه سنتی و مذهبي از آشکار نمودن آن پرهیز می‌کند.

---
1. آقا جمال خواهانه، کلیه‌نامه صص۰۴۰-۶۰.
2. همان، صص۰۵-۰۶.
3. علی بن حسین محقق قرکی، رساله المنطق الکرکی، تصحیح: حسن، محمد; ق: کتابخانه آیا الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ج۱، ص۱۲۰-۱۲۴. ق: ج۱، ص۳۲، محمد بن حسین شهابی (دلیل عمیل)، جامع علومی، ص۸۵-۸۶، محمدخان مرعشی، ب: دفتر نشر کامل معرفی، ص۱۲۳-۱۲۱۰. ق: کتابخانه الاحکام. ج۱، ص۳۲-۳۲، مه‌حسین فیض کنایی، (تاریخی محکمه‌)
4. العملیه: ص۳۸. (۴۹)
هیچ اندمازی حداکثری برای خون نفس تعیین نمی‌شود. ممکن بود این خون یک لحظه باشد یا اینکه حتی زنی هرگز خون نفس نبیند. در تریبون مدت زمان حداکثری خون نفس هم میان مجتهدان شعیب عصر صفوفی اختلاف بود. مشهور فقها، حداکثر خون نفس را ده روز دانسته و غیر مشهور، مدت ۱۸ روز را ذکر کرده‌اند. ۱ حداکثر مدت زمان نفس برای زنی که عادت حیض ماهانه‌ی منظمی داشت و در اصطلاح فقهی صاحب عادت بود، به تعداد روزهای حیض او بود ولی مبتذله و موضطه‌ی ده روز را مدت نفس در نظر می‌گرفت. ۱ هرچه بیش از آن بود، اگر زرد رنگ یا سیاه یا سرخ بود و سه روز نمی‌شد، استحضاض محسوب می‌شد. اگر هم سه روز طول می‌کشید، ویژگی‌های حیض را دارا بود و در ایام حیض یا نزدیک به آن بود، حیض قلمداد می‌شد.

اگر زن پس از زایمان، یک لحظه خون می‌دید، تا روز دهم هیچ خون دگری مشاهده نمی‌کرد، سپس در ده‌های زایمانتش یک لحظه خون می‌دید و خون مورد نظر متوقف می‌شد. تمامی آن ده روز ایام نفس او محسوب می‌شد. ۴ خوئنی که پس از زایمان نخست خارج می‌شد انفاس ناشمرده بود؛ یعنی به واسطه این خون، هر آنچه بر نفاس حرام می‌شد، بر او حرام

۱ محمد‌اللهی مجلسي، یک دوره‌های كامل فارسی، ص۱۲. محضر محرق سیرازی، کتابیه الأحكام، ج۱، ص.۲۶.
۲ محمد بن حسین بهاءالدین عاملي، جامع عباسی، ص۵۸. محضر محرق سیرازی، کتابیه الأحكام، ج۱، ص.۳۲.
۳ علی بن حسین محقق کرکی، رسال المحقق الكرکی، ج۱، ص۹۲. محمد بن حسین بهاءالدین عاملي، جامع عباسی، ص۵۸.
۴ محمد‌اللهی مجلسي، یک دوره‌های كامل فارسی، ص۱۲. محضر محرق سیرازی، کتابیه الأحكام، ج۱، ص.۲۶.
۵ علی بن حسین محقق کرکی، رسال المحقق الكرکی، ج۱، ص۹۲. محمد بن حسین بهاءالدین عاملي، جامع عباسی، ص۵۸.
۶ محمد‌اللهی مجلسي، یک دوره‌های كامل فارسی، ص۱۲. محضر محرق سیرازی، کتابیه الأحكام، ج۱، ص.۲۶.
۷ علی بن حسین محقق کرکی، رسال المحقق الكرکی، ج۱، ص۹۲. محمد بن حسین بهاءالدین عاملي، جامع عباسی، ص۵۸.
۸ محمد‌اللهی مجلسي، یک دوره‌های كامل فارسی، ص۱۲. محضر محرق سیرازی، کتابیه الأحكام، ج۱، ص.۲۶.
۹ دوالفو دومدلالی، علی بن حسین محقق کرکی، رسال المحقق الكرکی، ج۱، ص۹۲.
الف. محرمات و مکروهات نفاس: هر کاری که مشروط بر طهارت بودن، بر نفاس حرام می‌شود.

به‌عنوان مثال، نمایش در صورت ارود نمایش می‌شود. اگر طوایف کننده اوجاز نداشته باشد، یا به عضوی در ناحیه را که نمایش است، نمایش را که عبارت است از سوره‌های علق، نجم، فصلت و سجده بخواند که انرژی را به کلیه آن یا بعضی از آن، حتی یک کلمه‌امش را یک مطابق قرآن را نمایش نکند.

1. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
2. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
3. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
4. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
5. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
6. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
7. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
8. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
9. محمد بن حسن بن بلال، مبلغی، جامع عباسی، ص 24
جماع و آمیزش جنسی بر این حرام است، و اگر شوهر با آگاهی به حکم حرمت، با نفس ایجاد و آمیزش جنسی در آگاهی نیز از حرام محسوب می‌شود.

مقدمه: تعزیر می‌شود، ملزم به ورود به کافره می‌گشت، البته برخی نیز می‌گفتند:

مجدیدین نیز، بر این باور بودند، کافره بدهد. اگر در روزهای نهایی نافذ انجام می‌شد، نصف دینار به قیمت ده درهم کافره بدهد، اگر در روزهای مبنا نافذ انجام می‌شد، نصف دینار به قیمت ده درهم، اگر در روزهای نهایی نافذ بود، برع دینار کافره برداخت کنند. جمعی از

برای نفاس مکروه بود، که فرد در هنگام انجام غسل از کسی کمک بگیرد و جایز نبود که شخص دیگری او را غسل دهد. علاوه بر این، این انجام برخی از امور دیگر هم بر نفاس مکروه بود که عبارت بودند از: ۱. خواهند بیش از هفت آیه از سوره های غیر عزیم و یا بنابر نظر دیگر؛ مطلق خواندن القرآن (به غیر سوره های عظیم)؛ ۲. عبور از مساجد؛ ۳. برداشتی و حمل قرآن، ۴. محمدنی مقدسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ۲۴: مسجدبافارحقی قیامی، کتاب‌های الاحکام، ج ۱، ص ۲۷.

۱. محمدنی مقدسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ۲۴: مسجدبافارحقی قیامی، کتاب‌های الاحکام، ج ۱، ص ۲۷.

۶. محمدنی مقدسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ۲۴: مسجدبافارحقی قیامی، کتاب‌های الاحکام، ج ۱، ص ۲۷.

۵. محمدنی مقدسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ۲۴: مسجدبافارحقی قیامی، کتاب‌های الاحکام، ج ۱، ص ۲۷.

۴. محمدنی مقدسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ۲۴: مسجدبافارحقی قیامی، کتاب‌های الاحکام، ج ۱، ص ۲۷.
خشوا در دست، خواه در بغل یا در گردان. ۴ لمس گردن حاشیه قرآن ۱ یا حتی رساندن عضوی از اعضای بدن به جلد قرآن ۵ خضاب نمودن و حتاکردن دست و پا ۶ مالیدن روش گردن. ۷ خوردن و آشامیدن؛ اما اگر قبل از خوردن و آشامیدن مضمون استنشاق می‌کرد کریه بطرف می‌شد. ۸ آمیزش جنسی پس از یک شدن از نفس و پیش از گسل گردن؛ ۹ تمتع گرفتن شوهر از او نافتا به زانو.

ب. واجبات و مستحبات نفس: وضو گرفتن به هنگام وقت هر نماز و نشستن در مصلا خوشی برای ذکر و یاد خدا برای نفس، استحباب داشته، و موسف بود پس از پایان یافتن مدت نفس، غسل نفس انجام دهد و قضیه روزه‌های واجب و از دست رفته در روزه‌ای نفس را به جای آورد.

غسل عبرات بود، از شستن تمام بدن و رساندن آب به تمامی اندامها، به مظور فرمان‌برداری از خدا، خواه از طریق شستشیوی با دست یا فروش بردن در آب یا استفاده در زیر باران تا همه بدن یا شسته شود. غسل باعث تhunter یا روشن شدن دل، تکفیر گناه و آماده شدن برای عبادت خدا می‌شود. بنابر گزارش کاشانی غسل، به هر نیتی که بود مجزی از وضع می‌شود و اگر در غیر از غسل جنابت قبل از غسل وضع می‌گرفت، از عهدی خلاف فقها بیرون می‌آمد.

غسل نفس را به مانند تمامی غسل‌های دیگر می‌شود به دو روش انجام داده: ۱ غسل ترتیبی: ۲ غسل ارتقاء و شبه ارتقاء.

۱. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۰۵.
۲. محمد، جامعی مقدمه، یک دوره شکف کامل وارسی، ص ۲۱، محمدرضا محصیری، کتابخانه اخلاق، ج ۱، ص ۲۷.
۳. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۵۰.
۴. محمد، جامعی مقدمه، یک دوره شکف کامل وارسی، ص ۱۲، محمدرضا محصیری، کتابخانه اخلاق، ج ۱، ص ۲۷.
۵. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۵۰.
۶. محمد، جامعی مقدمه، یک دوره شکف کامل وارسی، ص ۱۲، محمدرضا محصیری، کتابخانه اخلاق، ج ۱، ص ۲۷.
۷. محمدرضا محصیری، کتابخانه اخلاق، ج ۱، ص ۲۸.
۸. محمدرضا محصیری، کتابخانه اخلاق، ج ۱، ص ۲۸.
۹. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۵۸.
۱۰. همان، ص ۵۹، محمدرضا محصیری، کتابخانه اخلاق، ج ۱، ص ۲۸.
۱۱. همان، ص ۲۸.
در غسل، اعیم از غسل ترتیبی و ارتباسی یا شبه ارتباسی واجب بوده که: ۱. مکان غسل غصیبا نباشد. ۲. آب غسل طاهر باشد. ۳. آب غسل، آب مضاف (مثل گلاب و غیره) نباشد. ۴. آب غسل، آب غصیبا نباشد. ۵. هر عضوی از اعیامی بدین پیش از آنکه آب غسل بر آن برسد، طاهر باشد. ۶. این گونه نیت شود که غسل واجب می‌کنیم از برای مياح بودن نماز برای آن که واجب است تقریب به خدا. ۷. این غسل اگر پس از روسیدن وقت نماز بود، نیت غسل واجب می‌شود. ولی اگر پیش از داخل شدن وقت نماز بود نیت قصد قریت ۸. در غسل ترتیبی، نیت مقارن شستن جزئی از سر یا جزئی از گردن واقع می‌شود و در غسل ارتباسی، نیت مقارن شستن جزئی از اجزای بدین می‌شود که فرد می‌خواست در آب فرو برده و باید بدن را با فاصله تابع آن می‌نمود. ۹. در صورت توانایی و عدم عجز، خود فرد به طور شخصی اعمال غسل را انجام می‌دهد. ۱۰. آب باید بر هر یک از اعضا روان می‌شود. اینی اگر در غسل ترتیبی دست، را بر می‌ساخت و بر اعیامی بدین مالید غسل باطل بوده. در غسل ارتباسی نیز اگر فرد در زیر آب نیت می‌کرد و مقارن نیت به هیچ وجه حرکتی نمی‌کرد، غسل باطل بوده. ۱۱. اگر نیز روسیدن آب به بوسیله نمک آگشته و... باید برطرف می‌کرد. این از ابتدای غسل تا انتهای بر حکم نیت غسل می‌بود; یعنی قصد امری که منافی غسل بود نمی‌کرد مثل قصد ربا یا خنک ساختن بدن یا برطرف کردن چربی از بدن یا قصد حدث اگر کردن در انتها ان. ۱

---

۱. محمد بن حسین بهاءالدین عاشقی. جامع عیبی، ص ۴۱.
۲. همان، ص ۴۲.
۴. محمد بن حسین بهاءالدین عاشقی. جامع عیبی، ص ۲۴.
۵. همان، ص ۳۳.
۶. همان. صص ۲۲-۲۳.
۷. همان. ص ۲۴.
۸. همان. ص ۲۵. میهدی محسنی، یک دوره قره کامل فارسی، ص ۱۰.
در غسل ترتیبی اول باید سر و گردن را می‌شست؛ 

1. هنگام ریختن آب بر روی سر، نیت غسل می‌کرد و آب را به گونه‌ای بر روی سر می‌ریخت که آب بر هم‌های قسمت‌های سر و گردنش حتی بیش چندی شود؛ و به گونه‌ای با دست بمالد که آب به زیر موهای سر برسد. 

2. اگر گوش‌شان سوراخ داشت احتمال آن بود که آب را به سوراخ گوش برسانند. بنابر توجه مشهور شستن مو در کار نیست و اگر می‌شست احتمال بود به خصوص در غسل نفاس باید کند. 

*آموزش به سمت راست بدن را به همراه گردن به شویند و پس از آن سمت چپ را همراه با گردن به شویند به گونه‌ای که آب بر تمامی اندام‌های بدن جاری شود. در شستن اعضای بدن ترتیب ذکر شده را باید رعایت می‌شود. 

3. می‌شستند، سپس جنب راست و سپس جنب چپ و بهتر بود گرفتنی را به هر دو جانب پوشیند.

غسل ارتقاء عبیرت بود از اینکه با نیت غسل وارد آب شود به گونه‌ای که آب به تمامی اعضای بدن برسد. شبه ارتقا زنی این گونه بود که نیت غسل کند، به طوری بیشتر عضوی را به‌شیر و با فلاش محل آب شود با در زیر آب، جایی که آب از بالا می‌ریزد باشد. 

در غسل ارتقا و به‌طور ارتقا ترتیب لازم نبود. غسل ارتقا واجب بود که در آب کر باشد و بدن را در زیر آب حرکت دهد تا آب به کف پاهاش برسد.

1. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص 124؛ محدودی مجلی، یک دوره آقان کامل فارسی، ص 11؛ محدودی. 
2. محدودی مجلی، بیست و پنجم رساله فارسی، ص 55. 
3. محدودی مجلی، یک دوره آقان کامل فارسی، ص 11؛ محدودی. 
4. محدودی مجلی، بیست و پنجم رساله فارسی، ص 55. 
5. خانم، ص 242. 
6. خانم، ص 552. 
7. محدودی مجلی، یک دوره آقان کامل فارسی، ص 11. 
8. محدودی مجلی، بیست و پنجم رساله فارسی، ص 242 و 552. 
9. محدودی مجلی، یک دوره آقان کامل فارسی، ص 11. 
10. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص 44.
در هنگام انجام غسل، مستحب بود: در ابتدا و هنگام دست بردن به سوی آب، بگوید:

«بسم الله و باقراللهت‌الپیروین و فداکن ممنوخته‌نین» ۱ پیش از غسل بار دست‌ها را تا آرنج بشوید! ۲ پس بار آب در دهان خود بپردازند و مضمضه کنند: سوی بار آب در بینی استنشاق کنند؛ ۳ مساوید بزنند. ۴ پیش از غسل نفس، وضع بگیرد. پس بود غسل ترتیبی را بر غسل ارتقا ترجیح دهد: هنگام غسل اگر دست‌ها در حالت شستش نشونید و با دست بمالید، آن‌ها را یک در پی و بدون مکث بشوید؛ سوی و گردن را با دست راست بشوید؛ یا بی یک صاع آب که عبارت از چهار مد و چهار مرداد تغییر می‌کند. ۵ زیرا کمترین مقدار واجب آب برای غسل، آن مقداری است که مسماهی شستن انجام شود و بیشتر از جهت غسل یک صاع است و پس از آن، اسراف است و مکروه می‌باشد و اگر در جایی باشد که جمعی به آن آب اضافه احتیاج داشته باشد این اسراف حرام است. ۶ مستحب بود در آخر غسل بگوید:

«الله‌مُ طهرُ لطفی و نزیق سعی و اجعل‌ما عدنیک خرَیاً لی الله‌مُ اجتنبلی نیوَتَین و باقلبلی نیوَتَین‌:» ۷ الهی! یاک کن دل ما و قول کن سعی مرا و گردن آنچه تزد تو است بهتر از برای من، خدا! یا گردن مرا از توهی کندگان و گردن مرا از پاک‌های شدگان.» ۱

۱ همان، ص ۲۶.
۲ همان‌آ، محمد تقی محقق، یک دوره تقه کامل فارسی، ص ۱۱۱ ملامح فیض کلامی، رسالت فیض کلامی، ج ۲، رساله ۴.
۳ ص ۱۸.
۴ محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسي، ص ۴۶، محمد تقی محقق، یک دوره تقه کامل فارسی، ص ۱۱.
۵ محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسي، ص ۴۶.
۶ همان، ص ۷۷.
۷ محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسي، ص ۴۶، محمد تقی محقق، یک دوره تقه کامل فارسی، ص ۱۱۱، ملامح فیض کلامی، رسالت فیض کلامی، ج ۲، رساله ۴، ص ۱۸.
۸ ملامح فیض کلامی، نخبگان در اولین جمع‌آوری، ص ۹۵-۹۶.
۹ محمد تقی محقق، یک دوره تقه کامل فارسی، ص ۱۰۵.
۱۰ ملامح فیض کلامی، رسالت فیض کلامی، ج ۲، رساله ۵، ص ۱۲-۱۳.
برخی از کاراشرها گویای آن است که در این دوره نفس را به هنگام پاک شدن از نفس، به حمام می‌برندند و در چنین زمانی، نفس‌ساز، خودشان گردوده‌ای را برای خود می‌کشند. 

اضافه بر آن، سا به یک تاریکی می‌آیند، بازه‌ای که بیش از آن، در وقت زایمان با استراحت پس از زایمان، نزدیک گذاشته‌شده، به‌طور آهنگ‌کردن به‌طور نسبی در این روز، از سبب در می‌آورد و به آب روان می‌انداخت، سپس، مغز گردوده‌ای را که به یک خودشکشته به خود ورودی و گزارشی باور داشتند که این کار به دلیل این است، پس از فرض نفس‌ساز به حمام، نوازندگانی در آستانه حمام حاضر و مهیا‌نواختن و شادمانی می‌شدند و سر در حمام را چراگانه می‌کردند. حمام، نیز، به طور ترکیبی با باقیمانده شمع عروسی آن زن، روشان می‌شد. نفس‌ساز، قارون‌نگه شده از نخود، فن و مواد دیگر را می‌خورد و پس از خروج از حمام، معجنونی از سفیدی‌های مرغ نبات.
دابرین و هلال ساییده نیز تناول می‌کرد. همراهان نفیسه هم، هرکدام یک عدد نخم مرگ یا بیشتر می‌خورند. ۱

بررسی آینه‌های باروری و زایش در این دوره بیانگر آن است که در دوره صفویه سه
دسته کلی از آینه‌های باروری و زایش در پوشش آینه‌های مذهبی برگزار می‌شوند: دسته نخست، آینه‌های مبنی بر باورهای اجتماعی مزمن؛ دسته دوم، آینه‌های مبنی بر ادعیه و اذکار دینی؛ دسته سوم، آینه‌های برگرفته از فقه شیعی.

۲. آینه‌های تولد

آینه‌های تولد مجموعه مناسکی هستند که افراد یک جامعه یا یک گروه در هنگام تولد نوزاد برگزار می‌کنند. این آینه‌ها در جامعه صفوی بر اساس باورهای شیعی رایج در جامعه، رنگ و بوی خاصی داشت و عبارت بود از:

۲/۱. تهیه‌ت

منظره از آینه تهیه‌ت مجموعه رفتارهای آیینی است که در آغازین لحظه‌های تولد طوفان انجام می‌شود. با توجه به این بیان می‌توان گفت: بریدن ناف نوزاد، غسل دادن او در آغازین ساعت‌های تولد، ایزچیاندن وی در خرچنگ سفید و مبارک به دست گفتگو به پدر و مادر ۱۳ امری پسنده‌تر و مستحب محسوب می‌شود. زیرا بنا به باورهای مذهبی رایج، نوزاد حق داشت که پدر و مادر، از ولادت او خوشند شوند و از دختر بودن، مقر شویند، چون صلح و خیر بر آنها نهنگ و پوشیده بود؛ حتی بهتر بود در و مادر در هنگام دختردار شدن، از روی مخالفت ورزی با جاه محمد، خوشنالی بیشتری ابراز کند. ۶
با این حال، به طور عمومی وقتی نوزاد پسری می‌شد و پدر طلف از این خبر آگاه می‌گشت، بنابر رسم متدال، هر چیزی که آن هنگام نزد خود داشت به عنوان مزدگانی به مزدورسان می‌داد. این خبر آن‌قدر ارزشمند بود که بشارت دهندگان بود پس از گفتگو این کلام که "خدا پسری به شما عنایت فرموده" دستار از سر پدر نوزاد پدردارد و او تا این پسر به هنگام درخور، به مزدورسان به‌نهم تا دستارش را از او بازپس بگیرد. اگر نیز اقوا و به‌ستگان طلف پسر، مقدم او را برای خود مبارک می‌گرفتند و شادمانی می‌شدند.

اين خوشحالی و خرسندی از تولد فرزند پسر، در میان شاهان صفوی، درباریان و حکومتیان دوچندان بوده; به گونه‌ای که وقتی خبر ولادت شاهزاده پسر را به پادشاه‌ها می‌دادند، شاه به شدت خوشحال می‌شد و از روی خوشحالی و خرسندی، دل و بخشش فراوان می‌کرد. درباریان، وزیران و امیران و مقربان پادشاه این ولادت فرح‌بخش را به پادشاه تهیه می‌کردند. این، مهم فرزند مزدگانی، عهده و صدفه برای سلامتی شاهزاده پسر، بخشش می‌کردند. هد، به یکم قدمد نوزاد جشن و موجب عیش و سرور بزرگی می‌شد. هد شهد روز که می‌گفت می‌شد جد بیداری چشم خواب‌آلود اطفال و دهم چله‌نشینان کبار اخیر است، جشن و سرور بود و پادشاه به شکرانه این نعیم در این مدت زندانیان را از بند رها می‌کرد و تمامی مردم از کوچک و بزرگ

1. شاهرود، فرمان‌آمده ضاربن، ج. ۲، ص. ۸۷۹.
2. ملک، شاه حسن سینایی، احیاء الملک، تصحیح: منوچهر سندو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۲، ۱۳۸۲، ش. ص. ۴۶۵.
5. بوداق مشتاق قروینی، جواهر الآخرين، ص. ۱۳۲؛ حسن روملوز،/حسن اخیاری، تصحیح: جیرلس ناریم سیدن، ص. ۱۳۸۵، ش. اسکندر بیگ ترکمان: تاریخ عالم‌آرای عیسی، ج. ۱، ۱۳۸۲، ش. ص. ۲۱۲.
6. حسن روملوز،/حسن اخیاری، تصحیح: جیرلس ناریم سیدن، ص. ۱۴۲؛ ابوالفاخر فضل الله حسینی سوانج نگار نفری، تاریخ شاه صفی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات، محسن بهرام نزار، تهران: میراث مکتوب، ج. ۱، ۱۳۸۲، ش. ص. ۳۹۸، محمد محمدی پوش و علی‌اکبر اسفندیاری، ایران از زمان شاه صفوی و شاه عباس دوم، تصحیح: محمد رضا تجربی، تهران: انجمن آمار و معاشره فرهنگی، ج. ۲، ۱۳۸۲، ش. ص. ۱۳۸۲.
در این جشن همگانی شرکت می‌کردنند. آقای بهنام نوزادان نقاره‌خانه‌ای می‌نویستند و نوزادان با نواختن فن و نی و نقاره به شادی و شادمانی می‌پرداختند و حتی می‌خواهیم هم انجام می‌شد. مطربان شورافزار این مجالس شادمانی بودند؟

در مورد نوزادان بیرون از حرم‌سراشان شاهی و وضعیت این گونه نبوده؛ به خصوص، در مورد فرزندان شاهزاده خانم. زیرا مربی یادگی و آینده فرزندان نزدیکی شاهزاده خانم ممنوت به اراده پادشاه بود. به همین سبب، وقتی شاهزاده خانم پسری می‌زاید، تمامی بستگان و افراد خانواده‌اش سوگند می‌شدنند. ۱ رسم این که به محض زایمان شاهزاده خانم به شاه خبر می‌رسدند و میل و اراده شاه را نسبت به نوزاد مطلقتند تا بیشتر با او چه باید کرد. آن‌گاه پادشاه با نظر مساعد یا تاماسی ی که به پدر و مادر نوزاد داشت و با توجه به خلق و خوی فرمان‌ها لازم را صادر می‌کرده. گاهی دستور قتل نوزاد را می‌داد و حتی به شاهزاده خانم اجازه نمیداده برهنگ یک از نوزادانش خوای پسر، خوای دختر شیر به‌دهد و یا آن‌ها را زنده بپنده. گاهی هم دستور به کور کردن نوزاد می‌داد و گاهی نیز به هیچ آسیبی به آن‌ها اجازه زیستن می‌داده، به کورسانان می‌کرده و به آنان را می‌کشت. ۶

به هر حال، تولید فرزند برای خانواده‌ها اهمیت اقتصادی و اخلاقی داشت و تهیه جنگی برای این شادمانی امری رایج و متفاوت بوده بود که حتی در برخی موارد برای تهیه جنگی از نامه و شعر استفاده می‌کرده‌اند. به عنوان مثال برای تهیه فرزند می‌نوشتند:

۱. علی بن شمس الدین لاهیجانی، تاریخ خانم، تحقیق و تصحیح: مونوگراف نسیم، تهران: چاپنامه فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، صص ۳۷۲-۳۷۳.
۲. محمد بهنام و ایران در زمان شاه‌نشیم، مکتب تهران: ماهنامه شادمانی، قصه‌های ایران، ۱۳۵۴، صص ۱۱۶-۱۱۷.
۳. اریالغفاری فضل الله خسروی سواح نگار نفریش، تاریخ شاه‌نشیم، صص ۸۹-۱۱۶۴.
۴. شاهنجم، نگارش‌های شاهنجم، ج، صص ۱۱۶۴-۱۱۶۵.
۵. همان، ج، صص ۱۱۶۴-۱۱۶۵.
طفلت که عروس دهر شد دایهی او
کاسوده جهانی شود از سایی او
برادر باد از نه فلک پایهی او
نخل است ز باغ دولت و هست ایمی

۲-۴ اذان و اقامه

اذان گویی در گوش راست نوزاد و گفتن اقامه در گوش چپ یا مستحث انگاشته می‌شود. زیرا از امام صادق(ع) نقل شده بود که پس از انجام این کار طلق ناخوشی نمی‌شود، از بین بیماری ام صبیان "محموف می‌ماند و شیطان بر او دست نمی‌یابد." در دربار صفوی، مقام صدر این آین را در مورد شاهرخ‌دی تازه متولیده انجام می‌داد.\\n
۳-۴ تحقیک

تحقیق عبارت بود از برداشت کام طلق با خاک گریلا که امری پسنده و مستحث محسوب می‌شد و اگر خاک گریلا نبود با آب فرات برداشت می‌شد و اگر آن هم نبود با آب شیرین این کار انجام می‌گشت. آگ آب شیرین نیز تنها خرما یا عسل در آب می‌ریختند تا شیرین شود و به کام نوزاد بمانند. همچنین سنت بود که ادرار را با بخاپنده و به کام طلق بمالند."پرخی قائل بودند که تحقیق بهتر است با میوه خرما یا آب فرات با آب آسان و تریت امام حسین(ع) انجام شود.

۱- دیران دیبیرخانه، شاه سلیمان صفوی، مشاهدهات سیاسی، کوشش: رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، وزارت و موسسه اسناد ملی، شماره اسلامی: ج.۱، ص ۵۸۱،۱۳۸۸، ص ۹۳.
۲- محمد بن حسن بلکه، دین عامی، جامع عباسی، ص ۶۹۲، محمدتقی ملیسی، یک دوست قهر کمال فارسی، ص ۱۵۱، محمدرضا محقق سیروانی، کتابیه هاکرام ج. ۲، ص: ۲۸۲، ملا حسن فیض کاشانی، اخلاق در الحکومة والعمل، ص ۱۳۲.
۳- ام صبیان یا ام الصبان، در طب قدیم، نوعی صرع با به تعبیر دیفتزر صرع کودکان(غشي) را می‌گفتند که چگو بیمارهای نابیاورد و موفت در بین کودکان بود و از زمان شیرخارگی تا چند سالگی شیوع داشت. رک. علی بن کیاواشی، ام صبیان، دایره المعرفی برگ اسلامی: ج.۱۰.
۴- محمد بن حسن بلکه، دین عامی، جامع عباسی، ص ۶۹۲–۶۹۳، محمدرضا محقق سیروانی، کتابیه هاکرام ج. ۲، ص ۲۸۲.
۵- ابوالقاسم هشترالله حسنی سوازی گزار تاریخ نگار فلسفی، تاریخ شهار صفی، ص ۹۷.
۶- محمد بن حسن بلکه، دین عامی، جامع عباسی، ص ۶۹۲، محمدتقی ملیسی، یک دوست قهر کمال فارسی، ص ۱۵۱.
۷- محمد بن حسن بلکه، دین عامی، جامع عباسی، ص ۶۹۲.
۸- محمدرضا محقق سیروانی، کتابیه هاکرام ج. ۲، ص ۲۸۲، ملا حسن فیض کاشانی، اخلاق در الحکومة والعمل، ص ۲۳۲.
فظهای عصر صوفیه نام گذازی طلف در روز هفتم را مستحکم می‌دانستند و در انتخاب نام نیز اولویت با نام نیکو بود. بهترین نام، نامی بود که در آن معنی یادگیری خداوند نهفته باشد؛ نام‌هایی همچون «عبدالله» و «عبدالرضا». همچنین ترجیح داده می‌شد که نوزاد را به نام آنها، انتخاب اطهار (اعلی)، محمد، احمد، حسن، جعفر یا طالب نام گذازاند و اگر دختر بود، فاطمه نام نهاد. زیرا از امام کاظم (ع) نقل می‌شد که فقر به خانه ای که در آن نام ماهدی، احمد، حسن، جعفر، طالب، عبدالله و فاطمه باشد، داخل نمی‌شد. نام گذازی طلف به نام حکم، حکیم، خالد، حارث، ضریر یا مالک بسیار ناپسند بود. نوئی شده می‌شد که در اینجا طلف را نام گذازی کنند و سپس، در روز هفتم به هر اسامی که می‌خواستند، تغییر دهد. در کتاب نام گذازی نوزاد، کتیب گذازی و لقب گذازی برای طلف نیز امری پسندیده محسوب می‌شد. ۱ کتیب لفظی بود که در اولین «آب»، آم، ابن، ابنه بود، مثل «ابوعبدالله» و «ابن عبدالله» در مورد مرتضی، یا ام عبدالله، و «ابن عبدالله» درباره فرزند او، کتیب گذازی مرد به (ابو فلان) وزن به (ابو فلان) در هفتمین روز ولادت امری مستحکم بودند. این استحباب با خاطر تأکید به خیر بود و معنی‌اش نیز ام با طلف مذکر به خواست الهی بوزرگ می‌شد و صاحب فرزند پسری خواهد شد. به عنوان مثال: کتیب نوزاد (ابوعبدالله) نهاده می‌شد، بدلیم امید که در آینده این طلف پسری به نام (عبدالله)، شوهر و (ابوعلی) می‌شد بدلیم، ولی که به خواست خدا در آینده صاحب فرزندی شود که هم که (ابو فلان) را انتخاب کردند. از این فرزند، که خدا او را پسری خواهد داد که سلمه، نامی مغوید. در مقابل، انتخاب کتیبهای (ابوعحكم) یا (ابوحکم)...

۱ محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص۹۲، میلادی، مجلی، یک دوره قره کامل عباسی، ص۱۵۱، میلادی، محقق سیزورای، کتابی در کاهو‌کشی، ج۲، ص۱۷۳ ملا محسن فیض کاشانی، محققی در کتابی در عملیات، ص۱۳۳.
۲ محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص۹۲، میلادی، مجلی، یک دوره قره کامل عباسی، ص۱۵۱، میلادی، محقق سیزورای، کتابی در کاهو‌کشی، ج۲، ص۱۷۳ ملا محسن فیض کاشانی، محققی در کتابی در عملیات، ص۱۳۳.
۳ ملا محسن فیض کاشانی، محققی در کتابی در عملیات، ص۱۳۳.
۴ محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص۹۲، میلادی، مجلی، یک دوره قره کامل عباسی، ص۱۵۱، میلادی، محقق سیزورای، کتابی در کاهو‌کشی، ج۲، ص۱۷۳ ملا محسن فیض کاشانی، محققی در کتابی در عملیات، ص۱۳۳.
ابومالک، «ابویوسی» و همچنین «ابوالقاسم» زمانی که نام طفل «محمد» بود، ناشایست و ناپسند
انگاشته می‌شد. از آنجا که پیامبر (ص) از این کار به‌نوبه کرده است،
مردم به طور عموم، فرزندشان را چند روز پس از تولد با ختان نام‌گذاری
می‌کردند؛ و اساسی مورد نظر خود را از نامهای امام(ع)، اولیا و اوصایی مذهب شیعه یا ادیان
آسمانی دیگر یا یک‌گان تاریخ خود، یا عناوینی که بانگ‌تر تقوای فضیلت بود، انتخاب می‌کردند. نام
خانوادگی اختصاصی معمول نبود. بعضی از افراد نامشان منسوب به پدر، یا پسری که در آینده
خواهد داشت، می‌شد. به عنوان مثال می‌گفتند: «بدر فلان» یا «بدر فلان»، مانند افراد بی‌پدر
یعقوب، یا محمد ابوعلی. آن‌ها از داشتن نامی که عنوان بنده‌گی داشته باشند، به خود می‌بالندند و
بیشتر درباریان و صاحبان مناصب عالی بدين عنوان‌ها افتخار می‌کردند. برای مثال، خود را بنده
شان، غلام یک یگیمیر یا بنده یکی از امامان(ع) می‌نامیدند، و اسامی ابراهیم قلی خان، شاه
قلی خان، حسینقلی، محمدقلی، الله قلی و یا اسمهای مشابه آن انتخاب می‌کردند. و به طور
معمول، این گونه اسمی بیشتر مخصوص کسانی بود که خانواده‌های مشاغل مهم داشتند. یا امید
داشتند مناصب عالی را در سر می‌پروراند؛ و به طور عمده، اختصاص به قبایل و طراز فرآیند
دارش که از مناصب مهم درباری و نظامی برخوردار بودند. آقی به معنای غلام بود و حسینقلی،
به معنی غلام حسین- فرزند امام علی(ع)- بود.
فرآیند معمول در نام‌گذاری چنین بود که در هنگام ختنه سوران و نام‌گذاری کودک، سه
یا چهار نام را بر روی تکه‌های کاغذ می‌نوشتند و بنا بر قرعه، یک نام از این نام‌های چندگانه

۱ محمد بن حسین بهاالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۴۹۵، محمدقلی مجلی، یک دوره نقش فلسفه محاسبه، ص ۱۵۱، محمدقلی یک، محقق سیاسی، کتابی از اکرام، ج ۲، ص ۲۴۴، ملا حسین فیض کاشانی، تنفیذ تحریک فلسفه‌ای، ص ۳۲۳.
۲ محمدقلی مجلی، یک دوره نقش فلسفه محاسبه، ص ۱۵۱، یک، محقق یک، ص ۲۷۸.
۳ خانم، صحرا، مقارن، ج ۲، ص ۷۷۶.
۴ خانم.
۵ خانم.
۶ بی‌پدر، با فرآیند با، ص ۷۷۹.
۷ بی‌پدر، با فرآیند با، ص ۳۱۸، یک، ص ۶۸. (۶۳)
توسط طلفی انتخاب می‌شود. اگر برخی از موارد نیز شخص پادشاه برای نوزاد درباریان خود نام انتخاب می‌کرد. با این حال، نام‌گذاری شاهزادگان از روش مرسوم فاصله داشت. نام‌گذاری نوزادان دربار با مشورت منجمان و پیشگیران و با صلاح دید و مطالعه احوال کوکاب انجام و در برخی از موارد هم نام یکی از اجداد شاهزاده به عنوان اسم نوزاد انتخاب می‌شد. و

5- خطان

خانه کردن طفل در هفت روزگی از ولادت‌ش مستحیب از اعضای می‌شود. اگر این کار تاسیس نسبت به چنین نسخه‌ای نمی‌شود، پس از بالغ شدن پسر، بر پدرش و چون می‌باشد، برخی از فقها نیز معنایی بودند: خانه پسر قبل از بالغ، بر پدر واجب است و تأکید اندکی آن که وقت بلغ پسر جایی نیست؛ اگر پدر خانه را نا زمان بلغ، به تأکید اندکی، بر خود پسر واجب می‌شود که پس از بالغ شدن بلغاصله شود را مختون سازد. خانه منحصر به پسران نبود. گویی خانه دختران نیز در این دوره رایج بوده این کار که «خصُفی» نامیده می‌شود. از نظر فقها استحکام داشت. 

خانه بیشتر اوقات در سالین پایین انجام می‌شد. با کودک به اندازه سنين بالا درد نکشید. علوم مردم پسران خود را پس از خانه کردن، مسلمان کامل می‌شدند. سپس مراسم

1. زان بابیستی، تاریخ ناصریه، ص: 284.
2. ملا عبیدالاقلا عرفانی، تاریخ کلی، تصحیح: مرجع سنوده، تهران: انتشارات عرفان، 1349 هـ، ش: ج 1، ص: 39.
4. ابوبکر بن پروین، جامع قرآن‌خوان، ص: 132، ابوبکر بن پروین، تاریخ ناصری، تاریخ ناصری، ص: 97.
5. ابوبکر بن پروین، جامع قرآن‌خوان، ص: 132، ابوبکر بن پروین، تاریخ ناصری، تاریخ ناصری، ص: 97.
6. ابوبکر بن پروین، جامع قرآن‌خوان، ص: 132، ابوبکر بن پروین، تاریخ ناصری، تاریخ ناصری، ص: 97.
7. محمد بن حسن بن بهداد، جامع عباسی، ص: 151، مهدی‌نژاد، محقق سیاسی، کتاب اتکاییه، ج 2، ص: 285.
8. محمد بن حسن بن بهداد، جامع عباسی، ص: 151، مهدی‌نژاد، محقق سیاسی، کتاب اتکاییه، ج 2، ص: 285.
9. محمد بن حسن بن بهداد، جامع عباسی، ص: 151، مهدی‌نژاد، محقق سیاسی، کتاب اتکاییه، ج 2، ص: 285.
جشنی به نام خانه سوران برای می‌کردند و با شربت و شیرینی از مهمانان پذیرایی می‌کردند و
فربای شادی سرد می‌دادند و توصیه می‌شد هنگام خانه کردن طفل، دعا خانه. (رک. پوست شماره‌های
دعا خانه) را بخوانند. ۶

نوازندگان دریاب به طور معمول به صورت خوانده یا تاخوانته، به بهانه تبریک و تهنیت و
برای هنرمندانی در خانه سوران فرزندان اعیان شرکت می‌کردند تا دستمزد با مبلغی از سوی پدر و
خانواده نوزاد دریافت کنند. علاوه بر آن، نقاره نوازندگان نیز حق داشتند با طلب‌های مسی، سرنا،
نقاره، سنگ و دیگر آلات موسیقی خوشبخته به خانه‌ای که فرزند پسر در آن متولد شده است،
برونده صاحب‌خانه نیز موظف بود پولی به آنها پرداخت کند. عهده مردم از این پرداخت معاف
نبودند، اما اعیان و بزرگان به آنها اعتیادی نداشتند. ۷

۴-۴. خلق

خلق یعنی تراشیدن موهای سر طفل که در هفتمین روز از تولد نوزاد انجام می‌شود. موسیقی را یا را
می‌تراشیدند و هموار موهای سر به مکان صدیقه می‌کردند. علاوه بر این، بود به کاکار
این کار فقط برا ی نوزاد پسر مستحکم است. نه برای دختر. ۵ تراشیدن به خشیازی و موهای سر طفل و
پاها گذاشتن پنچ دیگر. فنازع و نام داشت و ناپا به بود. در عین حال، اگر روز هفتم سبزی
می‌شد و هنگام نکشید، استحباب آن ساقط می‌شد و پس از آن ضروری نداشت. ۶

۱. آدام اوتیاروس، سفرنامه آدام اوتیاروس، ج. ۲ ص. ۱۳۵۵. ژان بانیست، سفرنامه کنونی، ص. ۱۸۴.
۲. بلا محسن فیض کاشانی، رساله ی محسن کاشانی، ج. ۲، رساله ۵، ص. ۲.
۳. فتحالله، سفرنامه شهابی، ج. ۲ ص. ۱۸۸۰.
۴. ژان بانیست، سفرنامه کنونی، ص. ۲۱۰۵.
۵. محمد بن حسن بهدادلین ماهالمی، جامع عباسی، ص. ۴۱۵، محدثیان محقق سیزواری، کلیه‌ای احادیث، ج. ۲، ص. ۴۸۴، ملاح
محسن فیض کاشانی، التهیه در حکمت معنوی، ص. ۲۳۲.
۶. محمدبن حسن بهدادلین ماهالمی، جامع عباسی، ص. ۴۱۵، محدثیان محقق سیزواری، کلیه‌ای احادیث، ج. ۲، ص. ۴۸۴، ملاح
محسن فیض کاشانی، التهیه در حکمت معنوی، ص. ۲۳۲.
۷. محدثیان محقق سیزواری، کلیه‌ای احادیث، ج. ۲ ص. ۲۸۴.
سوراخ کردن گوش

سوراخ کردن گوش نوزاد امیر مستحاب بود و توصیه می شد: این کار در روز هفتم تولد نوزاد صورت بگیرد یا گوش را است. طقف را در پایین و گوش چپ را در بالا سوراخ کنند. آین کار بنا بر خیزی از گزارشها به نشانه غلامی اهل بیت(ع) و اعمال اطهار(ع) و نیز برای از اجتناب گوشواره و زیورآلات انجام می شده است.

۸-۲. عقیقه

عقیقه کردن طلاب تابیر توصیه فقهیه شیعه عصر صفوی در روز هفتم ولادت طلق انجام می شد. عقیقه ست مغرمده و عبارت بود از گشتگویی و عقیقه کسی نبود و اگر نوزاد یکی از زوال آفرین هفتمین روز ولادت از دنبای می‌رفت، عقیقه او ساقط می‌شد. ۱۷۹ فارش می‌شد عقیقه کردن و حل طلق در یک مکان واقع شود و عقیقه بعد از تراشیدن موری سر باشد. ۱۷۹ همچنین بهتر می‌داشتند که برای یک

۱. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۳ مقدماتی مجله، یک دوره تحقیق کامل تاریخی، ص ۲۸۴.

۲. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۱ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۳. آدام اولیارویس، سفرنامه، آدام اولیارویس، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۴. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۱ مقدماتی مجله، یک دوره تحقیق کامل تاریخی، ص ۲۸۴ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۵. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۴ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۶. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۱ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۷. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۴ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۸. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۱ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۹. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۴ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۱۰. محمد بن حسین بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵۱ مقدماتی مجله، کلیه‌ای از ظرام، ج ۲، ص ۴۹۳.
گوسفنده یا شتر نر و یا دختر گوسفنده یا شتر ماده عقیقه کند و توصیه می‌شود به هنگام ذبح عقیقه دعا و پیوسته و برگرداند. (رک. پیوست شماره 8) دعا عقیقه اگر پدر از انجام عقیقه ناوان بود یا زمانی که بتوان و تنامای می‌یافت، صبر می‌کرد. اگر پدر عقیقه نمی‌کرد، سفارش می‌شد که حیدر ورودی پس از رسیدن به سن بلوغ، خود را عقیقه کند.

2-8-1. شرایط عقیقه و ذبح

گوسفنده عقیقه همان ویزگی هایی را داشته که در گوسفنده قربانی شرط بود: مربوط به ساخت و سازه، کور، لب و لاغر نباشد. اگر کندنه گوسفنده باید عاقل و مسلمان یا در حکم مسلمان می‌بود؛ چون اگر کافر (حتی اهل کتاب)، ناصیحی، خارجی، دیوانه، مسیت یا کودک بی تمیز بود، گوشت حیوانی که ذبح می‌شد، دائمی بود.

در سر بریدن گوسفنده هم بیرون چهار عضو می‌که مجزا انتقال غذا و نوشیدنی انجام (ه) راه نفس است و (و) شروع (ر) که آن در رگن که در دو طرف حلقومند) شرط بود. بریدن برخی از این چهار عضو و باقی گذاردن برخی دیگر، جایز نبود. در این صورت، ذبیحه حرام می‌شد، حتی اگر اندک بازکردن در حلقومند باقی ماند، حرام می‌شد. در کشتن شتر، نهر آن واجب بود و نحر عبارت بود از بریدن گلوی شتر به سیلیه زدن کارد و مانند آن. گذشت در بین گردن و سیبیه اوست. محل سر بریدن آن زیر حلق بود پس اگر از پشت حلق می‌برد و بیماری زود و پیش از جان دادن کشته، اعضای چهارگانه ای یا قطع می‌کرد، کشته حالباشد.

سر بریدن گوسفنده باید رو به قبله انجام می‌شد و نحر شتر نیز تا آنجایی که ممکن بود باید رو به قبله انجام می‌پذیرفت. این کار باید با ذکر نام خدا با صورت تعظیم انجام می‌شد و اگر

۱. محمد بن حسین بهاءالدین عابلی، جامع عباسی، ص ۶۹۴، محمد مخلص، ص ۱۵۱، محمد مخلص، یک دوره مولف کامل تاریخی ص ۱۵۱، ص ۱۵۱.
۲. محمد بن حسین بهاءالدین عابلی، جامع عباسی، ص ۱۵۱، محمد مخلص، ص ۱۵۱.
۳. محمد بن حسین بهاءالدین عابلی، جامع عباسی، ص ۱۵۱، محمد مخلص، ص ۱۵۱.
۴. محمد بن حسین بهاءالدین عابلی، جامع عباسی، ص ۱۵۱، محمد مخلص، ص ۱۵۱.
۵. محمد بن حسین بهاءالدین عابلی، جامع عباسی، ص ۱۵۱، محمد مخلص، ص ۱۵۱.
۶. محمد بن حسین بهاءالدین عابلی، جامع عباسی، ص ۱۵۱.
بتای عمد ذکر نام خداوند را ترک می‌کرد، گوشت قربانی حرام می‌شد، اما اگر فراموش می‌کرد،
خلال بود.۱

کشتین حیوانات در روز جمعه پیش از زوال آفاتو و شیبانگه، امری ناپرسند تلقی می‌شد.
بریدن مغزی که در میان مهره‌هاست از پشت تا بگردان و گردانیدن کارد تا از بالا ببرد، نیز
ناشایست تلقی می‌شد و بنابر نقل مجلسی اول، برخی قائل به حرمت این کار بودند. ذیح کردن
حیوان در حالی که حیوان دیگری به آن نظر می‌کرد، حرام بود. جدا کردن عضوی از بدن حیوان و
پوست کندن پیش از سرد شدن بدن حیوان و شکستن گردان آن که زودتر بمرد، نابیستند و مکروه
شمرده می‌شد. در مقابل، در کشتین گوسفند بستن هر دو دست و یک پا و تغییداشتن پشم یا
موی ای نیز هنگام سرد شدن بدن آن و در گاو، بستن هر دو دست و هر دو پا و در شتر، زانوی
او سنت محسوب می‌شد.۲

۲-۸-۲ گوشت عقیقه

اعضای گوسفند یا شتر را پس از ذبح، باید از هم جدا می‌کردند، زیرا شکستن استخوان‌های
عقیقه مکروه پنداشته می‌شد. پرس، پی و ران عقیقه را به زنی که طفل را زایانیده بود
می‌دادند. در واقع، یک چهارم گوشت عقیقه را به عهدی می‌دادند و اگر آن زن بود، به مادر
طفل می‌سادند تا صدقه بدهد. اگر هم قابل، زنی دیگر بود که از قربانی مسلمانان استفاده
نمی‌کرد، به‌های آن یک چهارم را به او می‌دادند.۱

گرچه تکسیم نمونه گوشت عقیقه در بین مسلمانان خانواده بود، ترجیح می‌دادند که گوشت
عقیقه را پسران و با آن حداکثر ده نفر از فقرای مؤمنان و به تعبیه‌ی دیگر ده نفر از اهل ولایت و

۱. همانجا.
۲. همان، ص ۱۸۲.
۳. محمد بن حسین بهزادی، جامع عباسی، ص ۱۸۹-۹۵، محمدتقی مجلسی: یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۱۵۱؛ مهدی‌خان محقق سیزاری، کتابیه‌ی اظهار، ج.۴: ص ۲۸۷.
۴. محمدتقی مجلسی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۱۵۱؛ مهدی‌خان محقق سیزاری، کتابیه‌ی اظهار، ج.۲: ص ۲۸۶؛ ملا محسن فیض کانی، النتیجه‌ی در المحکمة العقلیة، ص ۲۳۲.
۵. محمد بن حسین بهزادی، جامع عباسی، ص ۱۸۶-۹۴، محمدتقی مجلسی: یک دوره فقه کامل فارسی، ج.۲: ص ۲۸۷–۷۸.
۶. محمدتقی مجلسی، یک دوره فقه کامل فارسی، ج.۱۵۱؛ مهدی‌خان محقق سیزاری، کتابیه‌ی اظهار، ج.۲: ص ۲۸۶.
فصل دوم: آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه

۲۰ آیین‌های ازدواج

ازدواج و زناشویی در اسلام، به خصوص مذهب شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد به گونه‌ای که فقه‌ای شیعه عصر صفوی (از انگلیسی: ترجمه قرآن به جزء بیشتر، بهتر است از هفتم رکعت نمایی که مرد عرب بخواند. همچنین ترجمه مسلمان آن کسایی‌اند که عرب مرده باشند. بر این اساس، ازدواج و زناشویی نمایی مسلمان و موجب حفظ نفس از شیبان و بر طرف شدن عروفت نهایت شده در احادیث می‌گشت. علاوه بر آن: ۱. ملائیت دوام عبادت را برطرف می‌کرد. ۲. موجب افزایش رفیع به لذت بهشت می‌شد; چون

۱. محمد بن حسین بن حسن الهی بن عاملی، جامع عباسی، ص ص. ۶۹۴. مهندسی مجلی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ص. ۱۵۱. مهندسی مکه.

۲. محمد بن حسین الهی بن عاملی، جامع عباسی، ص ص. ۶۹۴. مهندسی مجلی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ص. ۱۵۱. مهندسی مکه.

۳. ملای محسن فیض کاشانی، مذهبی در کتاب‌ها می‌باشد. ص ص. ۲۳۳.

۴. محمد بن حسین الهی بن عاملی، جامع عباسی، ص ص. ۶۹۴. مهندسی مجلی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص ص. ۱۵۱. مهندسی مکه.

۵. ملای محسن فیض کاشانی، مذهبی در کتاب‌ها می‌باشد. ص ص. ۲۳۳.

۶. اولین فعالیت فضول الله حسینی سراج نگار ترکیب تاریخ نما صفحه: ص ص. ۱۵۸. ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶.

۷. محمد بن حسین الهی بن عاملی، جامع عباسی، ص ص. ۶۹۴.
ازدواج، مثلاً از لذات بهشت محصور می‌شود. ۳. موجب آسودگی خاطر از امور منزل می‌شود. ۴. باعث افزایش عبده می‌شود که ممکن بود با آن شر را دفع کرد. ۵. موجب رضایت و تمایز برای برای حقوق زنان و اخلاقی از ظلم آنان می‌شود. ۶. موجب بقاء نسل به وسیله زاد و ولد می‌گردد. ۷. موجب بزخارسی از دعاية فرزند می‌شود؛ اگر فرزند بعد از مرگ پدر باقی مانند؛ و موجب شفاعت فرزند در حق پدر می‌شود. اگر فرزند پیش از مرگ او از دنیا میرفته. ۸. موجب تکنیک امت پیامبر(ص) می‌گشت. ۹. عمل به سنت پیامبر(ص) بود. ازدواج سنت و مستحکم انتظار می‌شود، به ویژه اگر مرد توانایی پرداخت مهر و ثقة را داشت؛ آن‌اکنون در صورت عدم ازدواج، در معرض ابتلا به زنا قرار می‌گرفت، ازدواج بر او واجب می‌شد. اخوان مرد بود یا زن، به طور کلی، باور عمومی مردم راهبانیت و تجرید را نه تنها زن و نامند، بلکه کهن و خطا می‌دانست.

شیعیان این عصر سه نوع ازدواج و زناشویی دانستند: ۱. ازدواج دانش؛ ۲. ازدواج منقطع‌الزمان؛ ۳. ازدواج با کبیر یا ملک یکی. طبق دستورات شرع، سه طریق مجاز بود و بر طبق مقررات شرع کودکانی که از این زنان مولود می‌شدند همگی فرزند قانونی و شرعتی پدر محصور می‌شدند.

۳.۱ ازدواج دائم

گریز از ازدواج به خاطر ترس از فقر، نابسامان محصور می‌شود و به مردی که قصد ازدواج دانست توصیه می‌شد. برای این کار استخاره کند، دور رکعت نماز حاجت به جای آورد. اخداوند را سپاس می‌داد.

۱. ملا محسن فیض کاشانی، تئیه از الحکمت العمیکه، ص ۲۱۶.
۲. محمد بن حسن بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۷۰۰، مهدوی ملیسی، یک دوره قافیه کامل فارسی، ص ۱۳۱.
۳. هنرمند.
۴. مهدوی ملیسی، یک دوره قافیه کامل فارسی، ص ۱۳۱.
۵. شاپور سیاهکل، چ. ۱، ص ۴۲۶.
۶. محمد بن حسن بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۰۸، ملا محسن فیض کاشانی، تئیه از الحکمت العمیکه، ص ۱۱۵.
۷. شاپور سیاهکل، چ. ۱، ص ۴۲۶.
۸. محمد بن حسن بهالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۱۹.
گوید و این دعا را یخواند: «اللَّهُمَّ إِنَّ أُمِّيَ أَرَيْدَ أَنْ أَنزُلَ. اللَّهُمَّ فَأَفِدِرِيْنِ مِنَ النَّاسِ أَعْفَهْنِ فَرِجَةً وَ أَخْلَفُهُنِ لِي فِي نَفْسِهَا وَ فِي مَالِهَا. وَ أَوْسِعْنِ رَزْقَهَا وَ أَعْظَمْنِ بَرَكَتَهَا. وَ أَفْدِرِيْنِ مِنَ النَّاسِ أَعْفَهْنِ فَرِجَةً وَ أَخْلَفُهُنِ لِي فِي نَفْسِهَا وَ فِي مَالِهَا.» ۳۴ در ضمن، به کسانی که حصر ازدواج دانستند، سفارش می‌کردند: زیبایی و شریعت را ملاک انتخاب قرار ندهند. ۳۵ اگر کسی زنی را به حصر مال و جمال نکرده، از هر دو محروم می‌شود، و اگر به حصر ست که حضرت تیمور صلی الله عليه و آلی و سلم نکرحند، حضرت حق سیاحه و عالی به دو را به یا روزی

۱-۳. خواستگاری

در مراسم خواستگاری پسته‌ی دانستند که دختر را از خودش با ویاش خواستگاری کند و خواستگار صورت و دسته‌ای او و قامت وی را در حالت نشسته و ایستاده ببینند. نگرشی به صورت، دسته‌ها و حتی موسی کی می‌خواست با او ازدواج کند، به شرطی که نگرشی از روی تلخ زند و امکان موقوف‌ها با ازدواج فراهم بود، مباح محسوب می‌شد. حتی چه با مستحب می‌دانستند که چنین کاری قبل از خواستگاری انجام شود و در صورت عدم امکان، زنی را به سوى این دختر بفرستند تا او را ببیند و برای خواستگار توصیف کند. ۳۶ با وجود این توصیه‌های فقهی و مجوزهای شرعی، ستادهای اجتماعی رایج در عصر صفویه این امر را به شدت تحتالشعاع خود قرار داده بود؛ به گونه‌ای که به طور معمول، امکان مشاهده روز در بعضی دختر و دختر جوان وجود نداشت.

فقهای عصر صفوی، اجابت خواستگاری مؤمن را که قادر بر نطقه دادن به زن بود، واجب می‌دانستند؛ اگرچه این خواستگار به حاضر نسب، هم سطح با آن دختر نبود، مخالفت وی دختر با

۱. همان: ص ۱۵۷، ص ۱۳۱. ۲. ملا محسن قاضی، نظریه تعاونی در حکمت اسلامی، ص ۲۸۱لات. ۳. محمد باقر باقری، کشف‌الاثواب، ج ۳، ص ۷۹. ۴. همان‌جا: ملا محسن قاضی، نظریه تعاونی در حکمت اسلامی، ص ۲۸۱۱. ۵. محمد بن حسن، کمال عالی، جامع علی، ص ۵۱۹. ۶. ملا محسن قاضی، نظریه تعاونی در حکمت اسلامی، ص ۲۸۱۹. ۷. محمد بن حسن، کمال عالی، جامع علی، ص ۵۱۸. ۸. ملا محسن قاضی، نظریه تعاونی در حکمت اسلامی، ص ۲۸۱۹.
این خواستگاری معصبت شمرده می‌شود. اخواستگاری کردن از دختری که مؤمنی از او خواستگاری کرده و پاسخ مثبت شنیده است، ناپایان و ناشایست تنها می‌شود به گونه‌ای برخی از علماء شیعه فتاها کرده و شیخ بهائی حکم به حرمت آن داده بود.

به طور معمولی، در جامعه عصر صفوی وقتی مردی خواهان تشکیل خانواده می‌شد، دختری را بدين منظور در نظر می‌گرفت و شخص سومی را نزد وی می‌فرستاد تا نظر او را درباره این ازدواج بداند. یکه او یا حیات پدر و مادرش نمی‌توانستند به طور مستقیم نظر دختر را در این باره از او پرسند؛ زیرا اجازه نداشتند او را بپردازند یا با وی صحبت کنند. گرچه در برخی موارد زن و مرد پیش از خواستگاری و به صورت پنهانی ممکن بود همدمیگرا ملاقات کنند. وقتی رضایتمندی دختر مشخص می‌شد، دو نفر از نزدیک‌ترین مرد که ترجیح داده می‌شد از دوستان نزدیکش و کسانی باشد که در موقع ختنه کردن، یا حضور داشته باشند، به نمایندگی از او برای خواستگاری نزد پدر دختر می‌رفتند. در جلسه خواستگاری به طور غالب، دوستان پدر در عروس هم حاضر می‌شدند. سپس، پدر روال معمول، ابتدا به تقاضای خواستگاران روی خوشن نشان نمی‌دادند، و بعد از مدتی گفتگوها درباره شرایط ازدواج و مهربانی آغاز می‌شد.

معمول این بود که داماد پیش از مراسم عقد نمی‌توانست دختر را بپردازد. با این حال، هیچ پسری بدون کسب اطلاع از خصوصیات ظاهری و اخلاقی دختر مورد نظر خود، با وی پیمان زناشویی نمی‌پذیرد. در بیشتر موارد، مادر و خواهر و عمه و خاله پسر، دختر دلخواه وی را از هر جهت مشاهده می‌کردند. بنابراین، جوانی می‌توانست به اساس گزارش‌های آن‌ها از شکل، اندام و چگونگی خلقتی دختر آگاه شود. افزون بر این، دختران در هیچ خانواده‌ای تا سن نه سالگی پرده...
نشین دختران و جوانان می‌توانستند با تجربه دختران به گاه کودکی، در جوانی، و را به همسری یک‌اند.

گاهی نیز اتفاقی که خواستگاری به صورت کبی و از طریق نامه صورت بگیرد که به نظر می‌رسد این نوع خواستگاری منحصر در طبقات درباری و حکومتی بود. به عنوان مثال در نامه‌ای که از دربار صفوی به صفا قلنخان قورچی‌پاشی - پیگربایی ایرانی عرب - ارسال شده است، از دختر وی برای یکی از درباریان چنین خواستگاری شده است:

شما ای از مراحل بدری شاهنشاهی شامل حال ایالت و شورکت پناه، صفت و مالسلط دستگاه، عالیجاه کمال و لاپیان و الشکوه والاقتال صافی قلنخان قورچی‌پاشی حضرت امیرالمؤمنین و امام المنتقلی استادیان الغالب - صلوات الله علیه و متعول مشهدین و پیگربایی ایرانی بر عرب و فلسطین و اولیاء، جامع مرجع به الحسین که صحبه جلیله خود را به درگاه گذشت به حرم همایون فرستند که موافق قانون شریعت مقدسه در قبیل ازدواج خلف الخوارجیان العظام حضرت‌البیگ ولد ایالت و شورکت والاقتال پناه، حظیث و عظمت والاجلال دستگاه، عالیجا، مخلص‌الابراهیم، و العظمه والاقتال، زیتون خان سحلو شبیک آقائی بایش سیسه‌سالار درآوریموا روابط ظاهری مبناهای این دو سلسله با تطبیق معنوی صارت از دیدگاه، حقيقة یگانگی و اتحاد و یکدی و وداد بر عالمالروشن و هواگی ارزو، نوهم مغارب ارتفاع یک‌باد.

۱-۱-۲. عقد

در این دوره توصیه می‌شد عقد کردن به لحاظ زمانت در سه روز پایانی ماه قمری و زمانتی که قمر در برج عقرب است، انجام نشود؛ زیرا عقد بسندر سه روز آخر ماه و زمانتی که قمر در برج عقرب قرار داشت، مکروه انتقالته می‌شد. در مقابل، عقد کردن در شب به خصوص شب جمعه

---

۱. مصطفی، سفرنامه شاخدان، ج، ص۱۲۴۳.
۲. اقبال‌النور فضل الله حسینی سواخرگی نگار تهرانی، منشأت تعریشی، پروش، تصمیح و تعقیب هر چهار نهاد، تهران: کتابخانه. وزارت و مرکز استادی موسسه شوای اسلامی، ج۱۲۹۰، ص۹۳.
۳. محمد بن حسن بهاءالدین عالی‌المائی، جامع عباسی ص۷۷۷.
۴. محمد بن حسن بهاءالدین عالی‌المائی، جامع عباسی ص۱۳۶۴، مصطفی محمدی مدرسی، یک دوره قلم کامل در اصل، ص۸۱.
۵. مصطفی محمدی مدرسی، یک دوره قلم کامل در اصل، ص۱۳۶۴.
فصل دوم: آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صفوفه

آیامه‌ها و علماً هم دانستند و علت آن را مخالفت ورژی با اهل سنت بیان می‌کردند که قائل به استحباب عقد در روز جمعه بودند.

اگر بگفت گرفتگان از ابتدای نیود پدید، اجاق گرفتگان از زن بادر برگ در مورد عقد.

دختر باکر امری پسندیده محصول می‌شد. 

۱. منبع: محمد بن حسین به‌پایان مذهب، جامع عباسی، ص ۳۶۱.
۲. منبع: همان، ص ۳۶۷.
۳. منبع: محمد تقی ملیسی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۱۳۱.
۴. منبع: محمد بن حسین به‌پایان مذهب، جامع عباسی، ص ۳۲۲ ۱۳۷۳ میلادی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۱۳۲ مهدی‌افرزاده.
۵. منبع: محمد بن حسین به‌پایان مذهب، جامع عباسی، ص ۲۳۲.
بود. این ایجاب و قبول باید در یک مجلس و بدون فاصله واقع می‌شود و اگر در دو مجلس واقع
می‌گشت یا با فاصله انجام می‌شود، هرچند فاصله‌ای اندکی، صحیح نبود.
الف-۲. زوجه: یعنی زنی که ازدواج با او جایز شمرده می‌شود. ازدواج با مجاز.
کافر غیر اهل کتاب و همچنین ازدواج زن شیعه با مرد غیر شیعی اعی از سنی و کافر حرام تلقی
می‌گشت. همچنین می‌شود که از ازدواج با زنان مشهور به زنا، مخالف شیعه و فاسق - به خصوص
شارب الخمر- دوری شود. یکندیانه این بود که مرد شیعی برای ازدواج خود زنی بکر، غفیف، با
مهمیت یابین و با اصل و نسب (زنی که پدر و مادر صالح داشته باشد) و ولود (زنی که از شأن از
زایده باشد، یعنی خوشبختی از زایده باشد) انتخاب کند. ازدواج با خوشبختان مستحب نیست و
این استحباب برای مخالفت با اهل سنت بود که ازدواج با خوشبختان می‌کردند. همچنین
ازدواج با زن مؤمنه (شیعه) ترجیح داشت، چون ازدواج با زنی که سنت بود، کاهش داشت. یکندیانه
بر این‌ها ازدواج با یک خدی دیگر از زنان مکروه و نابینا اگانه‌شته می‌شود که این زن‌ها عبارت بودند
از: زن سفیه با احتمال عقیده و تازا، اگر زنان سیاه- به جز زنان لولی یعنی نازک و پرلاط و طریف-۱۳.
znan faahsheh, zn kch xlq, lgjxh, zn khe ra ha rA zayaneh da ta rebi krdhe boud, dxtwr zn de ra zayaneh da ta rebi krdhe boud dxtwr boud. dxtwr pa boud xo rodzad xnd. AAmA aIn arodzad xndan rosmro boud d xe no khe a.

awqats nIz bdr bA yk zn w pa dxtwr An zn khe as roshwr qamsn boud, arodzad MI krd.

yadshahak sfrw bi wizhe dr awxhar ddrw sfrwhe, bi tvar moomol, dxtwrn xou bA bEzgan w NJjib zAqdan jAh tLb roshwr nmi dAdn, chon az abtay dAdnasn bA hws Padsahy bimak boudn. anAha brry rufq aIn ngnran, dAdnha yxou ra az bin rohanion w Fqha antxh mI krdn. bDin mntwro, nqFeh w wllmi rA khe tbTrytI ArAm w srtrr nIko dAsht, bA dAdnI xou ber rMgznIdn; bA bA smrt scrdAr w yA nAncabI az Abn qbl bI dAdn.

alF-3: uqAd: kA rA xozh boud bA wrl, bA wkl wI. uqAd bAby shrrt blgq, qFl w AzAd rA mI dAsh. bA tvar moomol, arodzad w qFl nmrd tuxst shxq bA "lAxwn" w "flqsh" khe hrrd az dshnran amtnAldl boudn, nAmjgmI shd. lAxwn d rwx, dr awxhar ddwr swfrwhe wFqhmI xwAndn qFl arodzad w ntmn nAqshAnm w qblA arodzad rA qBhd dA rBd.

alF-4: scdw (mhrye): mhshs krdn scdw dr arodzad dArn smrt boud, blyk snt w mstsh mhshb mI shd. bA nAryin, dr srtrr mhshs nkrdn scdw bA hngAm qFl niz, An qFl scjsh mhshb mI shd, bA hrr melml br r-wr wAjg mI ghst. mstsh boud mhrye bnya mthml.

1. 274, sh. 215.
4. Amad dFrrAryos, scFns rhzm, 3, sh. 41.
5. shwr, scFns rhzm. shwr. ch. 244.
7. shwr, scFns rhzm, ch. 2131.
10. Hmn, sh. 91.
طلای یک کمتر از آن باشد، و مکروه بوده که از پنجاه مثال طلا بیشتر باشد. آنچه در تعیین مهر المثل
اترگذار و مهم بود، عبارت بود از: شرافت زن، زیبایی، عقل، ادب، بکار، صرحت نسب، حسن
تدبير، كثرت عشعر و امثال اینها. انتخاب زن زیبا به شرطی که مهربانه کم بود و ازدواج به
قصد زیبایی آن زن نبود، استحباب می‌یافت. زن به مجرد عقد، مالک مهربانی می‌شد و هرگونه که
می‌خواست می‌توانست در آن تصرف کند.

مهره به طور معمول، به دو صورت پرداخت می‌شد: یا آن که داماد چند روز پیش از
عروسی این را به منزل عروس می‌فرستاد که در این صورت مقداری از آن را پدربازی و مادر عروس
به عناون شریبان و زحماتی که برای برگ کردن او کشیده بودند، برده داشتند و یقه را به عروس
می‌دادند. یا آن که مقدار مهره مشخص شده، پس از عروسی و به هنگام مطالبه زن، به ویژه هنگام
طلاق به او پرداخت می‌شد.

ب. مراسم عقد

در دوره شاه سفی رسم این بود که پس از انجام خواستگاری و تشریفات مقدماتی، هرکدام از
عروس و داماد از سوی خود شخصی را به عنوان کلی انتخاب کنند. سپس، اگر محل زندگی شان
شهر بود، وکلا آن‌ها نزد قاضی برون دند و اگر در روستای زندگی کرده‌اند، نزد ملای‌های همه رفته و آن
دو را به عقد ازدواج یکدیگر درآورند. عروس و داماد هیچ کدام اجازه نداشتن که خود در این
مراسم و نزد قاضی یا ملا حاضر شوند. قاضی پس از اطمینان از رضایت پدر و مادر عروس و
داماد و صحبت وکالت وکلای آن دور، صبیغ عقد را با نام خدا، پیامبر(ص) و علی(ع) جاری
می‌کرد و عروس و داماد را که اغلب تا آن زمان یکدیگر را ندیده بودند، به عقیده هم درمی‌آورد.
سپس، عقدنامه ای را را می‌نوشت و مهر و امضا می‌نمود. در روستای این سه نفر، یعنی ملا و وکلا
عروس و داماد ناگزیر به محلی درسته و مخفی یا به صحرا می‌رفتند و در آنجا صبیغ عقد را

۱. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۶۵.
۱. محمدباقر محقق سیزواری، کتابیه احکام، ج ۲، ص ۲۲۱.
۲. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱۶.
۳. محمدباقر محقق سیزواری، کتابیه احکام، ج، ص ۲۲۸.
۴. آدی آوکارپوسی. معرفت‌نامه آدم. اولتراپوس، ج ۲، ص ۶۶۶.
یکی خوانندگان تا کسی از اطرافیان، در هنگام خوانندگی، عقیده، عروس و داماد جوان را یاد و طلسم نکنند و آنها را گرفتار ناوانی جنسی نمایند. در مواردی که صیغه عقیده در حضور قاضی انجام می‌شود، چون امکان خلوت کردن اطاق قاضی نیود و مندی گرفت در آن ساعت مبارک و میمون حضور می‌یافت، تمامی حاضران در ایجاد موظف بودند در هنگام خوانندگی صیغه عقیده، دستان خود را جلو آورده و به همین حال نه دانستند تا نوانیدن در کار عروس و داماد جادو کنند. ۱

باور مدرم این بود که در موقع مراسم عقیده به آسانی و به کمک یک تکه پارچه ساده، می‌توان عروس و داماد را یاد کرد. آن‌ها چنان به طلسم و جادو معتقد بودند که «حق وردنی» سفیر شاه صرف در آل‌مان ادا می‌کرد سال و نم می‌گفتند این جادو‌ها و توانایی جنسی خود را از دست داده بوده است. ای می‌گفت: در دوران جوانی که در خلخل برای او دختری را عقد می‌کردند ضمن مراسم، یکی از زنان خانواده‌ای قیچی قطعه ای از قبای او را آسیه بردیده، آن را جادو کردی و در سوراخ دیواری گذاشتید؛ بود سپس، حق وردنی مدیت سال و انگیزگی‌فرتار ناوانی جنسی شدید بود. بعد از اطلاع یافتن بود که در سراب مردی است که سحر و جادو را باطل می‌کند. تزد او رفتند به و آن مرد در نخستین ایداری به او گفتند بود می‌خانم که تو را جادو کرده و استفاده، ولی این جادو را می‌توان باطل کرد، یک و از سوراخ دیوار نه پارچه ای را که گذاشتند برداش و نزد من یا. او نشانی آن سوراخ دیواری را هم به طور کامل به حق وردنی داده بود. حق وردنی رفتند، پارچه را آورده و به جادوگر سپرده بود. از این پس، از بیماری ناوانی جنسی رهایی یافتند و توانسته بودند زنان متعددی اخبار کنند. ۱

مراسم عقیده در اواخر صفویه به طور تقریبی همانند دوره شاه صفوی اما با تفاوت‌هایی اندک بی‌گزار می‌شد؛ بدن ترتیبی که خویشاوندان عروس و داماد در خانه پدر عروس گرد هم می‌آمدند. هنگام ورود داماد، پدر دختر و اطاق عروس به پیشوازش می‌رفتند. پدر عروس، داماد آن‌درا را به گرمی در آغوش می‌گرفت، به درون خانه می‌برد، و خود از مجلس بریان می‌رفت. او هنگام گفتگو درباره شرایط عقیده حضور نداشت تا داماد و مستگانش بتوانند به آزادی در این باره گفتگو کنند. مراسم عقیده در جایی که فقط داماد و نماهنگان دو طرف و یک روحانی معروف

۱. همانا، ج. ۳، صص ۶۶۷-۶۶۴.
۲. همانجا.
حضور داشتند، انجام ممکن بود. این مراسم به وسیله شخصیت روحانی انجام می‌شد. کار مهم نمایندگان، نگهداری عقیدنامه و نظارت در اجراي مواد و شرایط آن بود. اگر خانواده عروس و داماد صاحب اسم و رسم و دارای ثروت و تجلیل بودند، برای اجراي مراسم عقد، شيخ الاسلام یا مهمترین شخصیت روحانی را دعوت می‌کردند و اگر خانواده آن دوز طبقات متوسط بودند، نایب پیشوا مذهب را برای اجراي صیغه عقد می‌خواندند. اما اگر عروس و داماد از افراد معمولی بودند، ملکیاً یا فقیهی را دعوت می‌نمودند.

عروس به همراه عهدانی از زنان خوششاندنش به اتاق یا پستوئی که به مجلس عقد متصل بود. معرت، درب پست نیمه‌باز بود. اگر میان آن دو اتاق برده‌ای اویخته می‌شد و حاضران، داخل دو اتاق یکدگذگ را نمی‌بود. آن‌گاه نمایندگان در طرف برایی می‌یافتند. نماینده عروس، خود را به درب اتاقی که عروس در آن نشسته، نزدیک می‌کرد و می‌گفت: من وکیل شما، شما را به فلان فرد که در اینجا نشسته به فلان مبلغ مهربان به زنی می‌دهم، آیا با این شرایط زن دانستی؟ 

می‌شود؟ سپس، نماینده مرد می‌گفت: من وکیل فلان، دخته را با فلان مهر به عقد دانستی ممکن که در این مجلس حضور دارد، در می‌آورم. سپس شخصیت محترمی که برای اجرای صیغه عقد دعوت شده بود، برمی‌خاست، سری را نزدیک پرده حاصل می‌داند از تکیه می‌پرد و می‌گفت: آیا آنچه را که نماینده شما درباره شرایط عقد گفت قبل دارید؟ دختر جواب می‌داد آری. آن‌گاه همین سؤال را از داماد می‌کرد، و وقتی جواب موافق می‌شید، عقیدنامه را می‌نوشت و مهر و امضای می‌کرد و به دست حاضران می‌داد تا به عنوان شاهد عقد همه اعضاء و مهر کنند، هرچه امضای گواهین بیشتر، عقیدنامه معترض بود، و دست کم باید عقیدنامه ده اعضاء می‌دادند. پس از اینکه همه مهر و امضا کردن به نماینده عروس داده می‌شد. وی نیز به عروس می‌سرد تا از وجود مهری‌اش مطمئن باشد.

مراسم عقد افراد طبقات پایین بسیار ساده بود و آنها اغلب برابر خود و کلی انتخاب نمی‌کردند. دختر با یک‌پایان خود در مجلس عقد حضور می‌یافت و داماد خطاب به او می‌گفت: 

من به نماینده‌گی خود، شما را به فلان مبلغ مهربان به عقد دانست خود در می‌آورم، و این وصل را به رضا و رفیع می‌گفت. 

---

1. شاهدی، مرکز‌نامه شیخزاده، ج. 1، صص 238-239.
2. همای، ج. 1، صص 239.
انجام می‌دهم شما می‌پندازید؟ از یکی از نکاحنامه‌ها که به عنوان قیالی نکاحنامه‌های الهی‌های شاه سلیمان صفوی به جای مانده، آمده است:

الحمد الله الذي احل النكاح بفضله و حرمة السفاح بعدله و الصلاة والسلام على رسوله محمد و آله اجمعين: اما بعد این ذکری است شرعی و حقی است دینی. به ذکر که خوامس به زنی و زناشوهری و کلی ثابت الوکاله فلان بن فلان و وقتلاوی تاثب شد به شهادت فلان و فلان، علیا جناب عمست و عفت آداب فلانها را از کلی ثابت الوکاله مسما مذکوره، و هی فلان بن فلان به شهادت فلان به مه‌معن مقرر نوردید منتقل و نیم طلای خلیف جد و مبلغ دوازده هزار دینار تهریزی مضروب مسکون در حالتی که خاطب و مخطوب عاقل و بالغ بودند و به ایجاب و قبول شرعی دبیکی چنان که مختص دین اسلامی است. مقدار و مبلغ مذکور در ذمت زوج خاطب ثابت ولازم شد زوج شرعی، مشروط بر آن که هرگاه زوج مذکور مطالبه مبلغ و مقدار مذکور نماید، بلاعذر ادا نماید. تحریباً فی شهر فلان ست فلان من الهجة المقدسه.

از این قبیل‌های که توسط "صدر خاصه" تنظیم شده است، بدست می‌آید که شرط عقل و بلعگ به طور معمول در صحت عقد لحاظ شمرده می‌شده است. در حالیکه بنابر گزارش‌های بازمانده از عصر شاه صفی، عادت مردم بر این بود که فرزندان خود را بسیار زود و از سنین نه یا ده سالگی نامزد کنند، حتی در عصر شاه سلیمان نیز ازدواج‌ها به طور معمول در سنین پایین صورت می‌گرفت. بنابر مطالب این نکاح نامه، وجه مالی و شرعی رایج در ازدواج که مبلغ آن به طور صریح در نکاحنامه ثبت می‌شد، مهربه بود. مقدار مهربه تعیین شده در این عقدنامه نیز گوابی آن است که سند ازدواج مذکور مربوط به پرداخت از خانواده‌ها متوسط جامعه است. در ضمن، پرداخت مهربه عنتالمطالبه غرس بوده و داماد موظف بود که بدون عذر پرداخت کند.

------------------
1. همان، ج.1 ص.240
2. دیربان دیروزان شاه سلیمان صفوی، مشتقات سلیمانی، ص.169-170
3. راز بایست ناوریش، سفرنامه ناوریشی، ص.315
4. جملی‌زاده کاری، سفرنامه کاری، ص.155

------------------
۳-۱۰. عروسی

مراسم عروسی در این دوره ویژگی‌های خاصی داشت که شاید بتوان گفت بر حسب مناطق جغرافیایی، طبقه اجتماعی افراد و نظریات انسان‌شناسی نیز داشت، اما هر عروسی شامل مراحلی بود که عبارت بود از:

الف. مقدمات عروسی

پیش از جشن عروسی، داماد برای عروس خود، بول و پارچه‌های پوشانش می‌فرستاد. عروس هم از طرف خود هدیه‌ای هرچند اندک ارسال می‌کرد. این ارسال هدایا به وسیله زنان صورت می‌گرفت، زیرا در بسیاری از موارد طرف هیچ گاه یکدیگر را ملاقات نکرده بودند. داماد ارزندترین و بهترین دارایی خود را کابین عروس می‌کرد. او برای همسر آینده‌اش حلقه عروسی، لباس، جواهر و بول نقره تحقیق می‌فرستاد. عروس نیز برای او دستمال‌های قلاب، دوزی، گل‌درزی، شده، رومیزی، وسایل ناظرت، عفونچین سوزن‌دوزی شده و مواردی از این قبل که هنر دستی خود عروس بودند، ارسال می‌کرد. ۲

ب. جشن عروسی

اطعام جمعی از فقرای مؤمنان به مدت یک‌پا در روز و به مناسبت عروسی، مستحب انجامش می‌شد و توصیه می‌شد این کار در روز انجام شود. ۱ اما اطعام پیش از دو روز و اختصاص طعام عروسی به ثروتمندان، بابت فتوای شیخ بهایی حرام حساب می‌شد؛ اما اگر بعضی از دعوت‌گان تهیه‌کننده و بخش به درون بدند، مشکلی پیش نمی‌آمد. ۴ پذیرفتن دعوت عروسی، رفتنه به مجلس عروسی و خوردن طعام آن مستحب محسوب می‌شد؛ حتی اگر فرد دعوت شده، روزه‌ی مستحی داشت، به خصوص می‌دانست که در صورت عدم افطار، صاحب طعام آرزویی می‌شود. اما اگر مجلس عروسی مشتمل بر حرام و معصیت بود، ۵

۱. زان یوسفی، تاریخ کتاب‌شناسی، ص ۳۱۵.
۲. شرمند، سفرنامه کتاب‌شناسی، ج ۱، ص ۲۴۰.
۳. محمد بن حسن بهائ‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱۶.
۴. همان، ص ۶۲.
۵. همان، ص ۶۲.
رفتن به آنجا حرام تلقی می‌شد، مگر آنکه در آنجا کسی وجود داشت که بتواند او را منع کند یا آنکه به خاطر حضور و یا سبب مخصوصا را برچیدند. اگر ندانسته به آن مجلس می‌رفت در صورت امکان واجب بود که برخورد و برود، اما اگر رفت از آنجا مجلس بود و در نشست آنجا گناهی تصور نمی‌شد. ۱

ب-۱. شادمانی در خانه عروس: فرستادن رخت و لباس برای عروس پیش از مراسم عروسی، رسم رایج و وظیفه عرفی داماد بود. در شهر شماخی در عصر شاه صفی، داماد روز قبل از عروسی گوشواره، دستبند و زینت آلتهای نقره‌ای را در داماد بیشتر و تروتهای بود. مقداری هم خوار و بار به خانه عروس می‌فرستاد تا بعد از آمدن به گروه بعد برای آردن عروس می‌روند. در منزل عروس غذایی پخته می‌شود. در این میهمانی که به طور معمول موقع ظهر و ناهار بود، عروس و داماد شرکت نمودند. فقط برخی از افراد خانواده و دوستان آنها حضور می‌یافتند. آنها پس از خوردن غذا چند ساعتی را در خانه عروس به رقص و شادی می‌پرداختند. سپس با فرا رسیدن شب، عروس را به خانه داماد می‌برند. ۳

در دوره شاه سلیمان صفوی معمول این بود که داماد در شب عروسی، برای آردن عروس به همراه جمعی از خواجهان و دوستان خود به خانه وی برود. همراهان داماد شمعدان‌ها و مشعل‌هایی با خود می‌پردازند و در نیمه‌ی راها را روشن می‌کردهند. اقوم و آشیان عروس نیز سواره و بیابده به استقبال داماد می‌گرددند و هنگام ملاقات بین دو دسته صدای شببور و کرناه از هر سو بلند می‌شود. سپس، همگی باهم به سوی خانه عروس می‌رفتند. پس از رسیدن به خانه عروس، آخوند بار دیگر شرایط ازدواج را تکرار می‌کرد. آن گاه زنان در یک اتاق و مردان در اتاق دیگر مشغول صحبت و تفکیک می‌شدند. ۶

ب-۲. بردن عروس به خانه داماد: در عصر شاه صفوی، در نخستین روز عروسی، با فرا رسیدن شب، عروس را سوار بر اسب، قاطر و یا شتر می‌کرده، روزهای قرمز رنگ بلندی که تا دامش

---

۱. همان، ص ۴۱۶.
۲. همان، ص ۴۱۷.
۳. جمله کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۵۶.
۴. آadam اولتاربورس، سفرنامه آدام اولتاربورس، ج ۲، ص ۶۶۷.
۵. جمله کاری، سفرنامه کاری، صص ۱۵۶-۱۵۷.
می‌رسید، بر سر می‌انداختند سپس او را به سوی منزل داماد می‌برندند. تمامی کسانی که در خانه عروس بودند سازنده، آوای خوانندگان و شادی کشان او را همراهی می‌کردند. در دوره‌های بعد نیز عروس را با نواه طبل و موسيقی، به همراهی زنان بسیاری که شمع‌های روشن در دست داشتند، به سوی خانه داماد می‌برندند. ۱

در اصفهان، در سال ۱۰۶۶ میلادی، مراسم عروس آوردن در ازدواج یک خانم و با یکی کشی
انجام می‌شد که پس از پذیرایی اطلاع و اقوام‌های، در منزل او یک لاله ای روشن به دست می‌گرفتند و پس از آن عروس به سوی خانه عروس می‌رفتند. سپس، مدتی بعد عروس را در حالی که سربانیان سفیدپوش بود، می‌آورده. عده‌ای زن عروس را همراهی می‌کردند و عده
ای مرد نیز که یکی از آنها شمع بزرگی به پشت خود بسته بود که دست کم ده سکه طلای ارزش
داشت در پی آنها حرفه شوید می‌نمودند. داماد در آستانه منزل خود به استقبال عروس می‌رفت و اگر فقط چهار قدم جلو می‌رفت، نشان می‌داد که خیلی بالاده نیست. این تشکیلات در خانواده‌های
فقر خیلی ساده، ولی در بین نوازندگان بسیار با شکوه و با شرکت عده‌ای سوار و چراغ‌ای
کوچه‌های سر راه عروس، گرگار می‌شد. ۲،۳. تصویر شماره‌ی ۱، تصویر از یک عروس به خانه داماد
به طور معمول، عروس را به هنگام به خانه داماد می‌برند. اگر خانواده عروس موقعیت
اجتماعی برایش داشت، وی را در کجا‌ها می‌نشانند و اگر از دودمان متوسط بود، بر اساس
می‌نشانند یا پیاده می‌برند. نوازندگان پیش‌بینی عروس و نوکران در حالی که هر یک شمعی
افروخته به دست داشتند۳، به دنبال او حرفه می‌کردند. در پی آنها، زنان نیز عروس را همراهی
می‌کردند که هر کدام شمعی روشن در دست داشتند. عروس سرتاری پوشیده بود؛ جادویی چیزی و
زیربتین یا ابریشمی شبیه پاچین بر سر داشت که تا کمرش را می‌پوشاند، و چنان اندام و رویش‌ها
از انطار پنده می‌کرد که هیچ کس نمی‌توانست چه و سر و گردن‌ها را ببیند. این پوشش برای
آن بود که چشم شور بر عروس نیفتند و او نظر نزنند. وقتی که عروس پیاده می‌رفت، دو زن

۱ آدام اولتراپی، سفرنامه آدام اولتراپیوس، ص ۴۶۳
۲ راز دیوست ناورتن، سفرنامه ناورتن، ص ۳۱۶
۳ چمن کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۰۲
هرکدام از یک سو زیر بغلش را می‌گرفتند، هر زمان هم که بر اسب سوار بود خواجه‌ای زمام اسبش را می‌کشید. 

مردان صاحبی مقام بر کلاه صوفیانه خود جواهراتی نصب می‌کرده و در جشن‌ها و عیده‌ای رسمی بر سر می‌گذاشتند. چنان که برخی از این کلاه‌ها پنچ تا پنج یک شش جقه جواهرشان داشت. هیچ‌کس جز پادشاه حق نداشت بر دستار خود جقه بزنند. اما تازه دامادان اجازه داشتند در طول مدتی که جشن عروسی آنان ادامه دارد، به کلاه خود جقه نصب کنند. 

عروس آوردن سلالیان و حاکمان، تجمول و تشریفات بیشتری داشت. به گونه‌ای که در عروسی امیر به دوبار اسحاقی با خیرالسانا بیگم -خدت شاه اسامیل صفوی- و آرمان عروس به کیلایان، دستور دادند: وزیران، امیران، سیسه‌سالاران، معینان، ارباب و ملیمان نواحی فومن، شفت، تولم، ماسوله و کوچه‌بها، گروه‌گروه از کتار پژو ازون هم ابتدای کاتی پشکوه بود، نا قصب ماسوله و یاغ امیر حسما دیدن، به استقبال عروس پرورد. اشراف، اعیان، امیران، وزیران، سیسه‌سالاران و برگران رشت و کوچه‌بها نیز تا موقع تول سره ماقلواشان به استقبال عروس شاهی رفتند و به فراغونی‌خونی خوش پشک‌ها یا هدای دادند. این در حالی که پرداز که کاروان عروس هر روز ۴۸ رد طولی در می‌کرد، در هر محل صد و پنجاه گاو و گوسفند برایی می‌نمودند و با یکی از فرمان سلطان، چندین هزار رفرنده از «گیلان بی‌پیش» به استقبال رفتند. چندین هزار مرد و زن نیز بیشتری و رقص کنند در ادامه راه از او استقبال نمودند. نظیر این استقبال، در مورد ازدواج شاه جمشید خان با خدیجه بیگم دختر شاه طهماسب نیز اجرا شد. 

ب-۳ دروازه گیری: در صورتی که داماد مهربان سنگینی را پذیرفت بود که نمی‌تونست از عهد پدرانست آن براید، به محض رسیدن عروس به مقابل منزل داماد، داماد درب خانه را بر روی غرس و اطرافیانش می‌پست. آن‌ها در را می‌کرفتند و احیاء می‌کرد که زنی به این قسمت نمی‌خواهم. سرانجام پس از مقداری اعتراض و حرف و نقل از او طرف، توافق حاصل می‌کردن.
و عروس و همراهانش داخل خانه می‌شند. گرچه ب این گفتگو نزاع سختی میان این دو در می‌گرفته، سرانجام اولیای عروس به ناچار مبلغی از مهریه می‌کاهد. زیرا برگرداندن عروس به خانه پدر سخت موهن و ماشه شرمساری است. آن گاه یک ملا شرود ازدواج را می‌خواند و بعد از آن عروس و همه زنان به اندرونه می‌رفتند و مردان و زنان در اطاق دیگری جدای از زنان به جشن و سرور می‌پرداختند. این مراسم در پیوندها و عروسی‌های افراط طبقات پایین جامعه اتفاق می‌افتد و در مورد بخشی از مهریه صورت می‌گیرد که به عنوان شریکی به پدر و مادر عروس پرداخته می‌شود.

این رسم بعداً از بین گرفت. در عوض، فقط چند تن از سالن‌های دگرگان و ریش سفیدان در خانواده به گفتگو می‌نشستند و با رعایت امکانات هردو جانب، مبلغ مهریه را تعیین می‌کردهند. حتی در برخی از موارد، قاضی با استفاده از قدرت و نفوذ کلام خود سنگین بودن مهریه را به خانواده دختر یادآوری می‌کرد و با رضایت آنان از میزان مهریه کاست.

ب- 4. بردن جهیزه عروس به خانه داماد: جهیزه عروس را با ساز و نقاره بر پشت اسبان یا دوش حملان به منزل داماد می‌فرستادند. خواجها و برده‌ها روي بار سوار می‌شدند یا بر اسب می‌نشستند و جهیزه را در میانه روز به خانه داماد می‌بردند. این جهیزه به خواجی نام داشت.

عبارت بود از: جواهر، وسایل خانه، نوکر، خواجگان، کلفت، و عطری که به نوع و مقدار آن بستگی به دارایی و موقعیت اجتماعی پدر عروس داشت. برخی از خانواده‌ها برای این که جهیزه دخترشان در نظر مردم باشکوه تا لغنو کرده و مقداری اسباب و اثاثیه از استکان خود به امانت می‌گرفتند. سپس آنها به عنوان جهیزه به معرض نمایش می‌گذاشتند تا چشم بینندگان خریدار شود. گاهی هم صندوقهای بزرگ و خالی بار چهارپایان می‌کردند و می‌بردند.

1.zan batins taavirye, torgafemane taavirye, sh. 316, sh. 242.
2. dar, torgafemane tshardan, sh. 243-244.
3. zan batins taavirye, torgafemane taavirye, sh. 316.
4. dar, torgafemane tshardan, sh. 242.
5. jamali kari, torgafemane kari, sh. 157-158.
6. zan batins taavirye, torgafemane taavirye, sh. 316.
7. dar, torgafemane tshardan, sh. 240.
ب- گشتن و شادمانی در خانه داماد: عروس و گروهی دیگر از زنان در یک اطاق و داماد و مردها در اطراف دیگری می‌نشستند و پذیرایی شروع می‌شد. پس از چند ساعت، عروس را به اطاق خواب یا حجمه می‌برند و داماد را هم نزد او می‌فرستادند. پس از زفاف، عروس به طور معمول در حجمه می‌ماند و داماد خارج می‌شود. نزد دوستان و رفقات خود می‌رفت و با آنها به خانه و شادی می‌پردیختند. روز بعد از زفاف، داماد به حمام می‌رفت یا در نهار و جوی آب بدن خود را می‌شست، ولی عروس از خانه خارج نمی‌شد و در همانجا حمام می‌کرد. در شب آن روز، حاشیه‌های انجام می‌شد. پس از زفاف، گشتن عروسی سه روز و سه شب ادامه می‌یافت.

جشن‌های عروسی تا پایان از شبدادهدادند و مهمانانی که مست بودند و نمی‌توانستند درست راه بروند، شب را در منزل داماد می‌مانندند و چند در همانجا تماشای انجام گرفته‌ها، شب‌ها مامورانی کشیدند. دانه‌نی و به افراد دست و عضوان بودن فانوس اجازه دخالت معنوی دادند. اگر کسانی از این دسته می‌خواستند شب را به منزل خود بروند، بايد پول چاپی و اعفا به ماموران کشیدند.

بتوانند از کوچه و خیابان بگذرند.؟

جشن و مجلس عروسی خانواده‌های درباریان و صاحب منصب حكومتی تجلی و توسعه بیشتری داشت. به عنوان مثل: ناظر خوان سالار برای ازدواج پسر خود با دختر دیوان‌بیگی، چهارده روز جشن عروسی پریا کرد. سه روز قبل از جشن، فقط برای پذیرایی از پست‌گان و نزدیکان عروس و داماد بود. روز پنجم، از دبیرستان پذیرایی شد. روز پنجم، از منسوبان و نزدیکان شاه و در روز ششم، از فرماندهان و سران سپاه پذیرایی کرد. روز هفتم، به پذیرایی دو تا از روحانیون عالی مقام، روز سه‌مین به پذیرایی از صدر اعظم، روز نهم به پذیرایی از پادشاه گنج انتخاب داشت. روز دهم از مهرداد و منشی‌های پادشاه پذیرایی به عمل آمد. چهار روز بعد از نیم گاه، از اسرائیل دیگر افراد نامدار دربار و سرنشینان طبقات مختلف اختصاص یافت؛ به کشورهایی که تمام افراد صاحب‌نام پایتخت به ترتیب مشخص در این جشن حاضر شدند. پیروی این عروسی برای ناظر هنگامی در دیدن یک قسمت از این مخارج صرف تهیه هدایا برای تقدیم به شرکت‌کنندگان باندی‌ای ای مثل شاه شد.؟

1. آدم اولتراپوس. سفرنامه آدم اولتراپوس ج.2 ص 667
2. همانی. ج.3 ص 668-669
3. شاردن. سفرنامه شاردن ج.2 ص 627-628-629
ب-۱. سرگرمی‌های مجلس عروسی؛ ضیافت‌های مردم به طور معمول، از بامداد تا شامگاه

ادامه می‌باشد. میهمانان در طول این مدت اوقات خود را به کشیدن چیز و قیلیان، حرف‌زنی,
خواب پس از ناهار، نماز جمعه و شنبه‌ی با خواندن اشعار حماسی که خواننده‌گان خوش‌آور
می‌خوانندند، سیری می‌کرده‌اند. این‌ها سرگرمی‌ها و تفریحات افراد متنی و موقتی بوده، اما دیگر مردم،
ازجمله نظامیان حکومتی برای سرگرمی خوشیش دسته‌ای از رقاص‌ها را دعوت می‌کردن. زنان
خوانندگان، همگی روسی بودند و در برابر گرفتن پول تن به خفقت خود‌خوشیش می‌دادند.۱

رقاص یکی از سرگرمی‌های مردم در مجالس عروسی بود. بدنی ترتیب که دو تفر، دو نفر
بر می‌خاستند و مقابل یکدیگر می‌رقصیدند. ابتدا هر یک آن‌ها مرد بودند. زنان نیز در اطاق
جداگانه، دو نفری و باهم می‌رقصیدند. نوازنده‌گان مرد اجازه ورود به اطاق بانوان را نداشتند.
بنابراین، بست درب بسته اطاق می‌نشستند و برای آن‌ها موسیقی می‌نواختند. ۲رقصی از گزارش‌ها
حاکی از آن است که مردان از رقص نعموت پرهیز می‌کردند. به گفته آن، در بخشی از میهمانان چا
جشن‌ها چند رقاصی حرفه‌ای را اجرای می‌کردند. ۳چون رقص‌دان در نگاه عمومی جامعه زشت و
ناخوش‌آمد و هیچ کس در مجالس عمومی برای سرگرمی حاضران با نمودن هنر خوشبختی به
رقص بر نمی‌خاست. رقص، هنری بودر و بدنی تنبلی می‌شد. به ویژه برای زنان؛ زیرا زنان
رقاصی که در مجالس خصوصی و عمومی دست‌افشانی و پای‌کوبی می‌کردند در رده‌بندی روسیه‌ن
به شمار می‌آمدند.۴

عالیان، دانشمندان و میهمانانی که رغابت به رقص و شرایب خواری نداشتند، دور هم
می‌نشستند و کتاب می‌خواندند و به گفتگوی دیگری و علمی می‌پرداختند.۵

سرگرمی دیگر مجالس عروسی این بود که جمعی چوبی بزگی را که متعلق به میوه بود،
در وسط میوه‌های آن درخت کوچک شاخه‌های بزرگ و بنا به شاخه‌های آن انواع میوه،
شیرینی و مواد خوراکی را آویخته بودند وارد تالار برگ می‌کردند. هر یک از میهمانان که


1. شاده‌تاریخ، سفرنامه شاه‌نامه، ج. ۳ ص۴۰.
2. آدام اوتلواریوس، سفرنامه آدام اوتلواریوس، ج. ۲ ص۶۸.
3. مخلل کاری، سفرنامه کاری، ص۱۶۷.
4. شاهد، سفرنامه شاه‌نامه، ج. ۳ ص۲۴۵.
5. آدام اوتلواریوس، سفرنامه آدام اوتلواریوس، ج. ص۶۲.
ب- ۲. غذاها و نوشیدنی‌های عروسی؛ قروم و کلوچه یکی از غذاهای اختصاصی در مجالس عروسی بود. آشام عبارت بود از سوپی که با قطعاتی از گوشت و سبزی و نخود پخته شده، و پس از آن پلو با گوشت بر سر سفره می‌آوردند. چون برنج جای نان را می‌گرفت، به طور معمول نان نمی‌ورودند. اما گاهی چند لواش بر سر سفره می‌چیدنند که به چای سرپوش ظرف غذا با سبزی از آن استفاده می‌کردند. اما در مجالس عروسی چنگونه نان بر سر سفره می‌ورودند. در مقابل هر یک از حاضران دو یا سه لواش می‌گذشتند. مشتی سبزی تندر روی آن قرار می‌دادند تا به جای سالاد از آن استفاده شود. برخی اوقات نمکدانه‌ی کوچکی هم روی سفره می‌گذاشتند اما این کار عمومیت نداشت. غذا را با دست می‌خورندند بدن صورت که مقاوردی از برنج و پاره‌ای گوشت بر می‌گرفتند، با دست به صورت گلونه دری می‌ورودند. با انگشت بدن نمک می‌زدند، در دهان می‌گذاشتند و بی آن که خواب بودند، آن را می‌بلعیدند. ۲. غذای متفاوت هر عروسی بود. نوشیدنی بیشتر مردم منحصر به آب و چای بود و در مجالس مهمانی و جشن، شریت، آب میوه

---

۱. همان، ج. ۲ ص. ۸۶۸
۲. شاردن، سفرنامه شهربان، ج. ۲ ص. ۸۳۴
۳. همان، ج. ۲ ص. ۸۳۵
۴. چمی کاری، سفرنامه کاری، ص. ۱۰۲
نفل دوم: آینه‌های مذهبی گزار در فلمنر صفویه

و آب آمیخته به گلاب می‌دادند. ای آن حال، در برخی از مجالس عروسی شرب خمر انجام می‌شد.

۸- حنانبلان: رنگ کردن دست‌ها به وسیله حنا را در اصطلاح حنانبلان می‌گفتند. این کاز به طور معمول، به طریق گروهی به نشانگان جشن و سرور و شادمانی شرب هنگام و بعد از شام، موقع خوابیدن انجام می‌شد. چون در شب، فروشت کافی برای رنگ گرفتن پوست یافته بود و بهتر می‌شد ناراحتی ناشی از ماندن این ماده را بر روی پوست تحمیل کرد. برای این که کف دست رنگ بگیرد، لازم بود خمیر را در مشت بگیرند و ساخته شده به همین حالت باقی بمانند. انجام این کار در روز ممکن نبود. خمیر کم‌مایه حنا، رنگ نارنجی روشن و خمیر پرماهی، رنگ قرمز تیره برچای می‌گذشت. تمام کف دست و پشت آن را تا مج رنگ می‌کردند و گاهی هم نقش‌های مختلفی را روی آن می‌داشتند. و معتقد بودند که این ماده دست را زیبا می‌کنند و از اثر صدمات وارده به آن می‌کاهد. با حنا، مو و سایر نقاط بدن را نیز رنگ می‌کردند و این عمل نشان زیبایی و در عین حال علامت خوشحالی و نشاط بود. برای تهیه حنا ابتدا گرد آن را در آب خمیس و آن خمیری تهیه می‌کردند و سپس این خمیر را روی دست یا قسمتی که خاوایان رنگ گرفتن آن بودند، قرار می‌دادند. برای تفویض بهتر رنگ در پوست، پارچه‌ای دور آن می‌گستند. سودمندی دیگر حنا این بود که از پوست انسان در بربر سرما و نابش آفتاب محافظت می‌کرد. رنگ حنا در حدود پانزده روز تا سه هفته بر روی دست و پا می‌ماند.

مراسم حنانبلان، روز بعد از شب زفاف و شبانگاه انجام می‌شد. در این مراسم به هر میهمان دستمال کوچکی می‌دادند و داخل هر دستمال دو تا سه قاشق حنا می‌خوردند. میهمانان حنانی عروسی را به منزل می‌بردند و بر دست خود می‌البدنند. پس از آن هدایای خود را نسبت به توانتایشان به عروس و داماد می‌دادند.
ج. زرفاف

به عنوان یک امر مستحب، به عروس و داماد توصیه می‌شد که پیش از زرفاف دو رکعت نماز و پس از آن دعاهی ممکن است بخوانند و اطراف‌اند را به آنیم کفتن امر کنند. ترجیح می‌دادند که زرفاف در شب باشند و هر دو در هنگام آمیزش، وضع داشته باشند؛ داماد پیش از همبستری دست بر پیشانی زن بگذارد و روا او را به قبل کند، دعاهی ممکن است بخوانند، از خداوند فرزندی صالح و تمام اعضا بخواهند، کفشهای عروس فردا از پاپش درآورد، پاهای عروس را با آب بشوید و آن آب را گرفتار خانه بپیچد، زیرا این کار باعث یک حرکتی است که بسیار برای خانه می‌شود.

آمیزش جنسی در شب خسوف، روز کسوف، هنگام زوال خورشید، از غروب تا فرورفتگی شفق در محاقک که سه شب پایانی ماه است و بعد از فجر تا طلوع شمس، در شب اول ماه به جز ماه رمضان و شب نیمه‌ی ماه، در هنگام باد سیاه و زرد و رو به قبله یا پشت به قبله مکروه به ناسیند نقلی می‌شد. همچنین، سخن کشف‌گرند در هنگام آمیزش جنسی نیز مکروه بود.

در صورت ناتوانی جنسی مرد، توصیه می‌شد که چهار عدد تخم مرغ پخته شده را پوست بکند و با زرفان بر روی یکی از آنها آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی اعراف، بر دومی آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی بیونس و بر سومی آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی طه و بر چهارمی آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی انباه را بپوستند و سپس ناشتا بخورند. یا اینکه دعاوی دیگر را با مشک و زرفان بخورند و به آب بشوید و بپیچند که عبارت‌ست از: «بسم الله الرحمن الرحیم. بسم الله المبارک‌العظم‌ی. بسم الله الامیر العظیم‌ای. با طعما به کافیا طعما رحیما با نجها لمحطا با هیتا با شیشا با برهنا با شجیبا با تحتا طاعه‌نا با للها عامدا. و صلی الله عليه وآله وآله‌الطهیرین الاطهیرین».

در دوره شاه صفوی مراسم زرفاف ساعتی پس از ورود عروس به خانه داماد انجام می‌شد. اگر دختر باکره بود، پیرزنی که پشت درب حجج و منظوری می‌شست، مدرک آن را به افراد خانواده

1. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱۷.
2. همان، ص ۶۱۸.
3. همان، صص ۶۱۷-۶۱۸.
4. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۳۱.
5. بلا محسن فیض کاشانی، رسالت فیض کاشانی، ج ۱، رسالة، ص ۵۷.
6. همان، ج ۱، رسالة، ص ۲۶ و ۵۸.
نشان می‌داد جشن عروسی سه شبانه روز دیگر ادامه می‌یافت. اما در صورت بکری نیودن عروس، داماد می‌توانست گوش و بینی او را ببرد و از خانه‌اش اخراج کند که به طور معمول، این کار فقط با داشتن گویی و ناگفتن و بیرون راندن عروس و خانواده‌اش از منزل داماد پایان می‌یافت؛ به بریتند گوش و بینی‌نمی‌رسید. 

در اواخر دوره صفویه رسم چنین شده بود که مک ساعت پس از ورود عروس به خانه شوهر جشن پایان می‌یافت. سپس، دو عاقل این و را به جمله می‌بردند. پس از مدتی کوتاه در خواجایا دو پیرزن نزد داماد را به جمله می‌رسانند. سپس، چراگ را خاموش می‌کردند. بدين ترتیب، داماد پیش از ورود به جمله زن را نمی‌دید. رسم نوپوستان این بود که به آسانی تسليم شوهر نشوند، شروبا و چون روزها یاد می‌گذشت تا شوهر به عروس دست یابد. اعتقادات زنها این بود که اگر دختری در هفته اول خود را تسليم شوهر کند، این باعث می‌شده. دختران قوی و اشرافقوهاما پس از عقد از پدریفت شوهر انتخاب مورودند. دختران پادشاه بیش از نوپوستان دیگر عشوه می‌فرودند و از داماد می‌گریختند. اگر هم اغلب تا چند ماه پس از عقد ازدواج به بهانه این که دریابند شوهر خانش شایسته و لایق هم خوابگی با آنان هست یا نه تن به هم‌ستری نمی‌سردند. 

3-۱۲. تعهد زوجان

شریعت اسلام ازدواج دانشی و هم‌زان با چهار زن را جایز دانسته است و تعهد زوجان در عصر صفوی امری رایج و فراگیر بوده و گونه‌ای که علاوه بر ازدواج دانشی، ازدواج متقع‌تی یا متعع و ازدواج با کنیز نیز متفاوت بوده. آن‌ها می‌توانستند هر چقدر که بخواهد متعع کنند. یک گرچه در بین فقه‌ها اختلاف بود که آیا مردی می‌تواند ازدواج متقع‌تی و هم‌زان با بیش از چهار زن داشته باشد یا

خیر؟

1. آدام اولتراپورس، سفرنامه آدام اولتراپورس ج. ۲ ص ۶۷۷.
2. شهداد، سفرنامه شاه‌نامه ج. ۱ ص ۲۴۱.
3. آدام اولتراپورس، سفرنامه آدام اولتراپورس ج. ۱ ص ۳۱۶ ص ۴۶۳ ج. ۲ ص ۴۷۵ ج. ۳ ص ۱۵۶.
4. آنتونی شرلی، سفرنامه برادران شرلی ص ۷۵-۷۶.
5. محمد بن حسن بهاءالدین عابلک، جامع عباسی ص ۶۱۱.
ازدواج منقطع يا متعه

ازدواج منقطع يا متعه عبارت بود از ازدواج برای مدتنی معین در مقابل مهربه ای معلوم. این ازدواج نباید به پرداخت نقشه ندشت. با این حال، نتایج برخی از گزارش‌ها کسانی که متعه می‌پروازدند، مخاطب لباس، خوارا و محل سکونت را بر دوش شوهر قرار می‌دهند. این ازدواج نباید به طالب نتیجه ندشت. پس از پایان مدت ازدواج، زن و مرد به خودی خود از یکدیگر جدا می‌شوند. این ازدواج برای نیست. در عین حال، او نمی‌توانست به واسطه این ازدواج، از شوهرش ارث ببرد.

در این ازدواج چهار شرط بود: عقد، عافون، مهربه و مدت زمان ازدواج.

عقد عبارت بود از: ایجاب و قبول. ایجاب دلالت بر رضایت زن و قبول دلالت بر رضایت مرد می‌کرد. اگر زن و شوهر خودشان صیغه عقد را می‌خوانندند و زن باید می‌گفت: «انکه‌نا» یا «اننوک» یعنی نکاح کرد می‌تواند نتیجه داشته باشد. مرد هم پاسخ می‌داد: «قبولنا»، آگر مرد به یک‌اندیشی برای اجرای صیغه عقد گرفته بودن، و کلین زن می‌گفت: «ماعد مؤکلیه من مؤکلیه» یعنی متعه کرد که کلین کندید خود را برای کلین کندید تو؛ و کلین مرد هم پاسخ می‌داد: «قبولی لمؤکلیه».

منظر از عافون، زن و مردی بود که می‌خواستند به یکدیگر پیمان ازدواجی منقطع داشته باشند. مرد مسلمان فقط با یک مسلمان و کافر اهل کتاب یعنی مسیحی و به‌ویژه می‌توانست ازدواج کند. زن مسلمان نیز فقط می‌توانست با مرد مسلمان و بی‌بختی برخی از اقوال فقط با شیعه.

1. علی بن حسین محقق کرکی، الموجزی منقطع، قم: دفتر جهانی هزاره شیخ مفید (ره) ج. 12/13 ه. ق، ص 19.
2. محمد بن حسین بهادری، عامیان عباسی، ص 61.
3. شهید، سلیمان شکران، ج 1، ص 237.
4. محمد بن حسین بهادری، عامیان عباسی، ص 61.
5. سلیمان کاری، سلیمان کاری، صص 156-157.
6. محمد بن حسین بهادری، عامیان عباسی، ص 61.
7. محمد باقر محقق سیوازی، کتاب‌های افکار، ج 2، ص 163.
8. علی بن حسین محقق کرکی، الموجزی منقطع، ص 61، محمد بن حسین بهادری، عامیان عباسی، ص 61.
فصل دوم: آینه‌های مذهبی گذار در فلمنگ صفویه

مهم می‌باشد، انتخاب می‌شود که مشخص، معلوم و قابل تمیک‌پذیرانده. عکس‌شناسی این که مابر شکر نمایندگی، پاندره از ثناهابی و ثناهابی در عقد و صحت عقد وقت بود و
جه مه‌بسته شکر نمایندگی در بر می‌گیرد. پاندره از ثناهابی و ثناهابی در عقد و
صحت عقد وقت بود و

مراسم عقد در حضور حاکم شرع انجام می‌شود و هم‌انجام ازدواج دائمی مشروط، معتبر و
مختص‌بود. یک مراسم عقد ازدواج باید با مراسم عقد ازدواج دائمی به طور تقریبی همسان بود، جرایج که
نماهنگان دو طرف در اجایی و قبیل، و از گام دیگری به کار می‌برند. نماهنگان زن می‌گفت: من
نماهنگ رسمی فلان خانم، وكانت دارم که ای‌که ای‌که فلان مدت، به فلان مهربان، برای زناشویی به
فلان شخص بسپارم؟ نماهنگ رسمی در جواب می‌گفت: من وکیل فلان شخص نماهنگی رسمی
دارم که فلان خانم را با شرایط معلوم به همسری وی پذیرفتم.

1. محمدرضا محقق سیرواری، کتاب‌خانه اخلاقی، ج. 2 ص. 164.
2. محمد بن حسن بهاءالدن عاملی، جامع عباسی، ص. 94.
3. شاهچراغ، محمدرضا محقق سیرواری، کتاب‌خانه اخلاقی، ج. 2 ص. 165.
4. حسین کاریز، نظم‌نامه کاریز، ص. 154-155.
5. علی بن حسن محقق کریمی، کتاب‌خانه اخلاقی، ص. 19. محمدرضا محقق سیرواری، کتاب‌خانه اخلاقی، ج. 2 ص. 166.
6. محمد بن حسن بهاءالدن عاملی، جامع عباسی، ص. 61.
7. علی بن حسن محقق کریمی، کتاب‌خانه اخلاقی، ص. 19. محمد بن حسن بهاءالدن عاملی، جامع عباسی، ص. 94.
8. آرام اولتاریوس، مجموعه آدام اولتاریوس، ج. 2 ص. 760.
9. شاهد، نظم‌نامه شاهد، ج. 1 ص. 237.
10. همچنین.
معنی به لحاظ تعداد محدودیت نداشت و اردم مجاز بوده که جقدر دلش بخواهد زن صیغه ای اختیار کند، تا حذیکه بتواند اداره کند. اگرانت شانزده هفده ساله هم، میتوانستند پیش از ازدواج دائم خود، ازدواج متقطع یا معنی داشته باشند. آنما در بیشتر موارد مردی نه سراغ این گونه از ازدواج‌ها می‌رفتند که مسافرت می‌کردند و ناچار بودند مدتی را دور از شهر و همسر خود بیگذرانند و نیز نمی‌خواستند به قبیح خانه‌ها بروند. ۴

۳-۲. ازدواج با کنیز یا ملک یمین

سومین راه شرعی زنان نوع و لدته بردن مشروط از زنان، ازدواج با کنیز بود. ازدواج با کنیز سه نوع داشت. ۱. خریدن کنیز: ۲. عقد نمودن کنیز دیگران: ۳. اباجه و تحمل یا کنیز دیگران را به تحلیل خواستند. ۶

۳-۳. خریدن کنیز

خریدن کنیز یکی از راه‌های بهره‌برداری مشروط جنسی از زن بود. ۱. مدری که زن یا دختری را به عنوان برده و کنیز خریداری می‌کرد، در حقیقت مالک او می‌شد. و می‌توانست هرگونه که بخواهد از او استفاده کند. ۶. مردم عادی به زنان خود کنیزی، امکا از سفید و سیاه می‌خریدند و به عنوان بانوان حرم خود نگهداری می‌کردند. این کنیزها را به طور معمول از گریستن می‌آوردند. ۷. مرد مجاز بوده تعداد که می‌خواهد و توانتایی برداخت نفقة آنان را دارد، کنیز داشته باشد. هنگ بیک از مقامات رسمی و شرعي نیز در روابط و مناسبات کنیز و مالکش دخالت نمی‌کرد. ۸

-----------------------
۱. آئونی، شریف، سفرنامه برادران شریفی، صص ۷۵-۷۷، شادرنگ، سفرنامه شاردنی، ج ۱، ص ۲۳۷.
۲. جملی کاری، سفرنامه کاری، صص ۱۵۶-۱۵۷، شادرنگ، سفرنامه شاردنی، ج ۲، ص ۲۶۷.
۳. آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۷، شادرنگ، سفرنامه شاردنی، ج ۲، ص ۶۷.
۴. محمد بن حسین بهاءالدین عامی، جامع عباسی، ص ۸۰.
۵. آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۷، جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۵۶.
۶. آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۷، محمد بن حسین بهاءالدین عامی، جامع عباسی، ص ۶۱۲.
۷. جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۷۵.
۸. آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۷.
۹. شادرنگ، سفرنامه شاردنی، ج ۱، ص ۴۳۷، محمد بن حسین بهاءالدین عامی، جامع عباسی، ص ۶۱۲.
کنیزی زن مالک خود می‌شد نه تنها حرمت می‌شده کم نمی‌شد، بلکه آسایش و سرپرستی و عزت‌شناسی می‌بافت. مالک پس از تعمت از کنیز، خانه ای جداگانه از محل تجمع کنیزان دیگر، برای همیا کرد؛ لباس‌های نو و زیبا برایش می‌خردید؛ خدمت‌های گذاری رو به حرمت‌شناسی گماشت و نفه و مقررت برایش تعیین می‌کرد. اگر هم صاحب فرزند می‌شد، مقامش از آنجه بود، بالاتر می‌رفت و مادر طفل می‌شد که وارث قانونی خانواده بود.

۲-۳۲- عقد نمودن کنیز

عقد کردن کنیز فقط زمینی انجام می‌شد که کنیز از آن شخص دیگری بود. در این عقد جنیز چیز شرط بود: ۱. ایجاب و قبول؛ ۲. اذن صاحبی، چون ازدواج غلام و کنیز بی اذن صاحبان جای‌نیز بودند. این نزهاد در زیر رونده بود: در زنان آزاد، زیرا جای نبود شهوت به اذن از کنیز را عقد کن، اگرچه آن زنان آزاد دیوانه یا زیرا یا کودک بی‌باش. ۴. اگر شهوت، خودش برهه بود، بیشتر از چهار کنیز و اگر بره دروم به یک کنیز را به طور هم‌مان عقد نکند. برخی از معنی‌دانان حتی قائل به این بودند که مورد آزاد، یا بیش از یک کنیز نمی‌توانند ازدواج کنند.

۳-۲- اباهه و تحلیل

این گونه از ازدواج فقط در بین شیعان دوازده امامی رایج بود. در این ازدواج، مالک کنیز بهره برداری جنسی از کنیز خود را برای شهروندی جنسی حلال می‌کرد؛ تحلیل و اباهه با ایجاب و قبول انجام می‌شد. مالک کنیز می‌گفت: «آحلتی لک وطنی امینه» به یعنی حلال حرم بتو آمیزش جنسی خود را، فرد دیگر پاسخ می‌داد: «قابل». کسی حق نداشت کنیز مسلمان را به مرد کافر یا کبیر شیعه را به مرد سنی تحلیل کند. اباهه به شرطی اعتبار داشت که ۱. آن کنیز شهوت‌دار بود؛ ۲. شهروندی اش به تحلیل می‌کرد کنیز به درستی مسلمان بود و طلق، مست، دیوانه، خففی به بیوش نبود؛ ۳. همچنین بدهکاری که به مالک فاسدوخاده داشت بدهی هاشم حاکم شرع از دارایی اش از را مع کرد مالک نبود.

۱ شاهد، مقدمات حقوق، ج. ۱ ص ۲۳۷.
۲ محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱۱.
۳ همای، ص ۶۱۲.
۴ همای، ص ۶۱۳.
۵ همای، ص ۶۱۴.
＃ آیین‌های جدایی و طلاق

طلاق منفی‌ترین حال‌ها در نزد خداوند معرفی می‌شد و طلاق زمانی درست بود که شهرت از عقل، بل هو و اختیار برخوردار باشد؛ صیغه طلاق را به قصد وقوع طلاق و در حضور دو شاهد عادل که آن را بشنوند، باخواند. بنابر نظر و گزارش سیاسی اروپایی، طلاق به هر عذر و بهانه ای جاگزین بود. کافی بود زن نسبت به شهرت یا شهرت نسبت به زن خود احساس و اظهار دلزدگی و بی‌رغیتی کند و خواهان مبارک شود. ابتلاز زن و مرد به فوحش و ناتوانی جنسی شهرت ازجمله عنوانی بودند که منجر به طلاق می‌شدند. اگر زنی به قاضی مراجعه و به سبب ناتوانی جنسی شهرت تقاضای طلاق می‌کرد، او پس از نیت شدن مدعای زن، حکم به طلاق و جدایی زن و شهرت می‌داد. 

Tacfazāyet ῆ طلاق گاهی از سوی زن و گاهی از سوی مرد مطرح می‌شد؛ اما در بیشتر موارد، زنان از بدفراری‌های شهرت‌انسانه به سود می آمدند و درخواست طلاق می‌کردند. اگر شهرت آقدام به مدارک می‌کرد، ناگزیر بی‌هیچ بهانه ای تعامل مهربانی زن را می پرداخت، اما اگر مدارک به تقاضای زن صورت می‌گرفت، مهربانی ای پرداخت نمی‌شد. زنی که تقاضای جدایی داشت، نمی‌توانست مهربانی ای بطلبدت؛ می گفت: «به جهنم، مهربان حال و جانم آزاد. بگذر بروم، از تر چیزی نمی‌خواهم.»

به طور معمول، طلاق در محضر یک مقام روشنای انجام می‌گرفت. گاهی این مقام روشنای، قاضی بوده‌ای گاهی شیخ‌الاسلام یا یا صدر. پس از یک جزئی شدن صیغه طلاق، ورده ای به نام طلاق‌نامه به آن دو می‌دادند. گاهی این بوده:

1. ملا محسن فضی کاتشن، نظریه و عملکرد. ص 246.
2. شرودن، سفرنامه شتردن، ج 1، ص 244.
3. آرام ایران‌پور، سفرنامه آرام ایران‌پور، ج 2، ص 672.
4. عزالی: زان بایست نثاریه، سفرنامه نثاریه، ص 424، شرودن، سفرنامه شتردن، ج 1، ص 244.
5. تراز، سفرنامه شتردن، ج 1، ص 243.
6. زان بایست نثاریه، سفرنامه نثاریه، ص 316.
7. شرودن، سفرنامه شتردن، ج 1، ص 243.
8. آرام ایران‌پور، سفرنامه آرام ایران‌پور، ج 2، ص 272، جملی کاری، سفرنامه کاری، صص 157-158.
با اثر بر تحریک این حروف شریعتی این است که مسمای نهاله پنط بلان هو در نفاضت شریعی زیده
الفرمان زناد بود، از راه طلای دادنی صحیح شریعتی، و اقرار کرد مسمای مذکوره که به
علت سخنان مقرر می‌گذار به هیچ وجه موش به دعوی با زناد مشتری به نهاد و ابراز ذم و
دین خود تمود در عوض طلایی، و نیز اعتراف شریعتی نهاله فلان مشتریه که من بعد با
همالوه مذکوره مطلوبه به علت زناشوئی و غیردالک و سبب از اسباب دعوی و نزاکی ندارد، و
بر این معنی جمعی را از شهود عدل اشتهار کرد. تحریراً فی شرف فلان.²
زن ناکگیر سمهی و ده روز ازدواج دوباره سمب کرد می‌گردد در از شهوت باردار شده بود آثارش
ظراف شود و یا در طول این مدت روایت‌دان به‌همین به‌یاد و دوباره زندگی زناشوئی خود را از گیرد.³ امر می‌توانست همسر مطلوبه خود را دیگر به‌همین بگیرد و این کار تا به شدتی
بود. زن و مردی که همسر مشتری که خود بودن، نمی‌توانستند باهم ازدواج کنند؛ مگر اینکه، زن
شهوت دیگری اختیار می‌کرد.⁴ پس از طلای از شهوت بعدی می‌توانست با شهوت پیشین خود
ازدواج کند. این عمل در بین مردم فرانه دیده می‌شد.⁵ اما به طور کلی، دیدگاه عمومی جامعه
ازدواج با زن شهوت از وقت و مکروه می‌دانست.⁶

ین آئین‌های مرگ و وقت

آهن‌های مرح و وقت، وسیع‌السای آئین‌های گذاره‌ستند و انسان را در گذر از زندگی به مرح و
انتقال از ین دنبی به دنبای دیگر همراهی می‌کند. آهین‌های مرگ و وقت را می‌توان از یک سو
نسبت به شخصی که می‌مرد و از سوی دیگر نسبت به بازماندگان او لحاظ نمود. این آئین‌ها از

¹ کشیشان زرتشتی، نامه‌های شناخت انجیلی از کشیشان فرانسوی، ترجمه: بهرام فرهشی، نشر: مؤسسه علمی اندیشه جوان،
ج. ۱، ص7۱۳۷۰، ش. ۱۰۷۲.
² آدام اولاریوس، سفرنامه آدام اولاریوس، ج. ۲، ص۳۷۴۲.
³ دیبران درخواست‌های سه شیان صفوی، مشترک سلیمانی، ص1۱۱۸۲.
⁴ آدام اولاریوس، سفرنامه آدام اولاریوس، ج. ۵، ص۷۸۲.
⁵ شرودن، سفرنامه شرودن، ج. ۱، ص۴۴۳.
⁶ جمله کاری، سفرنامه کارایی، صص۱۵۸-۱۵۷.
⁷ شرودن، سفرنامه شرودن، ج. ۱، ص۴۴۳.
Thêm nội dung văn bản
بدرست آورندگان و از آنها حلالیت بگیرند. او باید استعفای می‌کرد و امور خانواده و فرزندانش را پس از توکل بر خدا به شخص امینی می‌سرد و شخصی را به عنوان برای فرزندان نابغه خوشبین گردد. اگر پیش از این کسی برای خود تهیه کرده بود، مستحکم بوده همیشه با خود داشته باشد. اگر هم کسی تهیه نکرده بود، تهیه و افرادی که ب رؤی آن شهادتی و اقرار به ایمهمی(ع) و ادعیه مستحبی واردهند را با ترتیب امام حسین(ع) بنویسد.

بر همین اساس بود که برخی از شاهان صفوی در آخرین ساعت‌های عمر خود که فرا رسیدن مرگ را احساس می‌کردند، نوبه و آخوندها را فرا می‌خواندند و از آنها می‌خواستند پارچه سفیدی به عنوان کفن به او هدیه کندند. فرآیند تهیه و نگهداری کفن و دفن از طریق انجام رسیدن صرفه‌جویی برقی برخی از درباریان نیز وقتی مرگ خود را بیشتر چشم می‌داشتند چند نفر از مردم متدین و سرشناس شهر را فرا می‌خواندند در حضور آنها مهربانی خود را از طریق اجرا کردن هزینه تجهیزات، تکنیکی و ساختمانی خود را کاری که می‌کنند، بدهکاری های مالی خود را مشخص و وصیت می‌نمودند. آن وصیت‌ها به طور عمومی، نگاهشته می‌شد و متن رایج آنها چنین بود:

«قرار کرد هتیز شریعت شعراً فلان در حالت صحت و سلامت قبل و جواز امر که گرداند فلان بن فلان را وصی خود در جمع امر شرعی که تعلق به او دارد، اولاد و اتاق فلان و فلان را از حفظ اموال و مطالبات حقوقی و رافعی معامله و مجازات و دعوی و اتهام و غیره به طرفی که اول را در آن حوق امام باشد قائم مقام گردانید او را در مقام خوش و گواه گرفت شهرند را بر این معنای تحریرر.»

صدح و سلامت عمیق وصیت کننده در هنگام وصیت، شرط ضروری اعتبار و درستی وصیت‌نامه بود. وصی نزی که بیشتر وقت‌ها یک مرد بود، از سوی وصیت کننده برای اجرای وصیت انتخاب می‌شد و گواهان عادل بر انتخاب وصی مذکور و اعتبار وصیت نامه گواهی می‌دادند.

---

1. ملا محسن فیض، کاشانی، النخیه در الحکمۂ العملیة، ص ۲۷۵-۲۷۶، محمدباقر مجلی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۳۲.
2. جواد کامیاری، صرف‌های خارجی، ص ۴، ۶-۱۰۷-۱۰۹.
3. محمدهاشمی، قانونی، تاریخ گیلان، ج ۱، ص ۱۸۷.
4. دیوان دیرخانه شامل سلیمان صفوی، منشأت سلیمانی، ص ۱۹۵.
سفرش می‌شد وقتی کسی مزگ خود را پیش چشم می‌زید، پیوسته به‌گوید: «اللهٔ‌ام انگرلی الكبير من مصداقی و اقبال متی استارن من طاعتك.» تا اینکه جان دادن بایش آسان شود. خوشابندان و برادران مسئولی نیز موظف بودند در این هنگام تهیه نگارند او را به قبله کنند. یعنی او را به شکلی که کف پاهاش به سوی قبله باشد، بخوابندان به گونه‌ای که اگر بشنند، به قبله قرار گیرند؟! تا فرشتگان رحمت به سوی او رودآورند. ۴ حضور جنب و حائض در کنار محضر کراهت داشته، زیرا نباید بایوشای مزه‌ریزی را بیشتر فرشتگان رحمت از جنب و حائض متصرف بودند و در جایی که جنب و حائض وجود داشته، وارد نمی‌شدند. با این حال، اگر به جز حائض و جنب شخص دیگری نبود، وجودشان بر بالین محضر تا زمان نزدیک شدن لحظه خروج روح از بدن ضروری انتقالی می‌شد؛ آن گاه باید از آنجا خارج شدن. ۷

نوسیبی می‌شد در کنار محضر، قران - به ویژه سوره پس و صافات - بخوانند؛ بایوشای اساسی دینی و مزه‌ریزی را به او تلقین کنند. ۶ پیوست شده و تلقین محضر؛ از جمله: اعتقاد به یگانگی خداوند و صفات کمالیه‌ی او، رسالت پیامبر(ص) و اثربه اطهار(ص)، اعتقاد به معاوضه بهشتی و دوزخ، پرستش گهر در پیاده‌یادآوری کنند و او تکرار کند و اگر محضر نیمی توانتست این سخنان را تکرار کند، باید پریش دعای «عیده» می‌خوانند و اگر عربی نسی دانست، مضمون آن را به او تلقین کنند. این بدان جهت بود که شيطان در هنگام احیا در او راهی نداشته باشد و اگر از دین خارج تکنند. سفرش می‌کردنند که کلمه‌ی «لاله‌الا

۱. محمدرضا مجعلی، زاده المعارف - مفاتیح الجنان، ص ۲۳۲
۲. محمد بن حسن بهادری‌اندلسی، جامع عباسی، ص ۵۹، محمدرضا محقق سبزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۹۲
۳. تاریخ مسعود، ص ۳۵
۴. حسین بهادری‌اندلسی، جامع عباسی، ص ۵۹، محمدرضا محقق سبزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۲۳
۵. محمد بن حسن بهادری‌اندلسی، جامع عباسی، ص ۴۱، محمدرضا محقق سبزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۳۲
۶. محمدرضا مجعلی، زاده المعارف - مفاتیح الجنان، ص ۳۵
۷. محمد بن حسن بهادری‌اندلسی، جامع عباسی، ص ۹۰، محمدرضا محقق سبزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۲۳۲
۸. محمدرضا مجعلی، زاده المعارف - مفاتیح الجنان، ص ۳۳
نهازان آهن بر روی شکم جسد کاری ناپسند و مکروه محصول می‌شود. انتویزیه می‌شود. چشم و دهان جسد را بسته و را تحت‌الحنک بین‌ریزند تا دهانش باز شود. یا پایه‌های را دراز کنند و هردو دستش را به پهنای بکشند. بدنش را با چادر شب یا پره‌ای بپوشانند. بر بالینش قرآن بخوانند و اگر شب بوود، در آنجا چراغ روشن کنند. انتویزیه می‌شود: در مراحلی مشکوک و سکته های منجر به مرگ، سه روز صبر کنند! ۱۰ در غیر آن، در تدفینش شتاب‌نمایند. بر این اساس

۱. محمدبافر ملیسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۵
۲. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۵۰- مصوب‌های محقق سیزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۳۲.
۳. محمدبافر ملیسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۵
۴. محمدبافر ملیسی، جامع عباسی، ص ۶۱- مصوب‌های محقق، یک دوره قهر کامل فارسی، ص ۱۴- محمدبافر محقق سیزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۳۲.
۵. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱- مصوب‌های محقق، یک دوره قهر کامل فارسی، ص ۱۴- محمدبافر محقق سیزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۳۲- مصوب‌های محقق، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۵.
۶. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱
۷. علی بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱- محمدبافر محقق فارسی، ص ۱۴- محمدبافر محقق سیزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۳۲- مصوب‌های محقق، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۵.
۸. محمدبافر محقق فارسی، یک دوره قهر کامل فارسی، ص ۱۴- محمدبافر محقق سیزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۳۲- مصوب‌های محقق، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۵.
۹. محمدبافر محقق فارسی، یک دوره قهر کامل فارسی، ص ۱۴- محمدبافر محقق، یک دوره قهر کامل فارسی، ص ۱۴- محمدبافر محقق سیزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۳۲- مصوب‌های محقق، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۵.
۱۰. محمّد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۶۱- محمدبافر محقق، یک دوره قهر کامل فارسی، ص ۱۴.
به طور معمول وقتی شخصی جان می‌سرد، جسدش را بیش از سه ساعت بر روی زمین باقی می‌گذاشته، مگر آن‌گاه شبد فوت می‌کرد که در آن صورت جسد را تا صح نگاه داشتند و در نخستین فرصت به خاک می‌سردند. ۱

وقتی کسی می‌مرد در هر ساعت از شبانه روز که بود، خدمتکاران و کودکان و بستگانش در کوچه‌ها پراکنده می‌شدند و فغان و فریاد می‌کردند. این ماتن و سوگواری در کوچه‌ها دو ساعت تمام ادامه می‌یافت. تمام اطراف، به ویژه زنان متوسط، نوچه و زاری می‌کردند و با گریه و ناهه به دکر نیکی‌ها و آزوها، مرده می‌پرداختند. اخانه‌ای می‌کردند و فیک و فغان و فریاد می‌شد و زناشی گیسان خود را می‌کردند و بر تابی می‌نمودند. سپس، فردی را نزد پاستیقاً دارویگاه شهر می‌فرستادند تا به او اطلاع دهد فلان شخص مرده است و اجازه تفکیک و تدبیر او را بگیرند. ۲ قاضی شخص پیام رسان را تسلیم می‌داد و می‌گفت: «سرنا سلام باشد.» سپس، اجازه نامه مرده شور را مهر می‌کرد تا جنزاً را به مرده شویخانه پیوند. ۴

به طور معمول و با توجه به شرایط سیاسی، مرگ شاه به صورت فوری اعلام نمی‌شد. بانوان و کنسان حرم‌سرا در مرگ شاه فغان و فریاد سوگواری سر می‌دادند و تمامی درباریان در سوگ پادشاه‌خوان سه بیش می‌شدند و قول‌الاغاسی- رئیس غلامان- با وضعی پریشان و لباسی پاره پاره در گذرا حاضر می‌شد و مردم را از مرگ شاه آگاه می‌کرد. ۵

۱ محمد بن حسین به‌الذین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۶۱، مهدی‌نیا محقق سیاری، کتابیه‌المامه، ج ۱، ص ۱۳.
۲ اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲۳، ص ۱۶۷.
۳ دربابل زرر تکن تدفن، ایری پرسکوم، ص ۵۹.
۴ زان باپیست ناورئی، سفرنامه ناورئی، ص ۱۷۵، جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۷۵.
۵ زان باپیست ناورئی، سفرنامه ناورئی، ص ۱۷۵، جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۷۵.
۶ زان باپیست ناورئی، سفرنامه ناورئی، ص ۱۷۵، جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۷۵.
۷ اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای، ج ۱، ص ۱۲۲.
۸ جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۰۶.
فصل دوم: آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه

3-5. تفسیر

غلش دادن ميت واجب كفایت انجاشته می‌شود؛ بیکری این وجویش را برای میت مسلمان و هر شخصی می‌دانستند که در حکم مسلمان بود؛ حتی برچ ای که چهار ماهه مسموم شده یا تنهایی از بدن آدمی که در آن استخوان شده بود. بیکری برای این وجویش را برای میت دواده امامی می‌دانستند و غسل دادن ميت سایر فرقه‌های مسلمان را فقط در زمان تقدیم واجب می‌شمرندند. 

چنین چه پیش از چهار ماهه مسموم شده بود و تنهایی از بدن آدمی که استخوان نداشت، غسل داده نمی‌شد، بلکه در پارچه ای پیچیده و دفن می‌شد.

مرد را با نزدیک مرد و زن را زن می‌شست؛ اما زن و شوهر هر یک می‌توانستند دیگری را غسل دهد. قبلاً زنی یافته نمی‌شد که زن را غسل دهد، شخصی از محارم آن زن موظف می‌شد از پشت پر اثر از را غسل دهد، در مورد مرد نین چنین بود. بیکری ترجیح می‌دادند برای غسل دادن، یقه پر اثر جسد را پس از اجراه گرفتن از بامدانگانش تا زهر – پشت عانه شدند، اما اگر میت یک طول ای مجنون بود دردیدن پر اهرامش را جای نمی‌دانستند. هنگام دراورد پر اهرام میت پسندیده تر می‌دانستند که اما بر پهلو نجرخانه و همچنان که بر پشت خوابیده بود، پر اهرامش را از زیر بکشند. بست بود که لباس جنابه را برای تکریم و احترام میت از طرف پاپش بپروراند و اگر لباسش تنه بود با اجازه رزماندگانش آن را پاره کنند.

1. محمدی مجلسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص 120، مهدی‌افار، مجلی فیلسوفی، کتابخانه الأیاز، ج. 1، ص. 32 مهدی‌افار، مهلی، وزارت العلوم – مفاتیح الجلیل، ص 327.
2. محمدی مجلسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص 121، مهدی‌افار، مجلی فیلسوفی، کتابخانه الأیاز، ج. 1، ص. 32 مهدی‌افار، مهلی، وزارت العلوم – مفاتیح الجلیل، ص 327.
3. محمدی مجلسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص 121، مهدی‌افار، مجلی فیلسوفی، کتابخانه الأیاز، ج. 1، ص. 32 مهدی‌افار، مهلی، وزارت العلوم – مفاتیح الجلیل، ص 328.
4. محمدی مجلسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص 121، مهدی‌افار، مجلی فیلسوفی، کتابخانه الأیاز، ج. 1، ص. 32 مهدی‌افار، مهلی، وزارت العلوم – مفاتیح الجلیل، ص 328.
5. محمدی مجلسی، یک دوره قرآن کامل فارسی، ص 121، مهدی‌افار، مجلی فیلسوفی، کتابخانه الأیاز، ج. 1، ص. 32 مهدی‌افار، مهلی، وزارت العلوم – مفاتیح الجلیل، ص 328.
سراور می‌دانستند که هنگام غسل دادن میت، بین میت و آسمان حایلی مانند سقف، سایبان و خیمه قرار گیرد؛ اما در این هنگام، بر روی تخته چوبین بی‌گذارند و مانند حالت احترام رو به قله قرار دهند؛ غشال در جانب راست جسد با پایند و دو نفری از را غسل دهدند.

یک نفر آب برزند و دیگری جنزا را چابجا کند.

پاک کردن جسد از نجاست، پیش از غسل دادن واجب یود و وضع دادن میت پیش از غسل با پس از آن امری پسندیده محسوب می‌شد. پسندیده می‌دانستند که غسل پیش از هر یک از سه غسل دستان خود را تا آرین بشوید و هنگام غسل دادن، پارچه ای دور دستش بیچرده، این کار را در هنگام شستن و غسل دادن عورت میت مناسبتر می‌دانستند. تا دستش عورت میت را لمس نکنند. همچنین غیرت میت را قبل از غسل سه بیت به آنان- گیاهی خوشبو که با آن لباس‌های خود را می‌شستند - یا یکبار با سرد، بار دیگر با اشتران و دیگر با آب فراوان بشوید.

تا به طور کامل پاکیزه شود.

پس از زدودن نجاست، جسد را با آب سرد غسل می‌دانند و بهتر می‌دانستند که آب سرد را به هم بزنند تا کف کند، سپس با آن کف، سر جنزا را بنشینند. پس از شستشوی با آب

---
1. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 23، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 32.
2. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 32، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 34.
3. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 34، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 39.
4. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 38، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 34.
5. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 46، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 15.
6. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 46، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 14.
7. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 34، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 39.
8. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 34، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 39.
9. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 34، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 39.
10. محمد بن حسین بهادلین عاملی، جامع عباسی، ص 34، محبیان. مرکز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، ج 1، ص 39.
سدر، جسد را یا آب کافور می‌شستند. سفرش می‌کردند که عامل در غسل او و دوم، آتشه دست بر شکم میت بکشد. در مرتبه سوم، جسد را یا آب خالی غسل می‌دادند. آگر سدر و کافور پایت نمی‌شد، به جای شستشوی با سدر و کافور، دور نیبی با آب خالی می‌شستند. بهتر می‌دانستند که در هر غسلی از آن غسل‌های سه‌گانه، هر یک از سر و جان و راست و چپ جسد را سه بار بشوید و پس از یافتن غسل‌حا بدن میت را خشک کنند.

واچب بود که آب غسل ظاهر باشد و مضاف و غصبی نباشد؛ همچنین زمین و تخته ای که غسل دادن بر روی آن انجام می‌شد، غصبی نباشد. اگر یام می‌دانست که اگشا میت را به نرمی بیسانند و برای آبی که از غسل جدا می‌شوید گود گذانه ای حفر کنند.

برخی از کارا نیز ناپیمان و مکروه انجاکنند می‌شد؛ این کارها عبارت بودند از: ناشدن میت، غسل دادن آن با آب گرم، چیدن ناخن آن، شانه کردن محاصر و موی سر، می‌شستند و چهار بودن موی سر و تراشیدن موی زهر ای.

جدس ثروتمندان و اعیان شهر را به طور معمول، در منزل غسل می‌دادند؛ اما احساس مردم عادی را در غسل‌های بی‌گاهی که کنان گورستان‌ها ساخته بودند، می‌شستند. ۱۱ رسم بر این بود که

---

۱. همان، ص ۶۲.
۲. همانا، مهدی‌نژاد محقق می‌تواند کاملاً آگاه کند، ص ۳۴.
۳. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۵۴. 
۴. همان، ص ۶۵.
۵. همان، ص ۶۳.
۶. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۵۶.
۷. همان، ص ۶۴.
۸. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۳۲.
۹. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۴.
۱۰. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۱۵.
۱۱. همانا، مهدی‌نژاد محقق می‌تواند کاملاً آگاه کند، ص ۱۵.
۱۲. همانا، مهدی‌نژاد محقق می‌تواند کاملاً آگاه کند، ص ۱۵.
مردم مرده های خود را در کنار مسجد و امامزاده غسل بدهند. از این رو، در مسجد جامع اصفهان غسلمانی ای وجود داشت و حوض‌های کوچکی نیز در کنار این غسلمانی تعبیه شده بود.

نیز دریک بازار و مسجد مستوفی و نیز دریک آسیابها نیز غسلمانیان ای بود که نصف مردم شهر اصفهان جسد مردگان خود را در آنجا می‌شستند. ۳ گاهی از اوقات نیز برخی از نقاط شهرها غسلمانی‌ای نیز داشتند. به طور مثال: در فره آباد عصر عباس در سال ۱۲۱۸ ق مجددا با احترام فراوان به کار وروده شا به محلی که آپ فراوان داشت، می‌بردن تا غسل دهند. سپس در تمام مدت شستشوی جنابه با آهنگ حزن انگیزی قرار و مرتب می‌خواندند. ۴

جسد پادشاهان صفوی را پیشتر مواردی در باغ‌بایگانه کاخ و در حوض آب غسل می‌دانند. به عنوان مثال: بنده شاه صفوی را در باغ‌بایگانه خرم غسل داده‌ام، سیس همان جا در تابوت گذاشتند و کماشگانی بر آن گماشند تا روز تشیع جنابه فارسند. ۵ بنده شاه عباس دوم (م ۱۰۷۹ق.) را در حوض باغ قصرآباد دامغان غسل داده‌ام، ۶ و جسد شاه سليمان را در باغ چهل ستون و زیر فواره‌ای از مرمر سفید غسل داده‌ام. ۷

غسل دادن جسد شاه گاهی توسط صدر، گاهی توسط غسلمان باشی دربار و گاهی نیز توسط هردوی آنها انجام می‌شود. به عنوان مثال: جسد شاه اسماعیل صفوی (م ۹۳۰ق.) را امیر جمال ال‌دین محمد استرآبادی – که منصب صدارت داشت- غسل داده‌ام. ۸ جسد شاه طهماسب اول (م ۹۶۸ق.) را نیز میر سید حسن مجتبی جبل عامی غسل داده‌ام. ۹ و جسد شاه عباس

۱. حملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۳۲.
۲. شترود، سفرنامه شترود، ج ۲، ص ۱۵۱.
۳. حملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۵۷.
۴. پیرمرو دلاراهی، سفرنامه پیرمرو دلاراهی، ص ۱۵۵.
۵. از اعمال باقری فضل الله همبستی، سوات نگار، تاریخ نهضت صفوی، ص ۲۲۳.
۶. از اعمال باقری فضل الله همبستی، سوات نگار، تاریخ نهضت صفوی، ص ۲۲۳.
۷. حملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۰۶.
۸. حملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۰۶.
۹. رشید‌الدین اسودالدوله، تاریخ عالم ارگی، ص ۱۳۲.

(۱۰۶)
فصل دوم: این های مذهبی گذار در قلمرو صفویه

dوم (م ۷۷۰ ه.ق.) را صدر و غسل باشی باهم غسل دادند. جسد شاه سلیمان (م ۱۱۰۹ ه.ق.) را نیز
غسل باشی غسل داد. غسل باشی کارش منحصر به غسل درباریان بود. گاهی نیز در کتاب او
شخص دیگری با عنوان «خاصه تراش شاه» قرار می‌گرفت که او یک مرد خصوصی بود که در عهده پرداخت غسل باشی
بود. و در دوم (م ۷۷۱ ه.ق.) آنان به این کار می‌پرداختند.

کافور جزو ایزاق ضروری تغییر و تکمیل بود، به گونه‌ای که در یک روز به واسطه
یک مبارز و مرجح میراثیانی بیش از بیست هزار بسته کافور برای خرید غسل دادن در یکی از شهرها
فرود آمد. در باختر میان نزدیکی را در ححالی که بدن غریض بود و لباس‌های در تن داشت با تابوت به
غسل‌خانه می‌کردند. به طور معمول، در حالی که عده‌ای از کنار تابوت نویسه و فرمول‌های غزادرای
می‌کردند، جنازه‌ها را روز سکویی گذاشتند و لباس‌هایشان را درمان آوردند و بعد در حوض بزرگ
وسط مرده شویان خانه‌نامه شیروان و یکی از مرده شویان مشغول شستن آن می‌شد. پس از شستن با
آب کافور نیز همه بدن را رشته‌ی غسل می‌دادند. بعد سواره‌ها و منافع بدن را اعیان از زن و مرد با
بهن می‌ورود. می‌کردند. در غسل داند جسد شاه عباس می‌گریزد و درباریان به
طور سه‌گاه به سراغ جنازه رفته و سپس چهارگوش‌های نشکنی که شاد بر روی آن جان داده بود،
گرفته‌ها به کتاب حوض بردند. غسل باشی و خاصه تراش برهنه شدند. جان زیر زمین، را برهم کردند و
در درون حوض آب را باک کردند و شستن مقدماتی بند پرداختند. سپس غسل‌های سخت‌گرا را
آغاز کردند. آخوند آب می‌خخت و آن را پدن به جایی می‌کردند. پس از پایان غسل،
آخوند لباس‌ها را پوشید و غسل باشی و خاصه تراش شاه را از آب پرون آوردند و بر روی
تخیت که برای برد جسد آنانه کرد، بودند، خواباییده، تکمیل نمودند.

پس از پایان غسل میت، لباس‌هایی را که متوفی در آن مرده بود، به مرده شوی
می‌دادند. آن بخشی از فرهنگ مردم شده بود. به گونه‌ای که حتی تمامی لباس‌های متوفی و
محتوای چیپ‌هایی و جواهراتی که لباس‌های او را زنده می‌دادند، دستمزد غسل، به ویژه

1. سید عبدالحسین حسینی خانواده آبادی، تراز و سنی و الاعلام، ص ۵۱۷.
2. مجری کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۱۶.
3. محمد بویف و علی مریمی، ایران در زمان شاه‌نشین و شاه‌عسایه دوم، ص ۲۱۵-۲۱۶.
4. مهنورد اولترانیوس، سفرنامه آماد، اولرهای، ج ۳، ص ۷۲۷.
5. سید عبدالحسین حسینی خانواده آبادی، تراز و سنی و الاعلام، ص ۵۳۷.
6. زان باتیست تاورینه، سفرنامه کنورنه، ص ۳۱۷.
خشال باشی دریاب بود. حتی رضوی یک جسد را در آن پیچیده بودند، نیز به همراه پنجه تومان به...

خشال باشی تعلق می‌گرفت.

### ۵- تکفین میت

تکفین، تحویط و تدفین میت مسلمان واجب کمالی بود. بضم چیز، اساس بود که گاهی برخی از مردم با هزینه خود به تکفین و تدفین میتی که بر روی زمین مانده بود، می‌پرداختند. به عنوان مثال: وقتی کاموشکان وزیر و نیروی شخصی به نام «شاه ملک» را کشتند و جسدش را کشان کشانند، از میان کوچه و بازار به یک هنری اولیا، بردند و اندکی انتهای یک نفر بنی قریبی که او را می‌شناسیم با هزینه خود جسد او را غسل و کفن کرد و در مزار لاله‌شوری گیلان به خاک سپرد. ۷

کفن حداکثر، به پارچه بود: نگ، پرها و چادری یا ساتنی که سرتایی جسد را فرا می‌گرفت. ۸ این که از این سه پارچه از جنس حریر، بروست حیوان، طلا، نقره و طلا دور نمی‌گردد! بهترین میانه زنی همه نمی‌شنیدند; هنری مردان، هنری زنان. بیشتر می‌دانستند که از جنس مر و پشم هم نباید. ۹ در پارچه‌ی کفن شرط بود که پارچه، طاهر باشد؛ غصبی نباید؛ همچنین به گونه ای نگین نباید که بر جسته‌ی های بدن میت را نشان دهد. لازم بود که پارچه‌ی کفن، مناسب با شایستگی حال میت تهیه شود؛ بنا براین، برای برخی کاری نمیدهد و برای برخی دیگر پارچه باریک

---

1. جمالی کاری، مرتبه‌ی مسائل گازار، ص ۱۶۹.
2. محمد باقری حقیقی مهدی، علی اکبری، ج ۱، ص ۲۲.
3. ملاصداق الافلاک فرهی فریادی، تاریخ گیلان، ج ۱، ص ۲۱.
4. محمد بن حسین بهان‌الدین غلامی، جامع عباسی، ص ۶۶، مهدی مهدی‌نیا جلالی، کتاب درونه قلم کامل فارسی، ص ۱۵، محمد باقری مهدی.
5. مهدی مهدی‌نیا جلالی، جامع عباسی، ص ۶۶، محمد باقری مهدی، ج ۱، ص ۳۲۴، محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۳۴۲.
6. محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۶۶، محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۳۴۲.
7. محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۶۶، محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۳۴۲.
8. محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۶۶، محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۳۴۲.
9. محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۶۶، محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۳۴۲.
10. محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۶۶، محمد باقری مهدی، جامع عباسی، ص ۳۴۲.

(۱۰۸)
بلند قیمت، واجب می‌گشت. امستحب بود که کفن از جنس یا بارچه فاخر و گران به باشند و با
دارایی‌های داخلی خالی از شبهه تهیه شود. سنت این بود که میت را در همان لباسی که با آن نمی
خواندند بیاید لباس برخی از عالماً و صالحان با پارچه ای که با آن در حج و عمره محرم شده
بود، کفن کند. البته همین اساس برخی از صوفیان و زاهدان با همان لباس تمام‌شینی که سی سال بر
تن داشتند، کفن می‌شنده. ۴

تحریف بخش ضروری و جدایی ناپذیر تکفین بود. این کار عبارت بود از: رسانندن کافور
به هفت عضوی که در هنگام سجده نمی‌زنیم بر زمین قرار می‌گرفتند؛ عینی پیشانی، دو کف دست، دو
زانو و دو انگشت زهر پاها. اگر کردن کافور را در کف دست، بر کوبیدن آن در هاوان ترجیح
می‌دادند و آنچه از کافور حنوطی باقی ماند، بر سینه‌ی میتی می‌گذاشتند. اگر گذاشتی کافور در
چشمه و گوش میت، آن‌های کردن کفن به وسیله آهن و فولاد، نوشتن بر روی کفن با رنگ
سیاه، پخور دادن کفن، استیز و دوختن برای پریاب کفن، تکمیل دار بودن کفن، نامکان کردن نخ
مورده استفاده در کفن دوزی به وسیله آب دهان، ۱ کفن کردن در پارچه کتان و همچنین پارچه

---

۱. محمد بن حسن بهاءالدوله عاملی، جامع عباسی، ص ۶۶.
۲. محمدی‌الدین، زاد: المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۴۳.
۳. میر بهاءالدوله افشار برک، دولت آبادی، تهران، مکاتبات، موزه و مرکز
استیس مسجد شورای اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۸۹.
۴. محمد بن حسن بهاءالدوله عاملی، جامع عباسی، ص ۶۵. محمدی‌الدین، مفتاح سیزواری، کفاية الاهکام، ج ۱، ص ۲۴۳.
۵. محمد بن حسن بهاءالدوله عاملی، جامع عباسی، ص ۶۷.
۶. همان، ص ۶۹.
۷. محمد بن حسن بهاءالدوله عاملی، جامع عباسی، ص ۴۹. محمدی‌الدین، کافی فقه کامل فارسی، ج ۱۶.
۸. محمد بن حسن بهاءالدوله عاملی، جامع عباسی، ص ۴۹. هایا کفن می‌شنا کفن بیا کافور. محمدی‌الدین، کفاية الاهکام،
ج ۱، ص ۳۷.
۹. محمد بن حسن بهاءالدوله عاملی، جامع عباسی، ص ۴۹.
۱۰. همان‌آ، محمدی‌الدین، کافی فقه کامل فارسی، ج ۱۵، ص ۴۷. محمدی‌الدین، کفاية الاهکام، ج ۱، ص ۳۲.
فصل دوم: آیین‌های مذهبی گذار در قلمرو صوفیه

خلاصه به ابرشم را ناپسند می‌داشتند. با این حال، در دوران شاه عباس صفوی به طور عمومی کفن مرگدان را از پارچه سفید کنان تهیه می‌کردند و چه بسا به واسطه مرگ و میر فراوان، قیمت کنان سفید افزایش می‌یافت و دو برابر می‌شد. 

فرآیند تبادل را از پنجره خالص و سفید، پنهان کردن سرتاسری پیش از غسل و قرار دادن

انگ و پیراهن بر روی آن را پیش از آغاز غسل پستنده می‌داشتند. دردسر را پس از غسل دادن، پیشنهاد سفیدی بر او پوشاک‌های آن را در پارچه سفید رنگی به نام کفن می‌پیچیدند و در تابوتی که قبلاً تعیین شده بود، می‌گذاشتند و به طرف قبر میرسد.

گذران جریان زندگی در کفن، یکی از منجابت‌ها و تفکیک بود. جریان عبارت بود از: دو

شاخه چوب تر، هرکدام به درازای ساق دست میت که به ترتیب اولویت از نخل خرمایی درخت گدن (سدر) یا انار باید و درخت های دیگر تهیه می‌شد. یکی از این دو چوب را بر پلهای راست و دیگری را بر پلهای چپ جسد می‌گذاشتند. به گونه‌ای که چوب پلهای راست، مستقیم و بی‌واسطه با پوست و بدن میت تمام می‌یافت؛ اما چوب دیگر، بر روی پوشاک می‌گرفت و سر جریدنی به چنین گردید میت می‌رسید.

اضافه بر میزان حداقلی کفن که سه پارچه بود، چند پارچه‌ای دیگر نیز برای تفکیک استفاده می‌شد. این پارچه‌ها که استفاده از آن‌ها مستحب انتخاب شده و مناسب با جنسیت میت تفاوت‌هایی می‌یافت. این پارچه‌ها برای میت مرد عبارت بودند از عمامه و لفیه به لفیه؛ و برای میت زن عبارت بودند از: مقعنه، پارچه پهن (الله) و لفیه به لفیه. عمامه را به گونه‌ای بر سر جسد


1. محمدخان مجلی، یک دوره قلم فارسی، ص 15.
2. شاقد، سفرنامه شاهرود، ج 4، ص 158.
3. محمد بن حسن بهدادی‌نامی، جامع عباسی، ص 84، محمدخان مجلی، یک دوره قلم فارسی، ص 15، محمدخان مجلی، یک دوره قلم فارسی، ص 15.
4. محمدرضا نیک‌تفریحی، کتاب‌الاحکام، ج 1، ص 76، محمدرضا نیک‌تفریحی، کتاب‌الاحکام، ج 1، ص 76.
5. محمدرضا نیک‌تفریحی، کتاب‌الاحکام، ج 1، ص 76، محمدرضا نیک‌تفریحی، کتاب‌الاحکام، ج 1، ص 76.
6. محمدرضا نیک‌تفریحی، کتاب‌الاحکام، ج 1، ص 76، محمدرضا نیک‌تفریحی، کتاب‌الاحکام، ج 1، ص 76.
می پیچائندن که تحت الحنک داشته باشد و هردو سر عمامه‌ها را از زیر تحت الحنک بیرون آورند و بر روی سینه او بپیچند. ل participación، را نیز که همه دراز و نیم طول و یک وجب و نیم عرض داشت. به گونه‌ای که سر آن پارچه را بشکند. دو سوی شکافته شده را بر یک میت بیکندند. آن پارچه را از پشت جسد از پای او و از زیر گرفته‌بندش بیرون آورند و بر روی سینه او بپیچند. برای زن به جای عمامه، مقفعه‌بندش می‌گذاشتند؛ پارچه پهپا بر سینه زن می‌بستند که سینه‌هایش را پوشاشاند، سپس دو طرف آن پارچه را بر پشت او گره می‌زنند.

ست بود که اقرار به شهادتی و انتهای اظهار و دعای جوشن و نظارت آن نوشته‌شود؛ در واقع، به وسیله خاک مرقد امام حسین(ع) بر روی پیراهن، سرتاسری، عمامه، لفیعه و چریدنی نام میتی، ذکر ویژه ای(درک، پیوست شماره ۶۷، شهادتین خانمی) متنی بر گواهی او به یکتاگی خداوند، پیامبری پیامبر(ص) و امامی انته معصوم(ع) را نوشنتند.

گاهی برخی از مدینی‌ها به برادر دنی خود کفنه دیده می‌دادند و آن را «جامه آخر» می‌کوشتند. این جامه زمانی از روز و نمونت پیشتری داشت که با خاک خاک و ضریح کی به انتهای به ویژه ضریح امام حسین(ع) میترک و نوشته شود. برخی هم به واسطه دین‌داری بان به نوشتن کلمات مبارک و آیات قرآنی بر روی کفنه مشهور می‌شوند. به عنوان مثال: شخصی که خدام بارگاه امام رضا(ع) بود نقل می‌کند: روزی غلام خبر داد که دختر یکی از خانها می‌خواهد شما را ببینند. گفت: چه کار دارد؟ گفت: آوازها را شنیده و می‌خواهد شما برایش کفنه بیاید. وقتی به دروازه خانه رفت، دختر از آن سوی در گفت: ای آخوند! می خواهم که شما در این دنیا و

۱. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche ۲. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche

۳. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche ۴. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche

۵. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche ۴. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche

۶. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche ۴. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche

۷. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche ۴. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche

۸. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche ۴. محمد بن حسن بهائی‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص ۸۸; مjamliche مجلسی، یک دوره قه به کمال فارسی، ص ۲۱; مjamliche
فصل دوم: آینه‌های مذهبی گذار در قلمرو صفویه...

در آن دنیا پدر معنی در برخورداری، پذیرفته، گرفت: از شما می‌خواهم با خاکی که به شما می‌دهم، کفین را برایم بی‌پیمای و باقی‌مانده خاک، را به من برگردانی. قبول کردم. از پشت درب، یک قوطی به همراه کیسه‌ای زیستت داد که می‌کرد که درون آن است بخوان و بینن تاریخ آن متعلق به چه زمانی است، نامه را باز کردم و مهر وزیر اعظم شاه عباس اول را دیدم. نوشته بود: 

در این وقت شاه جنگ مکان فروهم، بود که قبیر مبارک حضرت امام رضیا (وا حضرت امام رضیا) چون جوان دختری، جا می‌کشد و ع бер پر کنیم. من به اتفاق آن عالی شان جوان حفر نمودم که می‌ترکم پلاری از روي سینه مبارک حضرت خاک برداشت و هر که بعد از من باشد یا اینکه این خاک یا بهشه شبه در اینم روزی شبه حضرت امام رضیا) برداشتی شده است.

پس از خواندن نامه خاک، را به خانه آورده و مقداری از آن را با نیمی از ترتیب امام حسن علیه السلام مخلوط کردم و با آن کفین را نوشتم. پس از پایان یافتن کفین نویسی، کفین را نزد دختر برم و از او خواستم به جای دستمزد مقداری از آن خاک بدهد. او نیز نصیفی از آن خاک به همراه، سه تومان زر به من داد.

بلکچی کفین و دیگر موارد لازم برای تجهیز در مورد کسی که کفین نداشت، نیز مستحب انگاشته می‌شد. بنابر این اساس، خواجه حبيب الله (م. 936 م.ق.) که از امیرای حکومت صفویه بود، یکی از ملازمان خود را موظف کرد به مرز در اطراف ولایت بگردد وبیرون را که فوت شده باشد، کفین کند.

5-5 تشییع

تشییع جنازه، در معناگی گسترده و مورد نظر نوشته‌های عبارت‌ساز از همراهی و سوگواری گروهی مردم به هنگام جناجی جسد از محل مرگ تا گور. از این اساس، می‌توان گزاره‌های مربوط به تشییع جنازه را هم در مرحله زمانی پیش از تغییر تصویر کرده هم در مرحله زمانی پس از

1. علی اکبر ارجمندی، اختیار نامه، پژوهش، تصویب و توضیحات، منصور صفحه گل. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز استاد مجلس شورای اسلامی، ج. 1، صص 128-139. 1381.
2. همچنان.
3. محمدباقر محقق سیروانی، کتاب‌ی اخلاق، ج. 1، صص 36.
4. حسن روملی، احسان اخلاقی، تصویب: جاری‌تاریخ، صص 1968.

(112)
تشییع جنازه پیش از تغییر، مورد تأکید فقه‌ها و عالمان دینی نیست. با این حال، مردم برای تکریم و احترام مرگ‌بان خود این کار را انجام می‌دهند.

نوشته‌می‌شد مردم را برای شرکت در تشییع جنازه آگاه کنند. با این حال، رفت‌زدن با تابوت می‌تواند دور می‌باشد. برای مثال می‌گذرد: «اللهُ اکرر هم از غذام می‌رساند و صداقه‌اش، ولع يکان از نیازهای انسان‌ها و سلما».

نوشته این بود که تشییع جنده‌ها را تابوت حركت کنند. نه پیشابیش جهانه‌ای دو سوی آن و در برداشت تابوت، تریب صورت گیرد. تریب یعنی دوش راست می‌باشد را بر دوش راست خود برداشت و جناب، سپس یا راست جسد را بر دوش راست برداشت و جناب رفتن، سپس به همان شیوه پای چپ آن را بر دوش چپ برداشت و پس از آن، دوش چش را بر دوش چپ برداشت.

مردم معمولی تشییع جنده به‌زوری، نشسته و نه تا فریاد، فغان و آشک و گریه به‌سوی قبرستان تشییع می‌شدند. امروز را در تابوتی که گذشت و از خانه به‌رونی می‌برند، رسم بود که، هر عاقب‌تر که از نگاه‌های گذشت، شانه در زیر تابوت دهید و در حمل آن کمک کند تا دیگری سر برسد و آن را بر پنجه نگه دارد و این کار سیاسی‌گرای خویشان مرحم را به دنبال داشته.

مسجد جامع اصفهان اتاق‌هایی برای نگهداری وسایل مراسم سوگواری داشت که یکی از آنها تابوت‌خانه و دیگری چهار‌چادار نام داشت. در تابوت‌خانه چندین تابوت برای انتقال مرگ‌بان به
گورستان و در چهار جاده، چهار خیمه کوچک نگه‌داری می‌شد که هنگام خاک‌سپاری جسد زنان روى قبر بردا می‌کردند. در یکی دیگر از اتاق‌ها علم‌ها و علائمی نگه‌داری می‌شد که هنگام حمل جنازه بزرگان به گورستان بر دوش می‌کشیدند. یک اتاق نیز جایگاه مخصوص حفاظت سی‌پاره مجلدهای قرآن بود که می‌توانست طلبه آنها را بدانجا می‌بردند. \(^\text{1}\)

تشیع جنازه بزرگان با تشریفات و تجمیع بسیار برگزار می‌شد. \(^\text{2}\)

tصویری از تشیع جنازه یکی از اشکال بالادست جامعه) در عصر شاه عباس اول، به هنگام تشیع جنازه بزرگان و مردان حکومتی، گروهی علمدار بپیش‌پرداز تابوت حزینت می‌کردن؛ در حالی که چند علم‌ها از علم‌های سوگواری محرم و شهادت امام حسن(ع.) بر دوش داشتند. تعداد این علم‌ها متناسب با جایگاه و موقعیت اجتماعی شخص موتیفی کم و زیاد می‌شد. پس از حمل کندگان علم‌ها، گروهوی که افسار اسب‌های موتیف‌ها در دست داشتند، حزینت می‌کردن. سپس، نیز تیر و کمان و عمامه و یا پشت این حیاتیات قرار کردند. تمام خویشان میت و نیز کسانی که افسار اسم‌ها را در دست داشتند، نیمه برده بودند. یعنی پر ار ان و تن پوشاک خود را باز می‌کردند و از کمر به پاپین می‌انداختند. در این خدمت‌کاران میت که علاقه‌مندی بسیاری به ارباب خود داشتند، با بازآورد زخمی و خونین در پی جنازه حزینت می‌کردن. رسم زخم زدن گرچه مورد نهی قرآن بود، از دیرپا در بین صفویان رواج داشت. عده‌ای از روحاپیون به همراه دسته حزینت می‌کردند و مراثی می‌خواندند. اما شمع و چراغی در دست داشتند. به دنبال این عده، جنازه قرار داشت که در تابوت روبازی حمل می‌شد. بستگان نزدیک موتیفی با عمل‌هایی نیمه‌پایه که دنبال آن به این سو و آن سو قبایل آمده و تا روی شاهان می‌رسید، حزینت می‌کردن. همگان شیوه و زاویه می‌کردن و پیوهست بانگ "ای وا! ای وا!" سرمی دادند. پس از آن، امیران و صاحب منصبان و خویشاوندان دور و دوستان متوفی، در صف‌های منظم و برای تشیع جنازه حزینت می‌کردند. \(^\text{3}\)

در عصر شاه صفوی، نیز تشیع جنازه بزرگان باشکوه و یک های ای برگزار می‌شد؛ تعادل زیادی از مردم بر این تشیع جنازه گرد هم می‌آمدند. برخی از آنها با علم‌های مساجد که چوب‌های بلندی مانند نیزه بودند و در انتهای نیزه باید های آهی و برخنجه بهن و نازکی بهبود که با کوچک‌ترين جنبشی

---

1) مسعود، سفرنامه شاهرود، ج 6، ص 1512
2) پیری و دلاوی، سفرنامه پیری و دلاوی، صص 165-166
خم و راست می‌شود، می‌آمند. در اطراف این جراحی چندین تانه درهم پیچیده بود که آنها را خم می‌کردن و دور جوی می‌پیچاندند. علمداران از هنابای فریاد «الله، انتقل» بر می‌آورند و هدایت روز این دو گروه یکی گریخته و هر دو گبه‌کشتار وردند، دو انجکشت شست خود را در گوش هاپاشان.

بنابراین، آنها برای اینکه بتوانند محکمتر فریاد بردند، دو انجکشتش را در حال حمل می‌کردند، حتی عبارت‌های کچه‌ها شانه در زیر تابوت می‌داشتند و در حتم آن کمک می‌کردند تا شخص دیگری برسد و آن را به شانه نگه دارد.

در این عصر، هنگام تشیع جنازه برگزش حکومتی، سياسي و نظیر آنها، تمامی اساتیش را زین می‌کردند و به دنبال جنازه یدک می‌کشیدند؛ حتی اجتماعی نیز از دیگران امان‌ت می‌گرفتند. بر روز یکی از اسپی‌ها دستار می‌کرد، بر یکی شمشیر، بر یکی تیرها و بر دیگری کمان و سیرش را می‌گذاشتند و به طور عموم هر آنچه می‌توانست به شناخت شخصیت و مقام متوفر کمک کرد، همه‌نامه جنازه می‌آورند. ابتدا نمونه جنازه یکی از مردان حکومتی در شماخی این گونه تشیع شد که شش نفر درحالی که هر یک بپریزد برجسته را در دست داشتند، پیش‌ایش حکمت می‌کردند؛ چهار اسب یکی پس از دیگری به دنبال این عده در حکمت بودند که بر روی اسب اول، تیر و کمان متوکی و روی اسپاهای بعده لباس‌ها و دیگر وسایل او را گذاشتند بودند. پس از این چهار اسب، فاطری حکمت می‌کرد که یکی از نوکران متوکی روز آن نشسته و مندیل و عمامه او را به دست داشتند. دو نفر که نخل بر روی سر داشتند، حکمت کردند و به این سو و آن سو می‌پریاندند. شست نفر که هر یک سیبی و مجموعه بزرگی از شیرینی بر روی سر داشتند، به آهستگی گلد برخوردانند. در وسط هر سیبی کله قبند برگزی را که در کاغذ آبی از پیچیده بودند، گذاشتند و سه شمع در اطراف آن روشش کرده بودند. جنده نفر درحالی که طبل و سنگ می‌ناخندند، حکمت می‌کردند. ۳ مه زیادی با عمامه به دنبال سنگ نوازان راه می‌رفتند. در بن آنها عده‌ای مرد با سیب‌های لخت درحالی که فریاد «الله اکبر، لا اله الا الله» بر زبان داشتند، حکمت می‌کردند. سه گئف غلام و خدمتکار که شانه و دست راست خود را بهره‌های کرده و تیغ‌ده بودند.

1. دان بانیست ناوریه، متفرگانه ناوریه، صص۳۱۷-۳۲۰.
2. همان، ص۳۲۰.
3. آدام اوکاربوز، متفرگانه آدام اوکاربوز، ج ۲، ص۷۶۹.
در حالتی که خون از دست‌هاشان جاری بود، آنها تر می‌آمدند. سه شاخه درخت را که به هر یک از آن‌ها چند سپ و تارهای از گیسون زنان متوفی را به نشانه وفاداردی آویخته بودند، حمل می‌کردند. تابوت نیز بر روی دوش هشت نفر حمل می‌شد و روز تابوت، طاق شال ابریشمی کشیده بودند. به دنبال جانه، چند نفر هم یک کرسی را که کودکی روی آن نشسته و قراری می‌خواند، حمل می‌کردند؛ سپس، به دنبال آن جمعی زن و مرد از خوشیان و آشناپای متوفی بودند.

در اواخر این دوره نیز تشیع جناته برگرگان با مردم عادی تفاوت داشت و در تشیع جناته آن‌ها، اسب‌ها و معدن‌ربتی را به یکی از آن‌ها عمامه شخص درگذشته، روز دیگر شمشیر و ترکش و کمان ری و بر روی سومی لباس‌ها و برخی از وسایل خصوصی زندگی او حمل می‌شد. آخر شخص مرده سرباز و جنگاور بود، کلاه و لباس و چادر و شمشیر و تمامی لباس‌ها و ابزار جنگی‌اش را با او حمل می‌کردند. پیش رو و پشت سر تابوت، چراغ‌های برنجی برگرگی که همگی روشن بودند، حمل می‌شد. حمل کندگان تابوت، پس از هر چند قدم در حالتی که جملاتی را به زبان خودشان فریاد می‌کریستند، تابوت را سه بار چهاربار بر زمین می‌گذارند. به می‌داشندند. این کار چند بار تکرار می‌شد تا یک‌بله به گور برسند. زنان خانواده متوفی در حالتی که خود را در دشت‌های برگ سیاه رنگ پوشانده بودند، با فاصله‌ای دور تشیع کندگان را همراهی می‌کردند و شیون کنان تا پای گور می‌رفته.

تشیع جناته شاهان و شاهزادگان صفوی شرایط ترسیمی بیشتری داشت. برای مثال: تشریح جناته شاه سلیمان را در چند مرحله انجام دادند. مرحله مقدماتی پیش از ناحیه سلطان حسین، در روز جمعه در میدان شاه اصفهان برگزار شد. مرحله دوم، دو روز بعد به دو در این مرحله که ابتدا حدود یکصد شتر و قاطر حامل حلواناً به وگذار دیگر پیشانیش جناته به راه انتخاب. سپس جناته را در تخت روانی پوشیده از حیرت سیاه زیبایی که به چهار شتر سیاه شده بود، به حرمک در آوردند. در پن سپس نظر آغا وزیر تمرکز و دیگر درباریان با پای یکدیه به تشیع

1. همان، ج. 2، صص 69-73
2. جمله کاری، سفرنامه کاری، ص 175
3. دریای، ژر، نکا، نویسی بر پرسکو، صص 59-60
4. جمله کاری، سفرنامه کاری، ص 111
جنابه پرداختن. طول مسیر، چوب‌های معطر می‌سوزاندن. به دنبال آنها جمعی از نواب و آخوندها به نویه و زاری می‌پرداختن. در پایان دسته نیز تخنید روان پوشیده از حریم بیز و فرمز برای استفاده در پیشامدهای غیر مترقبه کشیده می‌شد. همگی پای پاها جنابه را تشیع می‌کردند و در حالی که لباس‌هاي پاره پاره بر تن داشتند، با اشک و آه جنابه را همراهی می‌کردند. بر سر راه، عده بسیاری از مردم به تمامی استاده بودند و بر مرگ شاه ناله و زاری می‌کردند. حدود ده هزار نفر در این تشیع جنابه شرکت کردند.}

5-6. نمای میت

خواهان نمای میت، بر تمام مسلمانانی که از مارگ او آگاه بودند، واجب کفایتی بود؛ یکی از شرطی که میت، مسلمان یا در حکم مسلمان بود. مانند: طلق مسلمانی که شش سال تمام داشت؛ آمی نمازگزارانی در جسد کافر، خوارج، ناصبی و غلات جای نبود. این نمای میت را پس از تغییر و تکنیفی می‌خوانند. در این هنگام جسد را در قاب الی ای نه چندان دور از نمازگزار، بر پشت می‌خوانند. به گونه‌ای که سر جنابه به جانب راست نمازگزار قرار گیرد. پرایبای نمای میت در مسجد مکروه اگاشه می‌شد. آن کار به طور معمول، برای جنابه‌ای اقتضای مختلف مرمود، به ویژه پادشاه انجام می‌شد. برای نمونه، مولانا محمد شفیع مشهدی بر جنابه شاه عباس دوم نمای میت را به جمعیت خواند.

1. امکن‌پذیری گیر است که با تاریخ‌گذاری تاریخ عالی‌رای عباسی، ج 1، ص ص 206-207، جمال‌زاده، سفرنامه کاری. ص ص 113-114، سید ابوطالب موسوی فندرسکی، تحضر العالم، ص ص 21.
2. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ص 158، مهد نژادی مجلسی، یک دوره قهوه کامل نارسی، ص ص 16، محمدی مبارز، مجلسی، نزد المعاذد، مفاتیح الجنازه، ص ص 235.
3. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ص 169، محمدی مبارز، نزد المعاذد، مفاتیح الجنازه، ص ص 235.
4. محمدی مبارز، نزد المعاذد، مفاتیح الجنازه، ص ص 171.
5. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ص 169، محمدی مبارز، نزد المعاذد، مفاتیح الجنازه، ص ص 235.
6. همان‌طور که حسینی خاتون آبادی، وفق ایض و عیوض، ص ص 527-528.
7. سید عبدالحسین صیاحی خان باز، دراهم و اثرات، ص ص 117-118.
مستحب بود این نماز را به جمعیت و در صورت امکان، روز هنگام بخوانند. اگر این نماز طهارت شرط نبود و چنین و زن حانفی نیز می‌توانستند آن را بخوانند. با این حال، طهارت داشتن نمازگزاران و درآوردن کشف‌ها مستحب اقتضای می‌شود. تصویب می‌شود: پیش‌نماز محاذی کمر می‌پر و محاذی سیب‌ی می‌زدگ در جنان فاصله نزدیکی با یکدی که اگر بادی بوزرد دامنش به تابوت

بررسید. اگر بود که روز یک می‌خواهد که پس از نماز و تکبیر احراز بگوید: «انشادا نلا الهی»

الله و اهمیت مهربانی و دوستی به نمایش گذاشته از تکبیر سوم بگوید: «الله افتر» که لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «انشادا نلا الهی» لیست و دوستی به نمایش گذاشته از تکبیر سوم بگوید: «الله افتر» که لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نماز کند که نماز بر این مورد می‌گویم واجب برای تقریب به خدا، سپس تکبیر احراز بجا آورده و بگوید: «الله افتر» لیست همانی و مهربانی و تکبیر چهارم بخواند: «الله افتر» لیست همانی و البته و در تکبیر پنجم نماز را پایان دهد. بنابراین، تکبیر مفصل تر این گونه توصیه می‌شود که نمازگزار، ابتدا نмаز

۱. حسین بن حسن بهاءالدین عاملی. جامع عباسی. ص172.
۲. همان. ص 173.
۳. همان. ص 171. محمدی تقی مدرسی، یک دوره قدام کامل فارسی. ص 16.
۴. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی. جامع عباسی. ص171.
۵. همان. محمدی تقی مدرسی، یک دوره قدام کامل فارسی. ص 16.
۶. همان. ص171.
۷. همان. ص171.
و عندنهم ندانتن، يس از تكبّر مهارم بکوید: «اللهُمَّ اجعلها للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقيمت غناب الحجيم» و اگر اعتقاد میت را به طور مطلق نمی‌دانست بعد از تكبّر مهارم بکوید: «اللهُمَّ ان هذه النّفس أنّا

امتنعتها وانّا منّا امتِّعها واتّعَبها منّا امتِّعها» اگر طفل بود باز تكبّر مهارم بکوید: «اللهُمَّ اجعلها للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقيمت غناب الحجيم» و اگر زن شیعه بود پس از تكبّر مهارم بکوید: «اللهُمَّ اجعلها للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقيمت غناب الحجيم» و اگر دختر بود پس از تكبّر مهارم بکوید: «اللهُمَّ ان هذه

امتنعتها وانّا منّا امتِّعها واتّعَبها منّا امتِّعها» انّا كانت محسّنة قرء في احسانها وان كانت مسبّبة في تجاوزها عنا واتّعَبها منّا امتِّعها

و اگر تكبّر شریعت نماز را پایان دهد ۱ پسندیده می‌دانستن که نمازگزار پس از پایان یافتن نماز در جای خود باپیستن تا اینکه تابوت را از زمین بردارند. ۲

۷-۵. تدفین

دفن كردن دو میت در یک قبر و فرش كردن زمین قبر به وسیله نخته‌‌با مانند آن مکروه و تایپند

بود. ۳ مستحب بود جند زمرده مرده را مدّت زمان اندرکی در جانب پای گور بر زمین برگزارتند؛ سپس دو

گام به طرف گور ببرند، دوباره مدّت کمی بر روی زمین برگزارتند و سپس به سوی گور بپرند;

دیگریا مدّت کوتاهی بر زمین برگزارتند و پس از آن به سوی گور حركت دهدن. مستحب بود اگر

میت مرده است، ابتدا سر جسد سپس باقی بدن را داخل گور کندن و اگر زن است، جسد را به

یکباین داخل گور برگزارتند؛ وقتی که زن را در قبر می‌نهند روی قبر را با چادر شب یا پره‌ی

پارچه ای دیگر به‌پوشتند؛ شخصی که داخل قبر می‌نشود و جناده را در قبر می‌گذارد، سر برهمه و

پارچه‌نه باشد. اگر میت زن است شخصی که داخل قبر می‌نشود و او را به خاک می‌سپارد باید که

محروم او باشد، و اگر میت مرده است باید که آن شخص بیگانه باشد. ۴ وقتی زنی در مکردن

هنگامی که وی را به خاک می‌سپارد، چادر را روی گورش می‌گستردند تا چشم مرده تامحمر

هنگام تدفین به کفنش نیفتند. ۵

۱. محمد بن حسن بهدارالدین عاملی، جامع عیسی، ص ۱۲۰.
۲. همان، ص ۱۷۲.
۳. همان، ص ۷۲.
۴. همان، ص ۷۱-۷۲.
۵. شاهرود، مفرغ‌های شاهمک، ج ۴، ص ۱۳۱.
واجب بود جسد را در قبر بر جنبه راست روا به قبله بخواهانند، نه به طريقي که در وقت

احترام مذکور شد. ۱ مسئول بود: خاک زیر سر میت را به مانند بالش بلند کند؛ گره های کفن را

بگشایند؛ روی میت را باز کنند. زیر رخ میت خاک کریلا گذارند؛ بر پس پشت میت کلوخی

گذارند تا پشت نیفت و هنگامی که جانش را در لند می گذارند بگویند: «بسیم الله و بیله و بیلیل

الله و علی ملّه رسول الله صلی الله علیه وآله ونبیک کریلا زیر بنک خری مزرول به، الله‌ام افسح له فی قبره

ولاقفه بیئیه. الله‌ام ان لا تعلّم میند هیا خریو وانت اعلوم به مینا» و اگر میت زن بود به جای بگوید و بهجای

عزیز یک افسح له فی قبره وافقه بیئیه و به جای «افسح له فی قبره وافقه بیئیه» بگوید و

به جای «لا تعلّم میند» به جای «افسح له فی قبره وافقه بیئیه» بگوید.

تشفیق دادن میت در قبر، مسئول انگاشته می شد و او را با متن عربی ویژه ای(رک).

بیاست شماره‌های تلفین میت) تلفین می دادند. مسئول بود: لحد را با خشتن خام و گل پایه کرده و در

هنگام پایانانه لند بگویند: «الله‌ام صلی و嘘ت وایس و لامین ویهعت و واسی‌بن بهمین رختیک رخته

نفیبه بها عن رخته من سویاک، فالمال رختیک للطابینه» و برای میت زن ضعیر مؤمن به جای مذکر بباودند.

خاطرات غیر اقوم میت، خاک را به پشت دست بر قبر بریزند و در وقت خاک رختی بهی بگویند: «ایا

الله وإنا إله راعون» ۱ بر روی قبر بریزند و اگر ریغ سرخ باشد ثواب آن پیشتر است. سپس،

نشانهای بر سر قبر میت نصب نمایند. آب بر روی قبر بریزند به این شیوه که از سر گرفته به جانب

پا آیند و از جانب سر باز گردند و آنچه از آب بهمانند در وسط بریزند و باید که ریختن آب از اول

تا آخر منقطع شود و شخصی که آب می زدند رو به قبله باشد. سپس پس از آب ریختن،

خاطرات کف دستشان را به گونه ای که نشان انگاشته بر قبر مانند، بر روی قبر بگذرند و رو به

پا بگویند. در این هنگام، هفت بار سورة قدس را بخوانند و مسئول بگویند: «للهمَّ جایی لازم گنجینه

واصغ» الیک رحمه، ولَهِ مینک رضوانک، واسی‌بن بهمین رختیک مائتانه من رختیک عامه، اگر میت زن بود

۱ محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی ص: ۷۰.
۲ همان، ص: ۷۲.
۳ همان، ص: ۷۲.
۴ همان، ص: ۷۲.
به جای ضمير مذکر ضمير مؤنث باید. بعد از رفتن حاضران، ولی میثی با شخصی به رخصت او
با آواز بلند تلقین میت کنید به طریق تلقین در قبیر.

با دست که از خود آن قبیر خاك ریختن خوششان میثی بر اور، ریختن خاك بیکته-یعنی خاكی که از خود آن قبیر
نبوده باید- در قبیر و تکیه کردن و پا ناهدن و نشستن بر قبیر مکروه و ناپیکادگانش میشید. زمین
قبر باید بخوب میود و اگر مشخص میشد که میث در زمین غصبی دفن شده و صاحب زمین به
آن راضی نیست، واجب بود میثی را به جای دیگری ببرند. قبر را باید به نوعی میوشانند که
بدن میث از جانوران محروم باشد و بیو عفونت او بیرون ناید.

اعضای خاندان سلطنتی، رجال و مقربان شاه را بدون اجازه مخصوص پاداش دفن نمی
کردند. برهمین اساس، جنگه ی محمدظاهر بیگ-یکی از ندیمان مورد علاقه شاه عباس اول- را
که گرچه با احترام غسل داده و تشییع و تکفین کرده بودند، بدون اجازه شاه عباس دفن نمودند.
تشییع کندگان برای گرفتن اجازه، قاصدی نزد شاه فرسانت و تا هنگام دریافت دستور پادشاه،
شب تا به صبح بر سر جنازه شمعانه‌ها متعدد افروختند و مرثیه خوانند کردند و قرآن تلاوت
نمودند.1

8-5. نماز و وحشت

این نماز که نماز شب دفن و نماز وحشت نامیده می‌شود، جزو نمازهای مستحیب بود. در رکعت
نخست این نماز دو رکعتی، پس از حمد آیه الكرسي و در رکعت دوم، به بار سره قدر را
می‌خوانند. سپس، پس از سلام دادن نماز می‌گفتند: «الله صلی علی محمد و آل محمد. و ابعث نواها الي
قبر فلان».2

1. همایش ص. 74
2. همایش ص. 75
3. همایش ص. 76
4. بیتری دالوراص، سفرنامه بیتری دالوراص، صص. 164-166
5. محسن فیض کاشانی، مفاتیح السرائیع، قم: انتشارات کتابخانه آی‌آی الله مرعشی نجفی (ره)، ج.1 صص. 37 و 167; مصلا
6. محسن فیض کاشانی، الثقافتیه فی الحکم، ص. 282; محمدباقر مجلی، زاده معاد - مفتاح الجنان، ص. 581.

(121)
5-9. قبر

گور را به طور معمول، در زمین بکر و به طول و عمق تقريبياً 180 سانتی متر و عرض شست
سانتی متر حفر می‌کردند. زیرا یکبار آموزه‌های قهقی مستحکم بود: عمق قبر به مقدار قامت آدمی
باشد و اندازه قبر تا چند گردید. سنت محسوب می‌شد. کنندن لحید، نیز مستحکم بود به جر زمانتی
که بیشتر سه‌تی زمین، بیم آن می‌رفت که قبر فرو ریزد. پر همین اساس، گور را طوری می‌کنند
که بالای سر مرده، فضای خالی باقی بماند. اگر یک طرف گودال که رو به مکه بود، فضاپیسی به
اندازه قامت جنازه حفر می‌کردند، جسد را در آنجا به پهلو می‌خواباندند و صورتش را به سوی
مکه می‌گردانند. سپس، دو خشت در اطراف سرش می‌گذاشتند تا محافظ صورتش باشد و خاکی
که بر روی مرده می‌زند آن را نبوشند. روز حفره را آجر می‌چیدند و بیشتر گودال را بر از خاک
می‌کردند. گاهی نیز چهار سنگ برگ در چهار سوی جسد قرار می‌دادند و سنگ دیگری را بر یک
روی آنها و در بالای سر مرده می‌گذاشتند تا پس از پوسیدن جسد باعث خرابی قبر نشود; اگه
قبر را با خاک بر می‌کردند. ۱

مستحکم می‌گذاشتند که قبر را به اندازه چهارم انجکشت تا یک وجب بلندتر از سطح زمین
بسازند. به طور عموم، اضافه بر آن، بر روی گور در محل سر جسد سنگی را ایستاده قرار
می‌دادند که با خطوط فارسی حکاکی شده بود. همچنین، مسیست کردند که مکروه و نایسند
محسوب می‌شد. مسیم نمودند عبارت بود از: خریشت ساختن قبر یا ماهی پشت ساختن آن. ۱۱

1. آدام اوئل‌ایروس، سفرنامه آدام اوئل‌ایروس، ج 2، صص 767-768.
2. روزنامه‌نیست ناورینه، سفرنامه ناورینه، ص ص 20.
3. محمد بن حسین به‌پالدین عالمی، جامع عباسی، ص ص 71.
4. آدام اوئل‌ایروس، سفرنامه آدام اوئل‌ایروس، ج 2، صص 768-769.
5. روزنامه‌نیست ناورینه، سفرنامه ناورینه، ص ص 20.
6. جمیل کاری، سفرنامه کاری، ص ص 176-175.
7. محمد بن حسین به‌پالدین عالمی، جامع عباسی، ص ص 71.
8. دیروایل زرز کتا ندرفن/ پیر پسرکوم، ص ص 70.
9. مهدیه مجله، لوازم صحیح‌الی، ج 2، ص ص 513.
10. محمد بن حسین به‌پالدین عالمی، جامع عباسی، ص ص 75.
سنت به طور معمول، قبهرای خود را مسند می‌ساختند؛ اما آموزه‌های مذهبی شیعه این کار را معنی می‌کرد و به مردم دستور می‌داد چهار برابری را به صورت چهارگوش و مسطح پاسند. با توجه به این موضع بود که بر روی خروشمندان طاق کوچکی نصب می‌شد و گاهی این طاق را چهار ستون ظرفی و نازکی نگهداری می‌کرد. گرچه ساختن عمارت بر سر قبر و تبدیل آن به مسجد مکروه بود، مگر برای قبور انده (ع). 

با پایان قبهرای پس از ویران شدن آنها ناپا‌سند و مکروه انگاشته می‌شد و برخی از فقه‌ها 

می‌گفتند: هر گاه می‌تین در قبرستان عمومی دفن شده باشد و به اندازه یافتن در مدت خاک‌سپاری گذشته باشد به‌طوری که قبیر وان طبیعت، حرام این صورت قبر را نمایان یی‌گذارند بلکه با همه این صورت قبر را برطرف سازند و باید قبل از این یکسان کنند تا هر گاه که می‌خواهد می‌تین خود را در آنجا به‌طور کلی با پیاده آید، آن آن می‌تین، یکی از بزرگان دین باشد در این صورت باید به‌طور قبر را را نمایان گذارند، تا از زیارت او به‌زندگان فیض و از همسایگی او به‌مردگان اطرافش مفعولی بررسید.  

5-5 قبرستان

مردگان را به طور معمول در محلی به نام قبرستان دفن می‌کردند که در زمینی مسطح و هماور در خارج از شهرها قرار داشتند و از آن دو شبکه شری ایرانی با برازخ ساخته که به نظم می‌رسیدند. یکی قبرستان‌ها در بین شهر واقع می‌شدند و شهر اصفهان که 122 مسجد، ۴۸ مدرسه، ۱۸۰۲ کاروانسرای و ۲۷۳ گرمایه داشت، از دوازده قبرستان بروخوردار بود. یکی از مشهورترین این قبرستان‌ها قبرستان پاکی‌الدین، بود که آب انبار و مصلی داشت و با بار دستور

1. محمدی‌نی محقق، روان‌سازی‌های، ج3، ص512.
2. جمله کاری، سفرنامه کاری، ص175.
3. محمدی‌نی محقق، یک دویده قه‌کل فارسی، ص18.
4. محمد بن حسن بهاء الادین، جامع عباسی، ص57.
5. جمله کاری، سفرنامه کاری، ص175.
6. دریایی ورث، تنها نادرشی، ایران پرسکور، ص۲۰.
7. شاردن، سفرنامه شاردن، ج4، ص1584.

(۱۲۳)
پادشاه بسیر برخی از قبرهای آن ساخته‌مانی به مرکزی برادران آن بنا می‌کردند. با این قبرستان بزرگترین و معروف‌ترین قبرستان‌های اصفهان بود و به نام دویش پارسایی بود که در زمان‌های بسیار قدیمی می‌زیست و در این قبرستان به خاک رفته بود. قبرستان جمالیه نیز از قدمت‌ترین و بزرگترین قبرستان‌های این شهر بود. تزدیک میدان شهر نیز قبرستانی بود به نام شامیان که در آنجا زیرا تگاهی متعلق به یکی از مقام‌سیان گمنام قرار داشت.

در واقع، قبرستان‌ها بخش مهمی از محله‌های بیرون شهر اصفهان بودند. به عنوان مثال: در محله کران (نام زمین) اصفهان که دو مسجد، یک صومعه، دو کاروانسرای، بهشت و هشت خانه و پنج کارخانه کاغذسازی داشت، دو قبرستان وجود داشت. در محله سید احمدیان که صد و پنجاه خانه، چهار بازار، و دو مسجد داشت، نیز قبرستانی بزرگ واقع بود. کرچه پای نارون محله عباس آباد نیز با قبرستان سنتی فاطمه پایان می‌یافت.

با این حال، مقبره برخی از بزرگان و اشراف در داخل شهر واقع بود. مقربر بوسوف بنا در محله ای به همین نام، مقبره ساروتیقی صدر اعظم و قرب محمدتقی پیش‌نامزد جامع مسجد جامع در عصر شاه عباس دوم در این جمله بود. حتی در حرم‌سرا شاهی قبرستانی وجود داشت.

آرامگاه‌های خانوادگی و شخصی گونه‌ای ویژه از قبرستان‌ها و آرامگاه‌های دوره صفویه بود. یکی این آرامگاه‌ها که در مسیر لاز به شهرزاد و در نزدیکی دهیه مشکل از چهل خانه واقع بود، از آن بازگران مسلمان شرط‌مندی بود که برای خود و بهداشت نامی خود هم در

1. سید عبدالحسین حسینی خانواده‌ای، شهری در سمنن و ۹۳ ضموم، ص ۱۵۴۰.
2. حمایت، معرفی‌های مشترک، ج ۴، ص ۱۵۱۹.
3. حمایت، ج ۴، ص ۱۵۵۳.
4. حمایت، ج ۴، ص ۱۵۷۶.
5. حمایت، ج ۴، ص ۱۵۷۷.
6. حمایت، ج ۴، ص ۱۵۵۴.
7. حمایت، ج ۴، ص ۱۵۶۶.
8. حمایت، ج ۴، ص ۱۵۱۳.
9. حمایت، ج ۴، ص ۱۳۱۳.
یکی از گورهایی که مشهور بود، بر روی این گور صندوقی از سنگ ساخته بودند که حداکثر یک متر فراوان از سطح زمین بود و روی آن را با نقش و نگاری از کهرباو زینت کرده بودند. اطاق‌های این آرامگاه و حیاطش سنگ‌فرش بود و دیوارها را گچ اندود و سفید کرده بودند. این گور به گونه‌ای ساخته شده بود که سفر کشور بیشتر وقتی نتوانست خانه ای را برای سکونت خانه‌ای بیابد و انجا به خودت کرد. این گونه آرامگاه‌ها خانوادگی تعدادی کم نیز به گونه‌ای که سفر می‌کردند و به سپاس از آن گورهایی که در سپاس از خانه‌ای که به دلیل از دیگر راه‌های سفره‌هایپرایی نبودند. ۱

با این حال، قبورها به‌طور عمومی رایج ترین نوع آرامگاه‌ها و قبرستان‌ها بودند. به گونه‌ای که ۲ در هر شهر یافته می‌شود. به عنوان مثال، بین شهر هرمز و کوهار دشتی که محل بود از گورهای مسلمانان و کافران و بهبودیان که بودند در نظر گرفتن جنس یا ملیت درهم آمیخته بودند. برخی از این گورهای مانند عبادت‌گاه‌های کونجک یا استراحتگاه‌ها با نام‌هایی که در پیز بودند به چشم می‌خوردند. چرا که داشتن. ۳ در تیریز سال ۹۸۱ ق. نیز مزارات کجل از جمله گورستان‌ها مشهور به بود. در گیلان، نیز مزار لاله شوی، گورستان نام آشنا در داده وان انتقال جسد

فقهیان مستحث می‌دانستند که برای خاک‌سپاری جسد، قبرستان نزدیک را بر قبرستان دور ترجیح می‌دادند. مگر آن که در قبرستان دور شخصی از بزرگان و صالحان دین مدفون بودند. حتی برخی از آنها، انتقال جسد به شهرها و زیارت‌گاه‌های دور را با جای تعیین دادند. بنابراین هر دو این بودند که ترک چندین سنت می‌شود و باعث رخ خنثیت عرض می‌بست. دو و آزار ویدیم می‌شود و حديث رخخت نقل در کتاب

---

1. می‌گویند، سفرنامه دیوان گارسیا دیزیلو، ص ۱۰۱.
2. همان، ص ۴۹.
3. حسن روملی، احسن التواریخ، تصحیح: جرجس تاریم، سبند، ص ۴۵۵، حسن روملی، احسن التواریخ، تصحیح و تحقیه: عباس‌الحسنی نویسنده، تهران: استاتور، ج ۴۷۸، ج۳، ص ۴۲۸.
4. ملاعلی‌الافکه، فرهنگ گیلانی، تاریخ گیلان، ج ۴، ص ۲۱۰.
5. محمد بن حسن بن بهزادالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۷۱.
مشهوره نیست، و امانت سیردن میت نیز محل تأمل است، و تأخیر دفن مدتی مشود، و در زیر سردابها که به امانت می‌گذارند به طریق معهود مذکور نمی‌شود.»

با این حال، اجساد شاهان، شاهزادگان و کارگران دربار صفوی را برای خاکسپاری به شهرهای زیباری اردیبه، قم، کاشان و مشهد می‌رساندند. گیس سلطان حیدر را که در تبرسیان شیروار مدفون بود، به فرمان شاه اسماعیل صفوی به اردیبه انتقال دادند و در کنار دیگر اجسادش دفن کردند. گیس شاه اسماعیل (م. ۹۳۰ ق.)، شاهزاده خیرالنگه، پیکر (م. ۹۳۸ ق.)- همسر امیر دویجان- را که در بیلاق ماسوله گیلان وفات کرده بودند، در آنجا مدفون کردند. عش شاهرود سلطان (م. ۹۴۴ ق.)، شاه صنفی (م. ۹۷۹ ق.)، شاه سلیمان (م. ۱۰۱۱ ق.) و جنابه فرخزادن شاه سلطان حسن را به شهر قم فرستادند تا در جوار پیامبر هم تضررت معصومه (س) دفن شود. پیکر بهرام میرزا (م. ۹۵۶ ق.)، شاه طهماسب (م. ۹۸۴ ق.)، محمد طاهر.

۱. محمدبافر مجیلی، بیست و یک رسالت فارسی، ص ۶۲۳
  ۱. غازنی، سنن‌نامه غازنی، ج ۵، ص ۱۴۶.
  ۵. حسن رومولو، انسن التوآریخ، تصحیح: چارلز نامشین سیدن، ص ۱۳۹.
  ۱. مهنان، ص ۱۸۳.
  ۴. ملافق، فهمت فرمون جیلی، تاریخ گیلان، ج ۱، ص ۱۶.
  ۵. ولی قلی بن داوود قلنامول، فهمت الفاظی، تصحیح: سید حسن سادات ناصری، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۷.
  ۶. بوداق شهری فروتنی، جهان‌الادب، ص ۲۴۱.
  ۱. ابوالفلاح فضل الله حسینی سوانج نگار، تاریخ مشاهق، ص ۱۲۰.
  ۱. سید عباس‌الهی حسنی خاکان آبادی، روایت سنسنی و ابلاغ علوم، ص ۵۵.
  ۱۱. کریمی‌کبیری، سنجش سیرنگی تاریخ، تصحیح: عبیدالله دلیلی مفتون، تصحیح: میر احمدی؛ تهران: تیرانداز، ج ۱، ص ۲۶۳.
  ۱. حسن رومولو، انسن التوآریخ، تصحیح: چارلز نامشین سیدن، ص۱۴۲، حسن رومولو، انسن التوآریخ، تصحیح: نوایی، عبادالله نصیری، ج ۳، ص ۳۲۲؛ حسن رومولو، انسن التوآریخ، تصحیح: نوایی، عبادالله نصیری، ج ۳، ص ۳۲۲؛ اسکندری، تاریخ عالی‌مر، ج ۱، ص ۲۱۷.
  ۱۰. حسن رومولو، انسن التوآریخ، تصحیح: چارلز نامشین سیدن، ص ۲۴۸-۳۴۵، حسن رومولو، انسن التوآریخ، تصحیح: عبادالله نصیری، ج ۳، ص ۲۱۷.
بیگ-کارگزار شاه عباس اول، اولان محمدرحیم مشهور به تاج اصفهانی (م. 981) و میرزا حسین الله صدر را برای خان وی رضوی انتقال دادند. میرزا مردم به طور عموی، نگهداری اجساد را در خانه‌های مسکونی کاری بسیار رزش و ناپیست می‌شمردند. از این رو، آنها را زود به خاک می‌سپردند. با این حال، برای مواردی که قصد انتقال جسد به شهرهای دیگر و مکان‌های مقدس را داشتند، مکان‌های ویژه‌ای در نزدیک گرفته شده بود. در یکی از گوشه‌های مسجد جامع عتیق اصفهان، گورستانی بودانام می‌بایست و چپ که در آنجا مردگان را به خاک نیمی سپردند. بلوک در حجره‌هاش اجسادی را که باید به آماکن متبرکه انتقال یافتند، به امام می‌گذاشتند. در بخشی از گورستانی به وزیر شهر نیز، تعدادی خانه و اتاق کوچکی مساختمان که در آنها جسد مردگان را که خوسته‌اند به عتبات عالیان با شهرهای دیگر بپردازند به امام می‌گذاشتند. و تا زمانی که وسایل انتقال اجساد آماده نمی‌شود هیچ کس به آنجا قدم نمی‌نهاد. اگرنه نیز این اجساد را در یکی از مساجد به امام می‌گذاشتند تا در زمان مقرر به جایی که وصیت شده بود، بپردازند و به خاک سپارند.

گاهی انتقادی می‌اندازید که برخی از مردم عادی مزار عریزان خود اعیان بیاورند و مادر و برادر و خواهر و همسر خود را نبش قبر کنند و استخوان‌ها را برداشته در خوراریان انداده و به جوار امام رضا (ع) انتقال دهند. از مرگ‌ها و ترورشندان نیز به طور معمول وصیت می‌کردند که گزینه‌شناس را به کربلا نجف، کاظمین، مکه و مدنیه با مشهد بپردازند. بنده مریم حمایت مهدی محمد

1. بیترن دالواله، سفرنامه پیترس، تبریز، ص. 166.
2. سید عبدالحسین خمیشی خانی آبادی، توابیه الیکبیل و الاعراب، ص. 249.
3. محمد بوزف و علی صنفی اصفهانی، ایران در زمان ناصرالدین شاه، دوم، ص. 293.
4. سیامک، سفرنامه شاهزاده، ج. 2، صص. 153-154.
5. همان، ج. 7، صص. 153-156.
6. همان، ج. 7.
7. آدم ویرانی، سفرنامه آدم ویرانی، ج. 2، صص. 255.
8. حکیم کریم، اثرات ایرانی از آزمایشات و یک کتاب از کتابت، ص. 99.
۱۲-۵. سوگواری، نذر و ختم

بر زنی که شوهرش مرده بود و این بوده بود پس از مرگ او تا چهار ماه و هده روز زینت و خودآراپی

نکند. این مقدار، همان عدی و وقت آن بود. ۵‌ستحبو بود صاحب مصیبی، وضعیت خود را به گونه

ای تغییر دهد که شناخته شود از صاحب عزاست. گیرستن، ناله کردن و شمردن نیکیها و

خویشی میت جایز بود. با این اساس، زنان در سوگ پستگان خود به ویژه مادر خویش سیاه

پوش می‌شدند و عزاداری می‌کردهند. ۶‌گاهی کتیان و بازماندگان یک شخص ۲۱ روز برای

سوگواری و عزاداری می‌کردند؛ چنان که خویشانن که فریادشان به آسمان می‌رسید. با مشت به

سر و روزی خویش می‌کوییدند، جامه‌بر تن می‌دریدند و از سوز دل می‌گیرستند.

اگر متوفی ثروتمند بود، بازماندگانش چند روزی به ویژه روز سوم خرج می‌دادند و

پستگان خود و مستمتنان را دعاوت می‌کردند. در این مجالس، هر نوع‌هایی به جز شراب به

میهنان داده می‌شد. برای افراد بسیار ثروتمند، شب هفت‌م و شب چهل‌م نیز مجلس ختم و

۱. حسن رومولو، احسن تورایی، تصحیح: چارلز نارمن سیدن، ص ۱۹۱.

۲. بوادانی شی، جهانگیر، سایه‌ای، ص ۲۲۵، حسن رومولو، احسن تورایی، تصحیح: چارلز نارمن سیدن، ص ۴۴.

۳. حسن رومولو، احسن تورایی، تصحیح: عبدالحسین نوابی، ج ۳، ص ۱۳۳.

۴. بوادانی شی، جهانگیر، سایه‌ای، ص ۱۲۸.

۵. محمد بوسف، وال میر افیانی‌آیران در زمان ناشر نیر، شب‌های دوم، صص ۵۲۴-۵۲۵.

۶. محمد، حسنی به‌شاریان، جامع عباسی، ص ۶۵۱.

۷. جلی، محمد، بیست و یک نسخه کامی، ص ۶۸۹.

۸. محمد باقر مجلی، زاده، معاون، مفتاح ایرانی، ص ۳۵۶.

۹. حسن رومولو، احسن تورایی، تصحیح: چارلز نارمن سیدن، ص ۱۳۸۵، حسن رومولو، احسن تورایی، تصحیح: عبدالحسین

۱۰. نوابی، ج ۳، ص ۱۲۵.

۱۱. شریدان، سفرنامه شریدان، ج ۳، ص ۱۷۲.
بادبودی می گرفتند و به فقیران صدقه و بول پرداخت می کردند. این خرج دادن‌ها گاهی در روزهای نوروز، عید فریب و ماه رمضان هم ادامه می یافت. این اساس، پس از تدفین، همانجا غذا ای نبز، به رسم احسان بین فقیران توزیع می کردند. سپس، ملاسا را اضافه بر پرداخت مبلغی به عنوان حق دفن، جهت پذیرایی و مهمانی به منزل دعوت می کردند. شرکت دوستان و آشنایان نیز در مراسم جند روزه تعزیه اجباری بود.

شاه اسماعیل دور، هنگام انقلال دادن جسد شاه طهماسب (م) به سوی مشهد رضوی سفره اطعام و آش نذری بزرگی به همراه مجلس ختم قرآن ترتیب داد و خود به طور شخصی از بامداد تا شامگاهان سرای ایستاد و خدمت کرد. پس از مرگ شاه سلیمان نیز تا پایان روزهای عزاداری، یعنی تا روز تاج گذاری شاه جدید، برای آمرزش روح شاه درگذشته، هر روز از مطابق شاه هزار کنگری - بشقاب بزرگ- یک بیله به مستمران و فقیران می دادند. شش روز در مسجد شاه اصفهان ختم و سفره نذری و آش برای سوگواری شاه سلیمان گسترانده شد. سه روز را شاه جدید نذری داد و سه روز دیگر را مادر شاه سلیمان. در سالروز مرگ افراد هم خویشتوندان میت به قربانیان می گرفتند تا در آنجا به نوحه خوانی و شیون پرداختند و یاد او را زندگی نگه دارند. بدين منظور، شمع تشییع و چراغهای نیز بر روی قبر مرده می گذاشتند. ۱

۱ آدام اوشنریوس، سفرنامه آدام اوشنریوس، ج، ص، ص۷۶۸.
۲ جمله کاری، سفرنامه کازری، ص، ص۱۷۶.
۳ حسن رومولو، احسن التواریخ، تصحیح: چارلز نارون سیدن، ص، ص۴۲۴-۴۲۴، حسن رومولو، احسن التواریخ، تصحیح: عبدالحسن نوپایی، ج، ص۱۵۳۴-۱۵۳۴.
۴ جمله کاری، سفرنامه کازری، ص، ص۱۰۷.
۵ سید اوطلب موسی قدندرسکی، تحقیق العالی، ص، ص۷۱، سید عبدالحسین حسینی خانوی آبادی، واقع السنن و الاعواام.
۶ در اول زور زئا نکنند، ایران پرلهکوم، ص۶۰.
13-5 تعزیت

تعزیت عبارت بود از تسلی دادن خویشان و بستگان میت که سنت محبوب می‌شد. توصیه
می‌شد برای تعزیت به بازماندگان متفوک یگونه: «جبرالله و همان‌مان خواه و عزیزم و حمایت‌مان»، مردد به
طور معمول، برای تسلیت گویی به شخص موصیت دیده می‌گفتند: «سر شما سلامت باشد».
منظورشان از آن بود که «بقای شما در نظر من چندان مغتنم و گرامی است که اگر شما سلامت باشید و
دیگران بی‌بیدن، برای من مهم نیست.» مردد در هر سوگی با آداب تمام به دیدار هم می‌رفتند. بزرگان نیز
توجه داشتند هر زمان مصیبتی بر ایشان وارد می‌شد که پیکرتان برای تسلیت گویی و دانداری، به
دیدار آنها بروند. بر همین اساس، دوستان و آشناان میت پس از خاکسپاری یکدیگر برای بیان
تسلیت و اظهار تاسف از مزگ او به منزل بازماندگان متفوک می‌رفتند. آنها در تسلیت گویی به
گفتگوی از حقارت و بری احتیاری دنبای می‌پرداختند که همچون کاروان‌سرای است که برخی زودتر و
برخی دیرتر از آن بیرون می‌رونند. این مضمون را حتی در نامه‌هایی که برای تعزیت گویی به
یکدیگر می‌فرستادند خاطرنشان می‌شدند. می‌نوشتند: «الهام آن که به صورت جزی خاطر شرف را تسلی،
رضا به فضاء الله تعالی دهد که بیت:

ما کاروان آخترین اندرون دیار
او چست و پیشتر از کاروان برفت

اجبای خاندان شرف و برادران
جاود باد گر یکی از خاندان برفت».

تعزیت گویی به دوستان و بستگان به اندازه‌ای متداول بود که در صورت ناتوانی از
تسلیت گویی حضوری، با فرستادن نامه تسلیت این کار را انجام می‌دادند و این کار اختصاصی به

― محمد بن حسن بهاء الدین عاملی، جامع عباسی، ص.۷۵.
1 شاهد، سفرنامه شاهی. ج. ۲، ص۷۷.
2 همان. ج. ۲، ص۷۸.
3 راز بابیست ناورینیه، سفرنامه ناورینیه، صص‌۲۲۱-۲۲۲۰.
4 دییران دیرخانه شاه سلیمان صفوی، مثنوت سلیمانی. ص.۸۰.
اقتضال و طبقات بالایی جامعه نبود. ایکی از نامه‌های تعزیت بازمانده‌ای از این عصر چنین نگاشته‌است:

۱۴-۵. زیارت قبور

زیارت قبور مؤمنان به ویژه، قبور خویشاوندان و بستگان از سنت‌های تأکیدشده بود. بر همین اساس، جامعه عصر صفوی به این ایمان توجه داشت و مردم در فرض‌های مختلف به انجام آن اقدام می‌کردند. آن‌ها به طور معمول، صبح روز جمعه وقتی که هوا روشن می‌شد به زیارت مزار بستگان و نزدیکان خود می‌رفتند. آن‌ها و دختران نیز به‌طور تکمیلی این زیارت را تشریک می‌دادند و هر یک به شیوه خود هدایایی به مردگان خوشبختی تقدیم می‌کردند. این هدایا در بیشتر موارد، خوشه‌هایی بود که در کاسه‌های با شکاب می‌رختند. ۶

۱. همان، صص ۸۰، ۸۱ و ۹۶.
۲. ایوان‌الافزار فضل الله حسینی سوانی نگار نفیسی، منشیت‌های نفیسی، صص ۱۵.
۳. محمدی‌نژاد، علم و تناول - منابع اجتماعی، صص ۳۵۶.
۴. محمدی‌نژاد، علم و تناول - منابع اجتماعی، صص ۳۵۶.
۵. فیکوری، سفرنامه‌های گرجی و ترکی، صص ۴۹-۵۰.

(۱۳۱)
نتیجه فصل

آیین‌های مذهبی گذار، مراحل مختلفی از زندگانی شیعیان عصر صفویه، از مرحله بیش از انعقاد نطفه تا پس از مرگ انسان را در بر می‌گرفت. بر این اساس، در این دوره برای هر یک از مراحل مختلف بارداری، زایش، تولد، ازدواج، جدایی و طلاق و مرگ و خاکسپاری انسان، آیین‌های ویژه ای برگزار می‌شود که بیشتر آنها ریشه در آموزه‌های فقهی و مذهبی می‌باشند. در باورهای اجتماعی شیعیان، آن روزگار داشت. فقه شیعه خود را متولی زندگی شیعیان می‌دانست و فقه‌های عالی‌ترین شیعی، برای هر یک از مراحل مختلف زندگی آنها، آموزه‌های دینی متناسب بر اساس قرآن و سنت ارائه می‌کردند؛ آموزه‌هایی که گاه فقهی و گاه روایی بودند، اما فرهنگ سطحی و عاطفی جامعه در برخی موارد از این آموزه‌ها فقهی عبور می‌کرد و باورهای سطحی و عاطفی خود را ترجیح می‌داد. بدين ترتیب، آیین‌های مذهبی گذار، با ریشه‌های مذهبی، مناسب با عرف اجتماعی رایج و آمیخته با باورهای عامیانه و خرافه برگزار می‌شد.
فصل سوم:
آیین‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه

۱. آیین‌های سرور و شادمانی;
۲. آیین‌های سوگواری و عزاداری;
۳. دیگر آیین‌های تقویت.
در آمد

آینه‌ها می‌توانند تقویت کنند و افزایش دهنده همبستگی گروهی یا پیشرو دگرگونی باشند؛ هرچند که ممکن است دگرگونی رخ داده در عمل، متفاوت با انتظارات و خواسته‌های گروه مذهبی برگزار کننده باشند. فرآیند این می‌توان گفت: آینه‌های مذهبی علاوه بر تقویت کننده همبستگی گروهی، می‌توانند تقویت کننده رابطه عبودی بین انسان و خالق شوند. بر این اساس، این فصل از نوشتار آینه‌های تقویت شیعی در دوره صفویه با توجه به داده‌های منابع این دوره به سه گروه عمده‌ای آینه‌های سرور و شاهد مانی، آینه‌های سوگواری و عزاداری و دیگر آینه‌های تقویت تفسیر می‌کند و به توصیف این آینه‌ها در دوره صفویه می‌پردازد.

1. دانل بی‌بی و فرد پلاک، انسان تنشاسی فرهنگی، صص 679–677.
1. آیین‌های سرور و شادمانی

آیین‌های سرور و شادمانی مذهبی، با پارامترات مختلفی در ادوار بنیادی از صفویه کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما در دوره صفویه، به ویژه با تعصبی که این حکومت در رعایت آداب مذهبی از خود نشان می‌داد، این آیین‌ها مورد توجه قرار گرفت. این آیین‌ها سرور و شادمانی عبادت، به ویژه عبادت مذهبی این دوره با آوا و نواه رسای شبیورها و طبیعی این اعمال همگامی می‌شد. این کار توسط «نقاره نوزانه» که گروهی از نوازندگان حکومتی بودند و تعدادشان گاهی به چهل و گاهی تا پنجاه نفر می‌رسید، انجام می‌شد. آنها در روزها و شب‌های عید به مناسبت جشن و شادمانی عید، از فراز بلندترین مکان‌های شهر می‌نواختند تا تماشای مردم شهر صدای نوازی موسیقی عیدان را به‌پنجره. ابراز موسیقی «نقاره نوزانه» عبارت بود از: طلب‌های مسی، سنگر، نقاره و سنج. کرناهای آنها به طور تقریبی دور تا دور و نیم متر طول و دهه‌ای بسیار گشاد داشت که وقتی در آن میدان مصداق یا مصداق به فرستنی می‌رفت، این کرناها را فقط در شهرهای مشهور، و «خان نشینی» می‌ناختند و صدای آنها در هر عیدی به گوش می‌رسید. حقوق «نقاره نوزانه» از پادشاه حکومتی و از محلی که برای «قولان»– آوازه خوانان و مطربان– در نظر گرفته بودند، می‌پرداختند و مشعل‌داری‌اشیه‌های دار و نظارت و پرداخت بر دستمزدهای آنها بود. یکی از سرگرمی‌های عمومی مردم در این شیب‌ها «آتش‌بازی» بود. این کار با صدا شلیک توب در ابتدای شب، آغاز می‌شد. سپس تمام بادها شهر و نه‌های پیروان آن با

1. بر اساس جمله‌ای از اصفهان، افتخاری setName: اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
2. انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
3. انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
4. انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
5. انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
6. انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
7. انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
8. انتشارات دانشگاه اصفهان، ج. 1، ص. 132.
فصل سوم: آینه‌های مذهبی تقویت در فلسطین صفویه

جراغ‌های بی‌شمار روشی می‌شد؛ موشک‌های آتش‌بازی پیوسه‌ای از هر سو به سوی آسمان پرتاب

می‌شندند و آسمان تاریک شهیر را روشی می‌کردند.1

برخی از شهرها همچون شهر تبریز، میدان‌ها و سیعی با دوباره‌ای آرزو محکم مخصوص آینه‌های شادمانی در اعیاد مذهبی داشت.2 گاهی مردم در روزهای عید مسیحیتی

ترانداری بپایان کننده نیز گرگ بازی می‌کردند. گرگ بازی به خصوص در جشن‌ها و عیدهای مردم «شماخیه» را باید بود. گرگ را می‌گرفتند و با دو طناب می‌بستند. دو نفر، دو سوی این طناب را به گونه‌ای که حیوان توتابی گیری و حمله به فرد دیگر را نداشته باشد، در دست می‌گرفتند. در صورت حمله گرگ او را با کشیدن طناب، مهار می‌کردند. گرگ بازی در میدانی واقع در خارج از شهر انجام می‌شد که به طور معمول بین دو تاب واقع بود. این تابها کاربرد امفتی نیازی ؛ این اتفاق می‌کردند. جوانان داوطلب ای تشکیل می‌دادند و صاحب گرگ، حیوان وحشی را در حالی که یک پاپش در بند طناب بود، رها می‌کرد. گرگ رهیمی رها، به سوی جوان‌هاپی که به صدای بلند فریاد می‌کشیدند حمله می‌کرد. آنها هم بنابر رفتار و حمله حیوان گاهی می‌گریختند و گاهی به سویش پیش می‌رفتند. در این بازی همه‌شی به‌پایه پاره می‌شد و برخی از مردم با چنگ و دنده‌گر گرگ، خمی می‌شوند. هنگامی که گرگ خسته می‌شد و می‌خواست برای زدومن خستگی بر روی زمین بخوابد، یکی از همآوردان به سوی او پیش می‌رفت و گرگ بلند می‌شد. همآورد آن را می‌گرفت و سخت می‌فرشد و دیگری طناب را به گرگانش می‌انداخت و آن را در میان جمع می‌گرداند. سرانجام، در هنگام گرگ گردانی از تماشاگران می‌خواستند که پیول به‌دست و هرکس هرچه می‌خواست، می‌داد.4

ساختن بخشهای شهرها از این‌گونه، آموزه‌ای در روزهای خوش حال به ویژه روزهای عید، سرگرمی ویژه‌ای داشتند. بدین ترتیب که جشن‌های خانوادگی به هم می‌پیوندید و با سرمایه مشترک جشن‌های خانوادگی بپایا می‌کردند. این جشن بر فراز ته‌های اطراف شهر برجارد می‌شود و آنها تمام طول روز را به پای کوی و دست افشانی با نواز موسيقی می‌پرداختند؛ سپس شبانه‌گاه، چراغاتی

1 کشیش‌ن زوزویی: آینه‌های مذهبی تقویت، ص 28.
2 حملی کاری: سفرنامه کاری، ص 24.
3 همین، ص 37.
4 کشیش‌ن زوزویی: آینه‌های مذهبی تقویت، ص 37.
نفت پربا می‌کردند. آنها در واقع روز جشن و شادی خود سفره‌هایی را که به کار برده بودند،
یعنی قطعه پارچه‌هایی به رنگ‌های گوناگون و به طول تقریبی دوازده متر را برداشتند و به صورت
گسترده در هوا نگه داشتند. سپس، به گونه‌ای موزون به چپ و راست حرکت می‌کردند و
می‌رقصیدند؛ هر یک از آنها قسمتی از سفره را درست می‌گرفتند و به سوی خود می‌کشید.
سپس آن‌قدر می‌رقصیدند که سفره پاره شود و همچون نگه پاره‌هایی بر روی زمین بی‌بردند.

خانها و قربانها در روزهای عید، کلاه رسمی تشریفاتی و ویژه آر بر سر می‌گذاشتند.
که نوک آن برآمده و بلندتر بود و گردآورده طلاء‌وزيه‌هایی داشت. به‌پایین این کلاه مزین به
طلا و سنگ‌های قیمتی بود و در قسمت نوک بلند آن پرها حاوی‌الی و درتا فرو برده بودند. برای
این گونه کلاه‌ها نیز سروش احتراق و اهمیت فراوانی قائل بودند و می‌گفتند، به یاد دوازده امام‌های
و ابتدای کردانه. اساس این کلاه‌ها که «ناحی قربانیاش» نامیده می‌شد، کلاه‌های نمادین سرخ رنگی بود که
به نوک بلند قطور و سرخی می‌پوشست و این قسمت از کلاه، به عده دوازده امام، دوازده چین
کوچک یا دوازده ترک داشتند. گرد کلاه سرخ دستاری سفید و یا سبز با پشم یا ابریشم
می‌پچیدند که آن را به صورت عمامه بزرگی جلوه می‌داد و نوک سرخ و دوازده ترک کلاه از
میانه آن برون می‌ماند و به صورت خاصی جبل توجه می‌کرد. آن کلاه سرخ را با نوک دوازده
ترکش، «ناحی» می‌خواندند. آفراد صاحب‌مقام بر کلاه صوفیانه خود جواهراتی نیز نصب می‌کردند و
در جشن‌ها و عیده‌های رسمی آن را بر سر می‌گذاشتند.

دوید و بازیدی از دیگر رسوم رایج این عصر بود. مردم در هر عید رسمی به دید و بازید
یک‌دیگر می‌رفتند و عید را تبریک می‌گفتند. بزرگ‌ترها در خانه‌های مانندند و چشم به راه آمدن
کسانی می‌شدن که از آن‌ها کوچک‌تر بودند. بزرگان توقع داشتند کوچک‌ترها در اعیاد به

1. همان، صص ۳۷۳-۳۷۴.
2. ساسانی، سفرنامه ساسانی، صص ۳۴.
3. تحریره فلسفی، زندگانی شاه عباس، اول، صص ۱۶۴.
4. شاهان، سفرنامه پارسی، ج ۲، صص ۸۱۶.
5. زان باتیست تارونیه، سفرنامه تارونیه، صص ۲۸۷، شاهان، سفرنامه پارسی، ج ۲، صص ۷۶۸; جمله کاری، سفرنامه کاری،
صص ۴۶۸. (۱۳۷)
دیدارشان برونند و مبارک باد و تهیه تگونه. پس از آمدن کوچکترها، بازگان به بازید کوچک‌ترین.

تبریک‌گویی عید و آرزوی سعادت و سلامتی و طول عمر برای یکدیگر جزو آداب عمویی روزهای عید بود. به طور معمول و گاهی برای دید و بازید به منزل یکدیگر می‌رفتند. این کار را نیز انجام می‌دادند. گاهی هم دوری مکانی و فاصله بین شهرها مانع از دید و بازید و تهیه حضوری می‌شد؛ بنابراین، از طریق نامه عید را به یکدیگر تهیه می‌گفتند و باید هم می‌نوشتند:

«ای امید دلم به روی تو شاد عید را روی تو مبارک باد»

قدم عید سعيد بر جنب اعتقادی همایون باد و روزگارش به نشاط و خرمی مقرن. احیاء پیوسته به سعادت قربان، و اعدا، همیشه به نار شقاوت حیرت باد. نیازمند نیاز از سر اخلاص مهدی میدارد و حقاً که هجران و حرمان ملازمت دل از دست روده و در غم به روی ما گشوده، بیت:

عبد است خلقه هر طرف، دامن کشان با یار خود منسکین می‌پی صبر و دل، حیران شده در کار خود امید که درلت وصال، علی احسان الحال، میرسر گردد.»

عیدی دادن گذشته یکی دیگر از رسوم متناول اعیاد در این دوره بود. به گونه ای که گاهی از اوقات حتی به غیر بستگان نیز عیدی می‌دادند. به عنوان مثال: گاهی به کسی که برای خواندن قرآن بر سر مزار اموات، اجیر کردند پرداختند، در شب عید یک دست رخت از دستار و دیگر لباس‌های معمول به عنوان عیدی هدیه میدادند. اضافه بر این سرگرمی‌ها و آین‌ها که جنیه عمومی داشتند، در هر عید، انجام و اجرا می‌شده، هر یک از اعیاد آن‌ها و یازده داستان که در ادامه بیان می‌شود:

1. شرودن، سفرنامه نخجیل، ج. ۳، ص. ۷۶۸.
2. جمله کاری، سفرنامه کاری، ص. ۱۶۴.
3. دیربان، راه‌خوان شاه سلیمان صفوی، منشقات سلیمانی، ص. ۷۹.
4. علی اکبر ارمنی، اعتبت کردن، ص. ۱۷.
1-1. عید فطر

این عید که «عید رمضان» نیز نامیده می‌شود، یکی از بزرگترین و مهم‌ترین اعیاد کشور بوده، به آن‌دسته ای که شاهان صفوی به هنگام لشکرکشی و مساوی‌نیزی از تعظیم و برای پی جشن و سرود و لوازم آداب و سنن آن چشمه پوشی نمی‌کردند. در این عید، سه روز متوالی جشن و شام‌های مورد دیده بود، چنان‌که مسئولیت‌ها به صدارت موسیقی زنده و سرناها قطع نمی‌شد و بازارها تعطیل بوده. آن‌ها عید را به یکدیگر تبریک می‌گفتند؛ دست‌های هم‌دیگر را می‌بوسیدند و به یکدیگر عیدی می‌دادند. در این عید، یکدیگر تهیه نامه‌های مفرستادن و می‌نوشتند:

ای خود را به حکم تو سرانجام ابد
هر روز تو شام قدر تو روز جز

در مجمع اشراف جهان باشی صد
هر روز تو عید و هر شب قدر

۱-۱-۱. روزه هلال

رژیم هلال ماه شوال، به‌خیال آینه عید فطر بود و تا هلال روزه نمی‌شد، عید بپر نمی‌گشت.

از گزارش‌های برخی مانند این عصر روشی می‌شد که روزه هلال با چشم غیر مسلح مورد نظر بوده است و برای محاسبات نجومی و روزه با چشم مسلح اعتباری قائل نیودند. به هنگام

۱. قدت آفانسی بیوچی کاف، سفرنامه کاف، ص ۲۶۷. سالاری، سفرنامه شیرازی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. صدرالدین سلطان ابراهیم اینی‌هروی، ترجمه شاهی، تصحیح: محمدرضا تختی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱.

۳. جریان‌های صفوی و خواجه نصیرالدین سبزواری، ترجمه: جلال‌وردی، ج ۹۸، ص ۳۶۴، ۱۳۸۳.

۴. حقیقت‌الدوله، ترجمه: محمد میرزا منتظری، تصحیح: جلال‌وردی، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۵. محمد رسول خان، ترجمه: بدرالدین میرزا، تصحیح: محمد میرزا منتظری، تصحیح: جلال‌وردی، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۶. محمد رسول خان، ترجمه: بدرالدین میرزا، تصحیح: جلال‌وردی، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۷.凌حی هشemiون، ترجمه: جلال‌وردی، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۸. قدت آفانسی بیوچی کاف، سفرنامه کاف، ص ۲۶۷.

۹. قدت آفانسی بیوچی کاف، سفرنامه کاف، ص ۲۶۷.
رویت هلال ماه شوال، نقارب می‌نواختند و نواختن نقاره‌ها، شیب‌ورها و سرناها پیوسته ادامه داشت.

ست بود که در شب عید فطر غسل کنند و شب را با نماز و دعا و شب زنده داری به صبح برسانند. یافتن‌ها و قوه‌های خانه‌ها فعال بودند و مردم سراسر شب بیدار ماندند و در میدان‌ها به پای کویی و دست افشانی می‌بردند.

1 1-1. 4۳. قطعیه

قانونی شرع مقرر کرده بود که رئیس هر خانواده، مقدار معینی فطر به زکات فطره بدهد. این زکات به محض رؤیت هلال عید، بر مکلف یعنی کسی که بالغ و عاقل بود و تواناپی بر خوراک یک ساله خود و خانواده‌اش داشت، واجب می‌شد. ام‌و‌موف بوده به ازای هر یک از افراد عیال خود زکات فطره بپردازد؛ خواهد در ماه رمضان روزه گرفته باشد. در این راستا زنان، فرزندان، غلامان و گستر در سراسر اش عیال او محصول می‌شدند. حتی اگر در آخرين روز ماه رمضان پیش از آذان مغرب می‌ماندی می‌رسیدند زکات فطره او هم بر دوش صاحب خانه می‌فتد. از طعام می‌پردازد می‌خورد یا نمی‌خورد. زکات فطره، اهمیت ویژه‌ای داشت; یک آن، گاه کبیره و پرداخت آن، شرط قبولی روزه داری ماه رمضان انتکاشتره می‌شد. حتی ست بود افراد فقیره که

1. اکبرت کمیفر، سفرنامه کمیفر به ایران، ص. ۱۵۲.
2. کت. آفاقی میوسی کافی، سفرنامه کافی، ص. ۷۶.
3. ملا حسین فیض، کاشانی تحقیق در الحکمت الفقهیة، ص. ۱۱۷; محمدباقر مسیحی، زاده معالی - مفتی اجلاس، ص. ۱۴۸.
4. کت. آفاقی میوسی کافی، سفرنامه کافی، ص. ۴۶.
5. زین الدین بن علی عامالی (شیخ نانی)، رسائل الشهید النانی، تحقیق و تصحیح: رضا مختاري و حسین شفیعی، قم: اشتهارات، صفحه ۳۰۲۹، ج. ۱۹۹۱، ص. ۷۲.
6. محمد بن حسن، بالادین عامالی، جامع عامالی، ص. ۱۴۶; محمدباقر مسیحی، زاده معالی - مفتی اجلاس، ص. ۱۵۱.
7. محمد بن حسن، بالادین عامالی و نظامی بن حسن ساواچی، جامع عامالی - تحقیق، صفحه ۴۷، اشتهارات اسلامی، ص. ۴۶۰.
8. زین الدین بن علی عامالی (شیخ نانی)، رسائل الشهید النانی، ج. ۲، ص. ۷۲، محمد بن حسن بالادین عامالی، جامع عامالی، صفحه ۲۴۷، (۱۹۹۱)، ص. ۱۵۱.
9. محمدباقر مسیحی، زاده معالی - مفتی اجلاس، ص. ۱۵۰.
10. محمدباقر مسیحی، زاده معالی - مفتی اجلاس، ص. ۱۵۰.
زکات فطره بر آنها واجب نشده بود. یک صاع را نیت کنند به‌دست عیال خود به‌دست خود باشد تا بین اعضای خانواده بدهست بر جرخه؛ سپس، آن را به مستحق برسانند.

مقدار زکات فطره، به‌این‌ترتیب است. با این حال، شایسته تر می‌دانستند که به‌این‌ترتیب زکات فطره بپردازند. جنس آن نیز می‌توانست یکی از اقلام زیر باشد: کنده، جو، خرما، مویز، برنج، کشک، گلبرگ. این‌گونه قوت غالب اهلی آن مالک یا خانواده او بود. زمان برداشت آن نیز از غروب آخرین روز ماه رمضان، ابتدا شب عید بر روی عید فطر بود. برداشت کننده زکات نیت می‌کرد: «این جنس را به مستحق می‌دهم به جهت زکات فطره واجب برای قربانی به خدا». 

می‌توانستند به جای جنس، قیمت آن را بپردازند. 

۱. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۲۶۱.
۲. زین الدین بن علی عاملی(نیکی ناشناخته)، رساله‌ی صحیعی، ج ۸، ص ۲۴، محمدباقر مرادی، زادالمعمار- مفاتح الجناز، ص ۱۵۲، محمدباقر مرادی، رساله‌ی رضاعیه و حادث، کافخانه حنوت، فرش و صاغ (دو رساله‌ی نقش‌خور)، رساله‌ی عیال نقش‌خور، ص ۲۴۵.
۳. محمدباقر مرادی، زادالمعمار- مفاتح الجناز، ص ۱۵۲.
۴. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۲۶۱.
۵. محمدباقر مرادی، زادالمعمار- مفاتح الجناز، ص ۱۵۲، محمدباقر مرادی، رساله‌ی رضاعیه و حادث، کافخانه حنوت، فرش و صاغ (دو رساله‌ی نقش‌خور)، رساله‌ی عیال نقش‌خور، ص ۲۴۵.
۶. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۲۶۱.
۷. زین الدین بن علی عاملی(نیکی ناشناخته)، رساله‌ی صحیعی، ج ۸، ص ۲۴۵، محمدباقر مرادی، زادالمعمار- مفاتح الجناز، ص ۱۵۲.
۸. زین الدین بن علی عاملی(نیکی ناشناخته)، رساله‌ی صحیعی، ج ۸، ص ۲۴۵، محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۲۶۱.
۹. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۲۶۱.
۱۰. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۲۶۱.
گندم و گاهی بهای یک را پرداخت می‌کردند. این طور معمول، این کار را در نخستین ساعت‌های روز عید و پیش از رفتن به سوی نمازگاه انجام می‌دادند. موارد مصرف زکات فطره، همان موارد مصرف زکات مال بود. اس‌زاواری دانستند که این زکات‌ها بی‌فقری دهند که فوت سالانه‌ی خود و خانواده‌اش را ندارند، صلاح است و نظاهر به فسق و تکذیب نمی‌کند. ۱۰۰ فقره هاشمی نسبت فقط از فطره هاشمی می‌توانست، استفاده کند. در عین حال، پرداخت زکات فطره به مجتهده عادل جامع الشامی، که این را به مستحقان میرساند، تنها یک بُر به احتیاط‌‌ بوُد.

۱۰۰ نمای عبد فطر

مستحکم می‌دانستند که بامدادان عید کندن و پیش از انجام غسل بگویند: "اللهِمَ اِنِّي نُكِر وَ تَصَدِّقُ أَكْبَارِ وَ اِنْبِثَانَ سَبَتَةَ نْيْكَ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَاهُ. " مسیب بسم الله بگویند، عید کندن و پس از پایان یافتن غسل بگویند: "اللهِمَ اَفْتَعَلْتُ فَطَرْتُ لَدُنْوَبِ وَ طَهْرَ مِنْ فِيّ ِلِلَّهِ أَذْهَبْتُ عَلَيْنَّ. " جامعی خوب و پایزه، ناسفاخر و حتی بهترین رخت خود را پوشیدن، ۱۰۰ مستار بر سر بینندید؛ اخود را خوشو کنند؛ مقداری طعام، به ویژه شیرینی و حلوایی اکرما با خورند. مسیب پیاده و پایرهنه، ابا وقار و...

۱. اکثارت کمرب، سفرنامه کمرب به ایران، صفحه‌های ۱۸۲-۱۸۳.

۲. محمدرضا نژاد ویلیامی، اسیرالدوله، صفحه‌های ۴۵۶.

۳. محمد بن حسین بهادری عاملی، جامع عباسی، صفحه‌های ۱۴۶، محاکم ملی، زاد نمازه، مفتاح الجنان، صفحه‌های ۱۵۱.

۴. محاکم ملی، زاد نمازه، مفتاح الجنان، صفحه‌های ۱۵۲.

۵. همین، صفحه‌های ۱۵۳.

۶. علی بن حسین محقق قربی، رساله المحقق الكرکی، ج ۱، ص ۱۳۲، محمد بن حسین بهادری عاملی، جامع عباسی، صفحه‌های ۱۶۲.

۷. محمد نظری ملی، یک دوره قه کامل قارسی، ص صفحه‌های محقق سیزواری، کتابی احوال، ج ۱، ص ۱۰۶، ملا محسن فیض کاشانی، دینی، در تجربه الحکمیه، ص صفحه‌های ۱۱۶، محاکم ملی، زاد نمازه، مفتاح الجنان، ص صفحه‌های ۱۵۳.

۸. محاکم ملی، زاد نمازه، مفتاح الجنان، ص صفحه‌های ۱۵۵.

۹. محمد نظری ملی، یک دوره قه کامل قارسی، ص صفحه‌های ۱۳۸.

۱۰. علی بن حسین محقق قربی، رساله المحقق الكرکی، ج ۱، ص صفحه‌های ۱۳۳.

۱۱. محمد بن حسین بهادری عاملی، جامع عباسی، ص صفحه‌های ۱۶۳ ملا محسن فیض کاشانی، دینی، در تجربه الحکمیه، ص صفحه‌های ۱۱۶.

۱۲. محمد نظری ملی، یک دوره قه کامل قارسی، ص صفحه‌های محسن فیض کاشانی، دینی، در تجربه الحکمیه، ص صفحه‌های ۱۱۶.

۱۳. علی بن حسین محقق قربی، رسالة المحقق الكرکی، ج ۱، ص صفحه‌های ۱۳۳، محمد بن حسین بهادری عاملی، جامع عباسی، ص صفحه‌های ۱۶۲، ملا محسن فیض کاشانی، دینی، در تجربه الحکمیه، ص صفحه‌های ۱۱۶.
آرامش، ذكرkee گویان و تسویع گویان برای خواندن نماز عید به صحرا بودند. زندانیانی که دو تعداد زندان بودند، اجازه ی شرکت در نماز عید به دیدن و پس از آن اگر زندانی کردن آنها موافق شرع بود، آنان را به زندان بازگرداندند. پرونده از آنها نمایند، نماز عید فطر را به پا هم شرایط نماز جمعه واجب می دانستند و برخی دیگر، نماز عید را در این دوره مستحکم می دانستند. وقت نماز عید فطر نیز از طلوع تا زوال افتتاح روز عید بود.

مذکر هنگام برپایی نماز عید به جای آذان کویی، سه مرتبه نداي «الصلاة» سر می داد و نماز عید فطر در هنگام دو رکعت مثل نماز صبح خوانده می شد، با این تفاوت که در رکعت نخست، پیش از رکوع، پنج تکیه و پس از هر تکیه یک قوت می گفتند، در رکعت دوم نیز چهار تکیه و پس از هر تکیه یک قوت می خوانندند. اندازهگزاری قوت می کرد: «نماز عید می گذارم از برای آن که سّنت»

1. علی بن حسن محقق کرکی، رسائل المحکم الكرکی، ج. 1، ص. 132; محمد بی تی مقدمی، یک دوره، قطع کامل فارسی، ص. 38.
2. محمدبیتر محقق سیزواری، کتابیات الأحكام، ج. 1، ص. 106؛ ملا محسن فیض کاتبی، فیضیاتی در الحکمت الاملیه، ص. 016.
3. محمدبیتر محقق سیزواری، زاده‌الاملیه، مفتاح الجنگان، ص. 016.
4. محمد بن حسن بهاء‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص. 016؛ ملا محسن فیض کاتبی، فیضیاتی در الحکمت الاملیه، ص. 016.
5. محمد بن حسن بهاء‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص. 016؛ محمد بی تی مقدمی، یک دوره، قطع کامل فارسی، ص. 38؛ محمدبیتر محقق سیزواری، کتابیات الأحكام، ج. 1، ص. 106.
6. محمد بن حسن بهاء‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص. 016؛ محمد بی تی مقدمی، یک دوره، قطع کامل فارسی، ص. 38.
7. علی بن حسن محقق کرکی، رسائل المحکم الكرکی، ج. 1، ص. 132؛ محمد بی تی مقدمی، یک دوره، قطع کامل فارسی، ص. 38.
8. محمدبیتر محقق سیزواری، کتابیات الأحكام، ج. 1، ص. 106.
9. محمد بن حسن بهاء‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص. 016؛ محمد بی تی مقدمی، یک دوره، قطع کامل فارسی، ص. 38.
10. محمد بن حسن محقق کرکی، رسائل المحکم الكرکی، ج. 1، ص. 132؛ محمد بن حسن بهاء‌الدین عاملی، جامع عباسی، ص. 016.
فصل سوم: آیین‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه و تاریخ کتابتی

است قرب به خدا» امین تک‌بیر می‌گفت و حمید و سهروردی می‌خواند. پس از آن یکبار تک‌بیر می‌گفت و پس از هر تک‌بیر، قنوت می‌خواند. پس از قنوت پنج‌م به رکوع و سجدہ می‌رفت، طبق کتابتی بیانات در سر از قرانت حمید و سهروردی، چهار رک‌بزیک می‌گفت و پس از هر تک‌بیر یک قنوت می‌خواند. سرائین و سرائین پس از قنوت چهارم به رکوع می‌رفت و پس از دو سجده، نشست و سلام می‌خواند. مستحکم بود: این نماز را به جمعت بخوانن و در رکعت اول، پس از سهروردی حمید سوری حسن اسم ریک اصلی و در رکعت دوم سوری و «الشمس»، را قرانت کندند. همچنین مستحکم اکتشاف می‌شد که فاتحه و سوره را با صدای بلند تلاوت نمایندند؛ در قنوت دعا مخصوص نماز عید (رب. پیوند شماره ۸)، قنوت نماز عید (را بخوانند).

پسندیده می‌دانستند که نماز را بر روی زمین برنه بخوانند و بر خود زمین سجده کندند. پس از نماز تک‌بیر پیوپوندان گه عبارت بود از ذکر: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر. لا إله إلا الله و الله اکبر». امین تک‌بیر بحر ما هدایان و له الشکر علی ما آلونا. سپس، دو خطبه همانند خطبه‌های نماز جمعه خوانند. خطبین ایستاده خطبه بخوانند و آدیف قطر ای داند را برای مردم بیان کنند. نمازگزاران به خطبه‌های پس از نماز گوش دهند و در هنگام خطبه با یک گفتگو تکنند. سرائین به هنگام بازگشت به منزل از راهی متفاوت با راهی که در هنگام آمدن انتخاب کرده بودند، بازگردند.

---

۱. محمد نفى مجلی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۲۸.

۲. مهمندی، محمد بن حسن، مقاله سیاسی کرکی، گفتاری از احکام، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. علی بن حسن، مقاله سیاسی کرکی، ج ۱، ص ۱۳۲; محمد بن حسن، کتاب علمی-عمالی، جامع عباسی، ص ۱۶۳.

۴. محمد نفى مجلی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۳۸.

۵. محمد بن حسن، کتاب علمی-عمالی، جامع عباسی، ص ۱۶۴; محمد نفى مجلی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۳۸.

۶. محمد نفى مجلی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۳۸; محمد بن حسن، کتاب علمی-عمالی، جامع عباسی، ج ۱، ص ۱۰۷; ملا حسین فیض کشنازی، کتابية از احکام، ج ۱.

۷. مهمندی، محمد بن حسن، کتاب علمی-عمالی، جامع عباسی، ص ۱۶۴; ملا حسین فیض کشنازی، کتابية از احکام، ج ۱، ص ۱۷۸.

---

۱. محمد نفى مجلی، یک دوره فقه کامل فارسی، ج ۱، ص ۱۰۵.
بردن منبر مسجد به مصلى نایب‌نشد انتظامه می‌شد و به جای آن شاپکه می‌داشتند که

میری با خاک و گل در مصلى بسازند. سفر گردید پس از طول‌افکت و پیش از خواندن نماز عید

نیز حرام‌ها و پس از طول‌افکت مکروه انتظامه می‌شد؛ همچنان که مسلح رفن به مصلى عید را

مکروه می‌انتظامه.

1- عید فطر در دربار
آیین عید فطر در دربار و تند پادشاه، تشريفات وی‌های آن داشت. در آغازین ساعت‌های روز عید

مراسم مبارک باد و تهیه گویی عید به شاه و پرداخت زکات فطره انجام می‌شد؛ مسیب، پادشاه به

همراه اطراف‌نشین برابر اتک‌های انزام عید به دشت و صحرا و مکان در نظر گرفته‌شد به‌رافی

نماز می‌رفتند. پیش‌نمازی که پیشتر انتخاب شده بود، نماز را به جمع‌تاریخ این مکروه کرد و خطبه

می‌خواند. ارسال‌نامه و پس از بازگشت نماز، مجلس عشی و سروی در حضور پادشاه برگزار

می‌شد و به طور معمول، پادشاه صفوی در این مجلس عشرت و طرب به دژ و بخشش و خلوت

بخشی و اتعامی اقامت می‌نمود. بگاه میهمانان خارجی و سفرای اروپایی نیز در این
جشن‌های عیدانه شرکت می‌کردن. اپرکی از شاهاه صفوی نیز در این روز به زیارت مزار نیاکان خود می‌رفتند و پس از زیارت قبور، طعام نذری می‌پختند و در بین نیاهماندان پخش می‌کردند. به عنوان مثال: «شام عباس اول» در نخستین روز عید فطر سال ۱۰۲۹ق. پس از زیارت مزار شیخ صفوی به آتش‌خانه رفت، یکی بندی به کمر بست و با دست خود برای مستندان پلو کشید. \(^{1}\)

گاهی وقت‌ها در روز عید فطر بابت خواست پادشاه، «جشن آب پاشان» برگزار می‌شد مردم در این جشن، به‌تهرین لباس‌های خود را می‌پوشیدند و با کوزه، پیاله، جام و فنجان حاضر می‌شدند. پادشاه تیز به همراه پادشاهان و سفیران خارجی بر بالکن مقابل دروازه‌های کاخ حاضر می‌شد و از آنجا بر مردم آب می‌ریخت. سپس، آب پاشی عمومی آغاز می‌شد. مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند و اگر در کار رودخانه بودند، هم‌دیگر را همیشه دانستند. هم‌دیگر با سرعت تمام طول می‌کشیدند. تمامی مردم از طبقه‌های مختلف اجتماعی، به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شاه این چشم انداده هیجان انگیز و شادی بخش را تماشا می‌کرد. \(^{2}\)


۲-۱. عید قربان

عید قربان که با نام «عید بدر» نیز یاد می‌شود از مهم‌ترین اعیاد مذهبی کشور بود. در این عید همچون عید فطر، سه روز پیاپی جشن و سرور برگزار می‌کردند؛ تعیین رسما بود و هیچ داد و سنتی صورت نمی‌گرفت. مردم به هنگام دیدار، دست‌های هم‌دیگر را می‌پوشیدند و عید را به

۱ آنتونی شرلی، سفرنامه پرادران آمریکا، ص ۱۴۸.
۲ پیرلو دلاوگل، سفرنامه پیرلو دلاوگل، ص ۲۳۴.
۳ جشن آب پاشان با آبی‌ان، جشن ویژه رز سیزدهم تبریز، بود و ریشه‌ای باستانی داشت، اما از آنجایی که عیسی علاوه ورودی به این جشن است، هرگاه ایستاده می‌داشت، این روز به‌شمار می‌رفت. در رودخانه‌های زاینده رود و معروفان برگزار می‌کرد و با جمعی از ملازمان و سرداران و همان خارجی در زیر یکی از طاق‌های بل می‌نشست و به تمامی مشغول می‌شد.
۴ پنجاب آذربایجان، جلد سوم، صص ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۳۸۵.
۵ فیدت آفریقای شرقی، تهران، فرهنگستان هنر، ج ۱.
۶ مسکی، تهران، سفرنامه کاف، ص ۴۲۹.
۷ اکثریت کمی، تهران، سفرنامه کاف، ص ۱۸۳.
\(^{2}\) ص ۸۰، صص ۱۴۶ تا ۱۴۷.
یکدیگر تبریک و تهنیت می‌گفتند. احتمالاً اگر دوری مسافت مانع از دیدار شان می‌شد، «تهنیت نامه» می‌فرستادند و می‌نوشتند:

کاش شهادت به خون من می‌رسد

غبردارم از احسانت

دوستی که هر روز شوم قربان

ورزتو خواهم که بود عید ولی

ای آنکه ترا بر همه فرمان پاشد

هدیه که در خصم تو قربان پاشد

در این روز تمامی مردم می‌کوشیدند بهترین لباس‌های خود را بپوشند. بزرگ‌ترین هر منطقه و همراه با طور معمول، در این روز برای تبریک گویی عید نزد حاکم شهر و منطقه خود می‌رفتند. مردم نیز پس از شرکت در مراسم نماز عید، ذبح قربانی و مانند آن باقیمانده روز را به خود شوید خانواده خود سپری می‌کردند. هر کس و هر چه خداوند خودش را دیپ می‌رفت، در آنجا تا آخرین دیپار خود را خروج می‌کرد. سپس، به تمام‌شان‌تر درست‌ترند و شعده بپزند می‌نشست تا در محدود قرار گرفته باشند که جشن بر آن حاکم است. چنان‌که نوازان یک هنری تمام، از ابتدا شنب تا ساعت پنج صبح بی‌تاراج می‌نوشتند.

عموم مردم، به ویژه زنان، در این روز برای زیارت مزار یک‌سان خود به قربان‌می‌رفتند. اقبال عمومی آن‌ها از زیارت قبر به گونه‌ای بود که در یکی از روح‌های عید قربان در قربانی عمومی زنارب، حضور یا بانصد زن را گزارش کرده‌اند. برج‌خی آن‌ها برای درگذشت‌تان خوده‌گری

1. هدفت آفاناسیو بوریج کاتف، سفرنامه کاتف، ص. 92.
2. بیانری دی‌یرسماه شاه سلیمان صفوی متن‌ها، سلیمانی، ص. 42.
3. پیریترعلس، سفرنامه پیریترعلس، ص. 92.
4. ملا نظامی‌یزدی، تاریخ مازندران، ص. 46.
5. اکبرنور کرمانی، سفرنامه کرمانی به ایران، ص. 137.
6. فردی آفاناسیو بوریج کاتف، سفرنامه کاتف، ص. 90.
و سوگوارهٔ می‌کردنند: برخی نیز با پرداخت پول به جوانانی که آماده تلاوت قرآن بودند، از آنها می‌داشتند آیاتی از قرآن را بر سر مزار مورد نظر آنها بخوانند. بزرگان و اشراف شهر هم بر سر قریشان خود چادر می‌زدند و در داخل چادر به گریه‌های تلاوت قرآن می‌نشستند.

روز عید به دستور پادشاه در هر جایی که بود چه کاخ شاهنشاهی یا اردوگاه، نگاره شادمانی نواخته می‌شد و محفل جشن و سرور برای می‌شد. سران و بزرگان حکومتی از قبل صدرهای عالی، رئیس، عالمان، سرنشین، امبرار، وزیران، شاهزادگان و امیرزادگان هرکدام برای تهیه غذای عید در جایگاه و پزشک خود مستقر می‌شدند. «ایشیک آقبی» مهمانان ویژه و دیگر مردم شرکت کننده در جشن را به جایگاه‌های راهنمایی می‌کردند. سپس، پادشاه وارد می‌شد و در صدر مجلس می‌نشستند و جشن و سرور آغاز می‌شد.

آینه‌های ویژه این عید نیز عبارت بود از:

۱- ۱۱۰ میلادی

این عید به طور تقریبی در تمامی آداب و سنت‌های شرعی با عید فطر مشترک بود. با این تفاوت که مستحکم بود در این روز پیش از رفت‌وآمدی از خانه‌های چیزی نخورندا پاس از بازگشته از مصا از گوشته قربانی بخورند. نماز عید قربان هم، همچون نماز عید فطر در دو رکعت خوانده می‌شد، جز این که خطاب آداب قربانی کردن را به جای آداب دادند فقط برای مردم بیان می‌کرد. ۱

۱. آدام اولتاریوس، معرفی‌نامه آدام اولتاریوس، ج، ص ۶۸۶.
۲. مدیران سلطان ابراهیم امینی هرود، فتوحات تاریخی، ص ۳۴۱.
۳. مناجم، سید عبدالحسین حسینی خانواده ای، وثیقه، عهده‌های وثیقه، ص ۵۸۵.
۴. استاد دکتر بیک زینی. تاریخ عالی‌رای عیسی، ج، ص ۲۳۸.
۵. محمد بن حسن بهال‌نی‌ی، جامع عباسی، ص ۱۳۴، محمد مقدمی مجسمه‌ی کیک دو چهار تقلید فارسی، ص ۳۸، محمد مقدمی مجسمه، نروی صحیر، ج، ص ۳۵۲.
۶. محسن فیضی کامبی، تحقیق در هریمه‌ی عملیه، ص ۱۱۴; محمد بن حسن بهال‌نی‌ی، جامع عباسی، ص ۱۶۳.
الف. قربانی‌های ویژه

روز دهم ذی الحج – نام مفتی از شهر و منطقه ای از کشور، طی یک «مراسم عمومی» و همگانی «شتری» را قربانی می‌کردند. شکوه و جلال این مراسم ارتباط تبادلات با استردادگی و وسعت شهرها داشت. هرچندر ناحیه ای بزرگتر بود، به همان اندازه‌ای جشن نیز که محبوبیت و اهمیت ویژه ای داشت و با شکوه تبرکگار می‌شد. این آبنام تها در قلمرو صفویه رایج بود و در هیچ یک از دیگر سرزمین‌های مسلمان، حتی عثمانی و عربستان وجود نداشت. در تمام «شهرهای اصلی» و حتی در «اردوگاه شاه»، طی تشریفات و مراسم خاصی شتر قربانی می‌کردند. در خارج از شهر اصفهان، در زندیکی تخت بولاد نیز محله به تام مسلمی یا قربانگاه وجود داشت که هر سال در آنجا شتری را نحر می‌کردند. در اطراف قربانگاه، دو خانه بزرگ بود که انبوه مردم به هنگام اجرای آین قربانی از آنجا نظاره گر مراسم می‌شدند.

برای کشتن و نحر شتر قربانی از نیزه‌های ویژه ای استفاده می‌شد. این نیزه‌ها ابزار اصلی آبنام قربانی محصول می‌شدند. به همین سبب، گاهی برخی از پادشاهان صفوی در رابطه با آن صادر می‌کردند. این فرمان «شاه صفعی» از نموده‌های آن است:

«بندده شاه ولايت صفعی از ابتدای شش ماهه تیلان نیلا 1039 (نخوار) بدینکه چون خلیفه سلطان عرص کرده‌اند از (برای؟) نیزه‌ها از نحر شتر قربانی می‌باشد مقرر مزدومید مستوفیان دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلوف ثبت تمتو می‌سال به سال به دستور ایام چنگی سی یک

1. محمد بن حسن‌یی بن حسن، «مجله صفاری‌ها برای مطالعه و تحقیق»، تهران، 1364، ص 115، م                                    2. محمد بن حسن‌یی بن حسن، «مجله صفاری‌ها برای مطالعه و تحقیق»، تهران، 1364، ص 115، م                                    3. اکبر علی‌یی، «سفرنامه کمینر به ایران»، تهران، 1383، ص 183، م                                    4. بیژن‌یی، «سفرنامه کمینر به ایران»، تهران، 1383، ص 183، م                                    5. شاه‌یی، «سفرنامه یادگار»، تهران، 1383، ص 183، م                                    6. محمد بن حسن‌یی بن حسن، «مجله صفاری‌ها برای مطالعه و تحقیق»، تهران، 1364، ص 115، م
برای این ایام مجلس، شری سالم و برور از بهترین نوع و نژاد و زیباترین شتران موجود انتخاب می‌گردند. گاهی هر روز پیش از عید قربان و گاهی سه روز پیش از عید این شتر مادهً "قِلیچه پوش" می‌گردند. یا انواع گل‌ها از جمله گل بنفشه و حتی "سمیر" و "شاخ و برگ" درخت "کاج" می‌آرامند. گاهی نیز آن را با لوازم پر زرق و برق طلا و نقره بدلی تزیین می‌کردنند. پسیس، در تمامی مدت سه روز یا هر روز باقیمانده و تا عید شر زا در میدان‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌های شهر می‌گردانند. این مردم از بالای درب خانه‌ها و دکان‌ها و دیوار باغ‌ها، گذشتند شتر را از گوشه‌ها تماشا می‌کردند. پیش‌نشست شتر نقاره، طبل و شبیور می‌واختند و یک نفر نیز گاهی شعربی می‌خواند و سخنرانی دینی می‌گفت. مردم گداگرد شتر اجتماع می‌کردند و زنان و کودکان و دیگر اهلی کوچه و بازار "پیم پریم" را به عنوان "تبرک و تیمی" برای شفای‌آوری و رهایی از رنج می‌کردند. فرآیند جمعیت به آناده ای بود که که به درست نگاه شتر بودند تا از زیاده و مردم قربانه به شتر جلوگیری کنند. در غیر این صورت، چه بسا ممکن بود که شتر پیش از حضور در قربانه‌ها، ناکارآمد شود.

1. عبد الحسن نوایی، استاد و مکاتبات سیاسی/ ایران، آذر سال 1358 تا 1359، تهران: بی‌بی‌هژ، 1360، ص. 81.
2. اکبررضا کیمیایی، سفرنامه کمیته به ایران، ص. 92.
3. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 79.
4. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 78.
5. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 78.
6. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 78.
7. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 78.
8. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 78.
9. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 78.
10. "تقد در آئین میلاد"، سفرنامه کاف، ص. 78.
در عصر شاه عباس صفوی روز عید قربان، یعنی دهمین روز ذی الحجه آیین نحر شیر به
شکل ویژه ای برگزار می‌شد. بامدادان، پس از نماز صبح و پیش از سر زدن آفتاب، تمام سران و
پرگان شیر-حتی خود شاه- با گروهی بسیاری از مردم، از طبقه‌های مختلف اجتماعی، جمعی
سوار و جمعی پیاده، با سلام و صلح در مکانی خارج از شهر گرد هم می‌آمدند. حلقوی گسترده
ای، از مردم تشکیل شده که چهارهای سرشانس سوار بر اسپان خود، در نختین رنگی آن
جای داشتند و پیادگان و سوارگان طبقه‌های مختلف اجتماعی در رنگ‌های بعدی قرار
می‌گرفتند. اهمیتی، به صورتی چشم به راه و رود شتر قربانی به قربانگاه بودند؛ شتری که از چندین
روز پیش آرامش و در خیابان‌های شهر گراندیده شده بود.
قربانگاه را آب پاشی می‌کردند، جاروبردی می‌زنده و آماده می‌نمودند. سپس، شتر قربانی را
با تشزیفات ویژه ای می‌آوردند. پیش‌پیش شیر، نیزه ای نوک نیز و درخوانی می‌آوردند که برای
کشتن و نحر شیر استفاده می‌شد. یکبار گزارشی دیگر از این عصر، پیش‌پیش شیر نیزه و نیزه تازین
شده، حمل می‌کردند. در پی آن، تعادل از «اصفهانی‌ها» دست در دست هم، به مانند دیوان‌گان
نعره می‌کشیدند و پیش‌پیش شیر گم می‌زندند. پس از آن‌ها نیز تعادل از «تراتین‌ها» به همان شیوه،
dیوان‌های فریاد می‌زنده و حرکت می‌کردند. نعره‌های دیوان‌های مردم و صدای سمن اسپان فضای
هراس انگیزی به وجود می‌آورد. قربانی پس از رسیدن به قربانگاه، به سوی فضای خالی نگه
داسته شده‌ای که در مرکز جمعیت گذشت، هدایت می‌شد و هنگام عبور از میان جمعیت,
مردم پیش از پیش پیش‌پیش شیر را می‌کردند. سپس، هرکسی در جابه قرار گرفت و صبح به راه
نحر شیر می‌شد. گروه و جماعی بدلی از محله‌های مختلف شهر سوار بر اسب و پای پیاده در
مرکز جمعیت مستقر بودند. آن‌ها می‌خواستند: پس از قربانی شدن شیر، یی درنگ تکه‌ای برگزی از
گوشت و را یی یی ناجی و سوس را رایج شهر به محله خوبی ببرد.

(۱۰۱)
در صورت حضور حاشیه در شهر، پادشاه به طور معمول همراه با خانان، حاکمان، شاهزادگان، سپاهیان و نیز دیگر بزرگان شهر به قربانیگاه می‌رفت. 

شرح، تصور شماره 3. تصویری از قربانی ویژه، در روز عید قربانی (در این هنگام داروغه نیز می‌آمد و به دنبال ای انجام که انتهای نوک تیزی داشت، نیزه ای به سبب‌های زیرین آرامش دشته بود و همچنین نبود که تزرین یافته بود، آورده می‌شد. شهر را در قربانیگاه بر زمین می‌خوابندند، پاهاش را می‌بستند و سی نفر قصاب با کاردخانه بالغ به‌طور یکسانی نشستند. شهر و اطرافش معنی‌سازی می‌فرمایند و بزرگانهای دیگر به شهر نزدیک می‌شدند. سپس، شاه سوار بر سوار، دعا می‌خواند و پس از پایان آن با دست به داروغه امضا می‌کرد. داروغه نیز که سوار بر اسب بود، نیزه را بر می‌داشت، رودی زمین در کنار شهر می‌گذشت و خودش دور می‌یافت. پس از آن تمام اطرافیان شاه از سفریان تا بزرگان به سرعت باز می‌گشتند؛ سوار کاران می‌ناختند و پیادگان می‌دویند. 1

سرشماری، سه نفری شخص حاضر، با نیزه ای ویژه گلوی شهر را می‌شکفتند. 

شماره ۴، تصویر دوگان ناحیه از قربانی ویژه در روز عید قربانی؛ قصاید بی‌درنگ سر شهر را می‌پردازند، بندنش را قطعه قطعه، می‌کردند و به قصر می‌بردند. آین بخش از گوشت قربانی، بین شهر و محله‌ها اطراف آن تفسیر می‌شد و تکه‌هایی از آن سهم دهات اطراف اصفهان که تعدادشان در شعار ۱۲ میلی‌شهر، بیش از هزار واحد بود می‌شود. 

همگان سیل آسا به‌سوی قربانی هجوم می‌بردند و با نبر، ساطور، شمشیر و کارد تکه‌ای از گوشت قربانی را جدا می‌کردند. 

قمتیان نام‌آمادگان محله‌ای شهر برای پدیدار قسمت قربانی آغاز می‌شود و هر محله‌ای که تکه گوشت برگردی به‌دست آورده گوشت قربانی می‌شود و هر محله‌ای که تکه گوشت برگردی به‌دست آورده، انتخاب بیشتری می‌یافت. هر یک از محله‌ها برای خود رئیس داشت و نماینده محله، تکه گوشتهای خود را نزد او می‌برند تا تمامی آنها در یکجا گردآوری کنند. تکه‌های برگ گوشت را یا بر روی زمین می‌کشیدند یا بر روی اسب می‌گذاشتند. در یک چشم بر هر دو، کشمش‌ها چنان افزایش می‌یافت که یکانی آن رفت‌همهی حاضران از زین اسب بر زمین بیفتند. چه بسا گاهی یکی از اسب‌ها که از این همه سر و صدا هراسان می‌شد و

---

1. همان، صفحه ۷۹-۸۱.
2. بیبرو دالوله، سفرنامه پیترز دالوله، ص. ۸۱.
3. بیبرو دالوله، سفرنامه پیترز دالوله، ص. ۸۱.
4. بیبرو دالوله، سفرنامه پیترز دالوله، ص. ۷۹.
5. دفتر آفاسی نویس کاف، سفرنامه کاف، ص. ۷۹.
немی خواست گوشتش را که بر پشت او گذاشت‌اند بر دوش بکشند، لگدیرانی می‌کرد و گوشش را بر
زمین می‌افکنند. از همین افتادن گوشت قربانی باعث خشم ملا می‌شد. زیرا باور داشتند که گوشت
قربانی نباید بر روی زمین بیفتند. گوشت قربانی چنان به سرعت تاریخ می‌شد که در مدتی کمتر از
پنچ دقیقه، به جر مشتی خون و امعاء و احساء، چیز دیگری باقی نمی‌ماند.

هنگام بازگشت از قربانی‌ها، انسوه مرمود و اسپان، رفت و آمد در خیابان‌ها را دشوار می‌کرد
و زندهای شهر با سر دادن شعار در خیابان‌های شهر از پادشاه استقبال می‌کردند. حضور زنان در
ممارسات استقبال از پادشاه ضروری بود و اگر به پیشوا زن نمی‌رفتند، مورد سرزنش و جرمیه قرار
می‌گرفتند؛ در صورت تکرار این کوتاهی به سختی مجازات‌های شدیده. شاه پس از بازگشت، با
اطرافیان خود به بالکن کاخ‌شان می‌رفت.

سر شتر را نیز به کاخ می‌فرستادند؛ اما بسی این ااسب به ش:"یمیبردن و بر روی سکوی سنتی در
برای بالکن پادشاه می‌گذاشتند. از همانجا، پنچ بار آن را بر روح دست‌هایشان بلند می‌کردند، بر
زمین می‌انداختند و فریده می‌کشیدند. سپس، ابتدا مردی را بر فراز شانه‌هایشان و پس از آن بر
روی دست‌هایشان بالا آمده از سرناهای خود مدت زیادی نگه می‌داشتند. شاه همان طور که بر بالکن
ایستاده بود، دعا می‌خواند و مردم پس از پایان دعا در پاسداشت آن مرد را بر زمین می‌گذاشتند. در این
هنگام سر، پاها و گوشت شتر را به میدان برگ می‌آوردند و هرکس در گروه خودش می‌ایستاد و
برای بردن سر شتر، نیز می‌کردند. بنابراین می‌پذیرایی‌ها و اصفهانی‌ها اسب‌سواری برای دست‌یابی
به سر شتر و حشمت‌کش بود، به گونه‌ای که یک‌ها آسیب‌های مهیکی میدیدند. گروه پروز، سر شتر
را نزد پادشاه می‌برد و جایی می‌گرفت. اگر کسی در این مبارزه شرکت نمی‌کرد، داروگه گزارش
می‌داد و توهین می‌نمود. در صورت تکرار این رفتار، از سوی داروگه به سختی مجازات می‌شد.

در عصر "شاه صفار" نیز این آینه را صبح زود و در میدان برکر می‌پردازان زندگی شتر از شهر برگزار
می‌کردند؛ در حالی که داروگه در مقام بیگلاربیگی شتر را همراه می‌کرد. شاه گاهی به همراه

---

1. همان، ص. 89.
2. همان، ص. 91.
3. فاطمی، بیوض کاف، سفرنامه کاف، صص. 79-80.
4. پیریو، دلاوال، سفرنامه پیریو دلاوال، ص. 91.
5. فاطمی، بیوض کاف، سفرنامه کاف، ص. 80.
گروهی از بزرگان دربار در این مراسم حضور می‌یافت و گاهی هم شرکت نمی‌کردند و دروغه به نیابت از او حاضر می‌شد. حضور شاه در شهر سپس می‌شد که تمامی سران و بزرگان شهر در این مراسم شرکت کردند. پس از ورود پادشاه به قربانگاه، چند مله به مد تابع منم ساعت دعا می‌خواندند. سپس پادشاه را زندگی به سوی شر شرکت می‌کرد. اگر شاه نبود، دروغه نخستین ضریبی را به شر می‌زد. در همین هنگام، حیوان را با طناب هایی که به پاهاش بسته بودند، بر زمین می‌زدند. سپس، گردش را قطع می‌کردند. پیکرش را به «پایه‌ی قطعه» تقسیم می‌نمودند و سرش را به عنوان قسمت دوازدهم، کتاب می‌گذاشتند تا هر یک از دوازده دست دسته اصفهان سهمی از قربانی منبناشد. هر دسته سهم خود را به خانه رئیسان می‌برندند. این گوشته تا عید قربان سال بعد نمکسود و تغییری می‌شد. سپس، گوشته سال قبل را بر نهایت می‌پیجند و در منزل ریزی سفید دسته جشنی بسیار پذیرایی از تمامی اعضا دسته برداشته می‌شدند. این قطعه گوشته در مرکز نبود که جواهرگویی تمامی جمعیت باشد؛ بنابراین، نهایت به برخی از اشخاص مالکی دسته از آن گوشته می‌دادند و برای دیگران مقداری برنج با گوشته گوسفند مرغ می‌خستند. اضافه بر آن، صدقه ای هم میان فقر تکسیم می‌کردن. 

در عصر «شاه سلیمان»، این آینین بندین ترتیب برگزاری می‌شده که نخست تمامی ساکنان اصفهان، محله به محله در قربانگاه حاضر می‌شدند. سپس، شر قربانی را به قربانگاه می‌ارزندند و با پاهای بسته بر روی زمین می‌خوابندند. بسیاری از تماشاگران، از ماقبیر مجاور یا نرد به باگ‌ها با می‌فرستند تا از آنجا مراسم را ببینند. همگی چشم به راه شاه می‌بندند تا اینکه سرانجام الگوی هنگام، پادشاه به همراه اطرافش وارد قربانگاه می‌شود. پیش‌این، شاه به ترتیب یاوری باشی یا فرمانده، صوفی‌ها، یاسویان با صوفی‌ها که حدود «قلمدر نفر» بودند و با چوب‌هایی که در دست داشتند در میان ازدحام جمعیت باید دسته قربانی جا می‌گذارندند. علی‌میر، این نتیجه افتاد، مهر و تعدیاد شاکر حکمت می‌کردن. پس از آنها شاه با عمامه جواهرنشان و اسد سراپسندیسی قرار داشت. شکم این با راهنمای مهم به سپاهیان را تمیز برای رسم روشنی رنگ‌آمیزی شده بود. این سرخ رنگ به شکل زبانه‌ای آتش در آمد بود و سر به رنگ رنگ و افسار را با طلا و جواهر آرایه بودند. به دنبال شاه، وزیری اعظم سوار بر گوشته تزیین و زین و افسار را با طلا و جواهر آرایه بودند.
اسب به همراه دوازده خواجه سرای سفیدپوست و دوازده خواجه سرای سیاه پوست حرکت می‌کردند. پس از آنها نیز گروه قزیلقسها یا سران و پرگلغان دربار به همراه پسران و خلایمان زرخبد خوشی که روی هم رفته در حدود هزار نفر می‌شدند، می‌آمدند.

شاه سلمان پس از ورود به قریب‌گاه، از اسب پیاده می‌شد. سپس، داروغه نیز به او تقدیم می‌کرد تا شتر قربانی را با آن بکشد. پادشاه سه بار بر نیزه بوسه می‌زد و دوباره آن را به داروغه بازمی‌گرداند. داروغه نیزه را می‌گرفت و با آن چنان زخم عامیقی به سینه حیوان می‌زد که هنگام بیرون کشیدن نیزه شتر بر روی زمین می‌غلطید. بزرگ‌گان و سرشناسان شهر از هر سو هجوم می‌آوردند تا با دست خود در کار قربانی شریک شوند. در این‌دادا گلویی شتر را می‌برندند؛ سر از تن حیوان ندا می‌کردند؛ بدون اینکه پوست از تن ندا کند. آن را به «دوازده قسمت» تقسیم می‌کردند و هر قسمت را به یکی از دوازده محله شهر هدیه می‌کردند. «جمجمه و احشام» را در حضور می‌چیدند و به احترام «آتش‌خانه شاهی» کتاب می‌گذاشتند تا در صورت تمامی مورد استفاده این قرار گیرد.

پس از انجام این کارها، شاه سوار بر اسب و به همان ترتیبی که آمده بود بعد از ظهر به شهر باز می‌گشت. مردم نیز دور برق‌های خود جمع می‌شدند و همچون لشکری پیروز، سهم قربانی خود را به سوی محله خوشی می‌بردند. یک سوارکار، گوشت مورد نظر را جلوی خود بر روی اسب می‌گذشت و با نواز بوک و طبل و هنرآمی پرچ و مردم، محله به محله می‌برد. به مردم رئیس خانوار اصفهانی به اندیشه «یک فندق» یا «یک گردو» از گوشت این قربانی می‌رسید که آن را با گوشت گوسفند مخلوط می‌کردند و می‌خندند و با بینگ می‌خورند. در طول چهارباغ تا میدان برگ، جمعیت همچون سیلیک توقف نابی‌ای اما منظور حرکت می‌کرد، بی‌آنکه بین حیدریها و «عمتی‌ها» زد و خوردی روی دهد. هنوز مردم از قربانی‌گاه خیالی دور نشده بودند که اراذل و اوپاشی در شهر کشان به پایبند قربانی حمله می‌کردند، و با دعا و زد حورد نباش افراطی قربانی را با فضولهای حیوانی و خوینی که از آن جاری بود ناراحت می‌کردند. حتی آثار خون از پی نیز با پارچه‌های ابریشمی به دقت تمام از زمین باک می‌کردند. به گونه‌ای که پس از رفتن آنها پی بردن به

1. اکلیرکی میر، سفرنامه کمپین به ایران، صص 224-235.
فصل سوم: آینه‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه

محل قربانی ناممکن می‌شود. آن‌هایی که دست خالی می‌رفتند مقداری خون به پیشانی خود می‌مالیشدند تا معلم‌شدو که آن‌ها نیز در این مراسم شرکت داشته‌اند.1 در واسین سال حکومت «شاه سلیمان» و ابتدا حکومت «شاه سلطان حسین» صفوی

چند روز پیش از عید قربانی، شتر را می‌آورده و با زیست مزرع در شهر میرداماد. سه کودک بر پشت شتر سوار می‌شاندند و عده‌ای نیز از پیش رو و پشت سر، بخشه تیر به دست، بخشه ساطور به دست و بخشه نیز به دست آن را همراهی می‌کردند. بدن ترتیب شتر را چند روز پیاپی در تمامی محله‌های شهر میرداماد و نذر و صدقه زیادی گردآوری می‌کردند. روز عید، مردم در برابر منزل داروی اجتماع می‌کردند. سپس داروی با دو تن سالخ پیشاپیش به راه می‌افتادند و شتر و مردم نیز به دنیال آنان به سوی قربانی‌گاه می‌رفتند. در قربانی‌گاه دست و پای شتر را می‌بستند، داروی که تاج قربانی‌گیر سر داشت با زیبایی، به شتر زخم می‌زد. پس از آن، ماموران کشتار بی‌درنگ ریسمانی را می‌شکندند و دو سالخ سر از تن شتر جدا می‌کردند. مرد را پیش شاه میرداماد و صله می‌گرفتند؛ دست و پاهای نیز هر یک برای گرفتن انعام به منزل یکی از بزرگان فرستاده می‌شد.

گوشت حیوان نیز به فقر واگذار می‌گشت و در اندک مدتی نشان از آن باقی می‌ماند.

ب. قربانی‌های همکاران و عمومی

مردم به قربانی‌گیر شتر که طی یک آینه ویژه نحر می‌شد، بسته نمی‌کردند. هر یک از افراد کاری، اقتصادی خود «گوسفند» آبره با دست کم امری یا را قربانی‌گیر کرد.2 قربانی‌گیر، شرایط خاصی نداشت و تنها منحصر به فیح حیوان می‌شد؛ ممکن بود حتی آتش‌زدایی مناسب دیگری این کار را انجام دهد؛ همان طور که به‌طور انجام می‌شد.3 این دوست داشتند در این روز از گوشت قربانی بخورند؛ بنابراین، پس از ذبح قربانی بخشه از گوشتش را برای خود می‌گرفتند و بخش دیگر را به دیگران، به ویژه فقیران انفاق می‌کردند.4 در عصر «شاه عباس اول» که گویی جامعه در

1. اکلیل‌رکن کمیسر، سفرنامه کمیسر به ایران، صص 237-238.
2. جمیلی کارزی، سفرنامه کارزی، صص 11-112.
3. اکلیل‌رکن کمیسر، سفرنامه کمیسر به ایران، صص 18-187.
4. جمیلی کارزی، سفرنامه کارزی، صص 212.
5. پیربی دازوال، سفرنامه پیربی دازوال، صص 88.
6. جمیلی کارزی، سفرنامه کارزی، صص 114.
فراغ اقتصادی نسبی بود، هر خانه یک یا چندی «گوسفنده» قربانی می‌کرد. سپس، قسمتی از گوسفنده قربانی را می‌پیکرد و قسمت دیگر را در راه خدا به مستندان می‌دادند. در عصر «شاه صفوی» نیز مردم صبحگاهان و پیش از طلوع آفتاب عبد قربان، گوسفنده یا بره‌ای را در پیرون از منزل خود قربانی می‌کردند. سپس، گوسفنده آن را به فقیران و تهدیستان همسایه‌ی خود می‌دادند و به همچون وجه گوسفنده یا برهای خود به منزل نمی‌برندند. زیرا بر این باور بودند که حضرت ابراهیم(ع) نیز گوسفنده گوسفنده‌ی آن را به جای اسامی قربانی کرد، به منزل نبرد. بنابراین از نقل‌ها حاکی از آن است که در عید قربان یکی از سال‌های حکومت «شاه سلیمان» صفوی، روزهایی در خاص‌های است. این رسم گرچه اخراج آمیز است اما در سرمزمی که به‌سرهای مصرف گوشته آن، گوسفنده بوده و دور از واقع نیست. به ویژه اینکه در روزهای معمولی سال، روزهای «دو هزار» گوسفنده در داخل شهر و «هزار و پانصد» گوسفنده در «محله‌های خارج اصفهان» می‌شدند و روزانه تنا «نوز راس» گوسفنده برای «مطخ شاه» می‌کشیدند.

۱- عید غدیر

روز عید غدیر، بعنی هرج و هشوم ذی‌الحجه روزی محصول می‌شد که خداوند متعال به نوبت‌گران اعمال آدمی فرمان می‌دهد، قلم بردارند و به مدت سه روز به واسطه کرامت پیامبر(ص) و انتهای اطهار(ع) برای دوستداران و شیعیان آنها گاه نوبت‌گزانی. روزی که پروردگار آن را برای پیامبر(ص) و آل و خویشان او مقرر که است. روزی که خداوند دارایی کسی را که در آن روز عبادت کرده و بر خود، عیال و برادران مؤمن خود توسیع نموه به‌اش، می‌افزا و او را از آتش دورخ می‌رمانند. روزی که خداوند شیعیان را مشکور و مقبول می‌کند، گناه‌هایشان را می‌آموزد و کارهایشان را می‌پذیرد. روزی که «برگ‌ترین عید خداوند» است و دعاها مستجاب می‌شود.

۱. پیامرو دلواه، سفرنامه یپرتو دلواه، ص. ۸۸.
۲. آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج. ۲، ص. ۲۸۶.
۳. اکلیلیرت کمیف، سفرنامه کمیف به ایران، ص. ۳۲۷.
۴. شاردن، سفرنامه شاردن، ج. ۲، ص. ۱۵۸۹.
روژی که پیامبر خدا (ص) بر عالمیان شرط کرد: «هر که اعتقاد به امام ابراهیمی آش و حرام باشد.»  
این روز را روزی می‌دانستند که عد اهل بیت (ع) است و با پیامبر افرازش عمر، علم و دارایی خوست. روز مهرورزی بیاً مؤمنان و دشمنی با دشمنان ایشان؛ روز رسیدن به رحمت خداوند رحمان؛ روز ترک گناهان کبیره و صغری؛ روز عبادت. روزی که شبا، آن زمان افطاری دادن به مؤمنان و روزه هنگام تریبک گویی است و مؤمنان وقتی به یکدیگر می‌رسند، با پیامبر این روز را هم تهنیت کرده و یگونده: «الحمد لله الذي جعلنا من الموتى يبعثوا ائمة لله علیهم». روزی که هرکس به خاطر عبد غدیر زنیت کند، خداوند گناهان کبیره و صغری‌اش را می‌آورد و فرشتگان را به سوی وی می‌برسد تا براش حس هن موضوع و تا سال آن‌ها در همین روز، بدرگانش بیفزايند. روزی که هرکس در آن روز مؤمنی را طعام دهد گویی تمامی پیامبران و صدفیان را طعام داده است. روزی که هرکس مؤمنی را زیارت کند خداوند هفتاد نور به چر دهلی داده که فرخنده نماید و هر روز هفتاد فرشتگان که روز زیارت می‌کنند و چنین را در فیل به بهشت راشور می‌کنند.  
مستحکم می‌دانستند که در این روز، روزه یگونده، خسیر کنند. آمیز فاخر بیوشدن و نماز عبد غدیر به‌خوانند. این نماز، نمازی در رکعتی بود که در هر رکعت یک مرتبه سوره همد نده مرتبه «آذبالکریسی»، سوره «قدر» و سوره‌های «خلاص» را می‌خوانندند. اول وقت آن، نیم ساعت پیش از زوال آئل‌یاف بوت اُن‌هدیه می‌دانستند که نماز غدیر را به جمع‌آوری و در صحرای بخوانند. پس از نماز دعا یاف طولی (که پوست شماره ۱۰۱ دعا یاف طولی) را که شیخ طوسی در «اصحاب المنتجه» نقل کرده‌است.  

۱. محمدی‌نی معلم، لوازم صاحبزاده، ج.۶ ص.۲۵۱  
۲. محمدی‌نی معلم، لوازم صاحبزاده، ج.۶ ص.۲۵۲  
۳. ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج.۲ رساله ۸ ص.۷  
۴. محمد بن حسن بهادری، جامع عابدی، ص۳۸ ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج.۲ رساله ۴ ص.۲۹  
۵. محمدی‌نی معلم، لوازم صاحبزاده، ج.۳ ص.۴۲۲  
۶. محمد بن حسن بهادری، جامع عابدی، ص۱۹۶ محمدی‌نی معلم، یک دوره قه کامل فارسی، ص.۴۱  
۷. محمدی‌نی معلم، یک دوره قه کامل فارسی، ص.۴۱
فصل سوم: آیین‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه

اساتِ ۱ بخواهد، سپس حاجت خود را از خداوند بخواهد. خطبه‌ی این نماز مانند نماز جمعه پیش از نماز بود. زیارت حضرت امام‌المؤمنین (ع) از درود و ندیسی در این روز ست‌بود. یکی نیز می‌گفتند: مستحب است خطبه‌ی را پس از نماز بخواهد و در خطبه، فضایل این روز را بین گنبد;

سپس، پس از پایان یافتن خطبه، مصافحه نمایند و عید را به یکدیگر تبریک بگویند. 

این عید به عنوان عید ولایت حضرت علی(ع) از آن جهت که با داعیه‌هاي مذهبی صفویی مناسبی خاص داشت، در اصفهان عهد صفوی مورد توجه مردم قرار می‌گرفت. یکی از سروییرین این عید این پایتخت که حتی در شهرهای دور از مرکز نیز برا می‌شد. اما جشن‌های سروییر در این پایتخت هر کسانی که نظر خان با داروگی هر شهر بزرگ‌تر می‌شد، ممکن بود از آموزه‌های مذهبی راهی فصل داشته باشد. به عنوان مثال: در یکی از روزهای عید غدیر عصر شاه صفی، در شهر شماخی، جشن و سروییری به مناسبت این روز برا شد که سفرین کشورهای خارجی را نیز به آن دعوت کرده بودند. در این روز مجالس جشن متعددی برای بود و خان نیز مراسم جشن خود را در چادر بزرگی در خارج از شهر شماخی در کنار یک رودخانه، برای کرده بود. در این موسیقی از اقوام سرگرمی، به ویژه «رقصه» یکی از رقصان، پسپریها بالغی بود که در زنگ به انگشتان خود بسته بود و با نواز موسيقی و صداهای این زنگ‌ها می‌رقصید. پسرچه‌ی دیگری به لباس خود زنگ‌های متعددی اویخته بود و با آن رقص می‌کرد. مرد عرب سیاه بوستی میمونی را با خود آورده بود که با آهنگ موسيقی جست و خیز می‌کرد، می‌رقصید و روی زانوها می‌هماند می‌رقصید و می‌نشست. در بیرون از چادر بزرگ‌تر مدرم، هرکدام به شیوه‌ای سرگرم بودند؛ عده‌ای به دویدن و مسابقه، عده‌ای به رقص، برخی به برش و برخی نیز به نشانه روى و تیراندازی مشغول بودند. 

---

1. ابوغنيفر محمد بن حسن طوسی، مصباح المنتهی، پئرو: مؤسسه فرهنگی اسلامی، ج. ۱۴۱۱، ق.۲، صص ۷۲۸–۷۵۱.
2. محمد بن حسن بن الدهری، جامع عباسی ص. ۱۹۶.
3. محمد بن محمدی، کی دیوته دیوته کامل تاریخی ص. ۴۱.
4. علیه أكبر جعفری، اصفهان تنهاه هزار و یک شب صفره، ج.۱، صص ۱۲۴.
5. آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج.۲، صص ۲۶۵.
آیین عید غدیر که به «عبد برادری» نیز معروف بود از جزو آینه‌های اخلاقی شیعه محسوب می‌شود. به طور معمول، در دوره‌های مختلف حکومت صفوی احتمالاً تا پایان سال‌های این حکومت به‌گزار می‌شد. به ویژه آیین «نماز غدیر» و «دعا» و «زیارت». اندیس شهرهای مختلف به خصوص ساکنان پایتخت در شب‌های عید، به زیارت‌گاه‌ها و مساجد می‌رفتند و در روز عید غدیر، زنان و مردان با یکدیگر «عقد اخوت» می‌ستند و «برادرخوانده» و «خواهرخوانده» ی هم می‌شناختند.

1-5. برادرخواندنگی

برادرخواندنگی به طور معمول، براساس مقتضیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی صورت می‌گرفت. بدنی ترتیب که اگر مردم از یکدیگر خوششان می‌آمد «صیغه برادری» می‌خوانند و پیوند دوستی و صمیمیت همیشگی از یکدیگر عمر می‌بستند. برای این یکسان این ویژه ای داشتند. چون به روابط خانوادگی اهمیت زیادی دادند. سالی یک‌بار تمامی مردان و زنان دور و نزدیک یک خانواده گرد هم می‌آمدند و در یک مهمناتی مشترک با صحبت و درد دل می‌نشستند. در این جلسات اگر دو نفر از یکدیگر خوششان می‌آمد و تشخیص دوستی و صمیمیت پایدار می‌گرفتند، برای «برادرخواندنگی» آماده می‌شناختند. بدنی منظور، در درجه اول باید یک نفر «عمر» و «محترم» از افراد خانوادگی را به عنوان «پدرخوانده» انتخاب می‌نمودند و پس از توافق دوباره این پدرخوانده نزد او رفتند دامن را می‌گرفتند و می‌گفتند تا را به عنوان پدر خود انتخاب کردیام و امیداریم ما را به فرزندی خود بپذیرید. سپس هر دوی نفر نزد «خليقی» می‌رفتند، دست او را می‌بوسیدند و تقاضای خود را بر زبانی می‌آوردند. آن گاه اول «پدرخوانده» از دنیال یا «برادرخوانده» رؤی شکم دراز می‌خستند تا «خليقی» آنها را «تبرک» کند و خليقی با عصای خود بهم نشست.

1. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
2. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
3. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
4. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
5. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
6. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
7. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
8. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
9. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
10. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
11. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
12. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
13. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
14. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
15. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
16. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
17. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
18. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
19. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
20. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
21. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
22. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
23. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
24. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
25. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
26. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
27. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
28. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
29. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
30. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
31. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
32. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
33. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
34. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
35. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
36. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
37. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
38. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
39. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
40. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
41. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
42. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
43. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
44. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
45. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
46. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
47. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
48. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
49. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
50. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
51. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
52. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
53. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
54. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
55. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
56. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
57. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
58. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
59. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
60. مراجع ذکر می‌شود. مراجع ذکر می‌شود.
پدرخوانده و هر یک از برادرخواندها می‌زد؛ با ضریب اول می‌گفت: «الله»، با ضریب دوم «محمد» و
با ضریب سوم «عیسی»؛ آنها بلد می‌شدند و عصای خلیفه را می‌پوستند. بدین ترتیب، پیمان
برادری میان آن دو منعقد می‌شد و از آن پس به طور کامل نسبت به یکدیگر صمیمی و وفادار
می‌ماندند و روابط آنها از برادران حقیقی نیز نزدیکتر می‌شد. می‌گفتند: ما از دو برادر تی هم
صمیمی ترهم زیرا از نظر روحی با یکدیگر ارتباط داریم. ۱

نقض پیمان برادری از گناهان برگ به سهار می‌آمد و خیانت برادرخواندها به یکدیگر

مردم آزاری «نامیده می‌شد که در مورد آن ضرب العملی بیدین قرار داشتند: «می‌خوآم. منیر‌پورن»
آنچه اند چه زن، ساکن تخته‌ای باشد و مردم آزاری می‌گنبد.» اگر اختلافی میان دو برادرخوانده روى می‌داد
هردو به ناجار در اجتماع خانوادگی سالانه حاضر می‌شدند. پیش از این اجتماع، یکی از آنها با یک
به درب خانه دیگری می‌رفت و با چهرهٔ غمگین و گردن کچ می‌یافت. سپس، برادرخواندها از
خانه خارج می‌شد و سه‌بار یا را دعوت می‌کرد که وارد خانه شود. هردو وارد خانه می‌شدند و از
انجای به همراه هم به جلسهٔ سالانه خانوادگی خود می‌رفتند و ماجراجوی خود را برای حاضران بازگ
می‌کردند. حاضران قضاوت می‌کردند و گناه‌کار و مقصراً زندانی می‌کردند. گناه‌کار تا زمان
یک مهارمنی داد و سپس دو «برادرخوانده» به اتفاق «پدرخوانده» خود نزد «خلیفه» می‌رفتند و
پیمان برادری نقض شده را از دو منعقد می‌کردند. ۲

به طور معمول، پس از برقراری «عقد اخوت» هر یک از دو طرف هدیه‌هایی هم بر
حسب توانایی مالی خویش به یکدیگر می‌دادند و گاهی این هدیه‌ها «جامع آخرت» (کفی) و
زیارت نامه و «تربیت امام حسین ع» بود. ۳ برادرخوانده‌گی و عقد اخوت در جامعه عصر صفوی
امروی رایج بود. این امر را فقط به مردان اختصاص نداده بودند، بلکه ایوند برادری بین «مردان و
زنان» نیز برقرار می‌شد:

۱ آدام ولتریوس، سفرنامه‌آدام ولتریوس، ج. ۲، ص. ۴۴۶.
۲ همان، ج. ۲، ص. ۶۴۷.
۳ همان.
۴ علی‌اکبر ازمنی، اختلاف نامه، ص. ۱۲۳-۱۲۳.
۵ علی‌اکبر ازمنی، اختلاف نامه، ص. ۱۸۰، ۱۲۲ و ۱۰۲.
۶ یوداوق منشی قزوینی، جواهرالاختباش، ص. ۹۴۹.
خواهر خواندنی و خواندن صیغه خواهری میان زنان روان به سببی داشت؛ به گونه ای که باور داشتند: زن یا باید خواهر خواندی داشته باشد و اگر کسی به‌صرفه و خواهر خوانده نداشت به‌صرفه نمی‌توانست ایجاد نماید. پس کسی که خواهر خوانده ای داشت و وقت خود را صرف کرد، می‌گفتند: بی حساب وارد به‌صرفه می‌شود. خواهر خواندگی را فقط در دوره‌های عرب غدیر و در یکی از امامزاده‌ها انجام می‌دادند. اطرافان آنها نیز به‌هم گره بی‌پایان خواندگی، یا کوفتند دارای آهنگ‌هایی شاد و شادمانی می‌نوشتند و با شرایط از بهبودخانگی پذیرافتنی می‌کردند. برای خواهر خوانده شدن یکی از آن دو زن می‌گفت: به حق شاه خیر گیر» دیگری ادامه می‌داد: «خداوند مطلب ما را برآور و بپذیر.» ۳

۱. خواجه ابراهیم، اخلاق‌نامه، ص ۱۰۰.
۲. همان، ص ۱۰۰.
۳. آقا جمال خوانساری، کلیسای نه، ص ۱۰۹.
۴. همان، ص ۱۱۰.
اغر زنی که خواهرخوانه‌ها بدون دیدن زن دیگری، با او خواه‌خوانه‌ها شود عروسکی از موم می‌ساخت؛ خوان بوشی بسیار آرامش تهیه می‌کرد. بر روی خوانی از شیرینی می‌افکند؛ سپس، عروسک را بر روی خوان می‌نشاند و به نزد زنی که می‌خواست با او خواه‌خوانه‌ها شود، می‌فرستاد. خوان شیرینی را زنی معبر و مورد اعتماد که (پایستار و میانجی) خوانده می‌شد، می‌پردازد. زن دریافت کننده خوان، اگر دوست داشت درخواست خواه‌خوانه‌گی را پذیرفته ناگیر بر یک کمک نفره‌ها که در اصطلاح زنان گلوی‌بند نامیده می‌شد، بر عروسک می‌انداخت و به پاسی نیز خلعت می‌داد. اگر هم رغبت به پذیرش درخواست نداشت، بر عروسک چادره سیاه می‌انداخت و آن را پس می‌فرستاد.۱

نسخ بود که خواه‌خوانه‌ها به طور معمول، چهارده دستمال همه‌ها خود داشته باشند: ۱. دستمال غم‌زه بند (بر پیشانی و دست راست خود می‌بستند)؛ ۲. دستمال عشوه بند (بر یک طرف سر و کچ می‌بستند)؛ ۳. دستمال زلف بند (به گونه ای می‌بستند که یک سوی پیشانی و یک سوی زلف را گیرده); ۴. دستمال یکه شاخ (یک سر این دستمال را به سر بند می‌کردم و سر دیگرش را بر دوش می‌انداختند); ۵. دستمال چکه چکه (در خواه‌خوانه‌گی این دستمال را از زیر جان می‌بردن و سر به آن باشد، می‌بندد و می‌زند). ۶. دستمال زناربند (یک دستمال را از پشت گردان به جلوی سر می‌آوردند و گره می‌زندند); ۷. دستمال بال بند (آن را بر روی پاژو می‌بستند); ۸. دستمال داغ بند (آن را بین سر و آرزو می‌بستند); ۹. دستمال مکن مرگ مان (آن را به پشت دست می‌بستند، به گونه ای که انگشت بزرگ را نگیرده); ۱۰. دستمال حلق بند (این دستمال را بر ران و روی زیر جامه می‌بستند); ۱۱. دستمال سرخاب بیچ: ۱۲. دستمال آجیل بند (برای مهمانی‌ها استفاده می‌شود); ۱۳. دستمال فرق بند؛ ۱۴. دستمال مزه بند. ۴

آنها پس از برگزاری مراسم خواه‌خوانه‌گی با فرستادن برخی هدیه‌ها یک کوهک برای هم، نسبت به یکدیگر ابزار احساسات می‌کردند. هر یک از این هدیه‌ها معنای نمادین ویژه‌ای داشت به عنوان مثال: ۱. «هل درست؟» یعنی حلم دارم. ۲. «هل باز؟» یعنی هلاکم. ۳. «هل یک
طرف پوست کندنه؟ می‌پیند از حلم نمی‌شهند. ۴. «میخک»؛ می‌گونند. ۵. «دارچینی لوله»؛ می‌گونند قربانیت شوم. ۶. «دارچینی بهارکه»؛ می‌گونند بیمار، چه کم؟ ۷. «بادام درست»؛ می‌گونند هیچ غم نخورهمن از تو هستم. ۸. «بادام یک طرف ساپیده»؛ می‌گونند درد و ضعف دارم، این را مالیه‌ام تو هم بمال. ۹. «نبات»؛ می‌گونند در چشم من شیرینی. ۱۰. «صدل»؛ می‌گونند همیشه تو را می‌بویم. ۱۱. «شب‌بیشه»؛ می‌گونند دل من از دست تو ناپذیر شده؛ ۱۲. «عکاب»؛ می‌گونند گفته لب لعل تو را گفت/چه‌زیکه به جایی نرسد چند بانه گفت. ۱۳. «زفران»؛ می‌گونند: زرد پر کرده چو زفران سورد/تا چند خورم غم تو را بی‌هبنه. ۱۴. «انچک»؛ می‌گونند: لعن بر تو. ۱۵. «بندق شور نکرده»؛ می‌گونند غم تو را خورده و می‌خورم. ۱۶. «بندق شور»؛ می‌گونند سراپا داغ تو را به دل دارم. ۱۷. «بندق سر داغ کردنه»؛ می‌گونند در طلب تو آتش به سرم افتاده است. ۱۸. «بادام پوست کندنه»؛ می‌گونند: پادیم سپید سر برآوردید بپوست/عالم خبر است من تو را دارم دوست. ۱۹. «کاه»؛ می‌گونند: تکه بردیور دارم همچنان که از دست تو/ بر در و دیوار نبویم که آه از دست تو. ۲۰. «زعتر»؛ می‌گونند داشتن رو سیاه شوید. ۲۱. «موم»؛ می‌گونند از غم مثل موم یا یاد. ۲۲. «کاغذ سخن»؛ می‌گونند: برایی می‌نویسی نامه ای از بس که خون گرم/ تو گویی کاغذ مکتوب من رنگ حنا دارد. ۲۳. «کاغذ زرد»؛ می‌گونند این زرده رنگ از فراق تو شده است.

٤-١. عید بابا شجاعالدین

جشن «عبد بابا شجاعالدین» در روز «تهم ربيعالاول» برگزار می‌شود. حتی دربار شاهان صفوی در این روز محفل با حضور پادشاه و بزرگان و عالمان شیعه تشکیل می‌داده که به طور معمول، در این محفل گفتگوهای علمی پیرامون مسائل مختلف شکل می‌گرفت؛ گاهی نیز از «تهم ربيعالاول» و فلسفه موجود در آن سخن می‌گفتند. همین گفتگوها گاهی گام تقدم تاریخ کتاب در این موضوع می‌شد که کتاب «تحفة فیروؤسیه شجاعیه به جهت سده سده سلطان حسینیه» یکی از این گونه
کتاب هاست و در آن به پیشینه این عید در بین شیعیان کاشان در دوره پیش از صفویه، اشاره‌هایی

شه� است.  

پاور عمومی جامعه این بود که «عمر بن خطاب» در روز «نهم ربيع الأول» سال ۹۲ ق. به

دست «بابا شجاع الدین» معرفی به «ابو‌الوله فیروز»، کشته شده است. به همین مناسبت، روز «نهم

ربيع الأول» را روز «عبد پیام بن شجاع الدین» نامیده بودند و آن روز را جشن می‌گرفتند. (رک.

تصویر شماره ۷۸) تصویری از عبد پیام بن شجاع الدین آنها «ابو‌الوله» را شیعی خالص و فردی مؤمن و متقی

می‌دانستند که پس از قتل «عمر بن خطاب» به کاشان گریخت و در آنجا مدفون شد. آنها معقد

بودند که ای که در روز «سبیحه خان» کشت؛ به همین سبب، «سبیحه خان» را «عمرکان»

می‌خواندند. نصب آنها نسبت به «ابوالوله» بسیار زیاد بود به گونه‌ای که از ترددکنندهان در

مسلمانان او به عنوان توهین آمیز یاد می‌کردند.  

برای این روز حضوری از امام علی (ع) و امام حسن عسکری (ع) نقل می‌کردند که

روز «نهم ربيع الأول» را روز کشته شدن «عمر بن خطاب» می‌دانست و سفارش می‌کرد این روز را

عید «بگیرند.» بنابر اساس این حدید، ۸۷ فضیلت برای این روز شمرده می‌شد. این عید مورد توجه

جدی پادشاهان صفوی بود و آنها این روز را تکریم و تعظیم می‌کردند و هر سال در این روز بذل

و بخشش و اتفاق و احسان بسیاری می‌کردند. به ویژه، شاه طهماسب و شاه عباس اول صفوی که

بوده‌های هنگفتی برای این عید اختصاصی می‌دادند. حتی در سال ۱۱۲۱ ق. یعنی ویسین

سال‌های حکومت شاه سلطان حسن صفوی این ایام بزرگی شد.  

---

۱ میرزا عبادالله افندی، تحقیق الفیروزیه، پرگلای، ص ۲۳۴، ص ۲۲۴، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴.

۲ میرزا عبادالله افندی، تحقیق الفیروزیه، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴.

۳ میرزا عبادالله افندی، تحقیق الفیروزیه، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴.

۴ میرزا عبادالله افندی، تحقیق الفیروزیه، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴.

۵ میرزا عبادالله افندی، تحقیق الفیروزیه، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴.

۶ میرزا عبادالله افندی، تحقیق الفیروزیه، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴.

۷ میرزا عبادالله افندی، تحقیق الفیروزیه، ص ۲۳۴، ص ۲۳۴.

۸ ملا محمد مؤمن کرم‌نیک، صحیفه الارشاد، تهران، نشر علم، ص ۱۳۳۸، ص ۱۳۳۸، ص ۱۳۳۸.
فصل سوم: آیین‌های مذهبی نقویت در قلمرو صفویه

این آیین از همان آغازین سال‌های حکومت صفویه، به ویژه پس از آمدن «محقق گرگی» به دربار شاه اسماعیل برگزار می‌شد. از «عید بابا شجاعالدنی» را که پیش از آن گمان می‌کردنند در ۲۶ ذی‌الحجه است و مشتبه و متروک شده بود، به روی «هنم ربع‌الاول» بازگردانده و آیین آن را زنده گردید. در میان عالمان مشهور بود که روز ۲۶ ذی‌الحجه روز کشته شدن «عمر بن خطاب» است و مشهور مرمد و عوموم جامعه این بود که روز نه مروز کشته شدن عمر می‌باشد.

آیین‌های این روز عبارت بود از: «غسل کردن»، «لباس نو پوشیدن»، «صدقه دادن»، «اطعام کردن»، «برطرف کردن کینه‌ها و کدروت‌ها» و «جشن و سرور و شادمانی». این حال، مردم معمولی جامعه، به ویژه مردم کاشان در این روز رفتارهایی ناعمایان با آموزه‌های دینی انجام می‌دادند. به‌طور عمومی زن‌ها این بود که در روز «عید بابا شجاعالدنی»، جنگال‌ها (جنگالی) خوردن نیابت بسیار دارد؛ اگر هم این عید در روز سه شنبه یا چهارشنبه یا جمعه اول ماه فرار بگیرد و کسی در این ماه بمجرد باید یک نگه کفشه خودش را با یا در قیر بگذارد.

1-5 عید ولادت پیامبر(ص)

همه‌دهم ربع‌الاول به مسیحیت تولد پیامبر(ص) به نام «روز مولد» و «عید ولادت» یاد می‌شود. برخی نیز معتقد بودند که شب «همه‌دهم ربع‌الاول»، شب «معراج پیامبر(ص)» به آسمان است. بر همین اساس، شب و روز همه‌دهم ربع‌الاول را مبارک می‌انگاشتند. سفارش می‌شد: شب

1- محمدرضا مجنی، زاد سعدی، مفتخرالاجناد، ص. ۲۵۵: محمدرضا مجنی، بحارالانوار، ج. ۹۳، ص. ۱۹۹.
2- میرزا عبدالله افندی، تحقیق در کرده، ج. ۱، ص. ۱۲۳.
3- محمدرضا مجنی، زاد سعدی، مفتخرالاجناد، ص. ۲۵۵.
4- میرزا عبدالله افندی، تحقیق در کرده، ص. ۸۱-۲۸، ص. ۸۸-۵۹، ص. ۴۶.
5- میرزا عبدالله افندی، تحقیق در کرده، ص. ۸۸، ص. ۴۶.
6- نام گمی که برخی و شیرینی در پیرهیی می‌آید. باند.
7- آقامحمد خوانساری، کلیمات، صص. ۱۲۳-۱۲۵.
8- ملا محسن فیض کاشانی، رساله‌ای نویسنده: پهلوی ج، رساله ۸، ص. ۷، ملا محسن فیض کاشانی، مفاتیح.
9- شریعتی، ج. ۱، ص. ۲۸۴.
10- انگلکری، مسیرنامه، کامیار وبیران، ص. ۱۸۲.
1۱- محمدرضا مجنی، زاد سعدی، مفتخرالاجناد، صص. ۲۵۵-۳۴۷.
فصل سوم: آینه‌های مذهبی نقویت در فلمند صفویه

همدل دوی ولگرد، ته نماز شیبه می‌صحب بنویساند، با این تفاوت که در رکعت دوم، سوره‌ی «خلاص» را «صد مرت» نماز کند و پس از سلام نماید، «صد مرت»ه «لا اله الا الله» یگویند. از وزارت فیاضی، (ص) نیز منصفه کند، آن روز را روزه بگیرند، (ص) و امام یافت را از دور پیشیده زیارت کند، برادران و خوارزان موامن خود را اخراج نمایند، به نیازماندان صدقه دهدند و این دعا را بخوانند: «اللهُ اه‌داده خدا تاج‌الاکتفات و افق لی فيه الحواجیج و الآمالیا یا منُ لا بحاجة إلى التفییر و السوایلّ بنَ عالیاً بعنا في الصدور القلیمین یسَل على مُحَمّد و آیه‌التأهیب».

فقه‌بان و عالمان نامدار این عصر، برای این عد می‌زیدهای بیان نکرده بودند؛ اما یتبایر گزارش‌های تاریخی برخی مانده از این روزگار، مردم در این روز به مسالمه‌ای همان محل برگزاری آیین‌های عید فطر، قربان و غدیر می‌رفتند و نماز و زیارت‌نامه می‌خوانندند. شاه نیز در این آیین شرکت کرد، سپس به زیرپرداختن بدل و بخشش می‌کرد و به درخواست‌های عمومی رسیدگی می‌نمود.

۱- ۴۱: عبدالله امام علی(ع)

ولادت امام علی(ع) یکی دیدگاه مشهور، در روز سیزدهم ماه رمضان بوده که برخی از گزارش‌ها ولادت آن حضورت را در روز هفتم ماه شعبان، می‌دانستند. اما این حال، این روز با تال

---

۱ محمد بن حسن بهاءالدین عالمی، جامع عباسي، ص ۱۲۴.

۲ محمد بن حسن بهاءالدین عالمی، جامع عباسي، ص ۳۸.

۳ محمد بن حسن بهاءالدین عالمی، جامع عباسي، ص ۱۰۸.

۴ عالم، ص ۲۲۸، مهاباز مجلی، زاد المعان، مفاتیح الجنان، ص ۲۵۹.

۵ محمد بازرگان، زاد المعان، مفاتیح الجنان، ص ۱۸۶.

۶ محمد بازرگان، زاد المعان، مفاتیح الجنان، ص ۲۴۸.

۷ محمد بن حسن بهاءالدین عالمی، جامع عباسي، ص ۱۴۵.

۸ محمد بن حسن بهاءالدین عالمی، جامع عباسي، ص ۲۴۴.

۹ ملک شاه حسن محمود سیستمی، اخبار الملك، ص ۲۵۴.

۱۰ مهاباز مجلی، زاد المعان، مفاتیح الجنان، ص ۲۴.

۱۱ محمد بن حسن بهاءالدین عالمی، جامع عباسي، ص ۱۸۶.
فصل سوم: آیین‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه

علمای و دانشمندان در روز یادوی رجب گرد هم آمدند؛ عالملایی همچون عالملای آقا جمال، امیر محمدباقر شیخ الاسلام، ملّا بهاءالدین، ملا محمدحسین لنبایی، ملا محمدحسین و ملا محمدقاسم‌الامین - پسر ملا شاه محمد تبریزی - ملا محمد‌اله‌دادی و ملا محمد‌صدوق - فرزندان ملا محمد‌باقر خراسانی - میرزا دادو متوعلی، میرزا سید محمد قاضی، میرزا محمد‌طاهر خلیفه‌السلطانی، شیخ محمد سیروانی و سید محمد حسین مشهدی. 

پس از گفتگوهای بسیار، آقا جمال و میر محمدباقر به همراه "هشتاد نفر" دیگر از عالملان در روز ولادت امام یادوی رجب دانستند، امام‌الاسلام به همراه پسرش - میر محمد‌حسین - و دامادش - ملا عبدالکریم - نیز "هشتاد نفر" دانستند. برخی نیز روز "هشتاد تیلی" و برخی دیگر روز "چهاردهم رمضان" را روز ولادت امیرالمومنین خاتم دانستند. نیز در هر دو روز و روز "سیزدهم رجب" از روز ولادت امیرالمومنین یادوی دادند. سپس، به فرمان وی شب تا شب صبح سیزده رجب را همچون دیگر عیدهای رایج آن زمان جشن گرفتند، نفره‌ای همراهی نااخته و در روز عید نیز شایسته و جشن و

1. انگلی‌بنت کهیر، سفرنامه‌کهیر به ایران، ص 182، سید عبدالحسین حسینی خانقان آبادی، و تاریخ اسلام و الاعام

صف 541-542

2. سید عبدالحسین حسینی خانقان آبادی، و تاریخ اسلام و الاعام، ص 561

3. همان، ص 562
سرور برای کردن. از آن پس، پیوسته روز سیره‌هم ماه رجب را به مناسب و ولادت امام علی(ع) عید می‌گفتند.

فقه‌بان سرشنش این عصر، به طور عموم برای روز سیره‌هم رجب هیچ آین ویژه‌ای بیان نکرده‌اند. تنه برخی از آن‌ها ذلیل عون‌ان "ایاملبیض" فضایل برای شیب و روز سیره‌هم رجب ذکر کرده و نمازی دو رکعتی بیان نموده‌اند. آین فضایل نیز نه به خاطر ولادت امام علی(ع)، بلکه به دلیل قرار گرفتن این شب و روز در دیدن روزه‌های سه‌گانه ی "ایاملبیض" بیان شده است. "ایاملبیض" عبارت بود از: روزه‌های سیره‌هم، صهارگذار و یازدهم هرهمه که روزه‌ی داری در آن روز به طور ویژه فضیلت بسیار داشت.

1-7. عید برای

باور عمومی مردم این بود که در روز "یازدهم ماه شعبان" فرشتگان آسمان دفترهایی را که نام زندگان در آن‌ها نگاهشند، می‌گشاپندند: از این رو، این روز را "روز برنی" نامیدند. این حال، فقه‌بان درباره این روز سکوت می‌کردند، به همین بنا شیب یازدهم شعبان را مورد توجه قرار می‌دادند. این‌ها شب نیمه شعبان را شیبی به بسیاری بر فضیلت می‌دانستند که امام زمان(عج) در آن شب متولد شده است. بنابراین، دعايتی را که به مزینه‌ی زیارت او نیز بود، توصیه می‌کردند که خواندن شود. (راک. پیوست شماره 11، دعا دعای امام زمان(عج) در شب نیمه شعبان) ازجمله سنت‌های این شب

1. همان، صص 56-57.
2. همان، صص 547-548.
3. محمدباقر مجسی، زاد و زبان - مفتاح الجنان، ص 134، محمدباقر مجسی، بیست و چهارم ، فارسی ص 154، محمدباقر مجسی، زاد و زبان - مفتاح الجنان، ص 154.
4. محمد بن حسن بهاء‌الدین غلامی جامع عباسی، صص 180-181، جمعی از پژوهشگران، فرهنگ قبیه مذهب‌ها، اهل بیت علیهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دانش المعارف المسلمی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج 1، ص 41، ص 741.
5. اکبر مخبر، مفتاح همدان کمپ ب/ ایران، صص 182-183.
6. محمدباقر مجسی، زاد و زبان - مفتاح الجنان، صص 55.
عبارة بود از: غفل شب نیمه شبعبان، شب زنده داری در این شب، خواندن دعا اکمال، زیارت امام حسن(ع) اول، خیلی دوست شده که یک زنده یک نیمه شبعبان گه عبارت بود از: دوا نماز دو رکعتی که در هر رکعت «صدیاری» خوانده می‌شد. در مجموع، یک نماز چهار رکعتی با دو سلام محسوب می‌شد. اگر این حال، از آینه‌های برگزار شده‌د از روز برای اطلاعی بسته‌نامه.

8-1. عبد ولادت شاهان صفوی

پادشاه صفوی‌های سال، در «سلوک» یا «شب تولد» خود، در فضای گشاده اطراف، بر تخت پادشاهی می‌نشست. سپس، تحول‌داران و خواننده‌هایی داران گزاران از یک‌پایی کارخانه‌های شاهی، به‌درهای که در طول و نفر و کالاهای مورد نیاز مردم به مقدار فراوانی می‌ورودند و به درون دراهم شلوار طواف می‌دادند و پس از طواف در میان مردم نازدیک و فقیر تقسم می‌کردند. این کالاهای عبارت بود از: آن‌گونه مختلف خوراکی و پوشیدنی که مردم به آن نیز داشتند، به همراه شتر، گاو و گوسفند. سران، وزیران و امرار فرایش نیز هرکدام به تناسب منصب، جایگاه و رتبه خود صدقایی برای سلامتی پادشاه ندارند که در اینجا، اضافه‌ای بانهمه، به مشاهده اخلاص و ارادت قلی خوش‌بختی به شان، سه روزی دو شاه طواف می‌کردند. شاه سلطان حسن صفوی پس از رسیدن به قدرت این آیین را تغییر داد. بصنده ترتیب که با طواف سران، وزیران و امرار به فرم خوش‌بختی مخالفت کرد و آنان را از این کار منع نمود. اصرار آنها به عدم برداشتن این ممنوعیت نتیجه

١. محمد بن حسن بهزاد، عالمی، جامع عباسی، ص ٣٩، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١.

٢. محمد بن حسن جمعی، عاملی، هنریه‌ای، شرایط لازم، تحقیق و تصحیح: بخش‌های در جامعه پژوهش‌های اسلامی، ج ١، ص ١٤٢٤، دی، ج ١، ص ١٤٢٤، دی، ج ١، ص ١٤٢٤، دی، ج ١، ص ١٤٢٤، دی، ج ١، ص ١٤٢٤، دی.

٣. محمد نفی میری، شرایط لازم، شرایط لازم، شرایط لازم، شرایط لازم، ص ١٣٩٥، ص ١٣٩٥.

٤. متین‌زاده، فیلم کانونی، فیلم‌های، ص ١، ص ١، ص ١، ص ١، ص ١.

٥. محمد بن حسن بهزاد، عالمی، جمع عباسی، ص ٤٧، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١، محمد نفی میری، ٣١.

٦. محمد بن حسن بهزاد، عالمی، جامع عباسی، ص ٣٧، محمد نفی میری، ص ٥٥، ص ٥٥، ص ٥٥.
بخش نشان و پادشاه پاسخ داد: «این ناخوش صفت و بیان‌سازنش خصوصی است؛ باید که بعد از این متروک و منسوخ باشد.»

۲.
آین‌های سوگواری و عزاداری

آین‌های سوگواری مذهبی در زمرده متعین آین‌های مذهبی شیعه بوتدنه که در دوره صفویه و در قلمرو پادشاهی صفویان برگزار می‌شد. بنابر تصريح گزارشگران این دوره، مردم در ماه‌های "ربيع‌الثاني"، "جمادی‌الاول"، "جمادی‌الثانی" و ماه "رجب" و "الدفده" هیج مناسب سوگواری و عزاداری مذهبی نداشتند. مهم‌ترین سوگواری‌های مذهبی آین‌های سوگواری "عاشورا"، "اربعین"، "۲۸ صفر" و "۲۱ رمضان" بود.

۲-۱. عاشورا

فقه‌بان و عالماً دین سرآور می‌دانستند که شیعیان در این "ده روز" لوازم عزاداری را بپزند و سوگندند و اندونه‌ها به‌شاند، اخبار و احادیث‌ها که گویا مصائب آن حضرت (ع) است، بخوانند و ترک لذت نمایند. "رژه‌های داری" روز "اول محرم" مسئب به پای ان؛ اما توصیه می‌شود که در روزهای "نهام" و "دیه" محرم روزه تکررند. در ضمن، واجب می‌دانستند که شیعیان در روز "عاشورا" از اشغال انجام کارهای روزمره اجتناب کنند، به گریستن، سوگواری و نهوج خون‌پی بر امام حسین (ع) پردازند و دیگران ازجمله خانواده و نزدیکان خوشی را به پیایی عزای آن حضرت (ع) امید کنند و همچنان که در حال عزیزترین فرزندان و نزدیکان خود شرکت می‌کردند، در سوگواری آن امام (ع) شرکت کنند. می‌گفتند که باید دیگر روز از خوردن طعام و شربت بند داشتن نیت روزه خودداری کرده و در انتهای روز و بعد از عصر، افطار نمود حکم اگر این افطار با یک شربت آب ممکن شود. تأکید می‌کردند که در این روز باید قاتلان امام حسین (ع) را "هزار بار" لعن کرده و گفت: "الله به تقلید الحسن عليه السلام" در عین حال، از گردآوری مخارج و مؤنث سالانه، خدیجی و اشغال به لهو و لعب پرهیزند. شایسته می‌دانستند که شبه عاشورا به تأسی از

۱. سید ابوطالب موسوی فندق‌سکی، تحقیق‌های عالمی، ص ۷۷.
۲. اکبر نوری، سفرنامه کمیار به آشور، ص۱۸۲.
۳. محمدرضا ماقی، زاده‌نامه – مفاتیح الجنان، ص۳۲۱.
امام حسین(ع) و یارانش که دوست داشتند این شب را تا صبحگاهان به عبادت و تهجد پرداختند
و یارانش شهادت می‌بینند. با اینکه، اندوه شدند داری کنند.
برخی نیز روزه گرفتن در "روس عاشورا" را مستحکم می‌دانستند، اما نه روزه معمولی.
بلکه نوعی روزه ویژه که به "صور الحزن" معروف بود، این روزه عبایت بود از انگار نکردن از
روی حزن و اندوه و بدون نیت روزه. زمان این روزه از آداب صحبت با وقت عصر بود. آدامه دادند
این روزه تا اذان مغرب روا نبود و روزه دار "عصرگاهان" به نیت شفا با "یک نخود" آب پای خاک
کربلا افطار می‌کرد.

روس عاشورا نمای نمای ویژهای دانست که در چهار رکعت و با دو سلام خوانده
می‌شد. در رکعت نخست سوره های "حمد" و "کافرون" قرار می‌شد. در رکعت دوم سوره های
"حمد" و "اخلاق"، در رکعت سوم سوره های "حمد" و "احزاب" و در رکعت چهارم سوره های
"حمد" و "منافقین" خوانده می‌شد. پس از نمای نیز زیارت امام حسین(ع) (در پیست شماره ۱۴).

زیارت وراث) را می‌خوانند.

پادشاهان، شاهزادگان و امیران جویباره به عزادری روز عاشورا و سوگواری امام
حسین(ع) اهمت ویژه ای داشتند. در همین راستا بود که "حمزة میرزا" در عاشورای سال
۹۹۳ ه ق. فرمان داد در مسجد حسن پاشایی تبریز مراسم عزادری برگزار کند. و بنابر رسم رایج،
شاهزاده، امیران و سربار برای سوگواری عاشورا گرد هم آمدند. اهمت "شاه عباس اول" به

۱. همان، ص. ۲۳۲.
۲. محمد باقر حسینی میرداماد، التعلیق على الاستیجار، در مجموعه امتحان‌های مقدم، تهران: سید جمال الدین میرداماد، ج. ۱، ص. ۱۲۹۷.
۳. همانجا.
۴. محمد بن حسین بهاءالدین عامالی، جامع عباسی، ص. ۱۸۰؛ محمد باقر حسینی میرداماد، التعلیق على الاستیجار، در مجموعه
امتحان‌های مقدم، تهران: سید جمال الدین میرداماد، ج. ۱، ص. ۱۲۹۲.
۵. محمد باقر حسینی میرداماد، التعلیق على الاستیجار، در مجموعه امتحان‌های مقدم، تهران: سید جمال الدین میرداماد، ج. ۱، ص. ۱۲۹۱.
۶. محمد بن حسین بهاءالدین عامالی، جامع عباسی، ص. ۲۰۲. این زیارت‌های در پیست آینه‌ای برای نامه ذکر می‌شود.
۷. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرا، ج. ۱ ص. ۴۹۸; محمد بیوید و حافظ فریبرز اصفهانی، ملک بین، ص. ۴۹۳.
۸. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرا، ج. ۱، ص. ۴۹۸.
سوگواری امام حسین(ع) به گونه‌ای بود که حتی در جنگ‌ها نیز از آن جشن پوشی نمی‌کرد. او در نبرد با ازیبها و در راه تسلیح قلعه اندخود، در عاشورای سال 1011ق. با سیاه‌پوشان در کنار رودخانه خطب توقف کرد و به برگزاری سوگواری سیدالشهدا پرداخت. شم و روز عاشورای سال 1012ق. نیز درحلی که در نبرد با عثمان شریف پاشا به سر می‌برد و قلعه ایران را محاصره کرده بود، جامه‌ی ماتم پوشید و همراه با امیران، سران سباه و سباهان خوش آیین سوگواری عاشورا را برگزار کرد. اما «شان سلطان حسین» صفوی گرچه پیش از محرم به خوشگذرانی می‌پرداخت، می‌کوشید در روزهای محرم و سوگواری این ماه، در پایتخت خود باشد و به برایی سوگ و ماتم عاشورا بردارد. ایبیلدی و توجه شاهان صفوی به آیین‌های عاشورایی به گونه‌ای بود که در صورت هم‌مان شدن نوروز و دهمه محرم، اولویت را به سوگواری و آیین‌های سوگواری محرم می‌دادند. به عنوان مثال: وقتی نخستین روز نوروز هم‌مان با روز ششم محرم سال 1200ق. شد، «شاغ عباس» ترجیح داد جشن‌های نوروز را ترک کند و پس از سه‌روی شدن دهم محرم و سوگواری عاشورا جشن نوروز را برگزار کند. اما سلطان حسین نیز در سال 1121ق. که نخستین روز نوروز در روز نهم عاشورا واقع شده بود، چنین نمود.۱

۱-۱-۱. روضه خوانی

روضه خوانی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش‌های سوگواری عاشورا در عصر صفویه بود و در روزگار «شاغ اسماعیل» اول عبارت بود از خواندن کتاب «روضه الشهدا» ملا حسین واعظ کاشیفی. در دوره «شاغ اسماعیل»، عزاداری محرم فقط «یک روز» آن هم در روز عاشورا و منحصر به روضه خوانی بود. در این روز، یکی از واعظان کتاب «روضه الشهدا» را در مجلس عزا بر فراز می‌خواند و شنوادگان می‌گریستند. چه بسا برخی از سرداران و شنوادگان ترک زبان

۱. همان. ج. 2ص.۴۷
۲. همان. ج. 3ص.۵۵۰
۳. محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، دستور شهیریان، تصحیح: محمد نادر نصری مقدم، تهران: بنیاد مواقفه دکتر محمد افشار، ۱۳۷۳ص.۱۷۶.
۴. استادر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱ص. ۲۳۱.
۵. ملا محمد مؤمن ترکمان، صبح‌های ایرانی، ص.۲۶۸
که با زبان فارسی آشناشناستند، مختل‌نشین را متوجه نمی‌شنند؛ چون کتاب فارسی بود. در این دوره علوم مردم چنان به روضه خوانی علاقمند بودند که اگر یک روضه خوان نام آشنا در روز عاشورا به منطقه آن‌ها آمد، با احترام، اصرار و خواهش فراوان از او خواسند برایشان روضه خوان کند. بدين منصور، بنري مهیا مكردن و همه مردم را برای شيندن روضه دعوت می‌نمودند که گاهي حضور به هواز شيندن روضه گرد هم می‌آمدند. اشتیاق آنها به اندازه یا بود که برای شيندن بهتر و دیدن روضه خوان، بر یامهای خانها، دیوارها و شاخسار درختان می‌رفتند. ۲

در روزگار «شاه عباس اول» روضه خوانی به یک پیشه تبدیل شد و در دورهٔ های بعد، پیشهٔ ای هم‌ردیف قصه‌خوانی و «شاعرانه خوانی» گشت. علی‌الله فرخزاد از عالمانی که به هنگام سوگواری، روضه خوانی می‌کردند، مداها بافت شدن که متین روضه‌الشهمد را می‌خوانند. ۳

در دوره‌ی «شاه عباس اول» که مدت سوگواری محرم دارد، تنها روز شده بود، مجالس وعظ و روضه خوانی در تمامی مساجد، بازارها و دیگر مراکز عمومی برگزار می‌شد و عموم مردم از زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت می‌کردند. واعظان این مجالس، عالماً دینی، ملایان و قاضیان بودند. تمامی ملایان به مناسبات سوگواری امام حسن(ع)، به شیوه‌ای بسیار محترمانه‌تر از همیشه لباس می‌پوشیدند؛ به ویژه، بر روی شانه‌ها، پشت و روی شکم خود پارچه‌ی بزرگ و سپاهی می‌انداختند که نواری از آن به یکتا تقریبی سی سانتی‌متر بود و تا روی پاهایشان آویخته می‌شد. روی عمومی نیز پارچه‌ی سیاهی که می‌افکند که به طور تقریبی تمامی آن را می‌پوشانند. هر مجالسی وعظ در خور جایگاه خویش را داشت که این جایگاه را از مکان برگزاری، برگزارکنندگان و شرکت کنندگان جلسه می‌گرفت. واعظان برای وعظ و روضه خوانی

۱ محمد عارف استادی‌ای، پاسخ‌گو، انقلاب اسلامی و الملل، ص ۲۲۱.
۲ زین الدین محمود واصفی، بانی‌الواقعی، صحیح: اسد، تبریز، برگزاری، ایران، تبلیغ، ۱۳۷۰، ج. ۲، صص. ۲۴۴–۲۴۵.
۳ فیگورولا، سفرنامه‌ای کاردوسی سیبیا فیگورولا، ص ۲۸۳.
۴ میرزا محمد حمید طاهر، ترجمه، تقدیری، تبریز، جایگاه ارمنی، ۱۳۷۰، صص. ۲۴۴–۲۴۵.
۵ شفیعی، در عرصه دین تهران و سیاست، ج. ۲، صص. ۱۷۴–۱۷۵.
۶ فیگورولا، سفرنامه‌ای کاردوسی سیبیا فیگورولا، ص ۳۰۰.
بر فراز منبری بلند که گاهی شش یا هفت پله داشت، می‌نشستند. آن‌ها ابتدا با شور و هیجان بیسیار و سخت‌انی گیرا موعظه می‌کردند، سپس «روحه خوانی» می‌نمودند. در موعظه نیز به طور معمول، با بیانی همخوانی به مسائلی حزان‌نگر گریز می‌زدند که اصلی ترین آن‌ها «طعن و لعن» به غاصبان خلافت بود. آن‌ها به هنگام موعظه، پرشور سخن می‌گفتند و از حركت‌های دست و سر و بازو برای انتقال بهتر پیام خوشی استفاده می‌کردند؛ پس از وعظ به بیان چگونگی شهادت امام حسین(ع) می‌پرداختند و همزمان حزن انگیز و ارگذار بیان می‌کردند که در این حزین و اندوه، زن‌ها به سختی آشک بر خود می‌خورند و با مشت بر سبیله خوشی می‌کنند. 

صدای گربه‌ای شرکت کننده‌اند در روزهای عزاداری چنان بلند بود که در همه اطاق‌ها و پسته‌های خانه‌های مجاور به گوش می‌رسید. حتی صدای و اعتصاب و روزه خوانا جوان به وضوح از دربها و پنجره‌ها عبور می‌کرد که مترجمان سفریان خارجی به راحتی آن را کلمه به کلمه برای سفرسان ترجمه می‌کردند. 

افراد سرشانس و زنان به طور عمومی، برای شرکت در مجالس وعظ و روزه خوانی در روزگار «شام عباس اول» به مساجد می‌رفتند. برده‌های نخست مجلس به شخصیت‌های برجسته اختصاص داشت. با این حال، بزرگان و سرشانس شهر پیش از آغاز جلسه نورکان خود را به همراه چند قطعه قائل به مجلس می‌فرستادند تا براشدان گا بگیرند. این چگونه گیه‌ها و تعیین حق تقدیم، در بیشتر موارد با سر و صدا همراه می‌شد. در اطراف مجلس رواهای بسیار بارزی بود که به شخصیت‌های بسیار برجسته اختصاص داشت. این رواهای برای نشستن، راحت‌تر از صحن مسجد بودند. صحن مسجد جایگاه نشستن زنان، پیش‌وران و پنکارداران بود. زنان شرکت کننده به طور معمول، از طبقات پایین جامعه بودند؛ ولی از طبقات متوسط اجتماعی نیز زنانی شرکت می‌کردند. زنان طبقات پایین و متوسط جامعه، همگی با چادرهای سیاه و رونده‌های سفید به مسجد می‌آمدند و از نظر لباس و زینت ظاهری هیچ تمایزی با یکدیگر نداشتند. زنان وزیران و...
دیگر برگران درباری، کمتر به این مجالس و دیگر مجالس عمومی می‌آمده. هم‌هیه زنها از هر طبقه ای که بودند، با دقت کامل به مواضع‌ها گوش می‌سپردند.

پس از پایان یافتن جلسه وی و روضه خوانی، فقهی آرائه و مقدس با چهره‌ای اندوه زده بر در مسجد می‌یافتند تا هدایا، خیار و نذورات شرکت کنندگان را گردآوری کنند. هرکس هدیه ای می‌داد و زنان به طور ویژه، برخی مبلغین پول و بعضی طاقه‌ای پارچه‌ای یا قبی و یا لباده می‌دادند.

به طور کلی، برای روضه خوانی در مسجد، متحرک‌ترین ملاه‌ها را انتخاب می‌کردند تا مرثیه بخوانند. او در برخی از مساجد بر روی صفحه برگزی که بریا بود، می‌رفت و بر مبنی که هما دوازده پله پالتان از صفحه بود می‌نشست تا همه مردم او را ببینند. سپس، مرثیه می‌خواند و گاهی ناب‌کسته‌های مهیج ذکر مصیبت، نشسته‌ها یا برخاسته، با فصاحتی هرچه تمام‌تر از برگزی این مصیبت سخن می‌گفت و به راحتی شنوندگان را تهیه می‌کرد و حس هم‌مردمی آنان را بر می‌آورد.

انگیخته ۱.

برخی از مجالس روضه خوانی در روزگار «شام عباس اول» به هنگام ظهر برگزار می‌شود که مکان برگزاری آن‌ها در میدان‌ها، های شهر و در بین جمعیت‌های بود که برای شنیدن روضه گرد آمدند بودند. روضه خوان این مجالس ناب‌کسته برخی از گزارش‌ها به طور عادی یک ملاع سید بود که با علاقه سیز شناخته می‌شد. او بر فراز مریب برای مردان و زنان که برخی از آنها روی زمین و برخی بر روی چهارپایها های کوتاهی نشسته بودند، روضه خوانی می‌کرد. گاهی هم شیاطینها نشان می‌داد و می‌کشید مهاجران خود را به گریست وادارد. همین مراسم در ساعت‌های مختلف روز، در مساجد و داخل در جای‌ها، های عمومی و برخی از خانه‌ها که با چراغ‌های فراوان و پرچم‌های سیاه مشخص شده بودند، تکرار می‌شد. روضه خوان با شدت هرچه تمام‌تر روضه می‌خواند و شنوندگان با صدای بلند برگردند. زنان به ویژه، می‌گریستند و

1. فیگوروا، سفرنامه در کارسیا دیالو، فیگوروا، ص ۳۰۸.
2. همان، ص ۳۰۹.
3. همان، ص ۳۱۰.
4. کشیشانز ویژه، نامه های تگفته‌کننده، ص ۱۳۶.
به سبب خود می‌کونند. همه شرکت کنندگان با نهایت حزن و اندوه آخرين بند مزیت ای را که خوانده‌یا می‌شود تکرار می‌کردنده و می‌گفتند: «آه حسین! شاه حسین...».

در عصر «شاه صفی»، روز عاشورا پادشاه در حالی که جمله‌ی سیاهی در بر و دستان سیاهی ویژه‌ی سوگواری بر سر داشت، با صدر اعظم‌شی، در ایران به میدان قصر ظاهر می‌شد. صدر و دیگر مقامات عالی رتبه کشوری در سمت راست پادشاه و زیر طاق بازارچه و خواچانگان سیاه پوست و سفیدپوست شاه نیز به تعدادشان به «صد نفر» می‌رسید. در سمت چپ بازارچه می‌ایستادند. در میدان مقابل قصر، واعظ اصلی - شیخ الامام - بر منبری که یک و نیم یاد دور از سطح زمین بلندتر بود، می‌نشست و با صداهای بلند پرای پادشاه و دیگر سران و پرگان روضه خوانی می‌کرد. او به همراه روضه خوانی، «شاه صفی» را می‌ستود و پرایش دعا می‌کرد. مدرم هم آمیز می‌گفتند. روضه خوانی، به طور معقول یک ساعت طول می‌کشد. در سمت دیگر میدان، واعظ دیگری برای مردم عادی روضه می‌خواند. در برای او یا جمعیتی بین بانصد تا ششصد زن با چادرها را سفید نشسته بودند و سخنرانی را گوش دادند؛ در حالی که فقط چشم‌انداز بیدا بود. گرداگرد آنها جمعیت زیادی به طور فشرده می‌ایستادند و از شدت انهره جوی می‌کشیدند و اشک می‌ریختند. به گونه‌ای که گوی کسی می‌خواهد بوستون را بکند.

مجلس روضه خوانی هد روز محرم در عصر «شاه سلیمان» به طور معقول در میدان‌ها معاون و بر سر برخی چهارراه‌ها برگزار می‌شد. زمان این مجالس گاهی پیش از ظهرها و گاهی پس از غروب آفتاب بود. در گوشه‌های میدان‌های شهر و بر سر برخی از چهارراه‌ها منبرهایی برابر و عاطفه می‌گذاشتند و تمامی مردم برای شنیدن سخنان آنها اجتماع می‌کردن. ساکنان محله‌های مختلف شهر در حالی که جامه کوبیده رنگ یا سرخی را به نشانه سوگواری بر تن داشتند، پای

1. بیبتو دلاواله، سفرنامه بهتر دلاواله، ص ۱۰۱
2. دومونتیر، ص ۶۴۳ تقریب‌گر آن کلمات، آنها و اخلاق تشیع، فلسفه‌نامه تاریخ، ص ۴۰.
3. دومونتیر، ص ۶۴۲ تقریب‌گر آن کلمات، آنها و اخلاق تشیع، فلسفه‌نامه تاریخ، ص ۴۰.
4. دومونتیر، صص ۶۴۲-۶۴۳ تقریب‌گر آن کلمات، آنها و اخلاق تشیع، فلسفه‌نامه تاریخ، ص ۴۰.
5. آن کلمات، سفرنامه کمیرف، سفرنامه کمیرف به ایران، ص ۱۰۰.
6. آن کلمات، سفرنامه کمیرف به ایران، ص ۱۰۰.
7. دومونتیر، سفرنامه تاریخنامه، ص ۸۸: اکلی بیت کمیرف، سفرنامه کمیرف به ایران، ص ۱۰۰.
کرسي و عضو و میراث و اعتظم می‌نشستند. به طور معمول، در هر جلسه دو نفر از واعظان سخن می‌گفته و مطالبی در منطق و مصیبت شهدان کربلا بیان می‌کردند. برخی از شوندگان در بین وعظ دور می‌الا او می‌فتد استفاده می‌کردند و هر ماه، روزانه بخشی از کتاب «روضه الشهدائ» را می‌خواند. ۱ زنان احترام زیادی برای او و دیگر واعظان قائل بودند و عده‌ای از آنان با اهدای پول تقریب و حمایت و شریف الگ از واعظ‌نامه دعا می‌کردند. در تمام مدت شبه‌های عراداری می‌دانه و گذشته‌های شهر روشین و جراحی و علم‌های سیاسی در همه جا برافراشته بود. ۲

در این دوره، روز عاشورا مجلس روضه خوئنی در حضور «شاه سلیمان» و پس از اجتماع دسته‌های مختلف سوگواری در میدان بزرگ شهر و در پیایان کنار انجام می‌شد. جاامده باعث در نزدیکی شاه، در جایگاه مخصوص از روی صفة ام معرفت در حدود یک سال تا دو متر کوتاه تر از جایگاه شاه بود. او در این جاامده بر روی صندلی دسته‌ای در بزرگی پوشیده از ماهوت سیاه در کنار صندلی دیگری می‌نشست و سخنرانی می‌کرد. وی حدود نیم ساعت، درباره شهادت امام حسین(ع) صحبت می‌کرد و در پیایان وعظ، از دست شاه خعلعت دریافت می‌کرد. شاه به ملاهای دیگر هم خعلعت می‌داد، اما خعلعت آنها بسیار کم ارزش تر از خعلعت وعظ بود. پس از آنکه ملابان خعلعت شاهان را می‌پوشیدند، وعظ پیشین دواه‌های رابط صندلی می‌نشست و برای سلامتی شاه و توقف سلطنت دعا می‌کرد. ۳

در عصر «شاه سلطن حسین» به وزارت در سال‌های ۱۰۵ و ۱۱۰ هق. در دهه محرم، هر روز عصر مجلس سوگواری با حضور عالمان، سرای، بزرگان، امیران و خوش‌های بزرگ و فصلی از فصل‌های «روضه الشهدائ» خوانده می‌شد. روز عاشورا نیز شاه به تالار علی قایری می‌رفت و در حالی که دسته‌های مختلف از جای چای شهر برای سوگواری آمد بودند، در حضور او «روضه الشهدائ» می‌خواندند. ۴

---

۱. جمالی کاری، سفرنامه کاری، ص. ۱۲۵.
۲. گلریز کیمیای، سفرنامه کیمیایی ایران، ص. ۱۸۰.
۳. جمالی کاری، سفرنامه کاری، ص. ۱۲۵.
۴. رازی، بازیست تاریخی، سفرنامه تاریخی، ص. ۹۱.
۵. محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، دستور شهریاران، ص. ۳۲.
2-1-3. سوگواری در مکان‌های سر پوشیده

در اینجا عصر شاه صفی گرچه نوجوانان با گردهمایی در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر دسته‌های عزاداری تشکیل می‌دادند، برای سوگواری به مساجد و نمازگاه‌های مساجد. این سوگواری به طور معمول، از روز نخست محرم آغاز می‌شد و در شب‌های سه روز آخر سوگواری، مردان نیز در تکاپا و چادری‌های یاس سوگواری می‌کردند. آن‌ها با مشعل عیدی که در دست داشتند فریادزنان و شیون کنن سوگواری‌های نمودند به گونه‌ای که خون به صورت‌های می‌آمد و رنگ و روان‌سیر این سوگواری‌ها بودند، آتش‌زدایی را تا پایان مراسم سوگواری آن شب، در دست داشتند باشند.

در اصفهان عصر شاه سلیمان مردم به هنگام غروب آفتاب، گروههای گروه برای سوگواری به چادرهای سر چهارراه و دیگر مکان‌های ع음을 می‌رفتند. آن‌ها همان با خود، مواد اشتعال را می‌بردند و آتش‌زنی می‌فرمودند تا ترمنگی آن برای سوگواری حلقه زندند. دایرههای نار صورت گرفته و جمع می‌شوند و در این حلقه‌های سوگواری سپس می‌زنند؛ یا بر میزین می‌فرمودند؛ یا مشت بر سبینه خود می‌زنند و با صدای بلند، به پیروی از آهنگی نوازی خوان نام حسین (ع) و فریاد می‌زنند. آینده بسته که مدت‌ها طول می‌کشید، ده روز ادامه داشت و سرائج به عاشورا ختم می‌شد.

2-1-2. دسته گردانی

دسته گردانی و سوگواری در کوچه‌ها، خیابان‌ها و محله‌های شهر به‌خشتی از آینه‌های عزاداری به‌طور کلی می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

1. آدام اولان‌بوروس، سفرنامه آدام اولان‌بوروس، ج1، ص۲۸۷
2. همان، ج2، ص۲۸۸
3. انگلیوق، سفرنامه اکبر بی میرشی، ص۱۸۰
4. همان، ص۱۸۱
الف. دسته گردانی در روزهای غیر عاشورا

dسته گردانی و سوگواری دسته جمعی در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر و محله‌ها را که در روزهای غیر عاشورا انجام می‌شود، می‌توان به چند نوع تقسیم کرد:
الف-1. دسته گردانی عمومی: در اصفهان عصر «شام عباس اول» دسته گردانی در میدان‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌های شهر توسط گروه‌های «درآویش و صوفیان» انجام می‌شود که به طور عمومی برهم و عریان بودند و فقط با پارچه سیاه یا کیسه نیز تیرگی، خورش خود را می‌پوشاندند. برخی از آنها سه‌باثبای خود را سیاه رنگ و برخی، نیز قرمز رنگ می‌کردند تا نشانی از خون‌های شهدای کربلا باشد. آن‌ها به طور گروهی، آوایی غم انگیزی در وصف امام حسین(ع) و مصیبت‌های کربلا سر می‌دادند. برخی از آنها دو قطعه چوب با استخوانی را که در دست داشتند، برهم می‌کردند؛ برخی دیگر نیز با صداه‌های انگیز این چوپوها و نواه‌های آنها گوشه‌ای موزون و هم‌نگین سیبی می‌زدند و سر و تن خود را حرفک می‌دادند. برخی هم، در همین حال ظرف‌هایی را جلوی تماشاچیان می‌گردانند تا صدقه‌های آنها را دریافت کنند. مردم نیز که دایرها و گردآوران آنها جمع شده بودند بوله‌ها به عنوان صدقه در ظرف‌های آنها می‌انداختند. ۱
gاهی دسته گردانان فقط افراد نیمه‌برده‌ای بودند که سرتایبی بدن خود را همچون پوست حبشی‌های براق پوست، سیاه و درخشش‌های می‌کردند و با آهنگ جدیدین ظلم کوچک سیبی می‌زدند و حرفک می‌کردند. بنابر این نیز از گزارش‌ها، آنان وقتی با دسته‌های دیگری از نوع خود، روبرو می‌شدند با مشت و لگد به سوی آنها حمله می‌کردند؛ حتی اگر کاردی یا خنجری می‌یافتند از کشتن یکدیگر و کشتی شدن هراسی نمادندند چون مارگ در این درگیری‌ها را به فاصل شیک می‌کردند.
که گاهی نیز دسته گردانی در شهر، همراه با تعزیه گردانی بود و نمایش حزن انگیز از تمامی مراحل کشتار کربلا اجرا می‌شد. هر دسته نخل‌های مختلفی داشت که در برخی از آنها علمه‌های گوناگونی بود و در برخی دیگر، کشتی‌ها یا نخل‌های کربلا را می‌پردازند. بر پیکر از نخل‌ها سفیر اروپایی نشسته بود؛ زیرا بنابر این مرسوم یک سفیر اروپایی در هر دوره در سال می‌بود که

dس. فصل سوم: آینه‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه................................................................. ۱۸۰

۱. بی‌پور. دلالهای. سفرنمایه پرتره دلاله‌ها. ص. ۱۰۰
۲. فیگورنا. سفرنامه‌های گالریا دسیونا فیگورنا. ص. ۳۱۲
درخواست بخش‌دادگی جان فرزندان امام حسین(ع) را کرد. گرچه تقادم او پذیرفته نشد ولی به واسطه حق شناسی او واد می‌کردند. شبیه خوان این سیفه بطور معمول، شایوی کهنه ای بر سر مگذاشت، پارچه زنده ای به عنوان کراواته به دوگان می‌انداخت و جبه کهنه ای بر دوش مگرفت. وقتی ایفاکنندگان این نقش اروپایی یا اهساپیاکان اردوی بودند، او را به شیوه پستنده تری می‌آرایستند. انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در پیشر موارد پند خدمت‌کار برای ایفای این نقش به تعزیه‌گردانان قرض می‌دادند. ۱

گروهی سیاه زن در پی این نخل‌های مختلف حركت می‌کردند و آنها را همراهی می‌نمودند. آنان که تا کمر برده بودند و فریادهای حزن انگیزی سر می‌دادند، سیاهان کهنه می‌زنند و بازوان خود را خراش می‌دادند به گونه ای که خون از آنها جاری می‌شد. برخی دیگر از سوگواران نیز فقط با خوادنود تکرار نواه بسیار سوگواری می‌کردند. در ادامه این دسته، گروه کودکان امام حسین(ع) بود. اینها کودکان شش تا هفت ساله بسیار زیبایی بودند که لباس‌های پوشیده، سرسرا برده و موهایی آنها را آشنا کرده بودند. دسته‌های آنها را پسته بودند و ماموریت که چهره و حسن‌تکانی داشت آنها را همانند اسیران می‌برد و کلاغ با تهدید خود چنان آنها را می‌ترساند که طبعی به نظر مرسید. به گونه ای که تمامی زن‌هایی که عبور آنها را تماشا می‌کردند، می‌گریستند و اما لعن و نفرین می‌کردند. در همین دستهی غرب‌داری شمشیر عجیبی منتسب به امام علی(ع) حمل می‌شود که تیغه‌ای فولادی با بیش از ده متر طول و حدود پانزده سانتی‌متر عرض داشت ولی ضخامتی به اندازه‌ای نبود که تحتان طول شمشیر را تحمل کند. ۲

در «آدریل» عصر «شهاب صفی»، دسته گردانی در سطح شهر، به طور معمول در سه شب پایانی ده محرم انجام می‌شده. اینها پس از سوگواری شبانه در تکایا، دسته را به حركة در می‌آوردند و با مشعل‌هایی که راه‌شان را روشن می‌کرد که کوه‌های خیابان‌های شهر می‌گشتند و سوگواری می‌کردند. ۳

۱ کشیتشان زورپشت: تداعی هایی که گفت انتگرال، ص.۱۲۷.
۲ همانا.
۳ آدام ولتربروس، معرفت آدام ولتربروس، ج.۲، ص.۲۸۷.
۱ همان، ج.۲ ص.۲۴۸.
در «شماخی» نیز به طور معمول، «درهمش بچه‌ها» نویسندگان در حالی که بدن‌های خود را
سرتای سیاه و عریان کردند و فقط با عورت پوشیده، در انتظار عمومی حاضر می‌شدند، از روز
اول محرم تا عاشورا به مدت نه روز، دسته‌گردنی می‌کردند. آن‌ها در چنین دسته و با طبل در
کوچه‌های شهر حركت می‌کردند و با تمامی توان خود نوره می‌خواندند و فریاد می‌زنند: «حسین!
حسین!».

الف-2: دسته گردانی در روز تاسوعا: بنابر شواهد و گزارش‌های تاریخی در سال‌های پایانی
روزگار «شام عباس اول»، روز تاسوعا در شهر اصفهان دسته گردانی و برخی از انجام می‌شد. دسته
گردانان اصفهان در این روز عبادت پذیرانی از مادران و نوجوانان پایره‌ها ای که فقط شلواری به تن
داشتند و سراپای خود را همچون قربانیان می‌کردند. آن‌ها در حواله که سگ‌هایی را در دستشان خود
می‌فرستدند و برهم می‌زنند با فریاد پیوسته‌ی «حسین حسن، شاه حسین!» در کوه‌ها و خیابان‌ها و
میدانهای شهر حركت می‌کردند. به نباید آن بچه‌ها بزرگ حمام می‌شدند. سپس، در طول
عبران که بی‌رنگ، سر و صورت خود را به خون آلوده بودند، سوار بر اسب حركت می‌نمودند. اسب
دیگر به سوارکارش مردی باید برده‌ها بود، به آرامی حركت می‌کرد. این مرد خود را با پوست
گوسفندی خاکستری پیچانده بود، به گونه‌ای که پشم‌های غشایی با بدنش تمام داشت و
قسمت بدون پشم رو به بیرون بود. به نباید دسته درازگوشی که از پوست حیوان و ابسته‌ها و
کامی به بود، حمل می‌شد. این درازگوش را که کلاهی مگوله‌دار در تیر و کمانی همان داشت و از چوب
باریک آویزان می‌کردند و از پهلو نمک داشتند تا نفتند. پس از آن تابوت‌های مختومین را
می‌آوردند و در پی آن‌ها شترهایی بود که کودکان برهنه و پشش‌نشینه بودند و درحالی که
صورشان به سوی ذم شیر بود، فریاد می‌زنند: «حسین، حسن!» گویا منظر از بچه‌های خوین
همان کودکان بی‌گناه امام حسین(ع) و درازگوش پوشاکی که تیر و کمانی با خود داشتند، نیز
حرمله‌بر بود. تمامی مردم این درازگوش را عین و ناسازه‌ی می‌گفتند و براو آب دهان می‌انداختند.
زنان شیرین و ناهال می‌کردند و مردان و کودکان سرهاهای خود را (می‌شکافتن) پوست دستخواسته و
سبه‌های خود را با تابوت می‌ریختند. خون را به سر و صورت و دسته‌های خود مالیدند و دسته

1. کیش حالان زرومی. نامه‌های نگفت‌انگلیس. ص. 38.
2. بترو دلاوله. سفرنامه به تیرول. ص. 120.
3. فردی آفانس بورچ کاتف. سفرنامه کاتف. ص. 88.
الف-۲- تشییع جنازه شهیدان کربلا: مردم اردوی در عصر «شاه صفوی»، فردای عاشورا و پیش از طلغ محاذی آیین تشییع جنازه شهیدان کربلا را برگزار می‌کردند. بدنی‌های مردم، دسته بزرگی با علم، کل و برق همراه با تعدادی اسم و شطر سیاه پوش که تابوت‌های نیلکون شویه به اجساد را حمل می‌کردند، در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر می‌گردندند. بر پشت برخی از شرکان و اسیاب کودکان که بر زین و رپورش نیلکون‌شان نیز، فرو می‌گردند و کودکانی را به عنوان بازماندگان شهداً کربلا نشانندند. نیزهای فرو برده در زین‌ها به مزنهای نیزهای بوده که دشمنان امام حسین(ع) بی‌گونه‌ای پرتاب کرده بودند. بر پشت برخی از اسیابان و شرکان نیز تیر و کمان، شمشیر، کلاه خود، زره و دیگر ابزارهای جنگی قدمی را به عنوان سلاح بازماندگان از شهداً کربلا حمل می‌کردند. آنها در مقابل «مزار شیخ صفوی» اجتماع می‌کردند و پیام زنی می‌گردند.

ب. دسته‌گردانی در روز عاشورا

دسته‌گردانی در روز عاشورا در این دوره اهمیت ویژه‌ای داشت و در دو مرحله انجام می‌شد. در مرحله نخست، دسته‌ها ابتدا در سطح شهر، محله‌ها، خیابان و کوچه‌ها به سوگواری و غرافاری
فصل سوم: آبی‌های مذهبی تقویت در قلمرو صفویه

می‌پرداده‌تند. سپس، به‌سوی میدان اصلی شهر و محل سکونت «مرشد کل»- پادشاه- و «مرد برگزان» می‌رفتند و در آنجا سوگواری و غزاری می‌کردند.

ب-1. دسته گردانی در سطح شهر: در عصر «شاه عباس اول»، روز عاشورا دسته‌های مختلف در سطح شهر می‌گشتند و سوگواری می‌کردند و پس از دسته‌گردانی در کوچها و خیابان‌های شهر، در میدان اصلی شهر اجتماع و سوگواری می‌نمودند. در این روز، همه مردم خوده‌ای شهر در حالی که پرها بر عثمان‌های خود داشتند، با «طلع» و «سنگ» و «سلاح»، دسته‌دسته در محله‌ها و میدان‌های عمومی شهر حركت می‌کردند. گاهی نیز با یکدیگر به زد و خورد می‌پردایند و حتی ممکن بود هم‌دیگر را بکشند. آن‌ها این مرگ را از آن رو که در روز شادت امام حسین(ع) انتقام آن‌ها، به حال نیکی می‌گرفتند. آن‌ها با چنان خشم و هیجانی با یکدیگر گلاوره می‌شانند که اگر حاکم که هم‌ویار با تعدادی از افراد مسلح خودش گشته می‌زد، آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌نمود. خودش در خطر ضرر‌های چوب و سنگ قرار می‌گرفت، او بیشتر وقت‌ها با سر شکسته منجر به پاگشست می‌شد. جامعه و حکومت در این روزها به مردم نوعی آزادی میداد که خود موجب فساد و مرز شهری می‌شد؛ به گونه‌ای که هرکسی در پارچه‌های سوگواری، خود را مجاز به هر خشونتی میدانست و معتقد بود شهر عباتت اور را از خود بیخد می‌کند و به خشونت وامی‌دارد.

در عصر «شاه سلیمان»، دسته‌گردانی های روز عاشورا عبارت بود از: تشیع دسته جمعی تابوت، نمادینی که پرچمی ای با بدن خویشان آن را در آن خوابیده بود و آن را ناله می‌کرد. گاهی حدود بیست نفر این تابوت را بر دوش می‌کشیدند و در کوچها می‌گردیدند. بنابراین، گزارش‌ها این تابوت با بازماندگان های گران‌به‌ها و آیین‌هایی که آن‌ها را در تاریخ ناپیدا کردند. زینت می‌شد و با آن‌ها دیدار و علت‌ها و ناله‌ها و فربدیده‌ای سوگواران سوگواران و نماشگران همراه می‌شد. در این خودها تشیع گرداندگان این تابوت با «تغییر» یکی در دست داشتند، بر سر خوده که تازه تراشیده بودند، زخم می‌زدند. به بیانی دیگر بر سر داره مانند در پیشانی و دو.

1. فیگورز، سفرنامه در کارسیا دسیاسی، تیفکری. ص311
2. همان، ص321
3. اکبرلر کمیار، سفرنامه کمیار به ایران، ص181
4. کشتیمان زرنیت، نامه‌های شکست انگلیس، ص38
خشای طولی در جمع‌های خود ایجاد می‌کردن تا بدين گونه شهادت امام حسن(ع) را به شيوه ای محمس مجسم كند. 1

ب- دسته گرداني در پرآور مرشد کل و مزار بزرگان: بنابر گزارش‌های تاریخی، به طور مشخص در عصر شاه عباس اول و دوره‌های پس از آن، در روز عشورا دسته‌های سوگواری پس از سوگواری در سطح شهر، در پرآور مزار بزرگان صفوی، می‌دانندگاه‌های اصلی شهر و کاخ شاهی اجتماع می‌کردن. آن‌ها این مکان را برای سوگواری ظهر عاشورا برزمی‌گردند و در آنجا سوگواری می‌نمودند.

در عصر «شاه عباس اول»، روز عشورا دسته‌های بزرگی از تمام محله‌های داخل و خارج اصفهان به راه می‌اندازند که هرکدام بیرق‌ها و علم‌هایی با خود داشتند. 2 پیش‌آمده هر دسته، چندین اسب مزین به زینت‌های فراوان، حرکت می‌کرد. بر روی زین هر یک از آنها، نیر و کمان، «شمشیر»، «برمر» و «عمامه» ای حمل می‌شد. پس از انسجام بهدیده ای بهدیده پای بودند که بیرق و علم‌های متعدد و بزرگی را بر دوش می‌کشیدند. گردآورد این علم‌ها را به آوارهای توزین کرده بودند. تیغه علم‌ها در زیر وزن‌بان چنان خصیده می‌شد که به شکل کمان بزرگی در می‌آمد و علم‌داران با مشقت بسیار آن‌ها را بر دوش می‌کشیدند. پس از «علم»، «تابوت» علم‌های پوشیده با مخلوط سیاه را بر دوش می‌کشیدند. 3 بر روی تابوت‌ها «عمامه ای سبزرنگ» و یک «شمشیر» می‌گذاشتند و گردآورد تابوت‌ها، «سلاح» های گوناگونی را بر روی «طبقهای متعدد حمل می‌کردن. این طبقه‌ها بر روی سر عده‌ای بود که با آهنگ سنج و نای جست و خیز می‌کردن و دور خود چرب می‌زدند. تمام طبق نیز با چرخش آن‌ها می‌چرخد. 4 عده بسیاری دور تا دور آن‌ها گام زنان، «انوجهه» می‌خوانندند. عده‌ای دیگری هم، «بوق» و «کربا» و «سنج» می‌زنند و در حالی که

1. اکثرت کمیف، سفرنامه کمیف به‌ارمن، ص۱۸۱.
2. آدام اوتلناروس، سفرنامه آدام اوتلناروس، ج۲، ص۴۷۱.
3. گیوگریو، سفرنامه دن کارسیا دسپیدا گیوگریو، ص۳۱۱.
4. یپیرو دالواه، سفرنامه یپیرو دالواه، ص۷۱.
5. همان، ص۲۰۷.
6. یپیرو دالواه، سفرنامه یپیرو دالواه، ص۲۰۷.
7. همان، ص۱۰۱.
جست و خیز می‌کردندهٔ سوگواری‌ها. این اشکال نو آن، چنین شناخته‌سازی، دسته‌ها بودند که به پشت‌هرزه یک از آنها کجا به‌خاطر حمل می‌شد که درون هر یک چنین کودک به نشانه‌های اسیر امام حسن(ع) قرار داشتند. گرددگارد حاملان طبق را عده‌ای از «جدب‌دار» و «چماق‌دار» با لباس مشکی، برای آرایش‌ها با پر و تزیینات دیگر می‌کردند که هر هزینه آباداده بودند با دسته‌های دیگر وارد چنگ و نواز شوند. زیرا معتقد بودند اگر کسی در این روز کشته شود، یکسی به بهشت می‌رود.

افراد سرسانگ، سوار بر اسپهای خود، دسته‌ها را همراهی می‌کردنده و مردم عادی که تعدادشان بیشمر بود، یک پیاده در دسته‌های سوگواری شرکت می‌کردند. دسته‌های عمارادی ابتدایی در مقابل «درب قصر شاه» و سپس جلوی «مسجد بزرگ»- مقابل کاخ- توقف می‌کردند. 

شمار بسیاری از سربازان وزیر و دیگر برگ‌های حکومتی در روز عاشورا، در میدان‌ها و محله‌های اصلی و چهارراه‌های شهر در حالت آماده باش می‌بایستند تا درگیری دسته‌ها پیشگیری کند و آنها را از هم دور نگه دارند. با این حال ممکن بود یک مرافقت‌ها کارساز نباشد و درگیری‌های رخ دهد و زخمی‌هایی بر جای بگذارد. طبق داران، «اعلمداران» و دیگر کسانی که وسایلی را حمل می‌کردند، در هنگام بروز این درگیری‌ها می‌کوشیدند وسایل خود را از دستبند مهاجمان حفظ کنند و بدين مانده حتی گاهي به کاخ پادشاه پنانه می‌برند. زیرا مهاجمان با انرژی جامعه وسایل آنها را به یقظی می‌برند. از دست دادن این وسایل برای دسته‌ای که وارد درگیری شده بود، نگ کاری کننده محصور می‌شود.

در عصر «شاعر صفی»، دسته‌های سوگواری از صبح تا ظهر عاشورا در کوچه‌ها و خیابان‌ها سوگواری می‌کردند. سپس، همگی در برابر مزار «شیخ صفوی‌الدین اردبیلی» گرد هم می‌آمدند. در آنجا «برق» یلندی نصب بود که بنا بر پاره مردم، حضرت فاطمه(س) به دست خود آن را

---

1. همان، ص 461-71.
2. همان، ص 101.
3. همان، ص 102.
4. همان، ص 71.
5. پیترو دلاواله، سفرنامه پیترو دلاواله، ص 102.
برافراشته و شیخ صدرالدین- فرزند شیخ صفی- آن را از «مدینه» به «آرمیل» آوردند. مردم آرمیل باور داشتند که به هنگام «حسین، حسن» جفتند دسته‌های سوغواری. آن برق خود به خود می‌چریده و هنگامی که دسته‌ها به خواندن ذکر مصیبت شهادت امام حسن(ع) می‌پرداختند، تکان‌هایش شدیدتر می‌شد.1

در همین عصر گرچه در تمامی شهرهای قلمرو صفویه آینس سوغواری دهه محرم برگزار می‌شد، سوغواری روز عاشورای اصفهان باشکوه‌ترین آنها بود. روز عاشورا «شام صفی» درعلیه‌که جلیقه سیاهی در بر و دستار سیاهی ویژه‌ای این مراسم بر سر داشت. با صدر اعظم در ایوان قصر مشرف به میدان بزرگ شهر ظاهر می‌شد. در «سمت راست» و زیر طاق بازارچه، «صدر» همراه با دیگر «مقامات عالی رتبه» حکومتی و در «طرف چپ» بازارچه «خواجگان» پیام بوست و سفیدپوش شاه که حداد صد نفر بودند، می‌یافتند. سپس، در «واوگاه» یکی در نزدیکی شاه، برای «طقفه اشراق» و دیگری در فاصله‌ای دورتر از شاه، برای «طبقات عادی جامعه» به مدت «یک ساعت» وعظ و بیان ذکر مصیبت می‌نمود. وقتی این دو مراسم روی پایان می‌رفت، نخستین دسته‌های سوغواری وارد میدان می‌شدند. اولین دسته، تعزیه‌گران هایی بودند که شمارشان سی‌بیار بود و با شبه تمودن خود به عرب‌های مذهبی فریاد می‌زنده: «حسین کوم حسین جوان کوم؟». آنها دسته عرب‌ها نامیده می‌شدند و با نامیدن وانمود می‌کردند که امام حسن(ع) را می‌جویدند. سپس، دسته‌ای اسپ می‌آوردند که زین و لگام داشتند، مسلح به نبر بودند و بوست بر پشتشان افکنده بودند. این اسب‌ها به مانند اسب امام حسن(ع) که پس از شهادت آن حضرت(ع)، سرسبزه‌ای از قلقلا، پاز گشت، سراسری به هر سوی می‌دویدند. پس از آن، شترهایی می‌آوردند که برخی را در دنیا به آنها کجایش بسته بودند. مردان «برهنه» ای نیز در کنار آنها بودند که وانمود می‌کردند نامیدن‌های ملک‌نشین، همچون می‌زنند و می‌گویند بار کجاوی‌ها را به نگما برده‌اند. سپس، جنین «نخل» وارد می‌شد که یک قومی‌ها به «کمانه‌ها، کمانه‌ها، کمانه‌ها» پر از تیر، «سری‌ها»، «قداره‌ها» و سایر تزیبات آراشی شده بودند. اطراف این نخلها مردان بسیاری که از کمر به بالا برده بودند، بر روی یک پای خود می‌پریدند و شيوون زنان و تقلای‌ها سوغواری آدام اوتاریوس، مترجم، آدام اوتاریوس، ج. ۲، ص. ۲۸۸. ۱
فصل سوم: آیین‌های مذهبی قلمرو صفویه... ۱۸۸

می‌کردند. بیشتر آنها بر پیشانی و دیگر اعضای بدن خود "نخور" یعنی داشتن آن که خون فراوانی از آن می‌رفت. برخی دیگر از سوگواران هم بدن خود را "خاکسترپوش" کرده بودند. در محاصیری شمار بسیاری چوب بدست جیغ می‌کشیدند و به گونه‌ای که گویی می‌خواهند هم‌دلگر را

بکشند. خشم‌گی‌های می‌دویدند. برخی از "نخل"ها "تنباوت"های کوچک و "پچه"ها را می‌بردند;

پچه‌هایی که پوست تازه حیوانات را که بر آنها نیز فرو کردند و خون آن‌ها بودند، بر تن داشتند.

زن زوال‌دهایی که بر قافیر سباهی سوار بود، "نخل" دیگری را همراهی می‌کرد. این تزیه گردنی

بسیاری از مردم را به گریه و ناله می‌انداخت به گونه‌ای که برخی از آنها از چندان جیغ

می‌کشیدند. عبور دسته‌ها و تزیه‌گردان‌ها از برابر شاه حذف صدای سعید طول می‌کشید. به

دستور شاه اهلی "شهری‌های مختلف" در این آیین شرکت می‌کردند و گاهی پایان آن با ببری بود

که کشتی و زخمی برجای می‌گذاشت. به عنوان مثال: در یکی از این ببردها "پنج" کشتی و "هفتاد"

زخمی ناکار در میدان برجای ماند.

در عصر "شاه سلیمان" نیز روز عاشورا با حضور شاه بزرگ‌تر می‌شد و پس از خواندن

شن "رویش‌السنا" مردم محله‌های اصفهان، تبریز، ارومیه، فرویندی‌ها، یزدی‌ها و هندو فیلامان وارد

میدان می‌شدند. دسته‌های مختلفی "نخل" خواندند. "اسبابی شهدا" را از آوون و در برای پادشاه

سوگواری می‌کردند. از یکی از روزهای عاشورای روژگار او گزارش کرده‌اند که این ساعت هفت

صبح، به همراه بزرگ‌تری دربار آمد و بر تختنش که وسط تالار عالی قابود نشست. همه بزرگ

ایستاده بودند و به محضر نشستند پادشاه، بی‌گرفتنی سوار بر اسب زیبا به همراه شماری از بزرگ

زادگان جوان در انتظار میدان یدا شد. آن‌ها که وظیفه رسیدگی به نظام دسته‌ها را داشتند، مردم را

به جلو راندند تا هرکدام در جایگاه خود قرار بگیرند. زیرا در غیر این صورت، اهلی محله‌های

شهر یا وابستگان قلمروی روحانی می‌خواستند جلوتر از محله دیگر یا گروه‌های دیگر قرار بگیرند.

بی‌گرفتنی موظف بود حرکت هر یک از محله‌ها با دسته‌های شهر را که روز هم رفت "دوزده


۱) دمیرنر، ص ۴۲۸ نقل در زان کلمار، آیین‌ها و افتخار تشیع، صفحه‌های نامه، صص ۹۰-۹۱.
۲) دمیرنر، ص ۴۲۸ نقل در زان کلمار، آیین‌ها و افتخار تشیع، صفحه‌های نامه، صص ۹۰-
۳) محمد ابراهیم بن زین العابدن نصری، دستور شهری، صص ۳۳.
فصل سوم: آینه‌های مذهبی نقویت در قلمرو صفویه

دسته‌ی بودن‌های اصلی نکاتی و هر دسته‌ی دیگر نکاتی با توجه به هر دسته‌ی دیگر نکاتی را به نظر می‌رسد.

روی هر نخل تابوتی به بندایی تقریبی یک و نیم متر و طول تقریبی دو متر بود.

نخل با شاخ و برگ‌های طلایی و نفره ای نقاشی شده و «تابوت» با پارچه‌ای زریفت یک، پوشیده بود. هر دسته‌ی دیگر نکاتی را به جلو در آردند. در کار کار دو نفران ایشان، کمان و تیر و خنج و سپر بسته بودند. وقتی که اساب حدوح صد قدم در میدان یکپیش آمدند و شاه را دیدند، آورده‌گانشان آنها را به چهار معل واداشتند و تمامی افراد دسته‌ی یک به نیبیان آنها بودند. تابوت بِنت زنان، در حالی که تابوت را به بالا می‌انداختند، دویدن را آغاز کردند. هر یک از آنها جبه کوچک و شال و دستارش را به هوا پرتاب می‌کرد و انگشتر در دهان می‌گذاشت و سوت می‌کشید. گروهی دیگر با بدن‌های عریان در حالی که دو قلموهای سنگی را می‌فرستند و بر روی هم می‌زندها با حزن و انده به فریاد می‌کشیدند: 

حسین، حسن، حسین، حسین. آنها نگهدار این ذکر را گفتند که کاف از دهانشان خارج شد. پس از آن که این دسته‌ی چندین بار میدان را دور زد، دسته‌ها یک دیگر در روز خود وارد شدند.

پیش‌بینی آنها نیز سه اسب بر سواری داشتند. این دسته‌ها همه، همان رفتن دسته‌ی دختر انجام دادند و همان دوره‌های دسته‌ی اول را زدند. وقتی دسته‌ای وارد می‌شد، دسته‌ی پیشین را به گوش ای میردند تا میدان بار دیگر دسته‌ی بادش. دو دسته‌ی دیگر آمد که پیش‌بینی هرکدام نخای حركت می‌کرد. بر روی نخل تابوت کوچکی به چشم می‌خورد که کوک‌بی خردسال در آن خوابیده و خود را به مردن زده بود. تمامی همراهان این دو کودک، مگریستند و ناله و زاری بی‌پی‌بی کودک. این دو کودک نمایش نمادین طفیل مسلمان (ع) بود که پس از شهادت امام حسن (ع)، به شهادت رسیدند. در این هنگام زنان بسیاری اشک می‌ریختند حتی «زنان روسیه» که مشابه شاهنشاهی بزرگ‌نشان بخشوده می‌شد. دسته گردانی در حضور شاه از ساعت هفت صبح تا نه‌دیگر ظاهر طول کشید. سپس پادشاه به حرم‌سرای خود بارگشت و مردم نخل‌های خود را تا پایان روز به گردش در آوردند. ۲

۱: زان باینیست تارونیه، مفصل‌نامه تارونیه، ص. ۸۹.
۲: زان باینیست تارونیه، مفصل‌نامه تارونیه، صص. ۹۰-۹۱.
ب-3 قربانی شتر؛ روز عاشورا در روزگار «شاه عباس»، آیینی ویژه برگزار می‌شده که منحصر به
افشان بود و در دیگر شهرها برگزار نمی‌شد. آن‌اين آیین، آیین «قربانی کردن شتر» بود. روز عاشورا
و نقی دسته‌های مختلف سوگواری پس از دسته گردانی و گردش در مطالعه شهر گرد هم
می‌آماده با خشمش یا ساقع با یکدیگر درگیر می‌شدند. سپس، همه به‌نام به‌سوی دشت و سهی
در پیرون از شهر می‌رفتند که سران و برگران حکم‌های در آنجا حضور داشتند. آن‌ها در میانی آن
دشت و سبیع و جمعیت و شماری که آمدند، دانش‌داهار ای برگ از مردان مسلح تشکیل می‌شد.
سپس، شرکت دست و پا بسته را در وسط این دایره می‌گذاشتند و پس از آن، وزیر بی‌آرا وارد
حلقه می‌شد. آمای با نیزه گلوله شتر را می‌شکافت و به سرعت از میان مردان مسلح پرون‌می‌رفت.
مردمی که در نزدیکی شتر بودند، پی درنگ از ازدحامی کم نظر هجوم می‌آوردند و حیوان را با
ضربه‌های فاقد قطعه قطعه‌قطعه می‌کردند. کشمشک‌ها برای گرفتن گوت‌های قربانی پیچان شدید می‌شد
که بی‌اثر ازدحام و زیر با مانند اشخاص، برخی کشت و برخی زخمی می‌شدند. در پایان، کسانی
که در منطقه قطعه‌های از گوت‌های قربانی بگیرند، آن را بر نوک شمشیر خور نصب می‌کردند و با
همه‌هم به‌سوی شیر می‌رفتند.1

۲-۴ دفن شوندگان

برخی از مردم در ایام سوگواری محرم، در مناطق بر رفت و آمیز شمرد، گوت‌های می‌کردند و بدن
برهنه خود را تا به گردن در خاک پنهان می‌کردند. به گونه‌ای فقط سرعلان از خاک برون می‌ماند.
دفن شوندگان که گاهی پیرمرد بودند با تضرع و انتقاده از رهگذران در خواست کمک می‌کردند و در
کنار خود همواره داشتند که برای این صدقا جمع آوری می‌کردند. آن‌ها برای حفظت بدن
خوشی در مقابل سرمای هوا و دیگر موارد دیده نمی‌بود، پیش از فرو رفت و گردید، قامت خود را در سبدی
به اندازه قامت خود پنهان می‌کردند، دهنه تنگ سبد را به گردان خود می‌چسباندند و سپس با آن
سبد در گودال فرو می‌رفتند. همراهانشان، قسمت‌های خالی این بیرون از سبد را تا زیر جانان آن‌ها بر
می‌کردند و به هنگام از را از سبد بیرون می‌آوردند. دفن شوندگان، هر روز صبح، پیش از روشن

1. فیکتورز. سفرنامه‌نامه دن گارسما دسیلوا. فیکتورز، ص.312.
2. همان. صص. ۳۱۱-۳۱۲.
شدن هوا به سبب باز می‌گشته و تمامی مدت ده الی دوازده روز عزاداری محرم، این کار خود را تکرار می‌کند. سرانجام، در آخرین روز سوگواری، در میان تحسین تماشاگران از این کار دست‌می‌کشیدند.

به باور برخی از محققان: «با این تماشای شاید می‌خواهند جلوه‌ای از سرزمین برده شهادت کربلا را در صحرای کربلا به نماشگر بگذارند. اجراکننده‌ای نمایش با این تمثیلات تأثیر بینندگان را در انگیختن و کمک مالی آنها را به خود جلب می‌کردن. این نوع نمایش‌ها در حقیقت دو و چهار داشتند: اعتقائی و مالی.»

۲. اربعین

روز «بیستم ماه صفر» آین سوگواری ویژه‌ای با عنوان «سر و تن» انجام می‌شود. از جنبات این آین اطلاعی در دست نبست، اما از بررسی گزارش‌های مختلف تاریخی می‌توان گفت این آین در اواخر دوره صفیه و در امتداد گسترش آین‌های سوگواری عاشورا به وجود آمدند و با توجه به اینکه در مقیاس و شکوه کمتری پرگزار می‌شده، کمتر مورد توجه گزارشگران تاریخی قرار گرفته است. باور عمومی مردم این بود که در چنین روزی سر امام حسین(ع) به طور معجزه آمیزی پس از چهل روز، به بدن آن حضرت(ع) متصل شد. بدين مناسبت، این روز را پرچم می‌داشتند و به سوگواری می‌پرداختند.

این در حالی که بود که در بین برخی از عالمان دینی روز «بیستم ماه صفر» به عنوان روز اربعین معروف بود. به این ترتیب، یکی از عادات ایمان محسوب می‌شد. به تأکیدنشان بر زیارت امام حسین(ع) در این روز این بود که امام سجاد(ع) و دیگر اهل بیت در این روز پس از بارگشتن از شام وارد کربلا شدند و سرزمین مقدس شهردها را به بدن‌های زان ملحم کردند. برخی نیز می‌گفتن که سبب این است که در این روز

1. فیگور، وا، سفرنامه‌ای در کارسیا دسلمورا، صص ۵۱-۳۱۳.
2. یعقوب آزمی، تماشای در دوره صفیه، صص ۱۸-۳۸.
3. اگلی، کمیتری، سفرنامه‌ای کمیتری به ایران، صص ۱۸۱-۳۲۷.
4. محمد بهادری، زادپرور: فتحالحکم، صص ۲۳۷.
5. محمد بن حسن بهادری، جامع عباسی، صص ۴۱۶-۴۱۷: مهدی‌فرامجلی، زادپرور: فتحالحکم، صص ۴۲۷.
باژماندگان اهل بیت امام حسین(ع) وارد شهر میبد به‌دلیل سیاست بهداشت که امام سجاد(ع) در دریاچه روزی به طور اعجاز‌آمیز و پنهانی و از طریق فی الأرض، از شام به کربلا رفت و سرهای شهداء را به بندانش ملحق کرد. برخی دیگر براکول بودند که سیب این است که چاپ بن علی(ع) انساری در این روز به عنوان نخستین زائر امام حسین(ع) به کربلا رسد و امام حسین(ع) و دیگر شهدا کربلا را زیارت کرد. اتوبوسه می‌شد در این روز زیارت اربعین(رک، پوست شماره ۱۵، زیارت اربعین) یا زیارت عاشورا(رک، پوست شماره ۱۳، زیارت عاشورا) را یک‌شته‌ند. \( \text{۳-۲} \)

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که آیین‌های سوگواری در این روزگار تنها در مناسبت‌های شهادت امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسن(ع) برگزار می‌شد. آیین‌های سوگواری شهادت امام حسن(ع) هرسال در روز ۲۸ صفر برنا می‌شد اگرچه برخی از عالما نامدار شیعه در این عصر، روز «هفتم صفر» را روز شهادت آن حضرت(ع) پیامبر(ص) است. برخی از آنها نیز بر این باور بودند که این روز، روز شهادت امام حسن(ع) نیز می‌باشد و سواستار است در این روز مراسم سوگواری پیامبر(ص) و امام حسن(ع) برا شدید و از دور یا نزدیک آنها را زیارت کنند. مردم در این روز بر سرنشست عم انگیز امام حسن(ع) که ب اثر نیرانگ و دسیسه دشمنانش با توشیدن جامی زهرآگین به شهادت رسیده، می‌گرستند. \( \text{۳-۲} \)

1. محمد نصیر مجن‌یی، زاد معاد- مفاتیح الجنان، ص ۱۲۰.
2. محمد نصیر مجن‌یی، زاد معاد- مفاتیح الجنان، ص ۱۲۰.
3. اکبرکریم کیفری، سفرنامه‌ی کیفری به ایران، ص ۱۸۲.
4. همان، ص ۱۸۱.
5. محمد بن حسن بهارالدین عالمی، جامع عباسی، ص ۴۴، محمد نصیر مجن‌یی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱.
6. محمد نصیر مجن‌یی، زاد معاد- مفاتیح الجنان، ص ۱۲۰.
7. اکبرکریم کیفری، سفرنامه‌ی کیفری به ایران، ص ۱۸۲.
2-4. پیست و یکم رمضان

آیین سوغوری شهادت امام علی(ع) در روز «پیست و یکم» ماه رمضان هرسال برگزار می‌شود. به همین مناسبت در سراسر شهرهای مختلف سراسری، مجالس روضه خوانی و ذکر مصیبت برپا می‌گشت و در برخی از شهرها بنام‌های ویژه برگزاری این آیین وجود داشت. یکی از سفرهای خارجی نیز گاهی به این مجالس دعوت می‌شدند. در صدر مجلس و بر فراز مبنی بلند خطبی که به رسم عزا یا بسیاری «آبی رنگ» می‌پوشید، می‌شست و حدود دو ساعت سخنرانی

و روضه خوانی می‌کردند.

مردم در عصر «شاه صفى» در سوغوری‌ها به جای لباس «سیاه»، لباس‌های «آبی و نیلگون» می‌پوشیدند. خطیب به طور معمول، از فضائل امام علی(ع) سخن می‌گفت و با صدایی رسا و بلند به‌خیالی از کتاب «مقتله‌نامه» را درباره زندگانی و شهادت امام علی(ع) می‌خواند. گرداگرد منبر، گروه‌هایی با عمله‌ی سفید می‌نشستند و گاه و گاه، با صدای بلند و یک‌صدای سخنران خطیب را تکرار می‌کردند. وقتي او می‌خوانست مصري، از شعر مرثیه را تکرار کرد، کلمه‌ی نخست مرثیه را می‌گفت و سکوت می‌کرد؛ بسیاری یا به طور گروهی مصیر مورد نظر را تکرار می‌کردند. هرچند دقیقه یکبار هم، شخصی با صدای بلند فریاد می‌زد: «علی خدا بر کشته‌نیو!» و مردم در پاسخ فریاد می‌زدند: «بیش باد کم میادا!» وقتي خطیب توضیح می‌داد که امام علی(ع) از شهادت خود آگاه بود و قاتل خویش را می‌شناسخت، اما حاضر نشد برای حفظ جان خویش او را کشکش، صداي گریه و زاری مردم بلند می‌شد. وقتي هم که چگونگی شهادت آن حاضر(ع) را بیان می‌کرد گریه و شیوع شرکت کنندگان به اوج خود می‌رسيد.

---
1. آدام ولتراپوس، سفرنامه آدام ولتراپوس ج2، صص 462.
2. همان، ج2، صص 788.
3. همان، ج2، صص 466.
4. همانجا.
5. همان، ج2، صص 788.
6. همان، ج2، صص 468-462.
7. همان، ج2، صص 463.
خاطب پس از پایان یافتن روضه خوانی و فرود امیدن از فراز منبر، خلعتی پاداش می‌گرفت. سپس، سه تاپوت وارد مجلس می‌شد که یکی از آنها به منزله تاپوت امام علی(ع) و دوتای دیگر، به منزله تاپوت‌های امام حسن(ع) و امام حسن خمینی(ع) بودند. جنده‌ی کیسه آبی رنگ در پی این سه تاپوت حمل می‌شد. سپس، دو استبداد با زین و برق مرتبت که تیر و کمانی نبرد را آن گذاشته بودند، به همراه جنده پرچم، از پشت سر آنها می‌آمد. نخل گردانی بخش‌دهی‌ای این آبی بود. هر نخل غارت بود از چوب‌هایی که بالای آنها به شکل استوانه بود و چند شب‌شیار در آن فرو کرده بودند. (رک. تصویری از سوگواری پیست و یکم رمضان) گروهی دیگر از سوگواران، جمعه‌هایی را که داخل‌شان قرار بودند. روز سر حمل می‌آورند. عده‌ای نیز با نواه شبیهر و طلی، چست و خیز می‌کردند و بر سر و روی خود می‌زنند. جمعی از پسری‌ها هم در حالی که چوب‌هایی در دست داشتند و آنها را به هم می‌زنند، بالا و پایین می‌برندند و فربه‌ای کشیدند: «میرد! حسیم! حسیم!» این سوگواران به شکل دسته‌ای برگ به کوچه‌ها و خیابان‌های شهر می‌رفتند.

در اصفهان عصر «شاه عباس»، دو دسته مهم در خیابان‌های شهر سوگواری می‌کردند که هرکدام نماینده قسمتی از شهر بودند. سرا و بزرگان حکومتی و غیر حکومتی نیز برای شرکت در دسته‌های علاقه‌مند خود بر یکدیگر پیش می‌گرفتند. حتی خود پادشاه در صورت حضور در شهر، یکی از دسته‌ها را که پیشتر مورد توجه داشت، همراهی می‌کرد. پیش‌اندازه هر دسته، جنده اسب مزین به زینت‌های فراوان، حمل کرد می‌کرد. بر روی زین هر یک از آنها تیپ و کمان، شب‌شیار، سرپ و عمامه ای بود که می‌گفتند: بازمانده‌ی امام علی(ع) است. پس از اسب‌ها عده‌ای پیاده‌ای بودند که برچ و علم‌های متعدد و بزرگ را بر دوش می‌کشیدند. گرددارگان این علم‌ها با نوارهایی تنیزین کرده بودند. تیغه علم‌ها در زیر وزنشان چنان خمیده بود که به شکل کمان بزرگ‌های درآمده بود و علم‌کاران با زحمت بسیار آنها را بر دوش می‌کشیدند. پس از علم، تاپوت‌ها تاپوتی پوشیده با مخلوط سیاه را به نشانه‌ی تاپوت امام علی(ع) بر دوش می‌کشیدند. روز تاپوت‌ها نیز مجموعه‌ای از ابزارهای مختلف جنگی و پرهای رنگین قرار داده بودند. عده بسیاری دورادور

1. همان: ج. 2، صص 262-646.464
آن‌ها راه می‌رفتند و نوحه می‌خواندند. عده‌ی دیگری هم، بوق و کرنا و سنج می‌زدند و در حالی که جست و خز می‌کردند، فربد می‌کشیدند. افراد سرنشین، می‌رانند و سرنشین که سوراخ بر اسب بودند، دست‌های را یک‌راه‌ای می‌کردند و دیگران که تعدادشان به حساب بودند، یک‌پایه سوگواری می‌نمدند. دست‌های عراداری ابتدا در مقابل درب قصر شاه و سپس جلوی مسجد بزرگ - مقابل کاخ - توافت می‌کردند. نوحه خوانی و عراداری می‌نمدند و سپس به خانه‌ای خود بازمی‌گشتند. آن‌ها هنگام بزرگ‌شکت، میدان را دور می‌زدند و وزیر اصفهان با تعدادی سوارکار در یک سوی میدان و خزانه‌ای دار شاه در سوی دیگر میدان، برد سر راه دسته‌ای می‌کردند. آن‌ها مراقب بودند: دسته‌ها در محل تقاطع به یکدیگر برخورد نکنند؛ چون هر یک از آن‌ها می‌کوشید از دیگری پیشی گیرد و تیز‌های کشک‌کش هر سختی می‌شد که گاه‌گاه در می‌گرفت و تعداد زیادی را زخمی می‌کرد.

برخی از صوفیان در این روز «قمعه زنی» می‌کردند و خود را با یکدیگر مجزا می‌نمودند، به‌گونه‌ای که گاهی بخصوص این زخم‌ها جان می‌دادند. آن‌ها مجدد مقدس و مورد اعتماد محرم محسوب می‌شدند و برخه‌ای راه می‌رفتند؛ حتی بی‌پایان نداشتند؛ فقط لباسی از "نم‌آبی رنگ" می‌پوشیدند. آن‌ها هر سال به مناسبت این سوگواری‌ها سر خود را با پنجه می‌تراشیدند و سپس زخم‌های هلناتکی بر سر و بدن خود می‌زنده و دست‌های خویش را با پنجه های آغشته به روغن می‌سوزاندند.

2. دیگر آیین‌های تقویت

آیین‌های سرور و شادمانی و آیین‌های سوگواری مذهبی نیز مهمی از آیین‌های مذهبی تقویت را تشکیل می‌دادند، اما در کنار این آیین‌ها آیین‌های دیگری هم برگزار می‌شده که در رده‌
آیین‌های مذهبی تقویت قرار می‌گرفت. این آیین‌ها عبایت بودند از استخاره، اعتکاف، نماز، روزه و عبادت شبه‌های قدر.

۳- استخاره

معنای اصطلاحی دقیق و مورد نظر عالمان دینی از استخاره عبایت بود از طلب خبر از درگاه خدا. اگر کاری به خداوند خواسته و آنگاه خواسته در هر کاری از پوردرگار و رضاپنیشندی و پاپندی به راهنمای استخاره. یا اگر توجه داشت که استخاره با تفاوت دارد و آنچه مورد نظر عالمان دینی بود استخاره بود. برخی از فقه‌ای از اینجاه «علامه مجلسی» با استناد به برخی از روایات توصیه می‌کردند که هنگام انجام کارها ابتدا با خداوند مشورت شود، سپس با دیگران بر این اساس، به طور ویژه استخاره برای خرید و فروش و ازدواج مستحب انگاشته می‌شد.

استخاره کردن امری رایح و فراگیر بود و حتی برخی از عالمان نیز در انجام دادن با ندادند.

کاری به استخاره روى می‌آوردند. به عنوان مثال علی بن همچون «ملک شاه حسین سیستانی»، نوبنده کتاب احیاء الملک -که عزم پیوستن به اردوی «شیخ عباس اول» صفوی را داشت، اما در انجام آن مردد بود، نزد شیخ بهائی، رفت و متوسل به استخاره شد. از این روایت برای استخاره ای کنده با استخاره او بود که به اردوی شیخ عباس پیوست. در سال ۱۰۸۸ ق. دو نفر از اهلی کوهستان بدخشان به همراه نامه‌ای از مدینه و از ممنوی مهدی مقدس رضوی(ع) درخواست کردند شخصی را برای تعلیم آموزه‌های تشیع امامی همراه آنها به بدخشان بفرستد. متولی با خاتون

۱. محمدتقی مجلسی، اولامع صاحب‌الملک، ج. ۵، ص ۳۹۹.
۲. همای، ج. ۵، ص ۴۰۰.
۳. همای، ج. ۴، ص ۳۹۹.
۴. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص ۲۸۰.
۵. همای، ص ۶۱۵.
۶. ملک شاه حسین محمود سیستانی، اولامع الملک، ص ۵۱۱.
آبادی صحبت کرد و گفت استخباره کرد که شما را با فرسنگ اما خوب نیامد، شما از طالبان علم شخص مناسبی را بپیامد تا فرسنگ. آنان فردان صفوی به ویژه «شاه اسماعیل آب»، «شاه طهماسب اسماعیل»، «شاه عباس عباس» به استخباره توجه دادند. «شاه اسماعیل آب» گاهی پس از مشورت با استوارت و سرداران خود به استخباره متشور می‌شد. «شاه طهماسب اسماعیل» هم به استخباره پیام داشت و در کار استوارت انجام داده که استخباره می‌نمود. «شاه عباس آب» هم به استخباره ترکیب معقد بود. بنابر گزارش تاریخ نگاران این‌طور «شاه عباس آب» در تمامی کارهای حكومتی تقبل و استخباره به قرار گرفت، بدون استخباره به انجام کاری مبادت نمی‌کرد و اگر آن‌گونه قرار گرفت در صورتی که قرار گرفت، اگرچه عملی به انجام آن‌گونه گرفت از انجام‌شان پشتیبانی می‌نمود. برای نمونه، «شاه عباس» در مورد آوردن سام میرزا به قزوین و تریبت این انجام به قرار گرفت که آی آی بی‌پایگان صبر آمد. بنابراین، تصمیم خود را به به ییخت نگرفت. در چنین سال‌های خود و هنگام اقامه در مازندران وقتی مراکز خود را نزدیک دید، دو نفر از زندی‌کان مورد اعتقاد خود به نام‌های «مولانا محمد اسماعیل» و «مولانا مظفر منجم» را نزد مولانا مازندرانی که از جمله فضل‌الملک مقام روزگار بود، فرستاد تا با قرار گرفت استخباره کند که سام میرزا به‌طور شاهانه گفته که به عنوان ولیعهد می‌خواهد سلطنت را به او واگذار کند از اصفهان به مازندران فردا خواهد گفت چه استخباره کرد این آی آی از قرار آمد: «آن یک‌چیزی که اگر به‌دست آمده ریشه پاتاگیه اف اف من الملاکت مدیرین بلی این صبور باهم و نتوان می‌توانم می‌توانم ریشه اف اف من الملاکت مستقیمی» مضمون این آی چنین تفسیر شد.

1 سید عبدالحسین حسینی خانواده آبادی. وقتی‌های المنایر و اخلاق، ص. 532
2 فاضل احمد حسینی، خلاصة التواريخ ج. 4، ص. 55
3 هفتم، ج. 68، ص. 388
4 شهید میرزا مهدی طاهر و حیدر فرزینی، تاریخ جهان اسلام عباسی، محقق و مصحح: سید محمد محمد مسعود، نمایشگاه علم، ادیان و مطالعات فرهنگی، ج. 4، ص. 138، ش. 200
5 یاسکیردی بیست هزار تاریخ عالم اسلامی عباسی، ج. 3، ص. 109
6 میرزا محمد طاهر و حیدر فرزینی، تاریخ جهان اسلامی عباسی، ص. 220
فصل سوم: آینه‌های مذهبي تقویت در فلمنو صفویه

که اراده خوب است و سلطنت با اوست، ۱ آما در مورد آوردن، یا این رو، آوردن شاهزاده به مازندران چند روزی به تعویق افتاد و شاه درگذشت. در سال ۱۳۸۱ه.ق. اثر استخراج معلوم شد که اگر شاهزاده را به مازندران می‌آوردند در اصفهان مفاسد عظیمی ایجاد می‌شد. ۲

مردم عادی نیز به تأسیس از عالی‌مدت دینی خوشی و نیز پادشاهان خود، برای دانستن سرائج خوب یا بدن کاره‌ایزیان به استخراج روى می‌آوردند. بنا به گزارشی از این عصر، روزی برای باغبانی به نام اسماعیل به استخراج متوسل شد تا بدانند از بابت گاوی که نیت خریدش را دارد سودی عادی‌شنده شد با نه. بنابراین، به سراغ مالیه رفت تا در این باره استخراج کند. ملا پس از استخراج به او اطعام داد که در این معامله سود سرشاری خواهید برد. اما سه روز بعد از استخراج گاو خریداری شده هلاک شد و باغبان منتจบ ماند. برخی از غیر سلمان‌مان ملا را به خاطر نادرستی استخراج‌ها سرنشین کردند. اما او در پاسخ گفت که چون خداوند می‌دانست که باغبان می‌خواهد این گاوا در قره خانه صرف کند و یا ممانعت او از ارکانگانه و مجازات‌شان.

از این نیت به مشیتش را بر این قرار داد که گاو را از اختیار او ببرند. ۴

غلل کرد ۵ و ضر گرفتن ۶ چرآ آدام عمومی استخراج بود و در تمامی انواع و اقسام استخراج انجام غسل و وضو مستحث محسوب می‌شد. سیاه‌ترین و رایج ترین نوع استخراج بر بین مردم استخراج به یکان بود. با این حال، استخراج با کتاب‌های دیگر نیز گاهی انجام می‌شد. استخراج به معنی مشورت و رایی‌ی‌ی با خدا بود. بدین منظور هرگاه کسی در انجام دادن یا نادام کاری دچار شک و تندرید می‌شد، استخراج می‌کرد. بدین منظور از یک روحانی مرخص گشت. برای این استخراج می‌گیرد. روحانی برای انجام استخراج وضو می‌گرفت، جامه‌ی یک و پاک‌знی می‌پوشید، مقداری دعا ۷

۱ محمدحسین مستوفی، زیده، التواریخ، تصویری: بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمد‌حسین فتحی‌نیا، ج. ۱، ص۱۳۷۵، ۶۹.
۲ اقبال‌الفرخی، فضل الله، حسنی، سوانح گذار فرشی، تاریخ شاه صفی، ص۱۵، محمدحسین مستوفی، زیده، التواریخ، ص۲۴.
۳ زاهی‌ی‌ی ناوری، مهربانی، تهران، ص۲۸۴.
۴ محمد بن حسن بهاء الدین عالمی، جامع عباسی، ص۳۹، محمدرضا میرداماد، شماره تجارت در احوال العبادات، ص۲۸۴.
۵ محمدرضا حسنی‌میرداماد، شماره تجارت در احوال العبادات، ص۲۸۴.
۶ محمد بن حسن بهاء الدین عالمی، جامع عباسی، ص۳۹، محمدرضا میرداماد، شماره تجارت در احوال العبادات، ص۲۸۴.
می‌خواند و سپس قرآن را دردست می‌گرفت و بر حسب تصادف بازمی‌کرد. به‌نخستین‌این‌نگاه
می‌کرد؛ اگر گویای حکم مثبت بود، استخباره خوب ود و اگر گویای حکم منفی بود، بد بود. در
صورتی که حکم منفی بود، توصیه به ترک آن کار می‌شد. اگر یا ورودی دارد استخبارشان به واقعیت نزدیکتر می‌باشد، جوون در
درگاه‌های نزدیک‌تر می‌گردد. برای استخباره کردند شیوه‌های متعدد و متافاوت پیشنهاد می‌شد که برعکس از آن‌ها عبارت
بود از:

۱-۲. استخباره ذات الرقاع

در این شیوهی استخباره که به امام صادق(ع) مربوط بود، وقتی کسی می‌خواست کاری کند شک
وقوع آن‌ها می‌کرد. بر نیمی از آن‌ها یعنی به سکه رقعه می‌نوشت: «سم الله الرحمن الرحیم خیرت‌های خدا»
العزیز الحکم علیه پناه انقلاب. بر روزی سکه رقعه دیگر نیز می‌نوشت: «سم الله الرحمن الرحیم خیرت‌های
الله العزیز الحکم علیه پناه انقلاب. نمی‌نامن استخباره می‌خواند. پس از پایان نمای، به سجده می‌رفت و صد بار می‌گفت: «استخر الله
برحمت خیرت‌های عاقبتی» از سجده برک خاتم، می‌نشست و می‌گفت: «للهم خریماً فی جميع اموری فی
پسر منک و عاقبت، سکه، رقعه‌ها را به هم می‌ریخت و رقعه‌ای را برهم گزید و متنش را می‌خواند.
در مجموع سه بار رقعه‌ها درهم می‌ریخت و هر بار از بین آن‌ها یک رقعه را برهم گزید. اگر
هر سه رقعه «انقلاب» بود، آن کار را می‌کرد. اگر هر سه رقعه «انقلاب» بود، آن کار را نمی‌کرد. اگر
برخی «انقلاب» و برخی «انقلاب» بود، دو رقعه دیگر نیز انتخاب می‌کرد و از پنج رقعه انتخاب شده
بیشترین‌ها انتخاب می‌کرد و بدان عمل می‌نمود. اضافه بر آن هنگام برداشتن رقعه‌ها ذکر و دعای
مخصوصی‌ها را می‌خواند. آخر بیوست شماره ۱۶ دعای استخباره»

۱. بابیت‌نارینه، سفرنامه‌های اسلامی، ص ۲۸۶-۲۸۹: شاردن، سفرنامه شماره ۳، ص ۱۰۳.
۲. شاردن، سفرنامه شماره ۳، ص ۱۰۲.
۳. محمدی‌نی‌مجله، مسیره قرآن کاملاً فارسی، ص ۲۴.
۴. مرعشی، نام شامل، کتابکاری استخباره، چنگ مرعشی این شناسي، فهرست نگاری از: اریج افسار و احمد منزه، تهران:}

۵. مرکز دانش‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۲، د.ش. ص ۲۰۶.
1-3-۱. استخاره لا و نعم

بر روی قطعه کاغذی «لا» و بر دیگری «نعم» می‌نوشتند. سپس هر یک از آنها راتا می‌زنند و در دوران یک گلوله گلی را قرار می‌دهند. سپس، در رکش نمای خوایندند و گلوله‌های گلی را زیر قبای خود می‌گذارند و می‌گفتند: «با الله آنی اشوارکی امری این و آن خیر مستنار و مستقر فاخر علی‌به صلاح و حسن عافیه». پس از آن، یکی از آن دو گلوله را از زیر قبای در می‌آورند و می‌کشند. اگر «نعم» بود، کاری را که برای استخاره کرده بودند انجام می‌دادند و اگر «لا» بود انجام نمی‌دادند.¹

1-3-۲. استخاره با قرآن

استخاره با قرآن رایحین نوع استخاره بود و برای استخاره با قرآن، «زمانهای ویژه» ای پیشنهاد می‌شود. در هر روز هفت ساعت های بیشتر که برای استخاره کردن با قرآن نیک و مناسب انگاشته می‌شود و ساعت‌های هم بودند که استخاره کردن در آن ساعت‌ها بد محسوب می‌شد. ساعت‌های نیک و مناسب برای استخاره کردن در هر یک از روزهای هفته عبارت بود از: روز شنبه (از اول روز تا چاپش و از زوال آخرین آتیقبت تا پیشین زمان)، روز یکشنبه (از اول روز تا پیشین آتیقبت، از چاپش تا پیشین و از پسین تا خفیف)، روز سه شنبه (از چاپش تا پیشین و از یک ساعت پس از پیشین تا خفیف)، روز چهارشنبه (از اول صبح تا وقت پیشین و از عصر تا وقت خفیف)، روز پنج شنبه (از اول روز تا پیشین آتیقبت و از پیشین تا خفیف) و روز گممه (از اول روز تا پیشین آتیقبت و از پیشین تا خفیف). ساعت‌های «بد و نامتاسب» برای استخاره کردن در هر یک از روزهای هفته نیز عبارت بود از: روز شنبه (از چاپش تا زوال آخرین آتیقبت و از پیشین تا خفیف)، روز یکشنبه (از پیشین تا پسین و از شام تا خفیف) و روز دوشنبه (از پیشین آتیقبت تا چاپش و از پیشین تا پسین)، روز سه شنبه (از اول روز تا چاپش و از

¹ محمدتقی مبلغی، لواعم صاحبزاده، ج.۵، ص۸۳۹.
² شاهد، سفرنامه شاهد، ج.۳، ص۸۳۲، میرزا محمد طاهر و حیدر فریبرزی، تاریخ جهان‌آرا، ص۲۰۴.
پیشینه تا یک ساعت بعد (روز پنج شنبه (از برآمده آفتاب تا
چاشت و از پیشینه تا شام).\(^1\)

برای استخراج کردن با قرآن، توصیه می‌شود ابتدا دعای استخراج را بخوانند؛ سپس، قرآن، را
بگشایند و آیاتی که در آغازین صفحه سمت راست بود بخوانند و بدان عمل کند با اینکه پس
از استخراج قرآن را با توضیح بگشایند و لفظ «الله» را در صفحه راست قرآن بشمارند و به تعداد
الله‌های موجود در آن صفحه، از سمت چپ و چرخه قرآن را بشمارند. به عنوان مثال: اگر واژه
الله، هفت بار تکرار شده بود، هفت چرخه از سمت چپ بشمارند و از صفحه دست چپ هم
هفت سطر بشمارند. سپس، آیه سطر هشتم را بخوانند و بدان عمل کند.\(^2\)

3-1-3 استخراج تبسیح

برای استخراج با تبسیح (سه مرتبه) صلات می‌فرستند. سپس درحالی که نیت استخراج را در ذهن
داشتند، پیش از تبسیح را می‌گرفتند و دانه‌های تبسیح را دو بدو می‌رشتند. اگر در پایان
دو دانه، تبسیح می‌ماند، بدهنداری می‌شود و اگر یکیدباقی می‌ماند «خوب» می‌دانستند.\(^3\)

3-1-5 دیگر اقسام استخراج

در یکی از ساده‌ترین شیوه‌های استخراج پیشنهاد می‌شود که پیش از استخراج، دعای استخراج امام
سجاد (ع) را با تضرع و ایبهال بخوانند. سپس سجاده کند و 11 مرتبه بگویند: «استخاره الله برهمه
خبره فی عافیه.» پس از آن با صالحان، پاکان و دوستان خدا مشورت کند. بدین ترتیب، خداوند خیر
او را بر زبان هرکس که بخواهند جاری می‌کند. همچنین پیشنهاد می‌شود که در غیر وقت نماز
واجی، دو رکعت نماز بخوانند و 11 مرتبه بگویند: «استخاره الله برهمه خیره فی عافیه.» البته این
کار بهتر بود در سجده انجام شود. سپس، هرچه به خاطر خطور کرد به آن عمل کند. یا اینکه
هر گاه می‌خواست استخراج کند و بداند که خیر قدام ایست به نماز با پایستاد و پس از «قد قامت

---

\(^1\) مرتضی فلتی، خان شامی، کشفی استخراج، چنگ مرکزی، تیمی شامی، ص 207.

\(^2\) محمدعلی زنجیری، امام صفی‌الرحمان، ج 5، ص 407.

\(^3\) همان. 599.

\(^4\) همان. ج 5، ص 410.
الصلاة بهمنیه که چنین به خاطرش خطر می‌کند، پن، همیشه در این وقت از مؤمن دور است و آنچه در خاطر او خطر می‌کند از سوی خداوند رحمان خواهد بود.

۲-۳. اعتکاف

اعتکاف در «لغت» به مداومت کردن و درنگ نمودن معنا می‌شود و در «اصطلاح» معنا مختلطی برای ذکر مک می‌کند. از جمله: ۱. ملازمت در مسجد برای عبادت؛ ۲. مکت در مسجد جامع برای عبادت؛ ۳. مکت سه روز پیا شیر روزه زاده در مسجد جامع با قصد تمرکز. ۴. عبادت نفس بر عبادت خداوند در مسجد جامع، همراه با روزه داری سه روز یا بیشتر.

روزه داری در «اعتکاف» شرطی اساسی بود و معتقد باشد روزه می‌گرفت، خواهد روزه واجب، خواه روزه مستحبی. بهترین زمان را برای اعتکاف، با توجه به سیره نبی، به روز پایانی ماه رمضان می‌دانستند. این حال، کسانی بودند که نسبت به اعتکاف در هر روز پایانی ماه رمضان انتقاد داشتند. مکت اعتکاف نیز به باور مشهور فقط «مسجد جامع» بود. هم برای مردان و هم برای زنان و در غیر مسجد جامع اعتکاف جای نبود. برخی نیز اعتکاف را فقط در مسجد مکه، مدینه، کوفه و بصره جایی می‌دانستند، نه در مساجد دیگر. برخی دیگر نیز قائل

---

۱. همان، ج. ۴، ص. ۴۰۶.
۲. همان، ج. ۴، ص. ۶۸۳.
۳. همانجا.
۴. محمدباقر مجليسی، بیست و یک رساله فارسی، ص. ۲۵۶.
۵. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص. ۲۱۹.
۶. مولا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج. ۲، رساله ۱۹، ص. ۳۹۸، ملا محسن فیض کاشانی، انگیزه‌های الحکمتیاری و الأحكام الشرعیة، ص. ۱۵۱.
۷. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص. ۲۵۶، محمدباقر مجليسی، بیست و یک رساله فارسی، ص. ۲۵۶.
۸. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص. ۲۱۹، ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج. ۲، رساله ۸، ص. ۲۰.
۹. شیخ لطف الله المپی اصفهانی، الرساله الاعتکافیه، تحقیق: حمید غلی، رضوانشهری، سیرای اسلامی ایران، فاطمی، ج. ۳، ص. ۳۱۷.
۱۰. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص. ۲۵۶، ملا محسن فیض کاشانی، مقایضات الشریعیه، ج. ۱، ص. ۲۷۷.

(۲۰۲)
بودنده در هر مسجد جامعی می‌توان اعتکاف کرد. منظور از مسجد جامع نیز از نظر آنها مسجد بزرگ‌تری می‌باشد که در آن نماز جمعه برپا می‌شود و از بیشتر محله‌های شهر برای آقایی جمعه یا جامعه به آنجا می‌آمدند؛ مساجد همچون مسجد جامع عباسی و مسجد جامع قدم در اصفهان.

اعتکاف به خودی خود، کاری «مستحب» بود و فقط با نذر یا گذشتن دور روز تمام از اعتکاف مستحیبی (واجب) می‌شد. اعتکاف کمتر از «سه روز» جای نبود. اما اگر شخصی به نتیجه استجابه دو روز اعتکاف می‌کرد، اعتکاف نمودن روز سوم بر ای واجب می‌شد، اگر پنج روز یا هشت روز اعتکاف می‌کرد نیز روز ششم یا نهم بر او واجب می‌شد.

متعکف جز در موارد ضروری نمی‌توانست از مسجد برون‌شود. موارد ضروری عبارت بود از قبیل: عبادت مؤمن، تشیع جنگ‌ها، در رفت و گشت به وداع او، رفت و گشت به دست شویی، برآوردن حاجت مؤمن و شرکت در نماز جمعه. در صورت خروج متعکف از مسجد در موارد ضروری، نشستن و راه رفت در ساکه بر او حرام بود. نماز خواندن در غیر مسجدی که در آن اعتکاف کرده بود نیز در این هنگام بر او حرام بود، مگر به واسطه ضرورت. به عنوان مثال: نشستن به خاطر

-------------------

1. محمدباقر مجدلی، بیست و پنجم رساله فارسی، ص 358.
2. ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج 1، رساله 8، ص 19.
3. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص 292.
4. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص 292.
5. نماحاج، ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج 2، رساله 8، ص 19.
6. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص 19، ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج 2، رساله 8، ص 352.
7. محمدباقر مجدلی، بیست و پنجم رساله فارسی، ص 359.
8. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص 19، ملا محسن فیض کاشانی، رساله فارسی، ص 292.
9. ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج 2، رساله 8، ص 345.
غلیبه ضعف یا منحصر بودن راه تشیع جنازه به فضای مستقی می‌توانست مجوز باشد.

بباطلات روزه، مبطل اعتکاف نیز بود. در هنگام اعتکاف توصیه می‌شد که بیشتر وقت‌های
معتقد به عبادت بگذرد و پاید از زنات، بیو خوش، مجداله و خرید و فروش پرده کند، چه
روزها و چه شب‌ها. اگر معتقد عقیده‌ای پس از وجب اعتکاف، اعتکاف را باطل می‌کرد واجب بود
قضاء آن را به جای اردوت. حتی اگر به وسیله ارتباط رفتار جنسی و آمیزش جنسی اعتکاف را
باطل می‌نمود، موظف بود کفاره بپردازد، خواه روز باشد و خواه شب. اگر این کار در روز رمضان
بود، دو کفاره باید می‌داد.

اعتكاف در عصر صفوی، به ویژه روزگار «شام عباس» به اهتمام برخی از عالمان و فقیهان
شیعه در شهرهای مختلفی همچون فروین و اصفهان برگزار می‌شد. زمان برگزاری اعتکاف
عمومی در دهه پانزدهم رمضان و مکان آن در هر مسجد بود که در آنجا نماز جمعه بی
امامت یک پیش‌نمای شیعی امامی برگزار می‌شد؛ مسجدی که متعلق به یک قبیله خاص یا محلی
خاص نبود. برای برگزاری اعتکاف در مسجد، «قبه» (خیمهٔ کوچک و دایره شکل) ای در مسجد
برای می‌کردن تا معتقد با فرهنگ بال و در خلوت خود به عبادت و اعتکاف بپردازد. امپس، در
مدت اعتکاف، به شب زدنه داری در شبه‌های اعتکاف می‌پرداختند.

نانی برخی از گزارش‌ها اعتکاف در روزگار «شام عباس» و زندگانی «شیخ بهائی» سنتی
رایج و جابهجاه بود که با استقبال عمومی مردم روپرود بود. به‌گونه‌ای که شرکت کننده‌گان در این

1. محمد بن حسن بهاءالدین عاملی، جامع عباسی، ص 293.
2. مهنازه، مهدی‌البرزی ملکی، بیست و هفتم رمضانی، ص 32.
3. ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج ۴، رساله، ص 19؛ محمدی، ملکی، بیست و هفتم رمضانی،
 34، ص 460.
4. ملا محسن فیض کاشانی، رساله فیض کاشانی، ج ۴، رساله، ص 200.
5. شیخ لطف‌الله بهاءالدین عاقلی، الیفات الاعتکافی، ص 317.
6. همان، ص 242.
7. همین، ص 317.
8. همین، ص 318.
مراسم هر سال بالغ بر چندین هزار نفر می‌شندند. « الشيخ بهائي » از جمله فقهایی بود که خود در روزهای پایانی ماه رمضان در مسجد اعتکاف می‌کرد و برای اعتکاف قبه ای نصب می‌کرد. با این حال، برخی از عالمان به این شیوه از برگزاری اعتکاف انتقاد و اعتراض داشتند و نسبت به برگزاری اعتکاف در مسجد شاه، برگزاری این آین در دهه پایانی ماه رمضان، همچنان برایی خیمه در مسجد و شب زنده داری شیبهای اعتکاف اشکال و انتقاد وارد می‌کردن.

3-3 روژه

روژه به باره برازی از فقهای عبارت بود از: « بازداشتی نسبت از اقدام بر مفادات با تیت از طول صحن صادق تا به غرب شمس ». 1 برخی نیز می‌گفتند: « روژه اساسا کردن است از طول صحن صادق تا غرب آفتاب، از خوردن و آشامیدن و نکاح کردن و استناد کردن و قی کردن به اختیار و سر به آب فرو بردن و خنده کردن به میاب و دروغ بر خدا و رسول خدا بسته ». 2 بنیت شرط اساسی روژه داری بود و در بنیت روژه چند چیز لحاظ می‌شد: اول، به جای آوردن تیت پیش از طول فجر، دوم، قصد قربت، سوم، تعین نوع روژه به لحاظ وجوب و استحباب. 4 چهارم، تعین نوع روژه به لحاظ آنکه از روژه ماه رمضان است یا نذر یا کفاره. پنجم، تعین نوع روژه به لحاظ آنکه اسک را یا قضا. متشا، استدامت حکمی می‌گفت در انتای روژه قصدفعالی که روژه را باطل می‌کرد، نکرد. به عنوان مثال: اگر شخصی در انتای روژه قصد خوردن، آشامیدن، جماع کردن و نظایر آن می‌کرد، گاهی کار بودکه اگر آن قصد را عملی نمی‌کرد. فقهای در این مورد اختلاف نظر داشتند که آیا به مجزه این قصد روژه باطل می‌شود یا نه و تقدیر بطلان آیا همین قضا لازم است یا کفاره نیز لازم می‌شود. شیخ عباسی که قائل بود به بطلان روژه باید می‌گفت: اصول آن است که قضا لازم است، اما کفاره لازم نیست.» 7

1. همان، ص 317.
2. همان، ص 320.
3. همان، ص 317-318.
4. همان، ص 317-318.
5. محمد نفی مبینی، بک درجه کامل فارسی، ص 57.
6. ملا محمد عیسی کاشانی، رسائل عیسی کاشانی، ج 2، رساله 8، ص 11.
7. محمد بن حسن بهاءالله، عالم، جامع عباسی، ص 285.
8. همان، ص ص 316-317. (205)
فصل سوم: آیین‌های مذهبی تقویت در فلمسور صفویه....................

١٣-٣. شروط صحت روزه

صحبت روزه داری متوسط به چندین شرط بود. نخستین شرط، بلع روزه پس از بود که شرط وجوک
روزه محسوب می‌شد. این اساس، روزه بر طرف واجب نمی‌شد حتی اگر طاقت و توانایی روزه
داری داشت. در چنین موردی که طرف توانایی روزه داری داشت، مستحکم بود که او را از هفت
سالگی به روزه داری عادت دهد و در هنگامی که روزه داری او سختگیری کند. این روزه،
روزه ای صحیح بود که طرف باعث این نیت روزه مستحکمی می‌کرد. دومین شرط، عقل بود که هم
شرط وجوک و هم شرط صحبت روزه انجام شده می‌شد. بر همین اساس، روزه‌ی مجنون اعتباری
نداشت و اگر که در مجنون به روزه داری نیز می‌شد. سومین شرط، اسلام بود که شرط صحبت
روزه محسوب می‌شد و جواب می‌گفتند: روزه داری بر کافر واجب است وی روزه گرفتن او تا
زمانته مسلمان نشهد صحیح نیست. چهارمین شرط، عدم سفر بود که شرط صحبت روزه‌ی
واجی محسوب می‌شد. بینی در سفری که موجب قصر نماد می‌شد روزه‌ای ماه رمضان و دیگر
روزه‌ها واجی صحیح نبود و قضایی واجب می‌شد، اما روزه‌ی مستحکم در سفر مکروه
محسوب می‌شد. یکمین شرط، صحبت بدن بود. اگر در این روزه داری شخصی که بیمار بود یا
روزه داری سلامت جسمانی نداشته و را به خطر انداخت، صحیح نبود و قضایی روزه بر او واجب
می‌شد. ششمین شرط، طفارت از حیض و نفاس بود که شرط صحبت روزه داری به شمار
می‌رفت. هفتمین شرط نز طهارت از حدث جانبی بود.١

با توجه به این شروط بخیه از روزه داری معاف می‌شدند. بدين ترتيب، پرمرد يا پرزنی
که روزه داری پرداختن دشار بود و به مشقت بسیار می‌افتدند، روزه‌مان صحیح نبود و موظف
بودند به جای هر روز روزه داری یک ماه گند یا مانند آن تصدیق نمایند. شخصی نیز که تشنگی
بر او طبق می‌شد و اگر روزه داری مشقت عظمت می‌کند نمی‌تواند به جای روزه داری، هر روز یک
ماده گندم یا مثل آن پرداخت. می‌کرد، و هر وقت که عذرش بر طرف می‌شد قضا می‌کرد. زن
پارداری که می‌کرد روزه داری او بر خودش یا جنینش ضرر آسیب می‌زنند، به جای روزه
داری، به ازای هر روز روزه یک ماه گندم یا مثل آن پرداخت می‌کرد و پس از تولد فرزندش
قضای روزه‌ها را به جای می‌آورد. زنی که به طلغ شیر می‌داد- خواه طلغ خود و خواه طلغ غیر

١. محمد تیمی ملیسی، یک دوره قصه کامل فارسی، صص ٥٨-٥٧.
خود را- در صورت لطمه زدن روزه داری به شبیه‌ی او و کاهش نیروی او به گونه‌ای که
پاسخ‌گوی نیاز شیرخوار نیوز، حکم حامله را می‌پایت. حائض، نفسه و مستحصه ای که غسل
واجیب را انجام نداده بود نیز نمی توانست روزه بگیرد. 

۳-۳ روزه داری یا افطاران صفوی و مردم

حکمرانان و حاکمان صفوی و فرهنگ عمومی جامعه برای ماه رمضان ارج و منزلی ویژه قائل
بوتدند و جنگ و خونریزی در این ماه را نبایند و حرام می‌دانستند. ام ارسی ام اول ملکی
پایبند به روزه داری باشند. آن تلاش می‌نمود در این ماه از محرمات اجتناب کند و به روزه داری
بپردازد. ۱) هنی‌ام اسماهی دوم نیز روزه می‌گرفت و به هنگام افطار با افیون خالص روزه‌اش را
افطار می‌کرد. ۲)

شاه عباس اول به روزه داری در ماه رمضان توجه خاصی داشت، گرچه نمونه‌های نقشی
هم در این رابطه از او باقی مانده است. ۱) در سال ۱۰۲۵ ق، دستور داد که هر سال مال و خراج
دیوانی، اجراه و مستغلات یک ماهه کشور را در ماه رمضان به عنوانصدقه به شیعیان‌سراسر
قلمرواش بخشند تا مردم در این ماه از مطالبات دیوانی معاف باشند و با آسودگی خاطر و فراز
بال این ماه را به پایان برسانند و به روزه داری و اطاعت و عبادات خداوند بپردازند. ۷)

افطاری دادن یکی از رفتارهای آمیز شیب‌های ماه رمضان بود. بر همین اساس، «شاه
عباس» در ماه رمضان سال ۱۰۲۵ ق، در دارالسلطنه قزوین هر شب سفره افطاری می‌گسترد و در
هر نوبت از ۳۶۶ نفر عالی و طلبه علوم دینی پذیرایی می‌کرد. ۱) در این «سی شب» سفره‌ای

۱) محمد بن حسن بن علی، الدین عالمی، جامع عباسی، ص ۲۸۷-۲۸۸.
۲) ملا عباس‌النافع فومنی گل‌بسا، تاریخ گل‌بسا، تصحیح: معین‌السادات، ج ۱، ص ۶۵.
۳) عباس‌النافع فومنی گل‌بسا، تاریخ حیبان السیر، ج ۲، ص ۵۵۸.
۴) میرزا‌ابیک نبی‌الدین، روضه‌الصورفیه، ص ۱۸۲.
۵) اسکندر بیک گل‌بسا، تاریخ عالم‌ارائ عباسی ج ۱، ص ۲۱۸.
۶) فیض‌الدین، سفرنامه دین گل‌بسا، دی سی ۲۴۵.
۷) اسکندر بیک گل‌بسا، تاریخ عالم‌ارائ عباسی ج ۲، ص ۸۹۵.
۸) محمد بن هدایت‌الله، افیون‌شناسی ای افتنزی، تقارن، آثار، ص ۵۶۵.
رنگارنگ و متنوعی می‌گستردد و در بیشتر شب‌ها خود نیز در مجلس افطار حاضر می‌شود و با برخی از عالمان برهمت شیخ بهائی افطار می‌کرد. سپس، پرسش‌ها و مسائل علمی مطرح می‌کرد و بدین ترتیب مباحثه و گفتگوی علمی میان علما را دامن می‌زد و این گفتگوها استفاده می‌کرد. پس از بحث و گفتگوی علمی، با شیخ بهائی و حولاها رنگارنگ و پالوده‌های شکر با نقل‌های فرنگی از میهمانان اهل علم خود پذیرایی می‌کرد. این پذیرایی با چنان گسترده‌گی و دست و دل پایان انجام می‌شود که در مقابل هر یک از عالمان خوانی می‌گذاشتند و آنها پالوده‌ها را می‌خوردند و نقلات و شیرینی‌ها را به منزل خود می‌فرستادند. در پایان مراسم، تمامی عالمان و طلاب از بالاترین درجه تا پایین ترین مرتبه را خرجی می‌دادند. 1. دیگر پادشاهان صفوی ازجمله «شاعر عباس دوم» نیز به برگزاری مراسم افطاری و پذیرایی از روزه داران اهل علم در ماه رمضان اهتمام داشتند. 2.

روزه گرفتن از واجبات اجباری بود، اما تحت شرایطی ممکن بود فردی از روزه گرفتن معاف شود. 3. این حال، هرکسی که نمی‌خواست روزه بگیرد و برای روزه گرفتن خود عذر شرعی نداشت، بازگیر مانند «شاعر صفوی» هفتاد می‌داد. افراد نظامی در هنگام خدمت و اعظام به جنگ روزه نمی‌گرفتند و این کار به‌نتیجه‌ای صلح‌آمیز و استفانه‌ای از فقه‌ها صورت می‌گرفت. 4. جالب توجه این که برخی وقت‌ها روزه داری 29 روز طول می‌کشد. 5.

به طور معمول در شهرهایی که روزه برای آگاهی مردم و بیدار شدن جهت خوردن سحری، نفره سحری نواخته می‌شد و مردم به طور عمیقی از پیش از سبیله دم تا باید پس از غروب آفتاب از

1. همان، ص. 546.
2. محمد پورسف واله قادری، ایران در زمان شاه‌صفوی و شاه عباسی، ص. 573.
3. همان، ص. 541. میرزا محمد طاهر و جهان فرزینی، تاریخ جهان/رای عباسی، ص. 467. فدی آفاناس بویه کافه، سفرنامه کافه، ص. 67.
4. آدام اوکتاوس، سفرنامه آدام اوکتاوس، ج. 2، ص. 562.
5. محمد پورسف واله قادری، ایران در زمان شاه‌صفوی و شاه عباسی، ص. 541. میرزا محمد طاهر و جهان فرزینی، تاریخ جهان/رای عباسی، ص. 467. فدی آفاناس بویه کافه، سفرنامه کافه، ص. 76.
6. آدم اوکتاوس، سفرنامه آدام اوکتاوس، ج. 2، ص. 57.
7. علی بن اسمع الله لهیچی، تاریخ خانی، ص. 205.
خوردن و آشامیدن اجتناب می‌کردن. آنها به طور معمول در مدت روزه داری در مصرف مواد غذایی قناعت می‌کردن و در موقع افطار هم غذاي زیادی نمی‌خورند. اعتقاد به قلبانی یکی از مواردی بود که روزه داری را برای مردم دوست نمی‌دارند. به تعجب آنها از خوردن غذا آسانی می‌توانستند صرف نظر کند ولی از کشیدن قلبانه نه. این مسئله به گونه‌ای بود که وقتی ماه رمضان به تابستان می‌افتد چون مدت روزه داری هفده ساعت طول می‌کشد به هنگام افطار به مدت سه ساعت و نیم قمری از نوشیدن آب یا خوردن غذا قلبان می‌کشیدند و با دود تنباکو روزه را افطار می‌کردند. هنگام افطار اولین چیزی که آنها می‌کردند قلبان بود. بسیاری از آنها اذعان داشتند که این مقدار تنباکو برای بیان افطار آنها است ولی وقتی این تکن را به آنها گوش دادند می‌کردند به سادگی پاسخ می‌دند که دیگر عادت شده است. آنها چه زن و چه مرد از ابتدای جوانی چنان به قلبان کشیدن عادت می‌کردند که یک پیشه که بیش از پنچ پیش درآمده نداشت، سه پیشه خرچ تنباکو می‌کرد. ۱

در روزهای این ماه مردم چنان پاپیدن تو روزه داری بودند که حتی برخی نتایج جوله‌گیری از ورود دیگر و گری به دهان چنلی دهان خود را می‌پشتند. طول مدت روزه داری از صحیح زود از اخیرین نظیر این که ستاره‌ها به چشم می‌آمدند تا وقتی بود که باز به هنگام غروب در آسمان ظاهر می‌شدند، به طور دقیقتر از آن‌اند فلک است. بود که در آسمان انتظار رشته یا سفیدی را از سیاه فرق داد بود. در عرض هنگام شرب برای هرکس مجاز بود که در حال انسان شدید روز از انواع و گزینه‌های لزوم بروخوردار باشد. همین که خورشید غروب می‌کرد مطری با هنرپیشه، آتش‌زدایی، که ساخت و در کشتی فروشی همه به شتاب به معنوی و میدانین می‌آمدند. مشعل‌ها و چراغ‌ها همه جا را چون روز روزون می‌کرد و هرچه دل می‌طلبید به مدت عرضه می‌شد. بدن ترتیب پس از افطار تمامی شب را به خوشگذرانی می‌پرداختن‌ود در

---

1. سعدالله، سفرنامه دهرم، ج. ۳، ص. ۱۴۴۱.
2. همان، ج. ۲، ص. ۱۳۲.
3. همان، ج. ۱، ص. ۷۹.
4. راز با بانیست ناوری، سفرنامه ناوری، ص. ۳۱۱.
5. اکثریت کمی، سفرنامه کمی، به ایران، ص. ۱۸۲.
6. روشنی شریفی، سفرنامه پادشاه تشری، ص. ۷۷.
میدان‌گاه‌های شهر به تفریح و رقص می‌پردازند و نمايش‌های گوناگون انجام می‌دهند. از این رو، بیشتر مردم شب‌ها بی‌باز می‌مانند و بیشتر ساعات روز، به خصوص صبح را می‌خوابندند.

3- عبادات شب‌های قدر

از شب قدر به عنوان دل و قلب ماه رمضان باد می‌شود. آن شب، نور احداخت و اخبار شیعه، شیر بود که ملاله و روح در آنجا شب بر صاحب عصر - امام مهدی(عج)- نازل می‌شدند و آن‌چه در این شب برای هر انسانی مقدر بود، بر آن حضرت(عج) عرضی می‌کردند. ارخلاف اهل سنت که در مورد شب قدر اختلاف داشتند و بیشتر آن‌ها شب ۲۷ رمضان را شب قدر می‌دانستند. علماء شیعه امامی اجماع داشتند بر اینکه شب قدر خارج از یکی از این شب‌های سه‌گانه نیست:

شب نوزدهم، شب بیست و یکم، و شب بیست و سوم ماه رمضان. تأکید بیشتر عالمان شیعه نیز بر شب‌های ۲۱ و ۲۲ رمضان بود. برخی نیز بر این باور بودند که «هر شب شب»، «شب قدر» است؛ با این توضیح که در شب نوزدهم، تقدیر امور جاری می‌شود و با ممکن است برخی از این تقدیرها به واسطه فراوانی عبادات و دعا در شب قدر دوم تغییر یافد؛ سرانجام در شب سوم، تقدیرها پیان می‌باید و دیگر تغییری نمی‌باید یا فقط تغییراتی جزئی می‌باید. بنابراین، سراوار می‌دانستند که انسان ملزم هر شب شب را شب زنه دارد کند، به عبادات و دعا در این شب‌ها اهتمام ورزد.

تا به فضیلت شب قدر دست یابد و همچنین را در دو شب و پسی به یکدی.

فرهنگ عمومی جامع، این سه شب را به عنوان «شب‌های قدر» پذیرفته بود. بر همین اساس، مساجد در این شب‌ها و روزهای رونق خوبی داشت و مردم دسته‌بسته به مساجد رود.

---

1. محمد باقری و علی شرفی، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه عباس دوم، ص ۵۶۱، میرزا محمد طاهر و حمید فروتنی، تاریخ جهان‌زایی، ص ۳۹۱. ۲. آرام آفاق میان، سفرنامه کاف، ص ۷۶۲. ۳. مهدی‌نیازی، وسایل ساحریات، ج ۶، ص ۶۱۲. ۴. مهدی‌نیازی، زاد آزادی، مفاتیح، ج ۲۱، ص ۶۸. ۵. همان، ص ۴۶. ۶. همان، ص ۱۲۳.
آوردن و به نمای و دعا می پرداختند. آنها برخی از مردم هم در منزل خویش می‌ماندند و به صورت چند وقت خود را به نمای و دعا می‌گذارند. این در این سه شب و یک‌گاهی منحصر به فردی بیان می‌شود از لحاظ اینکه خداوند بنابر نص صریح قرآن، برای عبادت کنندگان این شیب عبادتی افزوده تر از عبادات هزار مه می‌پیماید که برابر با بیش از هشتاد سال است. همچنین، از آن‌جاکی که همه چیز از قبل عمر، مال، فرزند، عزت، تندستی، توفیق، کارهای نیک و دیگر امور در یک شب مقدر می‌شود، اصلاح احوال و وضعت سال پیش رو در این شب انجام خواهد شد. در این شب ممکن است کسی به اسمش در دیوان اشیاء مکتوب است تغییر بیابد و در زمره نیکان و خوبان ثبت شود. در ضمن، از آن‌جاکی که امام عصر (عج) در تمامی مدت این شب با فرشتگان مقرب درگاه الهی محشور است و آن‌ها دسته‌ای بر اسلام و صلوات می‌فرستند و تقریباتی را که برای دیگر بندگان خدا جاری شده است، بر وی عرضه می‌کند، شایسته نیست که انسان در چنین شیبی به امام خود تأسی نکند و در غفلت زندگی کند.

برای شب‌های قدر دو گونه اعمال بیان می‌شود: 1. اعمال مشترک در هر سه شب. 2. اعمال ویژه هر شب.

1. اعمال مشترک هر سه شب
این اعمال، دستورات و سفارش‌های آبینی بودند که که در هر یک از شب‌های سه‌گاهه به انجام آن توصیه می‌شد. این اعمال عبارت بودند از:

الف. غسل
غسل کردند به نیت شب قدر، در هر یک از این شب‌های سه‌گاهه مستحکم بود و ترجیح می‌دادند که این غسل همزمان با غروب آفتاب باشد تا نمای مغرب با غسل ادا شود.
ب. قرآن بر سر گرفتن

یکی دیگر از اعمال آقایی این شب، قرآن بر سر گرفتن بود که مستحکم انتقالشته می‌شد. بدين
ترتیب که قرآن را در برابر خود می‌گشودند و این دعا را می‌خواندند: «الله‌ی‌الاصل‌نک‌پژاک
الملک‌علي‌اپیک‌الملک‌و‌ما‌فتح‌و‌فیم‌استنک‌الاکبر‌و‌اسناک‌الحسنی‌و‌ما‌ییم‌و‌ییم‌جی‌تنالبی
عفان‌بیک‌الاذار‌و‌نقری‌حالی‌یلندی‌و‌الاخره‌» سیس، خوسته‌ای خویش را از خدا می‌خواستند و
قرآن گشوده را بر بالای سر می‌گرفته و می‌گفتند: «الله‌ی‌ببخش‌هذا‌القرآن‌و‌بی‌بی‌الرسول‌ین‌و‌ببخش‌کل
مومن‌مهدت‌فیم‌و‌ببخش‌علیهم‌فلأخاد‌اگردن‌بخش‌مینک‌» سیس به ترتیب یه یک از اذکار زیر را «ده
مرتبه‌ی‌می‌گفتند: «پک‌یا‌الله‌» «بی‌خوش‌» «بی‌گی‌» «بی‌خوش‌» «بی‌خوش‌» «بی‌خوش‌» «پک‌ین‌الحسنی‌»
«بی‌خوش‌ین‌علی‌» «بی‌خوش‌ین‌محمد‌» «بی‌خوش‌ین‌محمد‌» «بی‌خوش‌ین‌علی‌» «بی‌خوش‌ین‌محمد‌»
«پک‌ین‌علی‌» «بی‌خوش‌یالله‌الره‌کل‌العلی‌یا‌المحمد‌» سیس حاجت خویش را از خدا می‌خواستند.۱

ج. زیارت امام حسین(ع)

زیارت امام حسین(ع) از دور و نزدیک در هر سه شب مستحکم بود.۲

د. نماز شب قدر

مستحکب بود در هر یک از این سه شب، به خصوص شب ۲۳ رمضان، صد رکعت تا نماز
بخوانند؛ هر دو رکعت با یک سلام و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمید و هر مرتبه سوره توحید
سوره توحید را در هر رکعت به اندازه هفت مرتبه یا پنج مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه
می‌خوانند.۳

ه. استغفار و دعا

استقلال و دعا برای مطالعه دنیوی و اخروی و والدین و خویشان و استگان و برادران دینی زنده
و متوفی، ذکر و صلوات بر محمد(ص) و آل محمد(ص) به هرندی ای که ممکن بود، از برترین
اموال این شب‌ها محسوب می‌شد. در هر یک از این شب‌های سگانه به خواندن «دعای جوشین
کبیر» نیز سفارش می‌شد. ۴ علامه مجلسی بر این باور بود که بهتر است در این شب‌ها به پرویز از

۱. همانجا.
۲. همانجا.
۳. همانجا.
۴. همان، صص ۱۲۶-۱۲۷.
سفره ی امام باقر(ع) در نیمه‌ی نخست شبه به دعا پیردژاند و نیمه‌ی دوم را به ادای نماز مستحیب اختصاص دهد.

فرهنگ عمومی جامعه این توصیه به دعا و استعفای را پذیرفته بود و مردم در این شبه‌ها به درگاه خدا دعا می‌کردند و اعتقاد داشتند که دعا‌شان در این روزها و شب‌های ویژه مستجاب می‌شد. بر همین اساس چه در منزل چه در مسجد به دعا در این شب‌ها اهمت ویژه‌ای از خود نشان می‌دادند.

و احیا و شب زنده داری

تعیین علامت‌های مجلسی وجوه شب زنده داری این سه شب بود و می‌فرمود: «و همین‌البته ثلاث- آی التاسعه عشرة و الحادیة و العشرون و الثالثة و العشرون- يجب إجهازنا بالعبادة وليل فضيلة ليلة القدر.» این تأکید از سوی عالمان دینی مهم شده بود که «شب زنده داری» در شب‌های قدر یکی از مهم‌ترین اعمال آینی شب‌های قدر شناخته شود. شب زنده داری و عبادت در شب قدر تا مورد توجه صوفیان نیز بود و در نمونه‌های انحیاء انسانی صوفیان که با عنوان «شجیر خلافت خلفای عظم» از سوی پادشاه صادق شده بود این موضوع اشاره شده است. اهمت می‌باشد که شب زنده داری در این شب‌ها به‌گونه‌ای بود که حتی بخشی از عالمان می‌کوشیدند با طی مسافته و همیار کردن زنج مسافرت بر خود، این شب‌ها را در جوار بارگاه امام هشتم-علی بن موسی الرضا(ع)- شب زنده داری و عبایت کنند. اشاعه عباس اول صفوی خود ازجمله کسانی بود که به شب زنده داری شب قدر توجه داشتند. بر جوار بارگاه امام رضا(ع) بیش زنده‌داری و خدمت به زائران آن حضرت پرداخت.

______________________________
1. همان، ص ۱۷۲.
2. اگلهرت کمیفر، سفرنامه کمیفر به ایران، ص ۱۸۲
3. محمد باقر ملکی، زاد معیار، مفاتیح الجنان، ص ۱۲۴.
4. میرزا محمد طاهر وحید قربانی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۴۴۳-۴۴۴، اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷، دیوان دیبرخان شاه سلیمان صفوی، منشیات سلیمانی، ص ۳۲.
5. دیوان دیرخانه شاه سلیمان صفوی، منشیات سلیمانی، ص ص ۳۲-۳۳.
6. ملک شاه حسین محمدرضا، اجای الملوک، ص ۱۵۱.
7. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۲۱.
فصل سوم: آینه‌های مذهبی نقویت در قلمرو صفویه

۳-۱-۴-۱ اعمال ویزه مذهبی

فقط شیب نوزدهم و شیب ۲۳ اعمال ویزه داشت و برای شیب ۲۱ رمضان اعمال ویزه ای بیان نمی‌شد. اعمال اختصاصی هر یک از این دو شب عبارت بود از:

الف. اعمال مخصوص شیب نوزدهم

امام ویزه این شب عبارت بود از: ۱. گفتن «صد مرتب»، ذکر «استغفر الله بی‌بی و آنوب»، ۲. دعا امام علی(ع) «الله»، که در آن از خدا درخواست می‌شود در تقدیر او.

ب. اعمال مخصوص شیب ۲۳ رمضان

پاور بر این شب آماده «صد امام صادق» و ۲۳ رمضان را «الله» نامیده است. در این شب علاوه بر غسلی که مشترک میان هر شب قدر بود و در این شب انجام می‌شود، مستحب بود در انتهای شب نیز غسل دیگری ویزه همین شب صورت پذیرد. تلاوت سوره های «ذخات»، «عبکوت» و «روم» و نیز تلاوت هزار مرتبه ای سوره ۱۳ «قد» نویسی می‌شود. این شب دعای ویزه ای داشت که به خوانندش سفارش می‌شد و عبارت بود از: «الله» امّا لی فی عمار و اوسمه لی فی رزق و اسح جنسی و بلغی امّا و إن کنّا می از الابغاء، فامعنی می از الابغاء و اکبیر می از السعید، فإیک فلت في كتابك المُنَّل على نِّناكِ انصرل صلواتك عليه و آله بِنَقْعَا الله ما بَنَتْكُ و بِنَتْ لاَمْ عَنْهَا آنَمَّ الكتاب». ۴

۳-۱-۵ نماز

آینه نماز و نمازگزاری در رديف مهم‌ترین آینه‌های مذهبی شیعه است که در هر جامعه شیعه به ویزه جامعه عصر صفویه به چشم می‌خورد. این آینه‌ای‌که از مهم‌ترین آینه‌های تقویت است که به تقویت دینداری و رابطه عبادی مردم با پروپاگاندا می‌انجامد. این بخش از نوشته‌های آن نماز را دو عنوان مقدمات و اندکی نماز بررسی می‌کنند.

۱. محمدباف مصلی، زاد، معاد- معاف الحجاب، ص۱۲۷.
۲. همانجا.
۳. همان، ص۱۲۸.
۴. همان، ص۱۲۹.
فصل سوم: آینه‌های مذهبی نقویت در قلمرو صفویه

۳-۶-۱. مقدمات نماز

بین مقدمات نماز و شرایط نماز باید تفاوت گذشته. این به‌خود از نوشتن مقدمات نماز که عبارت بود از اذان و وصیت بررسی می‌کند و بیان شرایط نماز که عبارت است از لباس نمازگزار، قیله و موادی از این قبیل را ذیل بررسی نماهای بین گاهان بیان می‌کند.

الف. اذان

اذان گویی به هنگام فرارسیدن وقت هر یک از نماهای بین گاهان، به ویژه نماهای صبح و مغرب و عشاء، مستحب موقّع بود. از غیر از نماهای بین گاهان، نه تنها گفتند اذان مستحکم بود بلکه حرام نیز قلمداد می‌شد. به جای آن، مستحب بود سه نویس «الصلاة،» بگویند. در موضع، بالغ بودن شرط بود. بنابراین، اگر طول می‌برد که اذان گفت کافی بود. زن نیز می‌توانست برای زنان دیگر و حتی برای مردان محرم خوش اذان بگوید با این شرط که مردان ناامتحان آوازش را نشنوند. با این حال، اگر زنی سیبیل پیر بود و از شنیدن آوازش حذف حاصل نمی‌شد، جایز بود که مردان ناامتحان صداه اذان را بشنوند.

بسیاری می‌دانستند که اذان را در اول وقت خوش آواز، وقت شناس، دارای عدالت، آگاه به مسائل فقهی و فتاوی فقه‌های پیرامون اذان می‌آمدند. در هنگام اذان گفتند بیشتر داشته بهشد، بر جای بلند، رو به قیله، استفاده و با صدای بلند اذان گویند; دو انگشت خود را در دو گوش خوش قرار دهد، با تاثیر و بیشتر اذان گویند; در پایان هر فصل کمی سکوت کنند، «حرف ها را در لفظ «الله،» «الله،» اتتهان،» و «الصلاة،» و حرف «حنا،» را در لفظ «الفلاح» اظهار کنند. هم مسجد و هم کسی که اذان را می‌شنود به هنگام ذکر تام پایام (ص) صدای بفرستد. در وقت اذان گفتند سخن تجویز و شنوتن هر فراز اذان را که مسجد می‌گوید، نکرار کنند.

همچنین مستحکم بود مسجد بیا اگر اذان صح را پیش از طلع فجر گفت باشد، دوباره بگوید. ۱

---

۱. محمد بن حسین بهاءالدین، جامع عیانی، ص ۱۱۶.
۲. همان، ص ۱۱۷.
۳. همان، ص ۱۱۸.
۴. همان، ص ۱۱۹.
۵. همان، ص ۱۱۸.
۶. همان، ص ۱۱۹.
۷. همان، ص ۱۱۹.
الف-۱. توجه حکومت صفوی به اقامت‌های اذان: حکومت و پادشاه صفوی بر اقامت‌های اذان به ویژه اذان شبیه‌که «شهادت ثالثه» و «حی علی خیرالعمل» را شامل می‌شد، تأکید بسیاری داشتند. زیرا آن را لوایت شبیعه و شعار انبه معصوم(ع) می‌دانستند. شاهان صفوی حمconde موردنی را همراه خود در اردوی جنگی خویش داشتند. که پس از فتح و تصرف مناطق مختلف شبیعه، به اقامت‌های اذان در مساجد و کلیسا و معابد مناطق مختلفه اقدام می‌کردند. البته این مسجد علاوه بر اذان ویژه ای که در مسجد و معابد مناطق مختلف فتح شده می‌گفت و وظیفه‌ی اذان گویی برای نما‌ها به‌گانه را نیز بر عهده داشتند، طالبان اصفهانی مسجد، یکی از این مؤمنان که مورد لطف و عنايت پادشاه صفوی قرار گرفته و از سوی حکومت سیورگالی(رک. پرست شماره۱۸)، من نشان سیورگالی طلابای مسجد) به او اعطا شدند.

الف-۲. مسجد: در شهر مساجد متعددی داشت و هر مسجد یک مزین برای مراقبت از ساخت‌مان مسجد و ارائه خدمات و یک مسجد برای اقامت‌های اذان داشت که به‌نوبه‌ی روز اذان می‌گفت. مسجد به طور معمول، یک مقام روحانی و معنی محسوب می‌شد. این مؤمنان گاهی

۱. همانجا.
۲. همان، ص۱۲۰.
۳. صدرالدین سلطان ابراهیم امینی هرودی، تنوعات تامی، ص۱۰۱.
۴. محمد موسف وعله قرویی، ایران در زمان تاریخی و زبان‌بندی دوم، صص۴۷۵-۴۷۶. ملک شه حسن محمود سیسیتی.
۵. ادبیات المللی، صص۴۷۵-۴۷۶.
۶. دیبرخیزاده شاه سلیمان صفوی، مشاهده‌های سلیمانی، صص۳۳-۳۴. من نشان سیورگالی ملک در پرست شماره۱۸، نام ارائه می‌شد.
۷. داریوش تانری، تاریخ سیورگالی، ص۱۲۶.
۸. همان، ص۴۷۵-۴۷۶. فیگوریا و تاریخ سیورگالی من نشان دسته‌ای در گزیده‌ای دیپلما فیگوریا، ص۱۲۴.
«درویش» یا «زاهدی» بود که مقيم مسجد بود. آقی فیکورتا در معرفی یکی از مؤذن‌ان در اصفهان عصر «شاه عباس»، این یکی از بسیار سالخورده و زندگی معرفی می کند که به‌نامش پی اعتمادی به‌شناخته، هم‌امارتی برگزاری و دستار خود می‌زد. مردم برای احترام فراوانی قابل بودن‌ها و را مردی پاک مقدس، خداشناس و پی اعتمادی به‌نامش دنبای می‌دانستند. او تمامی صدقتهایی را که از راه‌های مختلف گردآوری می‌کرد، به فقرا و می‌داد که در راه و نیمه‌های با آن‌ها روبور می‌شد. در حالیکه خودش بی‌معنی‌یافته‌هایی ناشی از ستاد های افراد از بی‌تفریحی، در بالاترین نقطه مناره می‌وانست، مسجدی هایی را می‌گشود و آن‌ها را از هر طرف با قوت و سرعت و با چنان اشتیاق و اتابه‌ای و ای اورده که کسی که او را از دور می‌دیدند، تصویری می‌کردند فقد دارد خووید را آراز درز مانده به زیر انداد. ۳
اذان گفتند اختصاص به مؤذن نداشت و سایر مردم نیز به هنگام فرا رسیدن وقت اذان، در اول وقت اذان می‌گفتند؛ به گونه‌ای که گاهی سپاریز از آن‌ها از پشت پام وا صدایی بند بانگ اذان ای سر می‌دادند. ۴
الف-۳. ظالم اذان گفتند: مؤذن به طور معمول، بر فراز مناره‌ها اذان می‌گفتند؛ اما گاهی اتفاق می‌افتد که بنابر برخی ملاحظات‌ها به جای اذان گفت از فراز مناره، بر پشت پام و گلدسته‌های کم ارتقاء مسجد اذان پیکنک. بیشتر منابع می‌خواند که اولیه‌ای آغری و مزین به کاشی‌های رنگارنگ دارند و دارند که راهروی کنگ و پیچ در بی‌پای ناحیه درون خود داشتند و یک نفر به زحمت می‌توانست از آن عبور کند. ۵ مؤذن‌ان در وقت‌های معمول از این مناره بالا می‌رفتند و اذان می‌گفتند. آن‌ها روزی سه بار یعنی صبح‌گاهان، ظهر‌گاهان و هنگام گروب با لحنی سپاری منتشر می‌کردند.

۱. فیکوردا، سفرنامه‌ای در گذری از تاریخ کشورهای، ص ۱۲۵، سانسور، سفرنامه‌دان، صص ۲۸-۲۹، دربیلر، زر زنک، نشرین.
۲. ایران پرستش، ص ۷۰.
۳. فیکوردا، سفرنامه‌ای در گذری از تاریخ کشورهای، ص ۱۱۵.
۴. هملان، ص ۲۱۵.
۵. جملی کاری، سفرنامه‌دان کاری، ص ۳۱.
۶. فیکوردا، سفرنامه‌ای در گذری از تاریخ کشورهای، ص ۲۱۴.
۷. شاردن، سفرنامه‌دان، ص ۱۳۵.
و روشن و با صداي بلند اذان مي گفتند. آنها به هنگام گفت اذان مي گفتند. آنها با تمام قوا فرياد اذان سر مي دادند و براي شان معتقد بودند.

بانگ آذانمند مي توانند تمامي فرگنيه هاي مجاور مسجد را وادار به تعیین مذهب کنند.

در براي از شهرها و مناطق شهری، به ویژه اصفهان می‌زدن به جای اذان گویی بر فراز مانند، از فراز گلدسته که به طور معمول با چوب بر روی یکی از گنبدهای کم ارتقاع تعبه شده بود اذان می گفت؛ گلدسته‌های که مدور بودند و در آنها سوراخ‌هایی وجود داشت. در براي از موازات شهرها و مناطق نیز می‌زدن از فراز بام مسجد یا دیگر ساختمان‌های مرتفع شهر اذان می گفت. زیرا مسجدی که قدر بند بود می‌زدن می‌توانست داخل حرمسرا و بسیاری از خانه‌های دیگر را ببیند. توصیه عمومی مربوط به حفظ حرمت حرمسرا و حریم خصوصی موجب شده بود که پادشاه رفت و به‌لایی مانده‌ها را برای می‌زدن سخت قفع کند. این ممنوعیت در اصفهان بود و استدلال عمومی این بود که در غیر این صورت ممکن است چشم می‌زدن به زنان و عورت همسایگان بی‌پدید.

گاهی نیز می‌زدن به جای رفت و بر فراز یا، گلدسته‌ها مناره از همان پایین یا در داخل مسجد - زیر کنده- بانگ اذان سر می‌دادند. این به نظر می‌رسد که باید بین اذانی که برای اعلان عمومی وقت نماز بود و اذانی که برای برپایی نماز جماعت در مسجد گفته می‌شد، تفاوتی قائل

1. فیگورهوا، سفرنامه نم گارسیا دسیلاوا فیگورهوا، ص 165، انگلیسر کیمپر، سفرنامه کیمپر به ایران، ص 129.
2. فیگورهوا، سفرنامه نم گارسیا دسیلاوا فیگورهوا، ص 165.
3. همان، ص 216.
4. همان، ص 215.
5. همان.
6. همان.
7. همان.
8. همان.
9. سیرامی، سفرنامه شاردی، ج 2، ص 1436.
10. درایل بزرگ تکا ندرالهای پرپسر، ص 57.
11. جملی کارنی، سفرنامه کارنی، ص 34، انگلیسر کیمپر، سفرنامه کیمپر به ایران، ص 129.
12. همان.
13. همان.
14. سیرامی، سفرنامه شاردی، ج 2، ص 1436.
15. انگلیسر کیمپر، سفرنامه کیمپر به ایران، ص 129، سانسور، سفرنامه سانسور، ص 48-49
16. همان.
17. جملی کارنی، سفرنامه کارنی، ص 34-35.
الف: محترم آذان: "شهادت ثالثه" در آذان پس از بیان شهادتی، نشان شیعی و مایه خوشحالی و شادمانی شیعیان بود که در سرزمین‌های مفتوحه اقامت حمید، حتی در اواخر دوره صفوی. بنابراین جهاد در عصر «شاعر صوفي» ضمن گفتن ذکر اشکان علیا وی اوی در آذان اعلام، خلقی و سگانه عیشی «ایوب، عمر و عثمان» نیز در آذان «عن» می‌شود و از آن‌ها به بدن پدیده می‌شود به گونه‌ای که این اقدام صفویان و مردم در آذان، موجب خشم ترک‌های عثمانی می‌شود. گاهی نیز اتفاقی می‌افتد که یک مؤذن به فرآیند مانه و پس از اعلام وقت، نمای دعایی هم داشته باشد. ۱

ب. وضع همواره برای اقامت نماز روزانه، وضع می‌گردد. آن‌ها به طور معمول، با آب جاری و ضو می‌نمودند و در صورت نبود آب جاری از آب خوش حوض برای وضع می‌گردد استفاده می‌کردنن. ۱\* این حوض‌ها همواره در دسترس بود و هر مسجد و هر مرزی از آن برخوردار بود. در حیات مسجد، حوض‌ها و فواره‌های آب متعددی وجود داشت تا نمازگزاران پیش از ورود به شیستان مسجد وضع یگیرند. ۲\* در برخی از مساجد، نیز علاوه بر چند حوض، چند تغییر بزرگ پر از آب و جوی آب تعبیه می‌شود. ۳

1. آدام اوتالاریوس، سفرنامه آدام اوتالاریوس، ج ۲، ص ۱۲۷.
2. میسانی نویای، استانداردی و مکانیک‌شناسی ایران، چز در سال ۱۲۱۰، ص ۱۲۵.
3. آدام اوتالاریوس، سفرنامه آدام اوتالاریوس، ج ۲، ص ۱۴۵.
4. گرگوری بریا فیدالگو، گزارش سفر که فرآیند در ریاضیات چشم‌انداز صفری، ص ۴۳.
5. مصادر دینی سلطان ابراهیم امین‌هروی، تمرزات شاهی، ص ۱۳۶، زان بانی‌سنجات، سفرنامه تاوریه، صص ۱۲۶۰، ۱۲۶۱
6. دریابیل زر زنکی نفر، ایر پرسکوم، ص ۵۸.
7. چهلی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۶۸.
8. آنونیو سیرلی، سفرنامه برادران شری، صص ۷۶-۷۷.
9. چهلی کاری، سفرنامه کاری، صص ۱۶۸، دریابیل زر زنکی نفر، ایر پرسکوم، ص ۵۸.
10. دریابیل زر زنکی نفر، ایر پرسکوم، ص ۱۳۷.
11. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۱۳۷.
حوض منازل به گونه‌ای ساخته می‌شد که آب آن مصداق "آب کر" باشد؛ چون در پیشتر موارد آب موجود در آن، راکد بود و به دلیل ناراحتی بر آب و هواپی و طور معامله، ممکن از کرم می‌شد. آب کر به سادگی نجس نمی‌شد و به راحتی می‌شد با آن وضو گرفت و ظهارت ساخت. حتی با یک منابع آبی که به زعوم برخی کرم زده بود و کفیف به نظر می‌رسید، مردم دهانشان را می‌ستستند و سر خود را در آن فرو می‌بردند.

باور عمومی مردم پذیرفته بود که وضو گرفتن در خانه‌های غصیب و زمین‌های مصادره شده در آستانه‌های پرویزگار نامقبل و بی‌قابل است. یک مورد طور معامله، با استناد کف دسته‌ها می‌شد. سپس صورت را دو بار از پیشانی تا چانه می‌شستند و پس از آن هر یک از آنها را دو نویت از آنها با انگشتان من کشیدند. در انتهای دو بار دست مرطوب خود را از متر سر تا پشتی صاف کردند و بعد با همان دست روی پاشای خود -از انگشتان تا مچ پا- مصوب می‌کردند.

۳-۶-۲-انواع نماس‌ها

نماس‌ها بخش مهمی از آیین‌های مذهبی شیعه هستند که در این دوره مورد توجه چندی مورد و جامعه قرار می‌گرفت. گسترده‌گی و تنوغ این آیین در کتاب‌های فقهی این عصر بانگر اقبال عمومی اعیان از حکمیت و جماعت به این موضوع است. برخی از این نماس‌ها به عنوان جزئی از آیین‌های دیگر مثل آیین‌های سرور و نظایر آن برایا می‌شدند. مانند: نماس عید فطر، نماس عید قربان این بخش از نوشتارهای تکرار مواردی که پیش از این دیگر آیین‌ها دکتر شده، اجتناب می‌کنند و می‌کوشند در این مجال به یاد و توضيح نماس‌های پنج کانه(روزهانه). نماس جمعه، نماس استفقاء، و نماس شب به عنوان مهمان مواردی از انواع آیین‌های نمادگرایی پیرادارد.

الف. نماس‌های پنج کانه

نماس‌های پنج کانه صبح، ظهر، عصر، مغرب و غروب را به طور معامله در «سه نویت» صبح، ظهر و غروب می‌خوانند. آن‌نمادگران شیعه به هنگام خواندن نماس -بخلاف اهل سنت که

1. زبان پایین‌تر نارینه، سفرنامه ناونینه، ص ص ۲۹۰.
2. شاهرود، سفرنامه شاهرود، ج ۴، ص ۱۴۱۵.
3. راه اولتار، سفرنامه آدام اولتار، ج ۲، ص ۷۵۹.
4. همان، ج ۲، ص ۷۶۱.
دسته‌ای خود را بر روی سینه می‌گذاشتند- دست‌هایی را می‌آویختند. فرانت سوته، حمد،
رکع و سجود بخش‌هایی از نمای بود که به پوشش به چشم می‌خورد. نمای‌گزار در پایان نمای به
طرف راست و چپ گردید می‌کرد و به فرشته‌ها که در اطراف، او را یاری کرده و منع از نفوذ
شیطان شده بود، سلام می‌گفت. حضور ذهن در نمای و عبادت مهم بود و به همین سبب
می‌کوشیدند در این هنگام کسی را نگاه نکنند، سر خود را پایین اندازند و چشم‌های خود را
بندنند. برخی نیز آنقدر به نمای و عبادت می‌پرداختند که ضعف و غش می‌کردند. آیا حضور قلب
نمای می‌خوانند و حتی برخی از آن‌ها به گونه‌ای غری عبادت می‌شوند که به جر نمای به چیز
دیگری توجه نمودند.

تشخیص قیل و نمای‌گزارانه به سوی قیل برای مردم خیال مهم بود. به همین جهت، هر
مسجدی محترم رو به قیل داشت که قیل مسجد را می‌کرد. علاوه بر آن، بیشتر مردم و
مدنیان همیشه قیل می‌پذیرفتند با خود حمل می‌کردند. تا در موارد مورد نیاز به وسیله آن قیل را بپیچند. 
مدنیان و مؤمنان جامعه معتقد بودند که روزی حریم مانند از قبیلی نمای می‌شود،
اگر کسی مالی را از راه نامشروع یا ظلم و ستم بدست آورد و از آن بخارید نماز نه تنها قبول
درگاه الهی نمی‌شود که حتی موجب عقوبت او در آخرت می‌شود. آن‌ها باور داشتند که آثار غذای
حرام تا هشتم پشت در اعقاب خوردن مال حرام باقی می‌ماند و عقوبت‌های سختی دامن
گیرشان می‌شود.

نمای‌گزاری در اول وقت فضل محسوب می‌شد. از این رو، مردم اهم از مردم عادی و
بزرگان حکومتی می‌کوشیدند خود را پایین بوده نمای اول وقت نشان دهد. بر همین اساس بود که

1. همان، ج. 2، ص. 760.
2. همان، ج. 2، ص. 761.
3. همان، ج. 2، ص. 761.
4. آنتونی شلری، سفرنامه برادران شلری، ص. 77.
5. سفارت‌نامه‌های سفارت‌نامه‌های ایرانی، ج. 2، ص. 1432.
6. راز سفارت‌نامه‌های ایرانی، ج. 2، ص. 1433.
7. سفارت‌نامه‌های ایرانی، ج. 2، ص. 1442.
8. صدرالدین سلطان ابراهیم امینی هروی، فنری‌ها و پیروان، ص. 210 و 211 و 212، سفرنامه‌های ایرانی، ص. 260.
خان شیراز با وجود قرار قبیل ملاقات با سفری کشور برترال او را چشمه به راه نگاه‌داشت تا نمای خود را بخوانند. از لحاظ نیز چنان اهتمام و توجه به نمای داشتن که از فاصله خودی می‌خواستند اجازه دهند پیش از مرگ‌گاه نمای ناتمام خود را به پایان برسانند. به علت این مثال: وقتی پادشاه صفوی سرداری پسران امامقلی-خان شیراز-را در تشت طلا نزد امامقلی فرستاد و به فرستادگانش فرمان داد که از نشان دادن سرها به او، سر از بدنش جدا کنند، او را در حال نمای‌گزاری یافتند. امامقلی ابتدا برای دیدن سر برده‌ی پسران خود نمای به قطع کرد. سپس، از آن‌ها خواست کرد که اجازه دهند نمای را به پایان برسانند. او یک آنکه هیچ تغییری در چهره‌اش نمایان شود، نمای را به پایان رساند و سپس: امَّ سلطان مطاع است. سپس، فرستادگان شاه سر از بدنش جدا کردند و سر او را به همراه سر سر دیگر-سر پسران- در همان تشت نزد شاه یافتند. ۲

نمای‌گزاران به طهارت و نجاست لباس اهمیت می‌دادند و بسیار مواظب بودند که تن و لباس‌بان به چپ نجم، به ویژه چیزهایی که پر از معمول می‌بایست بوده است، برخورد نکنند. آن‌سوی دیگر، استعمال زینت آتات طلا در هنگام نمای، برای مردان حرام تلقی می‌شد. توجیه عمامه مردم این بود که آدمی به هنگام نمای در درگاه پرودگان جهان می‌بوده و در این حالت باید در نهایت خضوع و خشوع باشد؛ بنابراین، ناگزیر است پیرایه‌های گران‌بارها را از خود دور کند. این حرم‌ها مخصوص نمای‌گزاران مورد و فقط درباره زینت آتات طلا بود. جواهرات و زینت آتات گران‌بارهای دیگر که حتی گران‌بارهای از طلا بود را شامل نمی‌شد. به همین سبب، برخی از اشراف که شفته جواهرات بودند پانزده‌ی شانزده ایشان‌گری بی‌خودان گریزدند و در این‌حال با چه با چه تا اینگونه را پنچ یا نش ایشان‌گری می‌آرایندند. آن‌ها فقط سه ایشان‌گری بی‌خود ایشان می‌آرایندند؛ این‌گونه‌هایی که نگین‌های گران‌بارهای آن‌ها با ماده لطیفی روز پارچه‌های نقره نصب شده‌اند.

---
1. گرگوریو پیرا فیالگو،گزارش سفری کشور برترال در دربار سلطان حسین صفوی،ص.25.
2. عزالدین نایب‌نیک،سفرنامه‌نیک،ص.196.
4. شریان،سفرنامه شیرین،ج.2،ص.816.
بود. ابرخی هم در مواقع عادی از انگشتر طال استفاده می‌کرده و هنگام نماز، انگشترهای طال را از دست خود برون می‌آوردند.²

کسانی که به نماز توجه بسیاری داشتند، همیشه یک مهر برای نمازگزاری همراه خود داشتند.³ این مهر را در اندازه‌های مختلف می‌ساختند. برخی از آنها در اندازه کوچک و برخی بزرگتر و به اندازه تقیبی کف دست، به طور هشت گوش چرم. تصویر شماره ۲. مهر نماز در دوره صفویه و مستطیل ساخته می‌شدند. مواد سازنده این مهرها به طور معمول، تربت کربلا کوفه، نجف، مکه و مقره برگکان بود. مهرها را به طور غالب، در عراق و عربستان می‌ساختند و برای فروش به ایران می‌فرستاندند.⁴ بر روی این مهرها ساخته شده و قهوه ای زنگ که به سینگ مرور شده بود.⁵ اسامی امامان دوازده‌گان شیعه و نام قاطعه‌س (س) حکم می‌شد.⁶ شیعیان بر این باور بود که گذاردن بر بوریا و قائل صحیح نیست و علاوه بر آن برای پاک‌گذری و سجدانه‌گی گاه همواره از مهر استفاده می‌کردند.⁷ این دو از نیز در موقع نماز از تسیبی استفاده می‌کنند.

١. همان، ج. ۲، ص. ۸۱۵.
٢. همان، ج. ۲، ص. ۸۱۶.
٣. همانجا.
٤. آدام اکتارویوس، سفرنامه آدام اکتارویوس، ج. ۲، ص. ۳۶۱.
٥. زان باتینست تارونیه، سفرنامه تارونیه، ص. ۳۶۰.
٦. آدام اکتارویوس، سفرنامه آدام اکتارویوس، ج. ۲، ص. ۳۶۱ ذبابال زر زنکا ندرفن / ایپر پرسکوم، ص. ۵۸.
٧. زان باتینست تارونیه، سفرنامه تارونیه، ص. ۳۶۰.
٨. آدام اکتارویوس، سفرنامه آدام اکتارویوس، ج. ۲، ص. ۳۶۱.
٩. جملی کاری، سفرنامه کاری، صص. ۱۵۴-۱۵۴.
۱۰. منچه سنوده، استاد پدرخان کرمی، ص. ۲۰۱.
۱۱. آدام اکتارویوس، سفرنامه آدام اکتارویوس، ج. ۲، ص. ۳۶۰.
۱۲. جملی کاری، سفرنامه کاری، صص. ۱۵۴-۱۵۴.
۱۳. ذبابال زر زنکا ندرفن / ایپر پرسکوم، ص. ۵۸.
۱۴. آدام اکتارویوس، سفرنامه آدام اکتارویوس، ج. ۲، ص. ۳۶۰.
۱۵. منچه سنوده، استاد پدرخان کرمی، با همکاری: ایرج افشار، میراث مکتب، ج. ۱،۱۳۸۳.۱۳، ص. ۱۲۴.
۱۶. آدام اکتارویوس، سفرنامه آدام اکتارویوس، ج. ۲، ص. ۳۶۱ منچه سنوده، استاد پدرخان کرمی، ص. ۲۰۴.
عمر مردم به هنگام نماز گزاردن کفس های خود را در می آوردند، اما هر چه سر خود را برهم نمی کردند. گرچه سطح زمین مساجد و منازل باید بود که از منازل اضافه ای استفاده می کردند که متناسب با جایگاه اجتماعی و توانایی اقتصادی او تهیه می شد. پیشتر مردم، پارچه زیرگی به عنوان جانمانی داشتند که هنگام نماز بر زمین می گستراندند. افراد کوچک سجاده ای زیبا و ابریشمی به طول تقریبی بیش از یک متر عرض داشتند که هنگام نماز در یک سر آن می ایستادند.

و در انتهای دیگر - جایی که مهر قرار می گرفت - نقش از محراب با رنگ‌های غیر از رنگ‌های سجاده به چشم می خورد. افراد فقیر نیز که توانایی تهیه سجاده نداشتند، حصار ساده ای را به عنوان جانمانی استفاده می کردند.

باور عمومی جامعه نماز خواندن در خانه و زمین‌های مصادره شده را به مکان غصبی محسوب می شد. جای نمی شمردند. آنها همچنین، نمازگزاری در اتاق و منازل را که آرامش به تصویر جانمانی بود، جای نمی شمردند. باور عمومی، تصویرگری را نپذیرفتند و سکونت در منازل که دیوارهاش آرامش به تصویر انسان و حیوان بود را گناه می شمردند. آنها معتقد بودند نماز و عبادتی که در این منازل خوانده می شود، هرگونه مورد قبول خدا نیست. به‌طور آن‌ها ذهن آدمی به هنگام گزاردن نماز در چنین منازلی معطوف به تصویرت به هم و جسمانی می شود. از این رو، هنگام ناهاری و سکونت ناگزیر در چنین منازلی، یک چشم تصاویر را با نوک تیغه چاقو یا چپی شیبی آن در می آوردند؛ با حین هنگام تصویرگری به صورت‌گر دستور‌های دادند هنگام نقش آفرینی بر کاشی‌ها به نقش یک چشم بر صورت‌ها بسته کنند. گفته می شد که فقها

---

1. دریایل زر زنکا ندرف. اثر پرپسکوم. ص 58.
2. منوجهر توشن. استاد پرپسکوم. ص 98. دریایل زر زنکا ندرف. اثر پرپسکوم. ص 58.
4. جمله کاری. اثر سفرنامه کاری. صص 154-155.
5. دریایل زر زنکا ندرف. اثر پرپسکوم. ص 18.
7. فرح دند. اثر سفرنامه تلخ. جج 4 ص 1415.
8. همان. ج ج 4 ص 1420.
بر این باورند که گزاره نماید در اثر ایفا یا تالارهایی که نقش هایش این گونه معیوب باشد گناهی ندارد، زیرا این تصاویر ناقص، هیچ فکر و هیچ جانی که مخالف شهیت باشد بردنی انگیزه و فقط جنین ناقشی دارد.¹

در عصر شاه صفوی، مردم در بی‌شمار موارد نمایزاد را در مساجد می‌خواندند. ۲ یا این حال، زنان در این عصر به طور معمول، به جای رفت به مسجد در خانه‌های خود نماینا گزارند تا معاون با حضور در مسجد موجبات گناه احتمالی را فراهم نمايند. ³ برخی از پادشاهان صفوی ازجمله شاه عباس دوم می‌گویندند نمایت جمعت را حتی در اردوگاه خویش برقرار کنند. بدین منظور عالمان بزرگی چون مولانا محمد محسن کاشفی را به مقام پیش نمایز اردوی پادشاهی انتخاب می‌کردند. ⁴ بیانر برخی شواهد، در دوره های بعد یعنی دهه سی و هشت ساله، بود که در منازل خود نمای نمایاند و برای نماین در مسجد فضیلت و امتیازی بیش از به جای آوردن نماین در خانه ماندن نشوند. ⁵ در عین حال، مساجد در اواخر دوره صفویه به طور معمول، به دو قسمت تقسیم می‌شد: ۱ قسمتی مخصوص مردان؛ ۲ قسمتی دیگری مخصوص زنان. گاهی نیز مساجد را دو طبقه می‌ساختند. ⁶ برخی دیگری از مردم در مکان‌هایی که مقدس می‌بودند، نماین می‌گزارند. مکان‌هایی مثل: ذیل درخت کهن سالمی که مورد احترام متدینان اصفهان بود و اقاب مردم در نماینگاری آنجا بیش از نماینگاری در مسجد بود. چون معاف بودند که بی‌قابل دختران یکه حاصل توجه و برکت نظر امامان و مقدسان به آنهاست، و بسی از آنان سالهای متمادی در سابقه این درختان به عبادات پرداخته‌اند. ⁷

¹ همان، ج. ۲، ص. ۱۴۲۴.
² آدام اولتراسوس، سفرنامه آدم اولتراسوس، ج. ۴، ص. ۷۶۰.
³ همان، ج. ۲، ص. ۷۵۹.
⁴ محمد یوسف واله افزودنی، ایران در زمان شاه‌نشین و شاه‌عباسیان دوره صفویه، ص. ۵۳۷.
⁵ شریف‌زاده، سفرنامه شاهزاده، ج. ۲، ص. ۵۵.
⁶ دریابی، زرتشت نفرین، آیین ویژه‌ای، ص. ۵۷.
⁷ شریف‌زاده، سفرنامه شاهزاده، ج. ۲، ص. ۱۴۶۸.
هر مسجد یک مکان برای مراقبت از ساختمان و خدمات مسجد، یک مؤذن و یک پیامدار مسجد داشت. پیامدار مسجد آخوندی بود که امانت مسجد را بر عهده داشت و نماز جمعه و نماز عصر را بر عهده داشت. پیامدار مسجد در طبقه بالای مسجد بود و در زمینه مسجدی مهارتی در عصر شیوه سیسیانه، مقام و منصب خود از صدر خاصه می‌گرفتند. این انتصاب‌ها فقط مربوط به مساجد مهم بود. با این حال، تمامی مساجد اعم از مسجدزارک و کوچکی شهرها پیامدار داشتند. پیامداری در مساجد کوچک به انتخاب و اقیال مذهبی بود. نمازگزاران هر مسجد، خودشان شخص شایسته ای برای پیامداری خود انتخاب می‌کردند. این مقام تا انتخابات اخیری که به تدریج عاده و توجه عمومی نمازگزاران را به خود جلب می‌گرد و شایسته پیامداری تشخیص داده می‌شد. در صورت عدم حضور پیامدار، با تقدیم و خواهم‌های بسیار از یکی از نمازگزاران دامنی و جدی مسجد می‌خواستند که به جای او نماز را اقامه کند. هرگاه هم پیامدار به دنبال می‌رفت، همو جانشین وی می‌شد. در بعضی موارد، برای پیامداری مسجد یک نفر سید میر یعنی کسی که هم از جنب پدر و هم از جنب مادر تربیت به پیامبر می‌رسید، انتخاب می‌شد.

پیامداری جایگاه معنی‌ویژه و مهمی محسوب می‌شود و برخی با این جایگاه شناخته می‌شوند. در اواخر دوره صفویه پیامدار چنان جایگاه و موقعیت روحانی و معنوی گستردگی ای در بین مردم یافت بود که یکی از آنها به نام شیخ بهایی است. یکی از دو ادای نماز جمعه در مناطق مختلف خراسان و ترکیب مردم به جهاد با ازیتا سنی مذهبی این اجرا را می‌نشاند.

1. زاهدانی، تاریخ سفرنامه‌های کاریزی، ص 261.
2. باخترک، سفرنامه کمری به ایران، ص 148.
3. جمله‌ی کاریزی، سفرنامه کاریزی، ص 153.
4. سانسور، سفرنامه سانسور، ص 22.
5. همان، ص 22.
6. باخترک، سفرنامه کمری به ایران، ص 128.
7. باخترک، سفرنامه کمری به ایران، ص 146 و 158.
8. یوجو، نسخه فیزیکی جوهرالأخبر، ص 224; استاد، بیگ ترکمان، تاریخ اسلام‌آرایی عباسی، ج 1، صص 146 و 158.
جمعیتی بیش از چهار هزار نفر جنگاور آماده نمود. ایشان نور اعظم، ایشان نماز شاه در مسجد جمعه پایتخت بوشهر. مسجدی که شخص شاه در آنجا نماز می‌خواند. این سمت به طور معمول، به یک مجده آگاهانه می‌شد. ایشان نماز در هر مسجد امام جمعه و سرمشق نمازگزاران عادی بود.

ب. نماز جمعه

بحث از نماز جمعه در این دوره وسیع جدا بود به گونه‌ای که در دوره حکومت صفویه، بیش از یکصد رساله مستقل - غیر از مباحثه‌که در ضمن کتاب‌های فقهی به طور گسترده آمده در این زمان‌های نوشته شد. بنابراین های برخی از محققان، ۴۵ رساله با رویکرد اثبات «نحوه عیت» نماز جمعه نوشته شده و رسالت‌های متعددی نیز با رویکرد اثبات «نحوه تخییری» اثبات شده است. به‌طور عادی، عیتی‌ها- گرجیه هم واجب تخییری با‌شد یا حرام و اثبات «حرمت امام جمعه» در عصر غیبت نگاشته شده است. نخستین بار به‌طور فقهی و علمی آن آیین‌نامه توسط «محقق کرکی» در دوران «شاه اسماعیل اول» مطرح شد و او قائل به «نحوه تخییری» نماز جمعه گشت.

محقق کرکی وجود آمام معصوم(ع) و یا نابی خاصی در رشته اقامتی جمعه و در عین حال وجود نابی عمام را نیز برای اقدام به این واجب در عصر غیبت کافی می‌شمرد. از این‌رو ایشان نماز جمعه را با حضور نابی عام واجب تخییری عنوان می‌کرد. از سه نظر موجود دربارهٔ نماز جمعه، در عمل، «نحوه تخییری» میان فقه‌ها، طرفداران بیشتری یافته‌اند. همگی چون «میرداماد» و «شیخ بهایی» نبی قابل به‌گیری تخییری نماز جمعه بودند. درخی نز تارکان نماز جمعه و تحريم کننده‌اند آن را «تکفیر» می‌نمودند.
نماز جمعه با وجود تمامی اختلاف نظرهای عالیان و فقیهان، از همان آغازین سال‌های حکومت صفوی برگزار می‌شد. ارائه‌دهنده با وجود تخریب جمعه توسط بیمار فقهی پس از محقق کریم پژوهی‌شده و با پژوهش‌شده و در نسخه تخریبی آن، نماز جمعه به تدریج در بسیاری از شهرهای ایران توسط شیخ الاسلام‌های منصوب از سوی حکومت نظام اسلامی شد. بدین ترتیب، ارائه نماز جمعه به تدریج تبدیل به منصوب ویژه شد و حکومت از میان فقیهان هر شهر، شخصی را به عنوان امام جمعه برای گردید و از آن پس نماز جمعه در آن شهر اقامه می‌شد. نظریه وجود تخریبی محقق کریم ارتباط میان حکومت و فقیهان را در حوزه نماز جمعه استوار می‌کرد: زیرا مبنی بر وجود بی‌پرونایی شرط وجود امام یا نایب خاص یا علام او برای اطلاع امام نماز جمعه و این شرط بر پایه این نظریه بود که اگر نماز جمعه یک منصب حکومتی است، بنا بر این مشروح بخش آن امام مخصوص با نام تأویست. ۲

روز جمعه تعطیل هفتگی بود و بازار شه‌ها، به ویژه بزارهای شهر اصفهان در این روز تعطیل می‌شد. تماشا جمعه اقامه می‌گشت و پس از پایان یافتن نماز ظهر جمعه، خطب‌بدار و امام حکم‌دار دینی مورد اقدام می‌کردند. ٠ کاهش خطب لباس سفید می‌پوشید و در خطب خود به تلاوت و تفسیر قرآن می‌پرداخت. ٠ نماز جمعه با حضور مرتضی اقامه می‌شد و یادداشت جمعه صفوی نیز گاه و گاه در آن شرکت می‌کردند و به امام جمعه اقتدا می‌نمودند. علامه محمد باقری ملکی (م. ۱۱۱۰ ه.م). ١

---

١. صدرالدین سلطان ابراهیم امینی هریو، منشورهای شاهی، ص ۲۹۴.
٢. رسال جعفری‌یان، کارشناس نازدیک در پژوهش‌گزار صفوی، قم: نشر ادبیات، ج. ۱، ص ۱۳۸۴-۱۳۸۵، ص ۲۱۶.
٣. کیوان‌زاده، سفرنامه‌های کارشناسی دی‌سی در کیوان‌زاده، ص ص ۱۸۵.
٤. سردار، سفرنامه تبریزی، ج. ۴، ص ص ۱۴۶، ص ص ۱۴۷، ص ص ۱۴۷، ص ص ۱۴۷.
٥. آدام اولتراپور، سفرنامه آدام اولتراپور، ج. ۳، ص ص ۷۹، ص ص ۷۹، ص ص ۷۹.
٦. آدام اولتراپور، سفرنامه آدام اولتراپور، ج. ۳، ص ص ۷۹، ص ص ۷۹.
٧. آدام اولتراپور، سفرنامه آدام اولتراپور، ج. ۳، ص ص ۷۹، ص ص ۷۹.
٨. محمد بهبهانی، ونیزی، ایران در زمان شاه دوم، ویرایش دوم، ص ص ۶۵۹.
فصل سوم: آیین‌های مذهبی نقویت در قلمرو صفویه

«ابلاغی» شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی - به برگزاری نماز جمعه و جماعت و برپایی

«جامع عبادات» و «البایل الاحیاء» و مانند این ها اهتمام ویژه داشت.

ج- نماز شب

نماز شب به عنوان نوافل مستحبی و عبادی که موجب فضیلت بخشی به عبادت کنندگان است و جایگاه عبادت آنها را ارتقای می‌بخشد، مورد توجه جدی مرمود. این توجه به گونه ای بود که «حذف لاهمی» برای بیان فضیلت بدر خویش می‌نویسد: «پدرم در عبادت و رعیه می‌نماید از یکم دنیا و بعد از این شب در هیچ حال چه در صحت و چه در مرض او را به پسر استراحت ناپذیر و اکثر لالی را به عبادت اجبار می‌نمود». آمیزه گزارش‌های این دهه که در اواخر نوعونه به هنگام برخاستن پدر شش یاد اداه نماز شب پیش از استغال پدر به نوافل تفسیر صافی ملای حیثی کسانی را به عنوان درس آموزی نزد پدر قرائت می‌کرد و به اتمام رسیدند. همین مداومت پدر بر نماز شب موجب شد که خود حذف لاهمی نیز بر ادامه نماز شب اقدام کند. به هر حال، محدود گزارش‌هایی که در مورد برپایی نماز شب توسط متینان در این دوره موجود است، گویای مقبولیت این آیین در جامعه می‌باشد به گونه ای که حتی برخی که کهنه‌کاران پس از توهیه و کنار گذاشتن شرای خوری، قرار و هرزگی برای جبران خطاهای گذشته به نماز شب روی

د. نماز استسقاء

گاهی قطعی و خشکسالی سپس می‌شد که جامعه مندیبین برای رفع قطعی و خشکسالی و برای درخواست نزول باران از درگاه الهی به نماز باران روی آورند. در چنین مواردی به طور معمول این نماز به یک روایت والده و برخی‌ها و عالم و عادی‌ها و اکثریت می‌شد که صدر یکی از مصداق بارز آن بود. در یکی از موارد قطعی که در شهر اصفهان اتفاق افتاده بود و زندگی ساکنان پاییخت را دچار مشکل کرده بود. میرزا حسین عالمی - صدر کل شاه صفی - با جمعیت انبوهی

---

1. خوانساری، روضات الجنات، ج.2، ص.86.
2. محمدعلی حذف لاهمی، تاریخ و سفرنامه حذفی، ص.150.
3. همان، ص.159.
4. همان، ص.159.
5. محمدیانی، جهان‌الاحیاء، ص.167.
از مردم به سوی مصلی رفت و نمای استسقای خواند. مردم نیز همراه و نمای استسقای را به جای آورده و ادعیه لازم آن را خواندند و به سبب این نمای باران نازل شد و و قحطی برطرف گشت. ۱

نتیجه فصل
آینه‌های مذهبی تقویت در مناسب‌های مذهبی مشخصی برگزار می‌شودند و گسترش روز افزون داشته‌ند. گروهی از این آینه‌ها در زمراه آینه‌های سرور و شادمانی و گرونه دیگر در رذیف آینه‌های سوگواری و عزادرایی قرار می‌گرفتند که آینه‌های سرور و شادمانی مذهبی در مناسب‌های عید و شادمانی مذهبی برگزار می‌شوند؛ مناسب‌هایی از قبیل: عید فطر، عید قربان، عید غدیر، عید بابا شجاعالدین، عید ولادت پیامبر(ص)، عید ولادت امام علی(ع)، عید برات و عید ولادت شاهان صفوی. عید ولادت پادشاهان صفوی از آن روز به‌عنوان یک اعیاد تقدیس و قدسیت مذهبی شاهان، از سوی مردم و مریدان صفویی برگزار می‌شود، عید مذهبی قلمداد می‌شود، عیدی که بر باره‌های مذهبی مردم بنی می‌شود. آینه‌های سوگواری و عزادرایی مذهبی نیز آینه‌های بوادنی که در مناسب‌های سوگ مذهبی برگزار می‌شوندند؛ مناسب‌هایی از قبیل: عاشورا، اربعین، ۲۸ صفر و ۱۱ رمضان. گروهی دیگری از آینه‌های مذهبی تقویت، فرای آینه‌های سرور و سوگواری بوادنی که در زمان‌های ویژه ای برگزار می‌شودند. آینه‌هایی از قبیل: استخاره، اعتکاف، روزه و نماز اعیام از نمای نمازهای نه‌گانه، نماز جمعه، نماز شب و نمای استسقایی هر دور گروه آینه‌های سرور و سوگواری، از آغاز تا انتهای دوره صفویه با گسترش کمی و کمی مشابه به دست می‌آمد. به عنوان مثال: عید ولادت امام علی(ع) در اوايل حکومت صفویه برگزار شد و از سال ۱۲۱۶ ق. به بعد به دستور شاه سلطان حسین صفوی به عنوان عید رسید و مذهبی شیعیان مورد توجه قرار گرفت.

در مجموع، آینه‌های مذهبی تقویت در این دوره، به‌خیال با پشتونه فقهی و به‌خیال نیز با پشتونه اقتباس فقهی اما مذهبی بی‌با می‌شودند. این آینه‌ها گرچه ریشه به پشتونه مذهبی داشته، آرایه‌ها و روایتی از سوی فرهنگ سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه بدان اضافه می‌شود و بر

۱ همان ص ۶۸
همین اساس، تبعیضات مذهبی، در این آبی‌ها بر رنگ می‌شود و عناصر صوفیانه نیز به وضوح به چشم می‌آمد.
فصل چهارم:
پیامدهای برگزاری آینه‌های مذهبی

1. پیامدهای سیاسی؛

2. پیامدهای فرهنگی و مذهبی؛

3. پیامدهای اجتماعی.
در آمد

همچنان که آقیانهای مذهبی در بستری از علل و عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برگزار می‌شوند، برگزاری و برپایی آنها می‌تواند آثار و پیامدهای مطلوب و نامطلوبی نیز داشته باشد. این فصل در پی پاسخگویی به این پرسش است که پیامدهای برگزاری آقیانهای مذهبی شیعه در قلمرو صفویه چه بوده؟ با توجه به اطلاعات تاریخی به دست آمده از عصر صفوی، اثر و پیامدهای برگزاری و استمرار آقیانهای مذهبی در این دوره را می‌توان در سه محور اصلی بررسی کرد: 1. پیامدهای سیاسی؛ 2. پیامدهای فرهنگی و مذهبی؛ 3. پیامدهای اجتماعی.
1. پیامدهای سیاسی

برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه و اهتمام پادشاهان صفوی به آن، پیامدهای سیاسی و ناخواسته‌ای برای صفویان داشت که «زمانه سازی تنش‌های سیاسی» بین صفویه و دیگران، و «استقلال سیاسی حکومت صفویه» از آن جمله‌اند. این دو پیامده در می‌توانند در دوران جهان زمانی منفی تعیین کنند که استقلال سیاسی حکومت صفویه، در شمار پیامدهای منفی برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه محصور می‌شوند.

1-1. دستاویز شدن برای تنش‌های سیاسی بین صفویه و دیگران

یکی از پیامدهای سیاسی این آیین‌ها و دستاویز شدن آن‌ها برای تنش‌های سیاسی در میان‌گرایان بین صفویه، ازبین‌رفتن و عثمانی‌ها به‌ویژه به‌طور کلی و بر اساس افسار بازدید صفوی از به‌قهرمان رضویان، درصد منفعت این آیین‌ها به خصوص لحن و تفاوت آن‌ها با ایران و عثمانی جلوگیری کند. این طرح و لحن خلفای سلسله را منعی کرد. جوین با پیشرفت پیشرفت از جنبه زیادی طعن و لحن می‌دانستند و تا وقتی شعوه و لحن و تحریر آن در میان مردم ایران رواج دارد، صلح با ترکان عثمانی امکان‌پذیر نبوده و تنش‌های سیاسی آن‌ها همچنان ادامه می‌یابد. به‌ویژه تعریف مجموع

التواریخ: 

بی‌پیمانه تألف لقب ایل روم و غیره بعضی از افعال را که شوید و شعور وی می‌باشد، مثل 

تعزیه داشتن خاص آل عیا - حضرت ابا عبدالله الحسن علی‌السلام (سی) خدای دشت کربلا - در

عشر محرم (رمر و بر پا) داشتن رسم ایل قدر خم و عید نوروز و غیره از اتمام بزرگتر قدرت خود

موقف شده، جاده به یک شاخ افکنده، علی‌اله قدر تندب که کسی قرن خواند.»1

تأثیر آیین‌های مذهبی بر زمانه سازی و شدت پایین تنش‌های سیاسی میان صفویان و عثمانیان زمانی آشکارتر می‌شود که نوپه داشته باشیم: «دولت عثمانی به عنوان گنج مذهب اهسته، تغییر

---

1. عبدالحسین نوازی، نادرشاه و پادشاهان، تهران: نیلی، ج6، 1368، ص344.
2. میرزا محمد خالی مرتضی صفوی، مجموع الالتواریخ، ص48.
آیین‌ها در ایران دلیل موجبه برای کشاندن جنگ به حوزه ایران می‌داشت. ۱ این نگاه نمایانگر از همین دیدگاه بود و سلطان سلیم عثمانی (۵۶۷ ه ق.) بر پایه همین تفکر، عالمنامه اهل سنت را به صدور فتوی برای جنگ با شیعیان فراخواند. سپس با انتقال بر فتوای آنان به شاه اسماعیل تامه نگانشت. (۲) پوست شماره ۱۹، نامه نخست سلطان سلیم به شاه اسماعیل اول و لشکرکشی خود را اقدام در راستای تقویت دین، باری مظولانام، فرایند ستم‌سازی و فرمان برداری خداوندی خواند و در توضیح هدف خوش از فقدان کشی نوشته: «اجر به تایید باری عزر و جل باری کند، به سرپیچ قوت قمک کنی، دستی و بازوی سرمایه ای برکنار برو و از سر قدرت سرور، سودای صدری از سر سرسایشات بدر کنیم. مقاسد شر و شورت از سر عجزه و مسکیتان برداریم و آن آتش که در خانمان‌ها زده‌ای، دواد از دومانات برداریم «من زرع‌الهی حکم المحم». ۲ او در نامه بعدی (۲) پوست شماره ۷۰ نامه دوم سلطان سلیم به شاه اسماعیل اول خود نیز، شاه اسماعیل را به توبه فراخواند، او به پیروی از مذهب حنفی اهل سنت دعوت کرد و نوشته: «به موجب «الذین النصیحة» اگر روز نیاز به قبیله اقبال و کعبه آمال آسان و مبنای آن شیان ما که محل رحال رحال، اورودی، و دست تندی از سر زیر دستان که پاییز ظلم و طغیان کشتن‌های که را کردی و خود را در سلك «الاثنی» که از دنیا گم نکنی تا مثل سلطان گردندی و در مذهب و ملت تبعیت سنت سبب حفیق محیطی، علمی الصرف و التحیة و آلله الظاهرين و اصحابه المهندین رضوان الله عليهم اجمعین که «اصحاب کانجهایی پاییز اقتضیم اهتمامی» کردی و آن بلاد را از مضاویات و متعلقات ممالک محروم عثمانی مشردی، هر آنها عبانی پادشاهی و عاطفه شاهنشاهی ما شام غلبه تا گردید.» ۳ سلطان سلیم، پس از پیروی در جنگ چالداران، در پاسخ به درخواست قلم آسیب‌زده و شاه اسماعیل و پرداران، اسراه جنگی، او و پرواشی را بدر و همان را بدر کرد از کافر خواوند و سه شرط برای پذیرش صلح ارائه کرد: ۱. تغییر مذهب شاه اسماعیل از تشعیب به سنن و عدول از مذهب شیعه ۲. تسلم سکسی که «فتوای جواز حل لیمه املاک و اموال» به سی اول و عیال و اوقاف

(۲۳۵)
خون ناحق مسلمین و سپر از درازه خلفای تلات و ام المؤمنین و سایر اصحاب کرام و تابعین داده‌اند. ۱ برطرف ساختن و ممنوع کردن آنچه به زعم او (بدعت) و (خلاف شرع انور است) و شاه اسماعیل آن را پراکنده و ترویج کرده است. ۲
نتش‌های سیاسی مورد نظر از دوران حکومت شاه اسماعیل اول آغاز شد، اما محدود به این دوره نماند و در تمام مدت پادشاهی صفویه ادامه یافت؛ گرچه در دوره‌های مختلف، دچار شدت و ضعف شد.
نتش‌های سیاسی معطوف به آیین‌های مذهبی، در روابط بین صفویان و ازیکان نیز دیده می‌شود. زیرا ازیکان سنی مذهب و هم‌سوی با خلافت عثمانی بودند. این نشان‌ها در جنگ‌های بیضایی و متعددی که میان صفویان و ازیکان رخ داد، نجات کرد؛ جنگ‌هایی که گرچه رئیس و بوی مذهبی داشتند و تحت عنوان جنگ شیعه و سنی صورت می‌گرفت، در حقیقت، بخشی از جنگی دوری ازیکان به منافع اقتصادی خطه حاصل‌خزراسان بودند. آنها سپاس و لعنت و طعم خلفای سیگانه و عایشی نهایی برای رضا دست‌اندازی خویش به قلمرو صفوی قرار می‌دادند. ۳ رقابت عثمانی، گورکاتان هند و ازیکان با صفویه در واقع، مبانی مذهبی نداشت، اما هیاهوی تبلیغاتی دوره صفویه دست‌ارگزار جدیدی بود برای رقابت‌های سیاسی قدیمی و همیشگی بین حکومت‌ها. شورش میریوش افغان و افراد قیبله‌نشین که بر اساس مذهب اهل سنت بهوندند و به تحول گورکاتان هند انجام شد، نیز در همین راستا بود. در واقع، برگزاری آینه‌های همچون «عبد پاک شجاع‌الدین» به همراه لعن و تیرا و تظاهر آن، دست‌ارگزار مناسبی برای بروگیختن عواطف مذهبی میریوش و اطرافنش و زمینه ساز شورش آنها شد. در این راستا، باید در نظر داشت که ارائه این تحلیل به معنای چشم بیشتری از تأثیرگذاری عوامل سیاسی-اجتماعی بیان شده از سوی تاریخ‌نگاران و دیگر محققان تاریخ در شورش میریوش نیست. این تحقیق تأثیرگذاری آیین‌های مذهبی در شورش میریوش را به عنوان یک عامل در کنار دیگر عوامل می‌پندارد.

۱ همانجا.
۲ همانجا.
۳ مرضیه راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج. ۳، ص. ۲۸۷.
۴ اسکندری، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج. ۲، صص. ۳۶۰-۳۹۲.
ایشتان اگر پروشیم، بر ما حلش است. و جون محلکت ما به هندوستان اصالت داد، اگر ما محلکت خود را به پادشاه، هند به‌هم و از جنس خود به سنین سنی نیز بریم چاپیز است. و مورد بحث شرعی نیست. اقدام آن را به اقامت حقایق ارمام قلمی فرمایید.«

عالمان و فقیهان سنی نیز به استفتاها، اجپاد شمتو و اقدامات شرعی داده بودند و او با این دستاویز و پشتونه مذهبی به زمینه سازی شورش می‌پرداخت. او پس از اقدام به شورش، در توجه این اقدام به طرفدارانش می‌گفت:

«این‌گذار که شد، از غیرت دینداری ناشی گردید. من مجبور و مضطر شدم که این کار کردم، می‌پنی حالا باید بک دل و بک جهت باشم و مبارک و عرض خود را در راه دین محقق بگذارم.» آن‌گاه تخطیه حکومت صفویه و طرفدارانش نیز می‌گفت:

«آنها واجب الفتنه‌گذاری شیرا که دست تعدی به زنان و اعضا ما دراز کرده، صحابه پیغمبر را روی خود دیشان دادند. این نتایج علمای حجاز است که برای شما گرفته آوردهند. و پیش از این نتایج از علمای هن و مالیاناله‌گر ترد دست دارم.»

سبیس، فتاوا را به آنها نشان میداد و عواطف مذهبی آنها را با خوش‌خیمه می‌کرد.

میرویس، به عنوان یک سنی ساکن در خلیل و صفویه، بگزاری آبیان‌های مذهبی بیشتر دو از نزدیک مشاهده می‌کرد و با استناد به آنها و یا حتی برگرامی آنها می‌کوشی پیرامونی برای شورش خود فراهم کند. به گونه‌ای که سرچشم توانست با علمی آن، از پشتیبانی مذهبی عالمان و فقهیان سنی حجاز و اقبال سنین قندهار برخوردار گردید و حکمی را آغاز کند که منجر به پرنداری حکومت صفویه شد.

1. کروستیانسکی. سفرنامه کروستیانسکی. صص 5-36
2. همان. ص 36
3. همان. ص 40
4. همانجا.
5. همانجا.
1-2 استقلال سياسي حكومت صفویه

حكومة صفویه با انتخاب مذهب شیعه، به عنوان مذهب رسماً خویش، توانست بحراً مشروطیت خود را در برابر خلافت عثمانی بپرطرف کند. حكومات صفویه هنگامی ظهور کرد و رو به رشد گذاشت که خلافت عثمانی در اوج قدرت بود و توسعه طلبی روزافزون عثمانی در غرب ایران و تجاوز ازبکان به خراسان، ایران را با خطر تجزیه و تقسیم آن بین ترکان عثمانی و ازبکان شبیانی مواجه می‌کرد. از چنین وضعیت، صفویه توانست با توسل به مذهب تشیع، در برابر تسنن که مذهب عثمانی‌ها و ازبکان بود، استادیگی کند. ۱ مذهب تشیع، به عنوان مذهب رسماً حکومت دو کارایی سیاسی داشت: ۱. متحد ساختن مردم فرمان حکومت صفوی؛ ۲. جداسازی آنها از ملت‌های همسایه خود که سنی مذهب بودند. در واقع، آیین‌های مذهبی شیعه کارکرد تشکیل سازی در سطح ملی و تماشایخی از ملت‌های همسایه را ایفا کرد.

شالوده تأسیس صفویه بر دو بنای بود: جغرافیای ایران و مذهب تشیع. شاه اسماعیل از این دو عنصر بیشتر بر مذهب تشیع تکیه داشت؛ زیرا در آن زمان اکثرت ساکنان این سرزمین، پیرو مذهب اهل سنت بودند و شاه اسماعیل نیاز دید که به سرعت مذهب ایرانیان را برگرداند. نیم قرن بعد، ایران کشوری شیعه مذهب، همچون جزیره‌ای از محصاره‌ای اهل سنت، بود و این مذهب عامل ثابی برای حفظ ایران در مقابل امپراتوری عثمانی گردید. ۴

بدین ترتیب، استقلال سیاسی صفویه بر پایه رسمیت یافتن مذهب تشیع در قلمرو صفویه بود و یکی از راه‌های سیاستی یابی مذهب تشیع، برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه بود. بین‌انگار سلسله صفویه و جانشینان برای رسماً کردن مذهب تشیع، تلاش سپاهی‌های کرده‌که برای و کمک به برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه یکی از این تلاش‌هایی بود که دکتر علی شریعتی که یکی از منتقدان حکومت صفویه است در این باره می‌گوید: "صفویه، شاهکاری عجیبی که کرد این بود که شیعیان".

1. مرمتی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، بیش در ج، ص ۲۶.
2. دیجی هر ائمه‌ای از ایران: تاریخ ادیان در ایران،، شهربانی: انتشارات فردوس، ج، ۱۳۷۸-۱۳۸۷، ج، ۶، ص ۲۸.
3. مرمتی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، بیش در ج، ص ۲۷.
4. دکتر علی شریعتی، تاریخ جامعه شیعه مردمی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، تهران: انتشارات تندی ایرانی، ج، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷.
 phoenix و شهرت و قیام، یعنی تشیع عاشورا را نگاه داشت و همین‌طور تعلیماتی کرد که هم‌ارضی از همه تحقیق و شور و حکم را شیعه حفظ کند." اصطلاح از آیین‌های مذهبی شیعه، به ویژه آیین‌های سوگواری عاشورا که پیشینه ای دیرینه داشت و شیعیان و سنیان جدای از اختلافاتشان به آن تعلق خاطر داشتند، برای رسومی ساختن مذهب تشیع استفاده کردن. 

در واقع، نهاد دنیا عصر صفوی با برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه نیازهای دولت و جامعه را برآورده می‌کرده، نهادی که در روند پیدایش و شکل‌گیری خویش الزامی‌ای با قدرت پیوند یافته، هم‌اکنون می‌تواند بیان دستورالعمل قدرت را می‌باید و هم با قدرت خویش به عنوان یک مجموعه اعمال قدرت با عوامل محدود کننده خاص صفوی.

۲- پیامدهای فرهنگی و مذهبی

برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه و اهمیت پایداری صفویه به آن، علاوه بر پیامدهای سیاسی بیان شده، پیامدهای فرهنگی و مذهبی مشخص و خوشه‌های و ناحیه‌ای ای داشت که "گسترش آیین‌های مذهبی"، "روش آیین‌های مذهبی در فرهنگ عمومی"، "رود خرافه در آیین‌های مذهبی" و "شک هنرشناسی کلامی" از آن جمله‌اند. این پیامدهای فرهنگی را می‌توان دو گروه پایامدهای فرهنگی متوقف و منفی تقسیم کرد که "گسترش آیین‌های مذهبی" و "روش آیین‌های مذهبی در فرهنگ عمومی" را در شمار پیامدهای متوقف و دو پیامدهای دیگر، در شمار پیامدهای متوقف بیانی پرگزاری آیین‌های مذهبی شیعه محسوب می‌شدند.

۲-۱- گسترش آیین‌های مذهبی

به گونه‌ای که از گزارش‌های تاریخی پیداست، در ابتدا حکومت صفویه، آیین‌های مذهبی شیعه در دامنه محدودی برگزاری می‌شدند. این محدودیت‌ها، هم در تعداد آیین‌های مذهبی و هم در کیفیت

۱. علی شریعتمداری، تحقیق علمی و تصویر صفوی، کتابخانه دانشجویی و دانشگاه ادبیات و علوم انسانی ۱۳۵۲، ص. ۱۵۸
۲. تاریخ فرهنگی، کارل فونگر، موسسه ایرانی عاشورا در سبک منحصربه‌فرد، ص. ۷۵
۳. مصادر صفت گل، تاریخ‌نگاری ایرانی، ج. ۱، ص. ۱۳۱۶، ص. ۲۷.
و اجزاء آنها به چشم می‌خورد. به تدریج، با رواج فرهنگ تشیع و توجه و پشتیبانی کشور از وی، علمان شیعه و افرادی که در این راه جهاد می‌کرده‌اند، به طوری که شاهد گسترش شکل و محتوای آیین‌های مذهبی شیعی در سال‌های پایانی این حکومت هستیم.
برای نمونه، چانکه در فصل‌های پیشین بیان شد، آیین سوگواری عاشورا در سال‌های آغازین حکومت صفویه پیکر روز و منحصر در روزه خوانی و روخوانی کتاب روضه الشهدا بود، اما پس از گذشت یک قرن به اندامست ای گسترش یافت که حداکثر به روز به طول می‌انجامد و روضه خوانی تنها جزئی از اجزاء چندگانه آن بود. برخی از آیین‌های مذهبی شیعه نیز که پیش از آن، بنابر عسل و عواملی برگزار نمی‌شدند، در این عصر بپردازند؛ آیین‌های همخوان: نماز جمعه، عید غدیر و تقویه آن، در مواردی نیز، آیین‌هایی بر آیین‌های مذهبی شیعه افزوده شد که آیین‌های سرور و شامانی‌ها، عید بابا شجاعه و عید برات، از آن جمله‌اند. سپس، توجه داشته که چگونه نمونه‌های بیان شده، همگی از گروه آیین‌های تقویت هستند، همین نگی و تحولات را در آیین‌های گذار نیز به خوبی می‌توان دید.

2- رسوخ آیین‌های مذهبی در فرهنگ عمومی

آیین‌های مذهبی شیعه در آغاز دوره صفویه با پشتیبانی و توجه حکومت برگزار می‌شوند، یعنی اهتمام حکومت به روی‌توجه تشیع، علت برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه بود؛ نا آنچه که بنابر بخی از گزارش‌های تاریخی، وقتی از شاه اسماعیل اول خویسته شد که از رسماً ساخته مذهب شیعه و روای تولی و نبی که پشتیبان و رهبر جهاد بود، پاکس داد: «من پادشاه و شهروند را از برای تربیت دین می‌پنداهم و لحن شناسان اهل بیت طیبین-صلوات اللهد عليهم اجمعین- می‌خواهم و اگر این نبودب آن به چه کاری می‌آمد.» در مورد شاه طهماسب اول نیز آمده است که در سال ۱۴۲۳ق، یکی از درباریان او پیشنهاد داد برای کاهش تشیع میان حکومت صفویه و علمانی، چند روزی، لحن نا تکر کند؛ اما شاه از این پیشنهاد چنان خشمگین شد که در همان لحظه تصمیم به قتل او گرفت، گرچه بنابر برخی مصداق‌های دیگر، از کشتن او خوشی پوشید.

1. محمدی‌نژاد، رسالت‌ها در پیداشن صفویه، صص. ۱۵۹.
2. فاضل احمد حسینی قمی، خلاصة التاریخ ج.1، صص. ۶۴۲.
برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه، با پشتیبانی و توجه حکومت صفویه، موجب رسوخ این آیین‌ها در فرهنگ عمومی جامعه و آمیختگی آنها با زندگی روزانه مردم شد. این آمیختگی و رسوخ، به گونه‌ای بود که در دوره‌های بعد، به اصطکاک بین مردم و کسانی انجامید که می‌خواستند آیین‌های مذهبی رسوخ یافته را تعطیل با کمترین کند. برای نمونه: هنگامی که شاه اسماعیل دوم، فرمان ممنوعیت لحن و طعن خلفای ساکنان اهل سنت و دیگر کسانی که شعبان آن روز سبیان را جای می‌دانستند، صادر کرد، مردم شیعه از شنیدن این فرمان سوگوار و ماتمردند.

شدنده و به تعبیر روضه‌الصفویه‌ای اکثر ایران در لباس سوگواری و قربان نوحه و زاری به سر می‌برد. رسوخ آیین‌های مذهبی در فرهنگ عمومی جامعه به ترتیبی بود که حتی پس از سقوط صفویه و روی کار آمدن انفجاران نیز از فرهنگ مردم جدا نشد به بود و نادرشان برای پذیرش م'utilisateur

3- ورود آراپه‌ها در آیین‌های مذهبی

ورود آراپه‌ها و خرافات به ساحت آیین‌های مذهبی شیعه، از دیگر پامدهای فرهنگی و مذهبی بود که برگزاری آیین‌های مذهبی در قلمرو صفویه بی‌همراه داشت. واضح و روشن است که منظور از خرافات و آراپه‌های مذهبی، باورها و رفتارهای است که پشتونه دینی ندارند و به نام دین و مذهب وارد فرهنگ عمومی جامعه می‌شوند. این آراپه‌ها و خرافات هم در آیین‌های مذهبی گذار و هم در آیین‌های مذهبی تقویت به چشم می‌خورد.

این آراپه‌ها در میان آیین‌های گذار، بیشتر در بین آیین‌های باروری و زایش و تولد مشاهده می‌شود. برای نمونه: آیین‌های آویخته دار، باز کردن گره قلاب(گره بز کن بند شلوار) و شرکت در خنه سوران را در بین آیین‌های باروری، آیین‌های نذر امام و نذر ابدال را در بین آیین‌های تعیین جنسیت و آیین بخشش و رهایی را در بین آیین‌های رفع دشواری‌های زایمان، می‌توان از مصادیق آراپه‌های مورد ادا شمرد.

۱. میرزا ایوب جنبشی، روزه‌الصفویه، صص.۵۸-۵۹.
۲. میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، مجموع التواریخ، صص.۴۲-۴۳.
این آرایها در میان آیین‌های تقویت، بیشتر در بین آیین‌های سرور و شادمانی و
سوگواری و عزاداری مشاهده می‌شود. برای نمونه: قربانی ویژه را در آیین عید قربان،
خواهرخواندنگی و شیوه برادرخواندنگی را در آیین عید غدیر، آیین‌های «عبد بابا شجاع‌الدین»،
«عبد برادر» و عید ولادت شاهان صفوی را، خوشنویسی و قلم زنی، علم کشی، دسته‌گرداپی در برابر
مرشد کل و مزار بزرگان و نیز آتش زدن آدم‌کش این مليمج و دیگران را در آیین‌های سوگواری و
عزاداری، می‌توان از مصادیق آرایه های مورد اتراخ دانست.

۴- شدت گرفتن مجامعات کلامی

برایای و برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه، با شدت و شیوه‌ای که مورد توجه حکومت صفویه بود
با علت نزدیک شدن و شدت گرفتن مجامعات کلامی میان شیعه و اهل ستاد شد. نخستین نمونه این
فرآیند را در مدیریتهای مذهبی و اندازه‌های مکتوب بین عالماان شیعه و سنی می‌توان مشاهده کرد.
رده نویسی و مناظره مکتوب گرچه پیش از این در بین شیعه و اهل ستاد رواج داشت، در این
دوره روند دوباره، بافت و برگزاری برخی از آیین‌های مذهبی در قلمرو صفویه پیکی از عوامل
تشکیل این امر بود. به عنوان مثال: برگزاری و برایی آیین شادمانی «عبد بابا شجاع‌الدین» و «عن
ابی بکر بن ابی فرحالله، عمر بن خطاب و عثمان بن عفان» از جمله عوامل تأثیرگذار بر این امر بود.
کتاب‌های نیز از سوی عالماان شیعه در موضوع مطاعن و نسب برخی از خلفای سلسله
اهل ستاد نگاشته می‌شد که موجب خشم و برانگیختگی اهل ستاد و واکنش‌های تند آنان
می‌شد. این مطاعن به طور معمول، به صورت شرحی بر دعای «سنںی قریشی» نگاشته می‌شد;
دعایی که کلمعی (م.م. ۹۰۰ ق) در «المصباح» نقل کرده (۱۰۷) بیست شماره از دعاء سنند قریشی و
گفته می‌شود: «أبو السعادات، أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی»- شیخه‌ی سید بن طاووس-.
کتاب‌ی با عنوان «رسال الولایه» در شرح الدعاء، بر شرح آن نوشته است.۳

۱- رسول جعفر. احقیاق در عرصه دین فرهنگ و سیاست. ج. ۱، ص. ۷۰.
۳- آقا محمد علی بن وحید بهوی، مسائل الفن. تصحیح: مؤسسه علامه مجدد وحید بهوی، قم: مؤسسه علامه مجدد وحید
بهوی. ج. ۱، ص. ۵۵۲. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نشانه‌نگاری در تحقیق شیعه. تهران: اسلامیه، ج. ۱، ص. ۲۳۶.
برخی از عالман و محدثان شیعه، مفهوم جیب و طاعتوت ذکر شده در این دعا را بر شیخین حمل می‌کردن. ادر همین راستا، محقق کرکدی(م.ق. ۹۴۵) در سال ۹۱۷ هجری در مشهد خراسان کتابی در شرح این دعا با عنوان "نفحات الهامات در لعنت الجیب و الطاعتوت" نوشت و در آن اهل سنت را اهل دعوت خواند و اگر خود را از گناه گران آن پره برداري از کفر سران اهل سنت مطرح کرد. این کتاب که به "رساله لعنتی" شهرت داشت و به‌علاوه توسط شاگردش سید امیر محمد بن ایبی طالب حسینی استراوهادی به فارسی ترجمه شد. سپس را به سخنی بر ضد شیعیان برانگیخت. ۴ کتاب دیگری هم با نام "ذم المعاونین للحق و النبراء مبنی" در همین دوره به شیوه نفحات الهامات نگاشته شد. ۴

از دیگر کسانی که به شرح این دعا برداشته مولوی محمد مهدی بن مولی علی اصغر بن محمد بیوسف قورنابی بود که کتاب "ذخیر العامین در شرح دعا الصنایع" را در سال ۱۱۱۶ هجری به زبان فارسی و به نام شاه سلطان حسین صفوی نگاشت. ۱ کتاب دیگری نیز به نام "ضیاء الخاقینی در شرح دعا الصنایع" به فارسی در زمان شاه سلطان حسین صفوی نگاشته شد که گویی ترجمه فارسی "رشد الواح، فی شرح الدعاء" بود. ۵ از دیگر شرح‌های فارسی به دعا صنایع، "فصل" مولی عیسی خان اردبیلی از شاگردان مرحمم مجلسی است. در مقابل، یکی از عالمان اهل سنت با نام وحید الدین محمد بن زین ال‌الحان مشهور به میرجا نم. در سال ۹۴۴ هجری کتابی با عنوان "روضة الاصحاب" نگاشت که در آن شرحا از فضائل جهانی را ذکر کرد. او این کتاب را به سلطان عبد العزیز عثمانی مقدم کرد و انگیزه خود را در تأیید آن، مقابله با یک گروه‌هایی

---

۱. شیخ آقا یزدی، شرح بهره‌مندی از تصنیف الشیعه، ج. ۲۴ ص. ۲۵۰، روضة المتقین در شرح من لا بعضهم فقیه، ج. ۵ ص: ۲۱۲.

۲. علی بن حسین محلق کرکدی، نفحات الهامات در لعنت الجیب و الطاعتوت، تصحیح: محمدشاه امینی، تهران: مكتبة تینوی

۳. حمید. ج. ۴ ص: ۱۴۳.

۴. رسول جعفری، صفوی در عرصه دین ترقیک و سیاست، ج. ۱ ص: ۷۰.

۵. شیخ آقا یزدی، شرح بهره‌مندی از تصنیف الشیعه، ج. ۲۴ ص: ۲۵۰.

۶. حمید، ج. ۱۰ ص: ۱۵۹.

۷. حمید. ج. ۱۵ ص: ۱۲۳.
دائم أثناء عدد من أعزاز ومحيطه في التعرف على تفاصيلها الادبية والتعليمية من خلال الرواية الممتعة. توصية مجمعة الدين محمد بن
لطف الله إبراهيم ملصق (م. 96/97). نُقشت شهد.

1. ابن حجر HYM (M. 96/97). كتاب «الصراعات المحرقة في الهد الممتعة والنزفة».

2. نُقشت شهد ونجفو في رمضان 95 هجري. مسلم بن مطر في كتاب «ضياء الدين» (م. 1019). كتاب

3. الصراعات المحرقة في تفاصيل الصراعات المحرقة. شهد.

4. كتاب «الصراعات المحرقة في الهد الممتعة والنزفة».

5. يحدث في علم اللغة. ج. 8, ص. 258.
نگاشت. امیرمهدوم نیز کتابی با نام «النواقص فی البار』 نگاشت. که فاصله نورالله شوشتری کتابی با نام «مصائب النواصب» را بر رد آن نوشته. ۷ رساله دیگری با نام «سیف [على الرافضین» توسط سید علی بن سید ابراهیم بن سید مصطفی الدیارکی در سال ۱۱۷۷ نوشته شد. ۴ در این دوره، کتاب‌هایی درباره نسب پرخی از خلفا نوشته شد که اصولاً پایه علمی نداشت، نمونه‌های آن عبارت است از: کتاب «اتناب النواصب» اثر شیخ علی بن داوود خادم استرابی (۸۷۰ م)، نگاشته شده در سال ۷۷۰ ه ق، به زبان فارسی، کتاب «ذخیره العثمری فی فساد نسب عمر» اثر شیخ سليمان ماهوزی (۱۱۷۱ م)، «الشهاب الثاقب فی رد النواصب» اثر شیخ سليمان ماهوزی (۱۴۸۸ م) کتاب «مساله فی قائل الصغری و تعلیم شخصیه»، اثر سید حسن مجهدی کرکی (۱۰۱۰ ه ق)، دخترزاده ال محقق کرکی - نگاشته ده صفحه ای. یوم وقایع عمر» نوشته ایبی الفتح محمد بن محمد جعفر حسنی خانی که می‌گوید: روز وفات عمر نهم ربيع الاول است نه ۲۴ ذی الحجه. قاضی نور الله شوشتری (۱۱۴۹ ه ق) کتاب «فضل عید فی باب شجاعت» کتاب «عقد الی درر فی تاريخ قبل عمر» نوشته سید مرتضی داود حسینی - معاصر مجلسی ثانی - ۱۱.

3. پیامد اجتماعی

برگزاري آینه‌های مذهبی شیعه، به طور طبيعي منجر به پیدايی فاصله و گستردگی اجتماعی بین شیعان و غير شیعان شد، به ویژه اینکه صفویان و عالمان شیعی هم‌سوی با آنها بر عناصر تمايز

1. خیرالدین زرکی، «العلامه ج.۵ ص ۴۵۰.
2. رسول حجیریان، صحیفه در عرصه دین فرهنگ و سیاست ج.۱ ص ۴۸.
3. سید نورالله بن شرف الدین المرعشی النجفی، «مصائب النواصب» فی البار ۳۰۲ م، دیلما ج.۲ ص ۴۸.
4. رسول حجیریان، صحیفه در عرصه دین فرهنگ و سیاست ج.۱ ص ۴۹.
5. شیخ عادی برک هرانی، «الفتاهی فی تعلیم الشیعه» ج.۲ ص ۴۸۸.
6. شیخ عادی برک هرانی، «الفتاهی فی تعلیم الشیعه» ج.۲ ص ۴۸۸.
7. همان، ج.۲۲ ص ۳۴.
8. همان، ج.۱۵ ص ۳۱.
9. همان، ج.۱۵ ص ۳۱.
10. همان، ج.۱۵ ص ۳۱.
بخش آینده مذهبی شعیه تأکید می‌کنند. نمی‌توان انتظار کرد که بخشی از آموزه‌های فقهی و کلامی شیعه تمایز بخشی بین شیعیان و غیر شیعیان، به ویژه اهل سنت را با خود، به همراه دارد؛ اما تأکید برخی از عالمان شیعی بر این آموزه‌ها و ترویج آن‌ها از سوی حکومت صفوی، همراه با بزرگ‌ماندگی و توجه بیش از معمول به آن‌ها، به گونه‌ای ای شود که گسترش اجتماعی عمیق و مشهودی بین شیعیان و غیر شیعیان ایجاد کرد. در واقع، آینده‌های مذهبی شیعه، آن هم به شیوه ای که حکومت صفوی و جامعه عصر صفوی برگزار می‌کرد، پدیدآورنده گسترش اجتماعی مورد نظر در قلمرو صفویه بود.

این گسترش، چنان عمیق بود که کینه و دشمنی توصیف نابی‌بری بین شیعیان و سنیان به وجود آورد و، آن‌جانان که برخی از شیعیان در تفریح خود از سنیان، اظهار می‌کردند که "اگر روز، روزی هزار و هزار بیزان را به قتل رساند، باید به دستش افتاد مضابطه ندارد." یکی نفر به اندازه ای بود که علامه شیعیان گمان می‌کردند که خون، مال و ثروت و زن و فرزند سنیان، جلال است و اهم سنیان.

نیز گمان می‌کردند که ریختن خون و تصرف در جان و مال و عرص شیعه و اجج می‌باشد.

فاضل‌ها و گسترش اجتماعی ایجاد شده حتی بر تصویر عکس از یک سنتی، تأثیر آن‌ها بود و آن‌ها گمان می‌کردند که سنتی، میل دارد. چنان‌که گزارش می‌دهند:

"ور زمام بعضی از عواوم آن است که سنتی میل دارد؛ بلکه سنتی نزد ابن ایبان مفهومی غیر از دم داشتند ندارد. چنان‌چه ابن ملجم مصداقی غیر از او قرور مجسم ندارد که از علیش می‌سازند و در روز عاشرما می‌گرددند و به آخر آتش می‌زندند.\(^1\) و نیز نقل کرده که خود که شخصی در بانزه، بی‌گروی را سنتی گفت. مرده در غضب شد و ساخته ما گرفته و به جدّ تمامی می‌گفت: می‌گویم تا همه حاضرین بینشند تا در که دارا! جمعی در میان آمدن و سعی بسیار کردن تا او را از آن وادی گذرانندند و پرده به عبای ایوانی‌شنیدند."\(^2\)
نتیجه فصل

برگزاري آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه به استقلال سیاسی صفویان و مشورعیت بخشی به حکومت آنها انجامید و توانست مردم را در قلمرو حکومت صفویه متحد و آنها را از ملتهای همسایه خود که سنی مذهب بودند، جدا کند و کارکرد تشابه سازی در سطح ملی و تمایزی‌بخشی از ملتهای همسایه را داشته باشد. در مقابل، برخی از این آنها و اجزای آنها دستاوردی شد برای تشکر و رضایت‌های سیاسی پیوسته عفونی‌ها، گورکانی و ازبکان با صفویه.

برگزاري آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه و اهمام پادشاهان صفویه به آن، علاوه بر پیامدهای سیاسی بیان شده، موجب گسترش کمی و کیفی آیین‌های مذهبی شد و در عین حال، پیامدهای منفی فرهنگی و مذهبی مشخص و خواسته و ناخواسته ای داشت که گسترش آیین‌های مذهبی، «رسوه آیین‌های مذهبی در فرهنگ عمومی» و «ورود آرایی‌ها در آیین‌های مذهبی» و شدید گرفتن تن‌نشیه کلامی» از آن جمله‌اند. این جهت پیامد فرهنگی را می‌توان در دو گروه پیامدهای فرهنگی مثبت و منفی تقسیم کرد که گسترش آیین‌های مذهبی و «رسوه آیین‌های مذهبی در فرهنگ عمومی» در شمار پیامدهای مثبت و دو پیامد دیگر، در شمار پیامدهای منفی پیامدهای آیین‌های مذهبی شیعه محصور می‌شوند.

برگزاري آیین‌های مذهبی شیعه، به طور طبیعی فاصله و گستست اجتماعی آشکاری بین شیعیان و غیر شیعیان ایجاد کرد، به ویژه اینکه صفویان و عالمان شیعی هم‌سوی با آنها، بر عناصر تمایز بخش آیین‌های مذهبی شیعه تأکید می‌کردند. تأکید آنها بر این آموزه‌ها و ترویج آن از سوی حکومت صفوی، همراه با بروزنگی‌ها و توجه به از معمول به آنها، به گونه‌ای شد که گستست اجتماعی عمیق و مشهودی بین شیعیان و غیر شیعیان ایجاد کرد.

\[1\] جملی کاری، سفرنامه کاری، ص 114.
نتیجه

در پاسخ به پرسش از زمینه‌ها و عمل برگزاری و استمرار آینه‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه، بدست آمد که حکومت صفویه از آغازین روزهای غربه و هم‌زمان شکل‌گیری سیاست شیعه به دست شاه اسماعیل اول، بر پایه باورهای و آینه‌های شیعه در قلمرو خویش، هریتی شیعه برای خود تعریف کرد. از همان آغاز، روابط سیاسی صفویان با قره‌بای زمینه‌های برگزاری آینه‌های مذهبی شیعه در قلمرو حکومت صفویه بود. در کتاب این روابط، روابط روابط سیاسی کارگران حکومتی برای دست یابی به قدرت بیشتر، در زمینه‌های برای برگزاری آینه‌ها و از کیفیت بریای آینه‌ها تشک ملاحظه ای ایفا کرد که این ایفا، قدر را به طور ویژه در برگزاری آینه‌های سرور و سوگواری مذهبی می‌توان دید. اضافه بر این‌ها، شاهان صفوی از آینه‌های مذهبی برای گزینه و مهارتی در قبیل فرزندی که نیروی نظامی حکومت بودند، استفاده می‌کرده‌اند. نیرویی که گرچه در ابتدا به روز کر آمدن صفویان کمک کردن، در ادامه برای شاهان صفوی خطرافین شدند. نفوذ معنوی تصفیه و نفوذ مذهبی عالمان شیعه در جامعه، به همراه باورهای فرهنگی و مذهبی مردم و سیاست و خط مشی برخی از عالمان دینی، نیز از مهم‌ترین زمینه‌ها و علی فرهنگی و مذهبی برگزاری آینه‌های مذهبی شیعه بود. در بین زمینه‌ها، علی و عوامل اجتماعی و اقتصادی، عوامل همجون عرف اجتماعی، تشریحی‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی مردم و رعایت و عدم رعایت شاهان صفویه به برخی از امور نیز از
جمله مهمترین زمینه‌ها، علل و عوامل اجتماعی و اقتصادی برگزاری آینه‌های مذهبی شیعه در این دوره بود.

در پاسخ به پرسش از چگونگی برگزاری آینه‌های مذهبی شیعه در جغرافیای سیاسی صفوی مشخص شد که آیین‌های مذهبی گذار در این عصر، بر پایه آموزه‌ها و باورهای شیعی اما در برخی از موارد، آمیخته با رفتارهای نامطلوب دیگری در قلمرو صفویه برگزار می‌شوند که گاهی با باورها و رفتارهای صوفیانه و گاهی هم، با باورهای عامیانه و سست اجتماعی پیوند می‌خورند.

آیین‌های مذهبی تقویت نیز در این عصر، با پشتونه‌های مذهبی برگزار می‌شوند، اما نفوذ معنوی تصور در جامعه و سیاست‌های مذهبی صوفیان به گونه‌ای بود که نمود عینی آیین‌های مذهبی در جامعه گاهی شکل‌گرفته و گاهی شکل‌گیری آیین‌های اطرافی به خود می‌گرفت.

در پاسخ به پرسش از پیامدهای برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه در قلمرو صفویه نیز روشن شد که این آیین‌ها، اعم از آیین‌های گذار و آیین‌های تقویت، منجر به استقلال سیاسی حکومت صفویه از عثمانی و درگیران و درساوی شدن برای تنی‌ها سیاسی در روابط صفویه با عثمانی‌ها، گورکانی‌ها، و ازبک‌نشین شد. پیامدهای فرهنگی و مذهبی برای مذهبی شیعه در این دوره نیز عبرت بود: گسترش شکل‌کاک و محتوای آیین‌های مذهبی شیعه، رسخ این آیین‌ها در فرهنگ عمومی جامعه و آمیختگی آنها با زندگی روزانه مردم، ورود آرای‌ها و خیال‌ها به ساحت آیین‌های مذهبی شیعه و زندگی شدن و شدت گرفتن تنش‌ها و مسائل میان شیعه و اهل سنت. به لحاظ اجتماعی نیز، این آیین‌ها منجر به گسترش اجتماعی شیعان از غیر شیعان به ویژه سیستان شد.
پیوست‌ها
و
تصاویر
1. دعاء حمل
قال إمّا أنا رسول ربك لأخّب لك غلاباً ركباً، قال كذلك فالم ركب هو على هٰن وليجعله أية للناس وحجته ٍماعاً كأن أمرنا مفظوضاً فجعلته، ويعون الله [معاني] فجعلتهي بعلف الله [معاني] فجعلتهي بحول الله [معاني] ولا فوّه إنا باتباعاً فجعلته فاتبعت به مكانتي قصيّاً إنا ألمّه إذا أراد شيئاً انقول له كن فيكون من سببان الذي يبدو ملكوت كل شيء وإلى ترجُعون سببان ركب ألّه عمّا يصدرون وسلام على المفسرين ورحمة لله رب العالمين.

2. دعاء سفال
بسم الله الرحمن الرحيم حسنّت وقمت مرتين وقلت عبس والأرض تدعوك يا أقد فامتحن كأكمل تبوع بروئتكم امتحنبو إلا إنّما أخذتم عن أنيس السماوات واقتشرت و полноت وما أبعديت أو جمعت وفقدت وإذا الأرض مكنت ولفتت ما فيها وتخلّت وليّوا في كهفهم ثلاث مراتي سبيّن وأذادتم تبعة الحرّ بائد الله من اللهين الطبّتين إلى الأراضي الطبّتين منها خلقاكم و فيها تعبكم و فيها تحرككم تارة أخرى بائد الله وقهركم واسمب الذي لا يضير مع اسمبه داوء في الأراضي ولا في السماوات و هو السميم العليم العجز العباقرأ كأنهم ببرون ما يعبدوّن لا يلبنوا إلا ساحة من نهر بلاغ فله هلك كما القوى الفاضلون أو لم يبر أبدين كفرتم أن السماوات والآرض كانتا تراقبا إلى قوله إن لم يلزمون إنا ألمّه إذا أراد شيئاً انقول له كن فيكون من سببان الذي يبدو ملكوت كل شيء وإلى ترجُعون وإذا جاء نصر الله السوروة وأولات الأعمال أجلّه أن يضيع حملته.

3. دعاء ساق
بسم الله والحمد لله مرحمة رسول الله كأنهم ببرونها البديعة إذا السماوات أتمّتت و أذنت لهما و حقت وإذا الأرض مكنت ولفتت ما فيها وتخلّت وليّوا في كهفهم ثلاث مراتي سبيّن وأذادتم تبعة الحرّ بائد الله من اللهين الطبّتين إلى الأراضي الطبّتين منها خلقاكم و فيها تعبكم و فيها تحرككم تارة أخرى بائد الله وقهركم واسمب الذي لا يضير مع اسمبه داوء في الأراضي ولا في السماوات و هو السميم العليم العجز العباقرأ كأنهم ببرون ما يعبدوّن لا يلبنوا إلا ساحة من نهر بلاغ فله هلك كما القوى الفاضلون أو لم يبر أبدين كفرتم أن السماوات والآرض كانتا تراقبا إلى قوله إن لم يلزمون إنا ألمّه إذا أراد شيئاً انقول له كن فيكون من سببان الذي يبدو ملكوت كل شيء وإلى ترجُعون وإذا جاء نصر الله السوروة وأولات الأعمال أجلّه أن يضيع حملته.
4. دعاء ختمه

اللهُمَّ هَذِئِي سَيِّيِّكَ وَسِنِّيِّكَ مَعُمَّرًا صَلِّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهَ وَسُلَّمَ وَأَزْبَاعٍ رَسُلَكَ وَكَنِيَّكَ وَبِشَيْيُكَ وَإِرادُكَ وَقَضِيَّكَ لَأَرَذِئْتَ وَلَصَامُنَا وَأَمْرَ أَفْتَدَنَا. فَأَذْفَنَّ عَنْ الْحَدِيدِ في خَيْبَتِي وَجِيَانِي لَأَمْرَ أَفْتَدَنَا. تَطُورةُ مَنْ الذَّنُوبِ. وَزَدَهُ مِنْ عَظْمٍ وَدَافِعَ الْأَغْفَالِ عَنْ بَذَبلَهُ وَالْأَوْجَاعِ فِي جَسَدِي وَزَدَهُ مِنْ عَظْمٍ وَدَافِعَ عَنْهُ. فَأَذْفَنَّ عَنْهُ. وَلَا تَعْلَمُ.

5. دعاء عفقيه

توصيه مي شيد در وقت ذبح عفقيه ابن دعاء منقول را بخوانده: «بسم الله و بالله أَللَّهُ هذى عفقيه عن فلان لحنها يلحمه ودُعَاه ذبحه وأعلمه بكماله، اللهُ اعجَّل وقائى لى محمد صلى الله عليه و آله و سلم». يَا ابنكه ابن ذكر را بيت كنده: بسم الله و بالله و الحمد لله و الله أكبر إسلامًا بالله و تنا على رسول الله صلى الله عليه و آله و العصمة لأمره و الشكر لرفه و العفقة بعضه علينا أحل البيت. و أكر عفقيه برأي يسر است يقول: «اللهُمَّ إنك وحبت لنا ذكرًا وأنت أعلم بما وردت، و كل ذلك مصنا فتلقه منا على سئنكي و سئنني وجهي ويستا و سركوك و سركوك و زعمي و دعائي لله زعمي العالمين لا شريك له و بذلك امرت و أنا من المسلمين، اللهُ ملك و كله، بسم الله و اللمَّة أكبره!» أشهد نام طفل را بيريد و فوسيدا را ذبح كنده.

في حديث ذكرني نيز امام صادق(ع) نقل مي كردنك حنگام عفقيه بقواد: «اللهُمَّ منك و لك ما وجب و أنت أعلم باللهُ من شيطان الريح» و بس اذن نام طفل را ذكر كنده و عفقيه را ذبح كنده و بصورد: «لك سفكت الدماء لا شريك لك و الحمد لله رب العالمين». ۵
6. تلاقين محضر

يا عباد الله اذكر الهدى فارقنا عليه من دار الدلب إلى دار الإخربة. شهدان أن لا الله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدًا عبده ورسوله ارسلنا به إلهي يا دين الحق يظهره على الدينين كلهم وكره المشركون وخلت فأمهما من بعده امار المؤمنين وسبع الوعائدين على بن أبي طالب رضي الله عنهم وله فيهم عينين ثم على بن الحسن رضي الله عنهم الباقر ثم جتاف الصادق ثم موسى الكاظم رضي الله عنهم ثم على النبي رضي الله عنهم الخلفي المننظر محمد الهادي صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين. على هذا حديث وأعلى هذا سنة وإنه دخلت أن شاء الله تعالى.» أخر ميت

7. شهادات خلقت

فلان بن فلان يشهد أن لا الله إلا الله وان محمدًا رسول الله وان النبي المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام إمام حق نص من قبل الله تعالى وقبل رسوله وبعد اولاد الحسن والحسين على بن الحسن محمد بن علي وعمر بن عبد المطلب وموسى بن جعفر وعلي بن موسى محمد بن علي وعلي بن محمد الحسن بن علي محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليه وعليهم اجمعين هم الإثني السامدي والصوفي وما أعداؤهم أبإله هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله صلى الله عليه وسلم محمد والله اجمعين.}

8. تلاقين ميت

"بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي لا يبكي ورجله ولا يبديهم إلا ملكت كله ما كهان ألا وجة له الخُوْم والهية أجزى الله ما أجزى في الآخرة. شهدان أن لا الله إلا الله وحده لا شريك له الهافا واحدا احدهما صدمة فردما وردما حيا بقيهما دائما أبدا لم ينجد صاحبية ولا وجدان. وإن متحدة من الله عليه وسلم خانى ابنه ورسوله وخلت فأمهما من بعد القائم بالله. وانما دين الحق يظهره على الدينين كلهم وكره المشركون وسلوات الله وسلامه عليهم اجمعين وهو الخلفي المننظر محمد الهادي صلوات الله عليه وعليه وعلي ولله ورسوله وسلمه. إن فيهم الباقر ثم جتاف الصادق ثم موسى وعليا ومجتمعا واديا والحسن والخلفي المنظر محمد الهادي صلوات الله عليه وعليه والألقاب اجمعين. يا"
عن بني الله، إذا جاءك الفلك في السوول أن الكريمان البارزان من بني الله، تبارك وتعالى نبأ الإبلية عن ربك وعن
ديك و tabindex وسابك ورايتك، فلا تخف ولا تخفء في جوابهما: اللّه يزعم والإنسان يشبّههم إذ يدرس سبب فضحته وتجنبه ورايته
واللغة التي على الإنساني، والمجتزأ، والمجتزأ الدّكّاء، من يعده إنّبئه خلف يجربه، واعتقاده أن النّيّة حق والقّرائن حق ووضوع وسوى
سوى، وفي القبر حق ويلتغ في السّنور، حق وذلّك الصّدأ، حق وذلّك المزراق حق وذلّك الكتاب حق واللّه حق وذلّك المبارق
حق وذلّك الوقوف بين بدي الله تعالى حق، هذا اللّه الذي أنى الله تعالى: 1

براء مَّبَّن، بهجاء بيا عن بني الله، إذا جاءك، يا الله، أذكر المصدعة: يا عمل الله الذي أنى الله تعالى، يكوي ويعجّ يبجا، يا عن بني الله، إذا جاءك، يا الله، فأذك، يا أذك، يا كاف بrcode خذب را مكسور بهباده، وبهجاء، فلا تخفي ولا تخف
яс: "قلبي ولا تخف ولا تخف" بكوي ويعجّ.

naz نموذج

"اللّههم أَلَّم تُعَجِّبَ الْكَرِيْمَةِ الْبِلَاءَةَ الْهُجْوَةَ الْجَبْرَوَةَ وَالْفَقْرَةَ وَالْمَعْدَرَةَ، أدْخِلْهُمْ بِهِ ذَخْرًا وَخَشْيَةً وَزُرْقًا. إِنْ تَصَلَّى عَلَى مَعْتِمٍ وَمَحَمَّدٍ، وَإِنْ تَذُقَّهُمْ بِفِيٍّ مَّنْ حَرِّثْتَ مِنْ كُلِّ ٍسُوُى الحَرْجُّ مِنْهُ مَحَمَّدٍ وَمَحَمَّدٍ صَلَوْاتُكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ، اللّهُمَّ أَنَّا نَشْكَلُ حَبْرِيَّ مَا نَشْكَلَهُ بِهِ عَبَادُك الصَّالِحُونَ، وَتَعَفُّونَ مَا اسْتَعُبَّذْتُمْ بِعَبَادُك المَخْلَصُونَ." 2

10. دعا طويل بس از نموذج عبد

ربنا إننا سمعنا منادياً ينادي الله له، أن يأمي، بإمامك، دامساً قائمًا، رشبنا، وكريراً عنا، سبيباً، وتفوق مع الأبل إلا
ودنا ما ععدنا على رسولك، ولا تخفى يوم القيامة إفك لا تخفى يعده اللهم إلى أحدهكم، وتفعل، يك شهد، و
أشهد ماتكما، وأحياك، وشداءك، وحلمة عرسك، وشياكةن، سناك، وراشدك، وبرأك الله الذي أنى الله تعالى، إذا أنت المحبة فلا نغيد
سوك وقتلنا عنا ينوي الشنوع غلوًا كبيرًا، وإن أن يكون محداً عبدك، ورسلوك، وأشهد أن أمرك، وعندك، ومؤننا رشبنا، وأجذبنا، وشداءك، وأندا الشنودي، رسولك صلة الله عليه، وآله، إذا نادي بيضاء، يا الذي أمرنا أن يبلغ ما
أنزلت إليه من اللط/** ولي أمرك، وخدرا و آذاننا إن لم يبلغ ما أمرت أن تخطؤ على، و لما يبلغ رسالانيك عضنته

1. هم، ج. 73.
2. هماج. 5
3. محمد بن حسن يها، راين عامي، جامع عماني، ص. 162; محمد فلي مجلسي، بك شرفة الله، ش. 28، محمد بيك.
4. مجلسي. زاد المعاد - مفتاح الجنان، صص. 153-154. (256)
من الناس قادمًا طاعة، على أن يكون لفظًا، فعلى عقله، و من كنّته، و عليه، و من كنّتني، فعلى أبيه، و من أنها، فعلى أبيها، فعلى منا، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإن، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإن، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، فإني، إلخ.
11. دعاء إمام زمان دب شميم شعبان

الله يعفّ ليتمناه هذة ومؤثرها وحثّ ليك ومؤثرها. ألبّي فرنت إلى فرنتها فنفّت كلّ كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ بك كليّ بك صبّاً وعنّا لا مهٌّ ب
السلام عليك يا وارث أدم صفرة الله السلام عليك يا وارث نبي الله السلام عليك يا وارث إبراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث موسى كلما الله السلام عليك يا وارث بني روح الله السلام عليك يا وارث مكان خيب الله السلام عليك يا وارث أمير المؤمنين عليه السلام ولي الله السلام عليك يا وارث محبب المضط피 السلام عليك يا بابن على المرضى السلام عليك يا بابن فاطمة الأرطاة السلام عليك يا بابن خديجة الكبرى السلام عليك يا بابن الله وابن نارود و الوتر الموتى أشهد أنك قد أقفت الصلاة وأشهد الزكاة وأشهد بالمغروف وشهدت عن الجمهور وأطعت الله و رسولك حتى أتنك الفين فلعن الله أنت فلعنك و لعن الله أنت ظلمتك و لعن الله أنت سمعت بذلك فرضيت بيد ما وافك يا بابن عبد الله أشهد أنك كنت نورا في الأصناب الشامخة والأركان المظهرة لم تنجسنا الجاهلية بتأجسها ولم تلبسنا من مكالمات تببها و أشهد أنك من دعايم الدين وأركان المؤمنين و أشهد أنك الإمام الرازي الرؤي الزكي الهادى للمهدي و أشهد أن الله كنبة أنت للكلمة النافورة وأبرام الهدى والغزوة الرافق والحجج على أهل الدنيا و أشهد أن الله و ملاكانته و آياته و رساتله أنت يحكم مأمن و بإياك يحكم موافق شطرا على ديبي و دهورا على مللي يحكم مسلم و أنت لأمرك مطيع صنوات الله عليك و على أرجاجك و على أحسانك و على شاهدكم و علي غلابكم و علي ظاهركم و علي بإيكم مس، زيارت على يكوب. في نظر غرفته من شئر و خواجهه من شه: السلام عليك يا بابن رسول الله السلام عليك يا بابن نبي الله السلام عليك يا بابن أمير المؤمنين السلام عليك يا بابن الخمس السهيد السلم عليك يا بابن الشهداء السلم عليك يا أنبيتهم السلم عليك يا أنتين نظولم و أنتين نظولم لعن الله أنتين ظلمتك و لعن الله أنتين سمعت بذلك فرضيت بيد سيس، قد زيارت شهد صدت صدي و كفنت صدي؛ السلام عليك يا أبناء الله و أحباؤك السلم عليك يا أصلار بين الله السلام عليك يا أصغار رسول الله السلام عليك يا أصلار أمير المؤمنين السلم عليك يا أصلار فاطمة سيدة بني عمر السالحين السلم عليك يا أصلار أمير محبب الخميني على الزكي الناصح السلم عليك يا أصلار أبي عبد الله بي انت ل و أمي طلمتم و طابت الأرض أنت فيها دفتم و فرتم فورا عليها فنا لينبى كنت معصكم فأفروز معحكم.

١. محمدبكر مجدلي، زاد المعاد، منهج 인간. ص ٥٣-٥٤
۱۲. زيارت عاشورا

السّلام علّيكم يا ابنا عبد الله السّلام علّيكم يا ابن رسول الله السّلام علّيكم يا ابن أمير المؤمنين وابن سيد الوصين، السّلام علّيكم يا ابن فأقيمت ستة نسيم العلمين السّلام علّيكم يا فارّ وابن فارّ وابن الزّهير السّلام علّيكم و على الأرواح التي خلت في بابكم علّيكم من جميع سلام الله أحداً ما تثبت و يبقى في اليلم والنهار يا ابن عبد الله قد عظّم الزيارة وجعلت المصيبة بك علّيكم و على جميع أهل الإسلام وجلّت عظمة مصيبة في السّنوات على جميع أهل الإسلام. فمن الله أمانة أستنا أحسن الظلم و الذين علّيكم و غلبت علّيكم نغمة دعاءكم عن مفاصلهم و أزالتهم عن مسيرةك إلى رجوع الله فيها و لن سلام الله للمهمدين لهم والمشكيك من فتاككم إلى الله و يركبهم و من أصحابهم أريا عبد الله إلى سلم لم يسلم فيكم و حرب فيكم ليوم القيامة و لن الله أن يرزق من أثرك الأمر و لن الله أن يرزق من أثرك الأمر. إن الله غفور و غافل و إن الله غفور و غافل.

أمس أستنا أحسن الظلم و الذين علّيكم و يركبهم و من أصحابهم وأريا عبد الله إلى سلم لم يسلم فيكم و حرب فيكم ليوم القيامة و لن الله أن يرزق من أثرك الأمر و لن الله أن يرزق من أثرك الأمر. إن الله غفور و غافل و إن الله غفور و غافل.

الله الذي أكرمنك و أكرمنك أن يرزقك طلب فارض مع إمام منصور من أهل نبت حاصلاً على الله علّيكم و إله

الله الذي أكرمنك و أكرمنك أن يرزقك طلب فارض مع إمام منصور من أهل نبت حاصلاً على الله علّيكم و إله

الله الذي أكرمنك و أكرمنك أن يرزقك طلب فارض مع إمام منصور من أهل نبت حاصلاً على الله علّيكم و إله
اللهُ ﷲ لله العين الحكمة إلى جاهد الصنف عليه السلام و شابتعا و يابتعا و تابتعا على تقليل الله العليم جميعاً، ثم تقول مائة مرةً و أنت مطيع إلى جهة تقرير الصنف عليه السلام: السلام عليك يا ابن عبد الله و على الأرزاح إلى حلماً يفنيك و آنتما بربطك على كفي سلام الله أبداً ما يثبت و بقى الليل و النهار و لا جعلة الله آخر العهد على إزيدتيك السلام على الصنف و على على بن الحسن و على أرواح الصنف و على أصحاب الصنف. ثم تقول: اللهُ ﷲ خص أنت أول ظال ملّا ملّا ملّا يا ابن العين معي و إنا يا ابن أمها توافقين ثم الذين أثناي ثم الذين أثناي ثم الذين أثناي ثم الذين أثناي يا ابن أمها توافقين إلى يوم القيامة، ثم تсужد و تقول: اللهُ ﷲ لك الحمد حمد الشاكرين لكن على مصائبهم الحمده الله على عظيم زينبهم الله.
15. زيارة أربعين
بِآَنَّ اللَّهَ لَكُمْ نَفْعَمْكُمْ مَعَ عِدْرُوْنَّكُمْ صَلُوْاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحَكُمْ وَ أَجَمَادَكُمْ وَ مَهْدَيْكُمْ وَ غَلِيْكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بِاطِنِكُمْ آيَٰمَيْنِ يا بَيْتَ الْأَعْلَامِ.

١٦. دعاء استخاره

اللهب الي استخبرك بعلامك واستدرك بقدرتك واستلتك من فضلك العظام فإنك تقدر ولا أقدر وانت تعلم ولا علم وانت علم الغريب اللهم ان كنت تعلم ان هذا الأمر خير لي في ديني وعاصتي وعاقبتي فاقدره لي فيه ويسرته لي فيه ثم بارك لي فيه اللهم ان كنت تعلم ان هذا الأمر شر لي في ديني وعاصتي وعاقبتي امري فاصرفه عندنا واصرفني عنه واقدره لي الخير حيث كان ثم رضني به انك على ما تشاء قادر وبالاجابة جدير ثم ارضي برحمة يا ارحم الرحيمين.".

١٧. دعاء مخصوص شب نوزدهم رمضان

اللهب الي فيما تفصلي ومقدرا من داعي المحتوم وفيما نفرق من داعي الحكيم في نبأ القدر من الفضاء الذي لا يبر و لا ينكر أن تكلين من جناح ينبعه الحرام المنير حجبه من صفته المفقوه ذويه المليك عنهم سبابهم واحتي فيما تفصلي وتمدد أن نليل علوي وتوسع على في رقفي وتمدد في جميع أموي ما هو خير لي في دنيا وآخري يا أرحم الرحيمين. تعلم حوايتكم من الله تعالى.".

١٨. متن نسخ ستورج طالب الأؤمن

جود همراه هست واس وقصاريا نيت شرع آرآ كله لاعن انوار الإسلام وقابع آخر شرك وظام الاست بر آن مصروف وعطوف است كله طلعته يقلبانو شريعت بيضا وآثار يقامه يملت زهرا در افاق ونحا اعلا باته. مباني مهل ونجل بالام خلد بجبرود وجمع از سالكان مسلمين اختلاص واعتقاد وطلابه منهج حق ورشاد كله تبيع ودين برى المرح فيه وساد ساخته. آنلا الينت واطراف النهاه برع عل لدى مبين واعلان شعاع امه مصوصو- عليهم الفضل صورات المصلين. دردخته ندأ ذرح افزوي حي على خير العمل به مويه هوش

١. محمد سابق مجري، زاد المعاد - مفتاح الجنان، صص ٥٣٠-٥٣٢.
٢. مرتعي قل ذين شامولي، كيفن استخاره، جنگ مرطوب فلي شامولي، فهرست نکاره از: ایرج افشار و احمد منزوی، تهران: مركز دائرة المعارف برگ اسلامی، ج1، ١٣٨٢، د.ش، ص6.
٣. همانجا.
كرديانك الأنفوسة على سباقك كره غير رسانة. بعد قمع أهل بدوته و طفياً. أثناء حروبنا وضع و احسان ابن ذي لعلى مكان كان مسند خانك أنك و رابطك و خانك ذي و كرام الت، تتظاهر و تظبيه كان بالحدد و توقيع آثار صلاحيات دار طلبليابي. النفاذه مودن سكرار ناصيفه كه توقيع ازلي و نابي لم يناد شاه حال و كاهل اماني و آمال أو سبعه، أتبيث مثل بيوس، دخلنا عصف و فتح بلاد و اسماء. منازر ركاب ظللمهابود، در أكثر منادي ممليك فتح المالكين إيران و بلغ و اندخوا و مرو شاهج بنام ساهر بلاد خراسان و مازندران و كيران و عراق و آذربايان كه عنه عنبيت مثل مستعان من ظن منغلية و مخالفة دين و دولت انتقام نمود، ومهدت امام و أمان كسام و جمع ين و كنسان و معابد ولايات غرجلت و ارميا كيف إمزلكنامت سق و كرم و شله و سومه و مردا تقيف و كورخانه و نطق و غير ذلك كه به تابيذ ذوالجلال و نورى أتبيث بين زوال، مسخر أولایه دولت ابدي اتصال كشته. بمضمون آن كه:

انظر حق به جائ صليب كليسا
اكنون غيري نوره الله أكبر است
كنابس مشركن، معايوب موحدن غرديد، به افام آذا واجب الاذعان كه از معظمه شعاب إسلام و مهمات فراض نام است. فاين و بليد آزاده غشطه. به نواي جان فرايزاى كمات شهادت ثلاث، در پنجى فرايض، نشاط فيازي طراون ام از عرب و عجم غرديد، به مراسم تحديد و منجد ربانى و لاوامز شكر مواعب سحيانى
برادخت. ما نيب به حكم احصن كام احسن الله الابك در اب وقت كه تسخير ولايت فنذاه كه از عثبات امجده
الله است فرموديم و توقيع آثار مومي الله آزاده محمد و على خير البشر به كاخ صاخ سباقان آن ديار رسانى
او را مصوم عواطف و مرامحل بلانهيات شاهانه فرمود، در ابتها، فلان سال. فلان ميلوغ سورغال ابدين و احسان
سرهمى به او عنبيت فرموديم.1

19. نامه نخست سلطان سليم به شاه اسماعیل اول

بسم الله الرحمن الرحيم قال الله السلك العلام: "إن الذين عين الله الإسلام" و "من ينفع الإسلام من الأمن و الأمن" فهذا موضع من رهيب فانه الله مسلم و أحرى إلى الله و من عاد فأولئك أصحاب النار حم لم فيها خليلون" اللهم اجعلنا من الهاديين المهدتين غير مضلين لا ضلين و صلى الله على سيد العالمين محمد المصطفى الأمين و الله و صحبه اجمعين. أما بعد: خطاب مستطاب أز جان خلاقت ما كه قاتل الكفر و المشركين. قاله اعداء الدين. مرجم انوف القراعين. مفرح تيجان الخوارقين. سلطان الغزاة و
الجاهدين، فردينون فر سكيند درگاه، كيخسرو عدل، و داد. دارای علی تزار سلطان سهل شاه بن سلطان بايزيد بن سلطان محمد خانم. به سوی تر که فرمانده عجم، سهیمالار اعظم، سردار معظوم، ضحاک روزگار، داراب گیروودان افرساپان عهد، امیر اسماعیل نامداری سمت صدور یافت: تا خیر و آگاهی باشی که نعیل فقیح بر حق و صنع جواد مطلق، هر جن معلّع بالافض نسبت، منتضمن مسامع و حکم نامتناهی است. کما ورد در کتاب المین

و ما خلقنا السمان و الأشر و ما بنيهما لاعبين حکمت خلقنا آسمان که عین ایمان و نقاوة جهان و خلاصة اکوان است. کما قال عز و علا و هو الذي جعلكم خلق غزوة للأمراء اما از أن جهن که افرا این نوع به جامعیت لطاقت روحانیت و كتاب جسمانیت و مظهرت اسماء منتقله را قابلیت دارد. ترقب، غایب و حقق خلافت بی اطاعت شریعت مقدّسه والی عقله نبیت- عليه افضل الصلاة و اکمل التّیبات- صورت نبیده; هر آنی شرایع نبی فوز و سعادت در جهانیت و سبب مغفرت جاوادانی است. پس هرکه از مطاعم احکام الهی رخ نابند و از دایره انتقاد اواور و نواهی بروین آید و هنگر برده شده و هند شرعی می Renaissance یا مسلمان، بر اکثر علمای علیمه و سلامتین عدل این خصوصا واجب است که ندادی "با آنها آلی‌نین آنانو کونوا آنهاfrican" به گوگ هوس به‌شوندور و در دفع مکابی و رفع مفسد آن مفسد. بحبل الاستعذابی و الامکان، به چن کوشید. مقصود از این تشبیه آن است که، زنا به مناسب تفرقة جماعت یا ندیر به حکم، بیت:

چر بیشنه تیه گردگ از نارس شیر

از طرف تعلیم بلاد شرقی را مصتی‌گی و از راه منطق‌دار فرمان‌بری به صلیف بها حشت فرمان‌فرما‌بی

قدم نهادی: ایبوب گلیم و بیداد را بر روى مسلمانان پا بکرد، زندگه و انعام را با یکدیگر اژدوج و امتیاز دادی، و انشاعت فن‌هنا و فن‌هدا را شعر و دخالت خود ساخته، علی‌عهی ستمکاری پرفاشی، شاهی و فرمانروا‌بی

را بر حسب دوا دوی هوی نفس و رفتار را پیش حلف قوی شریعت و اطلاع از نوی‌رنی پیش‌انی. مثال افعال و

مساوا احوال. چون ایباه فرج محرّمه و اراقت دمئ، مکرّم، و تخرب مساجد و منابع و ایراق مرکب و

مقابر و اهانت علما و سادات و اتقاء مصافح کریم، در قافّوات و سبقّ شیخین کریمین. رضی اللّه عنهم-

همه به حج تواز پیوست. آن‌مه دین و علمای مح谆ین- رضوان اللّه علیهم اجمعین: کفر و ایراد و را با اتباع

و اشاعت که موجیت قتل است و پیشی رئوس الآشباح. متقق الكلام و الافلام بآسرهم- تماما- فنونی

دادند.

بناء على ذلك، ما نیز جهت تقویت دین و اعیان مظلمین و اغتال مفلوهین و اطاعت اواور الهی و

اقامت مراسم ناموس پادشاهی، به جای حیر و پرتره، زره و هفتان پوشیدیم.
بحثی در بعض موارد، طبیعی است که قابل قبول نیست. مصرف:

«که زنگی بشستن نگرده سفید
و در بعضی که عاری است از مزایات، شهوان و ماموریت حساس و اهل طبیعت ناشی است.
آن را امکان از باهته‌های آماده، از آن گفته‌خوانی که «مفهوم اثر به تأثیر علیه رعیتی»، با باید احساسی اگر خود را در سکل سر آورد، «الذین اذاء»، فعالیتی از طرف گردیده و دانسته‌ها، در همه حال خداوند، را باکری بود و کازراتی
ناظر و سیر به‌نگاهی زنش پیشتری نمایی و از درون‌دیگر و گذشته‌گذاری و آن قلعه و
بی‌تکه زدنی در زمان پیشین سیستم‌های مربوط به کسی محمدها انرژی‌ها از آن نواحی
حکم افتخاری و به گوش کنید. به‌عنوان از مضافات ممکن‌العمل محصول داشته. برخورداری سعی می‌کردی که بر از نواحی کامکاری غیر از تیپوری و داژوری و عاطفت و خوش‌خوری، دیگر چیزی
نپیگ و اگر کناره‌ای:

خوی بید در طبیعتی که نشست
بر آن اعمال قیبله و اعتقال فضیله، مصر و مهدی باشی، این شا، الله تعالی احترامی، عرضه‌ای مملکتی که از روی
نگرده به دست تصرفات افتاده است، عقربه‌ی مختصر اردوی‌ی عساکری نظرت متأخر ما خواهد شد. مدتین است از
267

٣٠. ناهي دوم سلطان سالم به شاه اسماعيل اول

إنه من سليمان و إنه يسم الله الرحمن الرحيم؛ آلا تعلوا علي و أثوبين مثليين و صلى الله على خير خلفه محمد و
الله و سماحة اعجمن. و ها كتاب الله أرسلناه بأمرك، "فلتتبعوا و أتلقوا تلهمكم ترخون" أي مبشر طغر. كالوحى
النازل من السماء، به مقتضى "ما كننا ماعذبين حتى تلبست رسولنا" عثرت ابتقت منزل ما كه خليفة الله تعالى
بالطول والعرض، مهبط. "و أما ما يفع الناس فيتغكت في الأرض" سليمان مكان. إسكت نشان، مبشر فريدون
ظرف، قاتل الكفرة. كافل الكرامة البررة. المجاهد المرابط التصور المطرود، الله بن الادس بن الغضفر. ناصر لواء
العدل والإنسان. سلطان سالم شاء بن سليمان بايزيد بن محمد خانم. به جانب ملك ملك حق. ملك خالد ظلم
وعستم، مرور شور و سردار اشتر، داراب زمان، ضاحك روزگار، عديل قابل. ابن اسماعيل عز وزور بيفته;
معره بك كه إسک الله عز و أنفسه، الهبوب يرفع "تتوبي الملک من نساء" به توي Geo الله
قلائق من رحمة فلا تمكنك لها" كله تقدير به اسم سامأ ما رحم زده، لا جرم أوامر و نواهي تواميس الهي و
امور احكام شاهنشاهی در فضای زمین تقسیم بشری آسیا و حکم الله و یویزیم ینشا.

و جون به توافت اداح استغلا افتاده كه ملت حنیفی محمدیه- على واقعہ الصرا و التحیه- را تابع رأی
ضلالاً آرای خود ساخته و اساس دین مینی را برداخته. لواو ظلم را به قواعد تعدی بربرافته، نهی منکر و امر
معروف را از مغافر شریعت دانسته، شهید عید خود با به جلوی فروج محروم و احاط دمآ محترم به تریخ
نیوسته، به حکم "سناتوی لک کچبی آکانوی لکشت" به استعما كلمات مزخرفه و اکل شرب محروم کیمود.

مصروح:

١. محمد عارف استیلی. انقلاب اسلامی بین الخصائص و العوامل. صص ٨٩-٨٥.
"مسجد خراه كرده و بخانعه ستخته"

يا بله يلاين منيار اسلام رايه را به دست تزودى در هم شکسته، فرقان میین را ستفرگان، اولاً خوانده، اشاعت شناخته را
باعث شده، نام خود حارث کرده، هر آینه به موجب فنوان عقل ومثل علمان عقل ملت و اجتماع اهل سنت و
جماعت بر دمیشته عالى تنهما که "علمو همهم" ممن ایمان، نصرة مدنی اسلام الملکان، فلوع و قمع و رد و
منع رسوم محدده که رسم قدیم است. کما وردی فی قوله عليه السلام "من احذه ولذند" هی فی رد و
روایة "من عملا ليس على أمرنا فهو رد" مشتمل و لا زام غشت و تصمیم را به تقدیر صمدم، اجل
اچ ولد فره و فجر را در قبضه اقتحام ما نهاده بود، کالضعین وعید، توجه آن دیار نوید و عه دامت امر "رسی لا تدیر"
علي الارض من الكفارین دنیا ان شا Allah العزيز. اقدام کرده تا از صولت نبی از دار صاغه کرد. خار و
خسی که در جویبان شریعت جریه نورسیه و جون بقیه الحمایه نمی و نما باقدر، این بن در آورد، در خاک مذلت
ابنامی قی که جوافرو مرسلان گرده که "ب جعلوا أغیرا آهها دلیل و غذالب" فیطلی "از صدمه گر زیبر
آتین مفر اعدای دین که به خیال خام پخته شده، طعمه شیران دلیران غزاء سازیم "و سیلمقع آنین طفولوا آی ملقع
ب وقیخی". نظم:

بر آرام ز روی زمین رستخیز
صولوی ب خون دلیران کنم
ز تیغمد دل آناتاب
پر اذیر ز وقیخی تیز
کتاب از دل تره شیران کنم
شده صد و راز کمیعاب
ز گردربن گردنده نشیده دیاز
اگ طیب مد تو کم دیده ای
ز خورشید نابان خان ویرس
چو تیغم بود. تاج آرام به دست
اگر ناجی دارد ناب نیست
به یقیضم آریا ناب نیست
که بستمام از دشنام تاج و تخت
به موجب "الذین النصوحی" اگر روی تیز به قیبل اقبال و کیبی الامل آستان ملاکی آبانی ما که ملل رحیال
راجست، آورده، و دست تعیید از سر زیر دستان که پاهم دلی روظ و طبانه گشامتان کوناد کرده، و خوید را
der سلک "اکثرب من الذین کم لا ذهب" مسلم گردانیتی و در مناه و مخت بیعت ست سبیه حنفیه
محمدی، علیه السلام و الحبیب و آلاء الظاهرین و اصحابه المهدین رضوان الله علیه اجمعین که "اصحابی
کالجوم با پایه الکاتبین اهتمام" کرده و آن بلاد را با خرسا از مضادات و متعقات ممالک محرموس عثمانیه
شمردی. هر آینه عیاشی پادشاه و عاطفه شاهنشاهی ما شامال حال تو گردید. نظم:

سایه عدل و عیاشی به سرافکنی
هر که چون مهرب روهی به خاک در ما

يروتی
مبشر:

فلهم قلّت لله دعاء صمّم فرّيش

الدعاء المرفوع عن علی ﭼ: اللهم صل على محمد و آل محمد و ألقّ صمّمي فرّيش و جبّنوا و طاغونها و إفكّها و ابتهاهما [و ابتهاهما] اللذين خلقا أمرك و أنكر و حبّك و جحدا إلغامك و خصصا رسالك و قبّا دينك و خلقا كتبك و أخيا أذاناك و جحدا أذاك و عظّا أحكامك و أثنا فراحك و أخدا في أبيك و غادا أهليك و واثا أذاناك و خرجا بذاك و أفسدا عيناك اللهم العلّمها و آثناها و أبييئها و أهليئها و مهنيئها فقد أحرحا بينت معتزلها و رضيبا بابا و تخضّا سقّها و أحقها سماها بأرضي و غاليه يسالها و ظاهرها يتبّاها و استسلها أهله و آيادا أنسارا و قنّا أطانها و أخيا مثيرا من وصيي و وارث عمه و جحدا إمانته و آمرك برحبا فظلم ذيئها و خذّها فرّيش في سقّ و ما أدرك ما سقّر لا يخير ولا تذكر اللهم العلّمها بعدد كل منكن أزفها و حق أخ 받아 و حذر أحزننا و مؤمن أرجح و وناف يفوت و هي أزف و طري أزف و مصاح طرف و وناف قصره و أزف هو و قصر قصره و أزف هو و أزف أنكره و عذر أزف و وناف رأفة و وناف رأفة و خير بأفته و خير زكوه و وناف رأفة و خير بأفته و خير زكوه و وناف رأفة و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفره و خير أعفرة...
عهد تقضوا و خلخل حُرمو و خزَّو أحلُو و نطقُ فَتقوا و جَبين أسقطوا و ضِلع دَفْوَ و صنُّك مرَقْوَ و شمل بَدَأوا و غُزَر أذَّنوا و ذَبل أَعرَو و حُق مَنَفَوا و كَذب دَلَّسوا و حَكم قَلَبُ اللَّهِ العَنَّام بِكَلَّآ يَأْتِهِ حُرمو و فَريضة تَرَكْوَاه و سَنَّة غَيْر مَنَفَوا و رَسوم مَنَفَوا و أَحكام عُطْلُو و بَعْدا مَنَفَوا وُهَبَيْنَ أَنْتَفَوا و عِلْم أَحذُو و خِيَانة أَورَدو و عِلْم أَركٰفَو و ذِبَاب دَحرُجو و أَرْتَاف لرُمُو و شَهادات كَنَفَوا و وَصِيَّة ضَغْفُو اللَّهِ العَنَّام فِي مَكْتَن السَّر و ظَاهر العَلَّام لَعَنَا كُبْرا أَنْبا دَابا سَرَمدا لَنَفطاع بَأْمَه دَنَا نْفَه لَعَنَا بَعَد و أَوْلَد و لا بِرِوَّح أَخْرَ لَهُم و لَأَعْوَاهُم و أَنْصَارهُم و مَحْيِهِم و مَواهِبهم و المَسلَمِين لَهُم و المُتَائِيلِن إِلَهِ و المَتَعَضُّين بِاحْتِجاجهم و المُتقَدِّمِين بِكَلَامهم و المُتَصَدِّقِين بِأَحَكاَمهم نَم ثَل أَرْبع مَرات اللَّهِ عَنْهُم غُدَاي بِنَبْيِهِ مَنْ أَهْل النَّارِ آمِن رَبِّ الْعَالَمِين·

١ أَبِراهم بن علي بن قَلَمسي، المخابح (النفسي). صص٥٥٢-٥٥٣.
تصویر ۱. تصویری از بردن عروس به خانه داماد (غلامعلی همايون، اسناد مصور اروپاییان از ایران، ج ۱، تصویر ۴۴).
تصویر ۲. تصویری از تشیع جنازه یکی از اقشار بالادست جامعه. (آadam اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج۲، ص۲۶۹)
تصویر ۳. تصویری از قربانی ویژه در روز عید قربان (سفرنامه کمبفر)
تصویر ۲. تصویر دیگری از قربانی ویژه، در روز عید قربان (غلامی ایلامیون. اسناد مصور اروپاییان از ایران. ج.۱، تصویر ۶۰)
تصویر ۵. تصویری از جشن عید بایا شجاع الدين (غلامعلی همايون. اسناد مصور اروپاییان از ایران. ج1. تصویر ۱۲۷)
تصویری از سوگواری بیست و یکم (آدام اولثاریوس. سفرنامه آدام اولثاریوس. ج. ۲ ص ۴۶۲)
تصویر ۲. مهر نماز در دوره صفویه که از تربیت نجف و کربلا ساخته می‌شده (آدام اولناریوس، سفرنامه آدام اولناریوس، ج۲، ص۲۰۶)
فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع

۱. آدام اوتلاریوس، سفرنامه آدام اوتلاریوس، ترجمه: حسین کریمچی، تهران: انتشارات هیرمند، ج.۱، ۱۳۷۹.

۲. آقا جمال خوانساری، کلیهٔ نه (عاقبت عیاس)، با طرح های بیژن اسدی بور، تهران: نشر مروارید، ج.۱، ۱۳۵۵.

۳. آقا محمد علی بن وحید بیهنالی، مقامع الفضل، تصحیح: مؤسسه علامه مجدد وحید بیهنالی، قم: مؤسسه علامه مجدد وحید بیهنالی، ج.۱، ۱۳۷۱.

۴. انتونی شرلی (م.۱۶۳۵م)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه: اوانس، به کوشش: علی ده بانی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ج.۱، ۱۳۸۷.

۵. آندره دوله داند، زیبایی‌های ایران، ترجمه: محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب، ۲۵۳۵.

شاهشاهی.

۶. ابو الولای ابراهیم بن علی کفعمی عامی، المصباح (الکفعمی)، قم: زاهدی، ج.۱، ۱۳۰۵.

۷. ابوالنفاخ فضل الله حسینی سوانج نگار تفرشی (قرن یازدهم)، تاریخ شاه صفویات (تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ه.ق)، مقدمه و تصحیح و ترجمه: محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتب، ج.۱، ۱۳۸۸.

۸. منشأت تفرشی (مجموعه ای از نامه‌های اخوانی و دیوانی دوران صفویه)، پژوهش تصحیح و تعلیقات: محسن بهرام نژاد، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز استاد مجلس شورای اسلامی، ج.۱، ۱۳۹۰.

(۲۷۸)
9. اوجعفر محمد بن حسن طوسی (م. ۴۰۰ق)، مصاحبه المتهجد، ج. ۲، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ج. ۱، ۱۴۱۱.

۱۰. اسکندر بیک ترکمان (۴۰۱ق)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ج. ۳، ۱۳۸۲.

۱۱. امیر محمود خواندبی، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش: غلامرضا طیب‌خانی، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار برای خانواده، ۱۳۷۰.

۱۲. انگلیسی کیفر (۱۷۱۶م)، سفرنامه کیفر به ایران، ترجمه: کیکیوس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ج. ۳، ۱۳۶۲.

۱۳. اوروج بیک بیات (قرن پنجم)، دن تروان ایرانی، حوادث و یادداشت: لسترینج، ترجمه: مسعود رجب تنا، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۳.

۱۴. بوداق منشی چریلوی (منفی‌یزاده ۳۹۸۴ق)، جواهر الاحبار، مقدمه و تصحیح: حسین بهرام نژاد، تهران: میراث مکتب، ج. ۱، ۱۳۷۸.

۱۵. پیتر دلواویل، سفرنامه پیتر دلواویل، ترجمه: شعاع الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۸، ۱۳۸۱.

۱۶. جمیل کریش (۱۷۵۲م)، سفرنامه کارلی، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۲، ۱۳۸۳.

۱۷. جهانگیری خاتم‌الزمان (تاریخ شاه اسماعیل)، به کوشش الله دنیا مظفر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶.

۱۸. حسین روملی (م. ۹۸۵ق)، احسن التواریخ، تصحیح و تحقیق: عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر، ج. ۱، ۱۳۸۴.

واحد التواریخ، تصحیح: چارلس نازمن سیدن، تهران: انتشارات کتابخانه شمس، ج. ۲، ۱۳۴۷.
19. حمّد الله مستوفي (ق۱۹۷۰ ق)، تاریخ گزیده، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ج۳، ۱۳۶۴.

20. خورشید بن قیام الحسینی (م۱۹۷۲ ق)، تاریخ ابلجی نظام شاه، تحقیق و تصحیح: محمد رضا نصری و کوثری هانی دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج۱، ۱۳۷۹.ش.

21. دیربان دیربانی شاه سلیمان صفوی، منشآت سلیمانی، به کوشش: رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج۱، ۱۳۸۸.ش.

22. دربابل زرز تکن ندرفن (قرن هفدهم میلادی)، اثر بریسکوم، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: پنیاد فرهنگ ایران، ج۱، ۱۳۵۱.ش.

23. زین الدین بن علی عامری شهید ثانی (م۱۹۶۶ ق)، رسائل الشهید الثانی، تحقیق و تصحیح: رضا مختاری و حسین شفیعی، ج۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج۱، ۱۴۴۱.ق.

24. زین الدین محمود واصفی (قرن دهم هجری)، بدلایل الوقائع، تصحیح: الانسپردر، بلدرف، ج۲، تهران: پنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.ش.

25. زن باتیست تاورنیه (م۱۶۸۹ م)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: حمید ارباب شیرانی، تهران: انتشارات نیلوفر، ج۲، ۱۳۸۹.ش.

26. سام میرزا صفوی (م۱۶۸۳ ق)، تحقیق سامی، تصحیح و تعلیقات: فاطمه اکبرانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج۱، ۱۳۸۹.ش.

27. سانسون (قرن هفدهم میلادی)، سفرنامه سانسون، وضعیت ایران در عهد شاه سلیمان صفوی، ترجمه: محمد مهریار، اصفهان: انتشارات قلم، ج۱، ۱۳۷۷.ش.

28. سید ابوطالب موسی فندرسکی (۱۱۱۰-۱۰۷۹ ق)، تحقیق العالم (در اوصاف و اخبر شاه سلطان حسن صفوی)، به کوشش: رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج۱، ۱۳۸۸.ش.
29. سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی (م ۱۰۱۰ق)، وکیل السنه و الاعواام (گزارش‌های سالنامه از اندازه نهایت تا سال ۱۱۴۵ق)، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۵۲ق.

30. سید عبدالوهاب افتخاز بخاری دولت آبادی (قرن دوازدهم هجری)، تذکره‌ی بی تظییم، تحقیق و تصحیح: امید سروری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۱، ۱۳۹۰ق. ش.

31. سید نورالله بن شرف الدین المرعشی‌النبی، ماصب‌النواصبی فی الرّدّ علی نواقض الروایات، قم: دیلی ماه، ج ۲، ۱۳۴۹ق.

32. شریف (م ۱۳۱۶ق)، سرزمینه‌ی شیراز، ترجیح: اقبال یغمایی، تهران: نوس، ج ۱، ۱۳۷۲ق. ش.

33. شرف خان بدیعی، شرف‌خانه‌ی، به اهتمام: ولادیمیر ویلیامی‌نوف، تهران: اساطیر، ج ۱، ۱۳۷۷ق.

34. شیخ لطف الله المپی اصفهانی (م ۱۳۳۰ق)، الرساله الاختکفیه المسماء بیان الحوی و صااوی الیثرات فی رفع التوهیم و دفع واژی الشیهات، تحقیق: احمد عابدی رضوان‌شهری، مرات اسلامی ایران، دریای اول، به کوشش: رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۳۷۳ق. ش.

35. عالم‌آرایی شاه اسماعیل، تصحیح: اصغر مانظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۸۴ق.

36. عالم‌آرایی صفوی، به کوشش: بی‌الله شکری، تهران: مؤسسه‌ی اطلاعات، ج ۲، ۱۳۶۳ق. ش.

37. عبدالحسین نوایی، استاد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۳۸۶ تا ۱۱۱۰ق. همراه با یادداشت‌های نفیسی، تهران: بنی‌فرهنگ ایران، ج ۲، ۱۳۶۰ق. ش.

38. استاد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۴۵ تا ۱۳۵۲ق)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ق. ش.

39. علی اکبر ارمنی (قرن دوازدهم)، اعتراض‌نامه‌رسانه‌ها (خاطرات ایکرالاک اکر) این، ترجمه از جدید الامام عهد شاه سلیمان و شاه سلیمان حسین صفوی، وزهش، تصحیح و توضیحات: منصور صفت‌گل، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۸ق. ش.
۳۰. علی بن حسن محقق کرکی (۱۴۰۰ ه. ق.)، الموجز نی در المجلة، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره
شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۳۱۳ ه ق
۳۱. رسائل المحقق کرکی، تصحیح: محمد حسین، قم: کتابخانه
آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ج، ۱۳۰۹ ه ق.
۳۲. الموجز نی در المجلة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره) ج، ۱۳۱۳ ه ق.
۳۳. فتحات الیافوتی فی لعیج الجیب و الطاقوت، تصحیح: محمد
هادی امینی، تهران: مکتبه نیوی الحدیده.
۳۴. علی بن نسم البدن بن حاجی حسین لاهجی (قرن دهم هجری)، تاریخ خانی شامل حوادث
جهل ساله گیلان، تحقیق و تصحیح: مندرجی سلیم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ه ش.
۳۵. غیاث البدن بن همام البدن خوانه میر (۱۴۲ ه ق)، تاریخ حیث السیر، تهران: خیام، ج، ۲
۱۳۸۰ ه ش.
۳۶. فنّات آفانس پویج کانف (قرن پانزدهم هجری)، سفرنامه کانف، ترجمه: محمدصادق همایونفرد.
تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۴ ه ش.
۳۷. روزبهان خنجی (قرن دهم)، تاریخ عالمی، امینی تصحیح: محمد اکبر عشیقی، تهران: میراث
مکتب، ج، ۱، ۱۳۸۲ ه ش.
۳۸. فیکوترا (۱۶۲۱ م)، سفرنامه دن کارسی داسیلوا فیکوترا (سفر اسپانیا در دریای شاه عباس اول).
ترجمه: غلام رضا سعیدی، تهران: نشر نو، ج، ۱۳۶۳ ه ش.
۳۹. قاسمی حسینی گنبادی (۱۸۹۷ م)، بیانات، تصحیح: جعفر شجاع کهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج، ۱۳۸۷ ه ش.
50. قاضی احمد بن شرف ال‌دهن حسینی قمی (۱۵۰۱–۱۵۷۴ق)، خلاصه‌النواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج.۲، ۱۳۸۳.م.

51. قاضی احمد بن محمد غافری کاشانی (۱۳۴۶–۱۴۱۴ق)، تاریخ تکریم‌الملک، تصحیح: مرتضی مدرس کیلایی، تهران: کتاب‌فروشی حافظ، ج.۱، ۱۳۸۲.م

52. قاضی احمد تنوی، عصف خان قروینی، تاریخ الفی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجع، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج.۱، ۱۳۸۲.م

53. قاضی نورالله دستری، الصوارم المحرقة، تقدیم: سید جلال الدین محمد، تهران: مطبوعه نهضت، ۱۳۶۷.م.

54. کشیشان زرومیت، نامه‌های شفیعی از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه، ترجمه: بهرام فره‌شی، تهران: مؤسسه علوم انسانی، ج.۱، ۱۳۷۰.م.

55. کروسینسکی (۱۷۵۶م)، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه: عبدالرضا دبیلی مفتون، تصحیح: میر احمدی، تهران: نشر توس، ج.۱، ۱۳۶۲.م.

56. گرگوریو بیرا فیدالگو (قرن هفدهم میلادی)، گزارش سفیر کوشیر پرنگال در دیربار سلطان حسین صفوی، ترجمه: پروین حکمت، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج.۱، ۱۳۷۳.م.

57. محمد ابراهیم بن زین العابدین نقی‌یزدی (قرن دوازدهم)، دستور شهریاری سالنی (۱۱۰۱–۳۱۱۳ه) تألیف: محمد نادر نقی‌یزدی مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ج.۱، ۱۳۷۲.م.

58. محمد باقر حسینی میرداماد استآبادی (۱۳۴۱–۱۳۶۷م)، تعلیم‌اللغای علی الاستصار، در مجموعه اتّباع عشر رساله، تهران: سید جمال الدين میرداماد، ج.۱، ۱۳۷۷.م.

59. شرح النجات در آکم قوانین، تصحیح: جلالی، سید محمودجواد و سید مهدی طباطبایی، رسله، های خلف، تحقیق: سید مهدی طباطبایی، تهران: نساج، ج.۱، ۱۳۸۱م.

(۲۸۳)
زهر़نور: سيد محمود هاشمي شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت(ع).
ج، 1، 1426 هـ.

60- محمد باغر مجلسي(م 1110 هـ). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأنظار عليهم السلام.
بيروت: مؤسسة الطبغ والنشر، ج، 1، 1410 هـ.

61- انتشارات كتبناخانه آية الله مرعشي نجفي قدس سره، ج، 1، 1412 هـ.

62- رساله رضاعيه و حكر، كافور حنوث، فرسخ و صائغدو
رساله تقليدي، مجموعة رساله هاي خطى تقليدي، تحقيق: غروهي از محفظان، زير نظر: آية الله سيد
محمود هاشمي شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.
ج، 1، 1426 هـ.

63- زاد المعاد- منتاح الجنان، تصحيح و ترجمه: علاء الدين
اعلمني، بيروت: ج، 1، 1423 هـ.

64- محمد بن حسن حر عاملي(م 1110 هـ). هدية الأمينة إلى أحكام الأئمة- منتخب المسائل، تحقيق
وج تصحيح: بخش حديث در جامعه يزوهش هاي اسلامی. قم: مجمع البحوث الإسلامية، ج، 1،
1412 هـ.

65- محمد بن حسن بهاء الدين عاملي(م 310 هـ). و نظام بن حسن ساوجی، جامع عباسی و تکمیل
آن، محقق، ط- جديد، تصحيح: محققان دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج، 1، 1429 هـ.

66- محمد بن حسن بهاء الدين عاملي(م 310 هـ). مشرق الشمسيین و إكسير السعادتین مع تعلیقات
الخواجوئی، شرح: (محمد) اسماعیل خواجوئی خاتون آبادی مازندرانی(م 1173- 1173 هـ).
تصحيح: سید مهدی رجائي. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج، 2، 1412 هـ.

(٢٨٤)
۶۷. محمد عارف اسنباقی باشازاده (م. ۱۳۱۲.ق)، انقلاب اسلامی بین الخواص و العوامل (تاریخ زندگی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی و شاه سلیم عثمانی)، به کوشش: رسول جعفربن، قم: انتشارات دلیل، ج. ۱، ۱۳۷۹.ق.

۶۸. محمد هاشم آصف رستم الحکم، رستم التواریخ، تحقیق و تصحیح: میترا مهرآبادی، تهران: دبای کتاب، ج. ۱، ۱۳۸۲.ق.

۶۹. محمد پار بیر غرفان (قرن دهم)، مسیره سیستان (تاریخ سیستان)، تصحیح: نادره جلالی، تهران: میراث مکوب، ج. ۱، ۱۳۸۵.ق.

۷۰. محمد يوسف واله قروینی اصفهانی (قرن پانزدهم هجری)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (احتمال ششم و هفتم خلدون)، تصحیح: محمد ترا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج. ۲، ۱۳۸۲.ق.

۷۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود بهزادار، ج. ۲، ۱۳۷۷.ق.

۷۲. محمود باقر محقق سیاووزی (م. ۱۹۷۳.ق)، کفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج. ۱، ۱۴۳۳.ق.

۷۳. محموددیکی مجلسی (۱۷۰۰ ه.ق)، لوحه صاحبزاده (مشهور به شرع قبیله)، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج. ۲، ۱۴۱۴.ق.

۷۴. فراهانی، ج. ۱، ۱۴۰۰.ق.
۲۵. محمدرضا حزین لاهیجی (م/۱۸۰۰، ق/۵۸۰)، تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح: علی دومنی، تهران: انتشارات مرکز اسناد اقلیم اسلامی، ج، ۲۱۳۷۵، ش.

۲۶. محمدحسین مستوفی (قرن دوازدهم هجری)، زیده التواریخ، تصحیح: بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ج، ۲۱۳۷۵، ش.

۲۷. محمدرضا ناجی (قرن دوازدهم هجری)، رساله در یادبودی صفوی، به کوشش: رسول جعفریان و فرشته کوششی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج، ۲۱۳۸۷، ش.

۲۸. محمود بن حمید الله افشاری ای نطنزی (قرن دهم)، تقاوی الآثار فی ذكر الاحکام في تاريخ الصفوقی، به اهتمام: احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج، ۲۱۳۷۲، ش.

۲۹. مرتضی قلی خان شاملو، کشفت استخاره، جنگ مرکزی قلی شاملو، فهرست نگاری از ایرج افشار و احمد منزوی، تهران: مرکز دائرة المعارف برگ اسلامی، ج، ۲۱۳۸۲، ش.

۳۰. ملا شیخعلی کیلانی (قرن یازدهم هجری)، تاریخ مازندران، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ج، ۲۱۳۵۲، ش.

۳۱. ملا محسن فیض کاشانی (م/۱۰۹۱، ق/۴۸۳)، النخیة في الحکومة العملية و الأحكام الشرعیة، تصحیح: مهدی انصاری قمی، تهران: مرکز چاب و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ج، ۲۱۴۱۸، ق.

۳۲. مهربان، نزولی، تاریخ نزولی، تهران: مدیره مطالعه، شهید مهدیی، ج، ۲۱۴۲۹، ه ق.

۳۳. مهربان، نزولی، تاریخ نزولی، تهران: مدیره مطالعه، شهید مهدیی، ج، ۲۱۴۲۹، ه ق.

۳۴. ملا محمدرضا کرمانی (قرن دوازدهم)، صحيح ابوبیاد، تحقيق، تصحیح: محمد ابراهیم باستانی، تهران: نشر علم، ج، ۲۱۳۸۲، ش.
85. تاریخ گیلان، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۸۹.
86. تاریخ سیستان تا عصر صفوی، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
87. میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی (م. ۱۲۰۰ ق)، مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفوی و وقایع بعد تا سال ۱۳۸۷ ق، تصحیح: عباس اقبال آشیانی، تهران: کتابخانه طهرانی و کتابخانه سنتی، ۱۳۸۲.
88. میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (م. ۱۱۱۰ ق)، تاریخ جهان آرای عباسی، محقق و تصحیح: سید سعید میر محمد صادق، تهران: یزدی‌زاده، تاریخ انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
89. میرزا محمد طاهر نصر‌آبادی، نظیر نصر‌آبادی، تهران: چاپخانه ارمغانی، ۱۳۸۷.
90. میرزا ابوابیک جنابی (متوفای قرن پنجم)، روضه الصفوی، تصحیح: غلام رضا طباطبایی، مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشان، ۱۳۸۷.
91. ولی قلی بن داوود قلی شاملو، قصص الاقلاعی، تصحیح: سید حسن سادات ناصری، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

ب. تحقیقات

پ. ۱. کتاب‌ها

۱. امتباز به نسخه‌ای به‌نمایی، ترجمه: نگار نادی، دانش‌العلوم، جهان نورین اسلام، سر و پیراستار متن انگلیسی: جان ل. اسمیت‌و، ترجمه و تحقیق و تعلیق زیر نظر: حسن طارمی و محمد و مهدی دشتی، تهران: نشر کتاب مرکز و نشر کنگره، ۱۳۸۸.
2. جمعی از زیان‌های گذشته، فرهنگ قرآن مذهب اهل بیت علیهم السلام، زیر نظر: سید محمود هاشمی شاهروندی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج 1، 1426 ق.

3. حسین گودرزی، تكوین جامعه شناختی ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، تهران: انتشارات تمدین ایرانی، ج 1، 1387 هـ.

4. حمید پارسا، حیدر بهبهانی، قم: معارف، ج 5، 1380 هـ.

5. خبرالدین زرکی (م) (1396 ق)، اعلام قانون تراجم لاهور الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستطبونین، پیروت: دار العلم للملايين، ج 8، 1389 هـ.

6. دانیل بیتنس و فرد پلاک، انسان شناختی فرهنگی، ترجمه: محسن نما، تهران: انتشارات علمی، ج 1، 1375 هـ.

7. ذهبیه الله صفایی، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، ج 8، 1378 هـ.

8. رهربرن، نظام ایلات در دوره صفویه، ترجمه: کیکاوس چهناندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج 1، 1349 هـ.

9. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفویه، قم: انتشارات انصاریان، ج 1، 1370 هـ.

10. --------------، کارشناسی تازه در باب روزگار صفویه، قم: نشر ادبیان، ج 1، 1384 هـ.

11. سر جان ملک (م) (1347 هـ)، تاریخ کامل ایران، ترجمه: میرزا اسماعیل حبیت، تهران: پفون، ج 1، 1380 هـ.

12. آقا یزدی تهرانی، الگوهای تاسیف الشمعه، ناشر: اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیه تهران، 1408 هـ.

13. عباس قدیمبی، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: انتشارات آرون، ج 6، 1387 هـ.

14. عبدالحسین نوایی، نادرشاه و پازنانگانش، تهران: زرین، ج 1، 1368 هـ.
ب. ۱. مقاله‌ها

۱. اصغر فروغی،  کارگردان مراسم سیگواری عاشورا در رسمی‌شدن مذهب شبهه در زمان صفویه، فصلنامه مشکوک، شماره۱۸، زمستان۱۳۸۲. ش.

۲. علی اکبر جعفری، اصفهان دنبال هزار و یک شب صفویه، مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، به اهتمام دکتر مرتضی دهقان نژاد، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ج۱، ۱۳۸۰. ش.

۳. زبان کلامی، آبی‌نیا و اقتدار تشیع: تحقیق در زمینه مذهب پرطرفدار و مردمی، فصلنامه نشان، سال۹، ش۱۳۷۹. ش، ص۳۲۵ و ۲۴.
۱. اصغر حیدری، عزاواتی در دوره صفویه در آئینه سفرنامه‌ها و تقد آنها، کارشناسی ارشد(دانشگاه شهید بهشتی)، ۱۳۸۵.

۲. صادق شبیخی، ادبیات عامیانه، آداب و رسوم ایرانیان در عهد صفویه با تاکید بر پنچ سفرنامه شاردن، دلاونه، کمیسر، اوپناریوس، فیگوروا، کارشناسی ارشد(دانشگاه آزاد اسلامی)، ۱۳۹۰.

۳. فرزانه شهمانی، بررسی فرهنگ دینی مردم در سفرنامه‌های عصر صفویه به راهنمایی: مهدی فرهنگی منفرد، به مشاوره: علی بلوکایش، کارشناسی ارشد(دانشگاه ازهرا، دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ)، ۱۳۸۳.

۴. کیارا خسروی، جشن‌ها و چشمه‌های ایران عصر صفویه، به راهنمایی: منصور صفت‌قل، به مشاوره: محمود قاری و تووقی، کارشناسی ارشد(دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، ۱۳۹۰.

۵. ماریا اسرافیلی سلطانی، آداب و رسوم ایران در عصر صفویه، به راهنمایی: رضا شبایی، به مشاوره: عباسقلی غفاری فرد، کارشناسی ارشد(دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی)، ۱۳۸۴.

۶. مزگان خسروانی، واژان و عادات ایرانیان عصر صفویه از نگاه سیاه‌پوشا درویشی، به راهنمایی: حسن مرکزی، به مشاوره: فریدون الهاری، کارشناسی ارشد(دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، ۱۳۸۶.
Abstract

Safavid government is one of the most important Shiite governments and has a considerable role in expanding Shiite religion. In safavid period, Shiites have a chance to held freely and without opponents' fear their religious ceremony. The today religious ceremonies of Shiites is also continuity of the ceremonies and can take better understanding and knowledge from the ceremonies. The method of the study is according to document and narration in studies of the religious Shiite ceremonies. And it’s operation method is historical analysis according to explanation depended on text explanations. For this reason, historical sources and European travel accounts of the period has been noticed as well as, workings of religious jurisprudence, narrations, and speech provided in the period.

The study has divided Shiite religious rituals in two group; rites of passage and rites of intensification; according to classification of religious rituals in cultural anthropology. In the first chapter, It considers fields, factors and causes holding Shiite religious rituals in safavid scope. Then, The second chapter investigates religious rites of passage including ceremonies of generation, birth, death, marriage and divorce. The third chapter consists of religious rites of intensification such as ceremonies of happiness, sadness, mourning, and other Shiite religious rituals. Finally, the fourth chapter considers results of political, cultural and social of the rituals in safavi community.

The results shows Shiite religious ceremonies were celebrated based on Shiite instructions and beliefs of Shiite but getting from safavi thoughts, religious policies and people social condition. So continuity of putting and strengthening religious rituals causes respecting to Shiite and on other hands mixing religious rituals and components and superstitious.

Key words: ritual, religious rituals, rites of passge, rites of intensification, Shiite rituals, Islamic history safavid.